



مطالعات راهبردی زنان

نشریه‌ی علمی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

The Quarterly journal of Women and Family Socio

Cultural Council

Print ISSN: 2008-2827

Online ISSN: 2538-404X

—:~::~~::~~: صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ~::~~::~~:—

☆ مدیر مسئول: عبدالحسین خسرو پناه

☆ سر دبیر: محمدجواد جاوید

☆ معاون سردبیر و مدیر اجرایی: شهربانو پاپی نژاد

ویراستار: شهربانو پاپی نژاد

صفحه آرا: طاهره توکلی

ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

* * * *

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

آدرس: تهران، خیابان طالقانی - بین خیابان ولیعصر و خیابان حافظ - پلاک ۴۳۶

دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

کد پستی ۱۵۹۱۸۱۴۳۱۳

تلفن: ۷-۶۶۹۷۶۶۰

چاپ زیتون

آدرس چاپخانه: قم، خیابان امام خمینی، خیابان شهید زین الدین،

چهل و پنج متری مدرس، سینای جنوبی

تلفن: ۶۶۶۲۰۵

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) براساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۶/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir، بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com، پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.SID.ir نمایه می شود.

سوسن آل رسول

(استاد دانشگاه آزاد اسلامی)

علی اکبر ایزدی فر

(استاد دانشگاه مازندران)

شهلا باقری میاب

(دانشیار دانشگاه خوارزمی)

اسماعیل بلالی

(دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

محمد حسین پناهی

(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

احمد حاجی ده آبادی

(دانشیار دانشگاه تهران)

فریبا حاجیعلی

(دانشیار دانشگاه الزهراء)

محمد سعید ذکایی

(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

عبدالحسین شیروی خوزانی

(استاد دانشگاه تهران)

سعیدرضا عاملی رنانی

(استاد دانشگاه تهران)

محمد رحیم عیوضی

(استاد دانشگاه شاهد)

محمد باقر علیزاده اقدام

(استاد دانشگاه تبریز)

فتحیه فتاحی زاده

(استاد دانشگاه الزهراء)

محمد تقی کریمی قهی

(دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)

مجید معارف

(استاد دانشگاه تهران)

- هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.
- مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.
- مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
- مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
- چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۵-۸ کلمه) تنظیم شود.
- معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویست هر صفحه درج شود.
- ویراستاری مقالات به عهده‌ی مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش ویراستاری شود.
- برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.
- فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار). عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر: ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره مجله.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، (سال)، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان». نشانی کامل سایت.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مطالب

- ۷ ✧ تجربه زیسته زنان بی‌خانمان معتاد شهر تهران از هویت اجتماعی (مطالعه پدیدارشناختی)
پروانه دانش، حمید عبداللهیان، محمدجواد زاهدی، عاصفه توکلی خمینی
- ۳۳ ✧ شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی زنان (مورد مطالعه: زنان در پست‌های مدیریتی بخش دولتی)
زینب مولوی، فاطمه سادات حسینی
- ۶۳ ✧ مطالعه فهم ادراک‌شده زنان از اینستاگرام و کژکارکردهای آن در نهاد خانواده (مورد مطالعه: زنان مطلقه شهر ایلام)
زهرا رضایی نسب، علی فیض‌اللهی، مریم کشاورز
- ۹۳ ✧ مطالعه انتظارات شغلی دختران نوجوان یزدی: شرایط و زمینه‌ها
سید علیرضا افشانی، فائزه شمس‌الدین قطرم
- ۱۱۹ ✧ واکاوی مفهوم پوشش و حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب شهر کاشان
محسن نیازی، سیدحسین سیادتیان، مهدیه کاظمیان
- ۱۴۵ ✧ مطالعه‌ی کیفی گذران اوقات فراغت دختران در خوابگاه دانشگاه یزد
حسین حسینی، خجسته اسمعیلی
- ۱۷۷ ✧ واکاوی روایت خانواده‌ها از زندگی با فرد معتاد: مطالعه‌ای کیفی
زینب جهاندار لاشکی

تجربه زیسته زنان بی‌خانمان معتاد شهر تهران از هویت اجتماعی (مطالعه پدیدارشناختی)*

پروانه دانش **، حمید عبداللهیان ***، محمدجواد زاهدی ****، عاصفه توکلی خمینی *****

چکیده

فقر و طرد اجتماعی از عوامل ظهور پدیده بی‌خانمانی است، اما ادراک این گروه از هویت خود از عوامل بنیادی است که تداوم حضور آن‌ها را در خیابان تضمین می‌کند و یا در به چالش کشیدن وضعیت موجود و بازگشت آن‌ها به منزل نقش مهمی دارد. از این رو در این پژوهش تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از هویت مطالعه شده است. در این مقاله توصیف می‌شود که در ادراک زنان بی‌خانمان، هویت چگونه صورت‌بندی شده است؟ با استفاده از نظریات پدیدارشناسی و با کاربرد روش پدیدارشناسی تجربی، با ۱۰ نفر از زنان بی‌خانمانی که به‌طور موقت در مددسرای نیلوفر آبی چیتگر حضور دارند، مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام‌شده و یافته‌ها، با استفاده از روش تجزیه و تحلیل کرسول و نرم‌افزار maxqda 10 تحلیل شده است. از مجموع واحدهای معنایی استخراج‌شده، چهار مقوله ساختاری «ادراک هویت پیشینی / پسینی»، «تجربه زیسته از چاره‌اندیشی برای هویت»، «تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد» و «درک دیگری از نهادهای حمایتگر» انتزاع شد. نتایج، شکاف بین هویت پیشینی و پسینی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد زنان، نه به شکل منفعل بلکه صورت نمونه‌هایی فعال و خلاق با هویت مواجه می‌شوند و در تجربه آنان، ساختارهای شکل‌دهنده هویت انگ خورده که فاصله اجتماعی را شکل می‌دهد، مخفی مانده و امکان مقاومت و تغییر هویت از آنان سلب می‌شود. این نظام معنایی شکل‌گرفته از هویت، تداوم حضور زنان بی‌خانمان را در خیابان تضمین کند و نه بازگشت آن‌ها را به خانه. این تحقیق پیشنهاد می‌کند، سیاست‌های دیگری‌ساز که توسط نهادهای گوناگون و افراد، بر ضد هویت زنان بی‌خانمان عمل کند، موردبازنگری قرار گیرد.

واژگان کلیدی

زنان بی‌خانمان، هویت، پدیدارشناسی.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده‌ی مسئول است.

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (P_danesh@pnu.ac.ir)

*** استاد گروه ارتباطات دانشگاه تهران، تهران، ایران (habdolah@ut.ac.ir)

**** استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران (m_zahedi@pnu.ac.ir)

***** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

(Tavakoli.as@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

۱- مقدمه و طرح مسئله

بی‌خانمانی^۱، یکی از مسائل اجتماعی ایران تلقی می‌شود که با نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی وابسته است. تاکنون مطالعات گوناگون در ایران دلایل ساختاری گسترش آن را تبیین کرده‌اند و فقر و نابرابری اجتماعی را از دلایل اصلی ظهور و بروز این پدیده دانسته‌اند (صدیق، ۱۳۸۹)؛ اما برای شناخت بی‌خانمانی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، باید آن را از درون مطالعه کرد و تجربه زیسته و ادراک افراد بی‌خانمان را از خود و موقعیتشان در اولویت مطالعه قرار دارد.

در افراد بی‌خانمان، موقعیت طبقاتی و فرودست، ساختارهای اجتماعی و هویت‌ساز هستند که در چارچوب آن‌ها، هویت ادراک می‌شود و افراد بی‌خانمان به‌واسطه ساختارهای اجتماعی - اقتصادی، تجربه‌ای از هویت خواهند داشت. منطبق با نظریات هویت اجتماعی نیز، درک از خود و هویت، محصولی اجتماعی است و نابرابری‌های اجتماعی و طبقه یکی از شالوده‌های اصلی شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد محسوب می‌شود. به‌طوری‌که نابرابری و پدیده‌های سطح کلان، عدالت یا بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی، در شکل‌گیری ذهنیت طبقاتی و درک از خود نقش مهمی دارد (fraser, 1999).

۸

در خصوص بی‌خانمانی در ایران، هرگز آمار رسمی در دسترس نبوده است. با توجه به آخرین آمار موجود غیررسمی در شهر تهران، حدود ۲۰ هزار نفر بی‌خانمان وجود دارد (حریری، ۱۴۰۰). بر اساس مطالعات موجود در سطح جهانی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت بی‌خانمان‌ها را زنان تشکیل می‌دهد (Hurst, 1998). در ایران نیز بر اساس آمارهای غیررسمی در شهر تهران حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از گروه بی‌خانمان‌ها، زنان هستند (جهانگیری فر، ۱۳۹۲).

در بین گروه‌هایی با تجربه بی‌خانمانی، زنان بی‌خانمان در اولویت مطالعه قرار می‌گیرند. تجربه بارداری‌های پرخطر، افزایش نوزادان بدون هویت، اعتیاد و پیامدهای متفاوت آن، شکل‌گیری باندهای فروش نوزاد، افزایش کودکان بی‌خانمان و متکدی، برخی از تجربه‌های زنان بی‌خانمانی است که خود و هویت اجتماعی را در آنان به مسئله مهمی تبدیل می‌کند. همچنین زنان به‌واسطه اثر شتابناکی^۲ در مصرف مواد مخدر (Amie & Peters, 2000)، خیلی سریع‌تر به خیابان می‌رسند و به این واسطه، نوعی درک از خویشتن را برای زنان بی‌خانمان فراهم می‌کند که از مردان بی‌خانمان متمایز است.

1. Homelessness
2. Telescope effect

در این تجربه‌های زیسته، از سویی ماهیت مسئله گونه زنان بی‌خانمان برجسته می‌شود و از سوی دیگر زمینه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد که زنان بی‌خانمان، هویت اجتماعی^۱، آگاهی و نظام معنایی ویژه‌ای را بر مبنای آن کسب خواهند نمود و نظم اجتماعی نوینی را بر پایه آن در زندگی خلق می‌کنند.

اینکه افراد بی‌خانمان چگونه هویت و خویشتن را تجربه می‌کنند، در دوام و بقای پدیده زنان بی‌خانمان، در شناخت و تغییر وضعیت این گروه و در طراحی سیاست‌های اجتماعی نقش مهمی دارد؛ زیرا به باور بنرجی و دوفلو^۲ (۱۳۹۲) در طراحی سیاست بر زندگی فقرا، تنها داده‌های خرد قادر خواهند بود سیاست‌هایی را طراحی کنند که تأثیری واقعی روی زندگی آن‌ها داشته باشد و چگونگی تجربه‌ها از خویشتن و هویت در زنان بی‌خانمان، شناختی درون‌زا است که سیاست‌های مرتبط را کارآمد می‌سازد.

از این رو، در این پژوهش با رویکردی پدیدارشناسانه مطالعه می‌کنیم که زنان بی‌خانمان (در شهر تهران) چه ادراکی ناب و منحصربه‌فردی از هویت اجتماعی خویش دارند؟ و زنان بر اساس تجربه‌های زیسته خود، چگونه خود را با شرایط به وجود آمده سازگار می‌کنند؟ و با شناخت ماهیت و چگونگی درک زنان بی‌خانمان از خود، می‌توان پایه‌های جدیدی را برای تغییر وضعیت و تحرک اجتماعی آنان فراهم نمود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در ایران مطالعاتی نظیر پژوهش‌های آقای (الف)، آقای (ب)، جواد (۱۳۹۶)، (۱۳۹۶)، درویشی فرد (۱۳۹۶)، دیاری (۱۳۹۹)، سالار زاده امیری، (۱۳۸۸) و علیوردی نیا (۱۳۹۰) در خصوص بی‌خانمانی و اعتیاد انجام شده است، اما در میان مطالعاتی که گرفته است، تحقیقی که به صورت مشخص بر نسبت مسئله بی‌خانمانی و هویت تمرکز کرده باشد، یافت نشد.

اما در حوزه بی‌خانمانی چند پژوهش در ایران وجود دارد که هر یک از جایگاهی این موضوع را مطالعه کرده‌اند. دلایل و مسیرهای بی‌خانمانی توسط صدیق سروسرستانی و نصر اصفهانی (۱۳۸۹) و سالارزاده امیری و محمدی (۱۳۸۸) و سیاست‌گذاری‌ها در خصوص بی‌خانمانی، در کتاب باروز (۱۳۹۶) و پژوهش کلانتری و همکاران (۱۳۹۲) مطالعه شده است.

وضعیت زندگی زنان بی‌خانمان نیز در چند پژوهش مطالعه شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فهم تجربه زیسته زنان بی‌خانمان توسط درویشی فرد و فیضی پور (۱۳۹۷)، امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران توسط سفیری (۱۳۹۲)، تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از خانواده توسط اعتمادی فر و اکرامی (۱۴۰۰) و تجربه بارداری در میان زنان بی‌خانمان ایرانی توسط صادقی و عادلان (۲۰۱۸).

اما در میان پژوهش‌های موجود داخلی، پژوهش مستقلی که هویت زنان یا مردان بی‌خانمان را مطالعه کرده باشد، به دست نیامد. هرچند صحرایی (۱۴۰۱) در کتابی با عنوان «بی‌خانمانی؛ تجارب و هویت‌های افراد بی‌خانمان (نگاهی جامعه‌شناختی)» نشان داده است، افراد بی‌خانمان با انگ‌هایی چون تنبل، بیمار روانی و مجرم مواجه هستند و در بخش‌هایی از مطالعه سفیری و خادم (۱۳۹۲) احساس ناکامی و حقارت و شکل‌گیری احساسات منفی در زنان بی‌خانمان نشان داده شده است.

اما در مقابل، تحقیقات خارجی مرتبط بسیاری در این حوزه وجود دارد که به سه تحقیق خارجی اشاره می‌شود:

۱۰

تحقیقی با عنوان «پیر شدن در مکان. مواجهه با ادراک تغییر یافته نسبت به مکان، تعلق و هویت» (۲۰۲۰) توسط جونیا و ملکیس^۱ و دیگران انجام شده است که هویت اجتماعی را در زنان سالمند بی‌خانمان مطالعه می‌کند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد آواره شدن از خانه فیزیکی چالش‌هایی را برای تعریف از خود و هویت ایجاد می‌کند و مدد سرا، مکان‌هایی غیرانسانی هستند که باعث ادراک منفی از خود و خود ارزش‌گذاری منفی می‌شود. زنان به دنبال ایجاد ادراک مثبت از خود، از طریق صحبت در مورد نقش‌های گذشته، حال و آینده خود، همچنین به دنبال ایجاد هویت از طریق روابط اجتماعی و ارتباطات هویتی هستند. پژوهش دیگر «روایت هویت: بازنمایی خود در افراد بی‌خانمان» (۲۰۰۰)، توسط بویدل و دیگران^۲ و دیگران انجام شده است. بر اساس نتایج این پژوهش، هویت افراد بی‌خانمان، فرآیندی است که به‌طور پیوسته در حال تغییر است. شرکت‌کنندگان در بازه‌های زمانی متفاوت، شکل و محتوای ادراک از خود، متفاوتی دارند. همچنین امیدها، رؤیاها و باورهای افراد بی‌خانمان، در ارتباط با درک خود، تحلیل شده است. مقاله دیگر با عنوان «انگ اجتماعی / مکانی در زنان بی‌خانمان دارای فرزند» (۲۰۰۲) توسط تاکاهاشی

1. J Gonyea & K Melekis

2. Boydell & others

و دیگران^۱ انجام شده است. این مقاله استدلال می کند، انگ اجتماعی - فضایی زنان بی خانمان مانع اصلی برای ورود مجدد آن ها به جریان اصلی جامعه است و هویت اجتماعی زنان به عنوان بی خانمان توسط نهادهای خدمات اجتماعی و خانواده و دوستان تقویت می شود. مقاومت زنان در برابر هویت انگ خورده و درک فاصله اجتماعی یکی دیگر از نتایج پژوهش است به طوری که زنان بی خانمان ویژگی های منفی مرتبط با بی خانمانی را به چالش می کشند.

جمع بندی دستاورد تحقیقات انجام شده قبلی نشان می دهد، به رغم مطالعات گسترده ای که در حوزه بی خانمانی مردان در ایران وجود دارد، در ایران، زنان کمتر مورد توجه این حوزه مطالعاتی بوده اند. همچنین مطالعات بی خانمانی بیشتر جنبه کمی داشته و درک تجربه اول شخص زنان بی خانمان، آن هم به تفکیک موضوع، مورد غفلت پژوهش ها بوده است. در حالی که در پژوهش های جهانی تمرکز بر گروه های مختلف زنان بی خانمان (از قبیل زنان بی خانمان باردار، بدون بچه، با بچه، جویای کار) و حتی تمرکز بر هویت زنان بی خانمان به تفکیک گروه (سالمند، دارای فرزند و...) وجود دارد. این رو در این تحقیق سعی شده است، ادراک از خود، در زنان بی خانمان و به روش کیفی مورد مطالعه قرار گیرد.

۱۱

۳- ملاحظات نظری: هویت زنان بی خانمان از منظر پدیدارشناسی

نقطه شروع پدیدارشناسی تأکید روی این نکته است که اژه ها (اشیاء) نمی توانند در جهان خارج به شکلی مستقل حاضر باشند و آن ها حاوی اطلاعاتی قابل اتکا و باثبات نیستند، بلکه اشیا تنها به صورتی حاضر هستند که در آگاهی افراد تجسم می یابند (Eagleton, 1983) و پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است (Van manen, 1997: 9). پدیدارشناسان معتقدند، گرچه عموم مردم، عوالم روزمره را بدیهی در نظر می گیرند، با این حال تحلیلی پدیده شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این عوالم ظاهراً پیش پا افتاده را نشان دهد (ساک لوفسکی، ۱۳۸۴: ۵۶). در پدیدارشناسی واقعیت ابعاد چندگانه ای دارد و هر فرد با توجه به زمینه های مختلف، بعدی خاص از آن را کشف می کند. این نگاه پدیدارشناسانه موجب می شود هویت همواره به نحوی خاص ادراک شود. از این رو منطبق با دیدگاه پدیدارشناختی، می توان نمود هویت را در زنان بی خانمان درک نمود.

در این بخش تحلیل می شود، چگونه می توان از نظریات پدیدارشناسی برای مطالعه هویت زنان بی خانمان بهره جست؟

در پدیدارشناسی، مفهوم ادراک و پدیدار به جای عینیت در نقطه کانونی مطالعات هویت و بی‌خانمانی قرار می‌گیرد و فهم از هویت، تابع روش‌ها و مفاهیمی می‌شود که زنان بی‌خانمان برای تعریف آن به کار می‌برند. از این‌رو نگاه اول شخص به هویت زنان بی‌خانمان وجود دارد و هویت افراد بی‌خانمان آن گونه که فرد تجربه می‌کند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این‌رو مناسب است در این مطالعه از نظریات پدیدارشناسی بهره جست.

منطبق با دیدگاه‌های نظری شوتس، ویژگی‌های ذهنی و ادراک از هویت در زنان خانمان، تحت الزام فرهنگ و نیروهای اجتماعی پدید می‌آید و باعث می‌شود این گروه به شیوه‌ای سامانمند با خود و جهان مواجه شوند. به‌طوری‌که بسیاری از رفتارهای اجتماعی‌شان بر پایه این ادراک قابل تحلیل است (ریتزر، ۱۳۸۹: ۳۳۵).

در مطالعه پدیدار شناختی هویت زنان بی‌خانمان، هویت مسئله اصلی نیست، بلکه این نکته که هویت چگونه در آگاهی‌شان شکل گرفته است، اهمیت می‌یابد. در نگرش پدیدارشناسانه، هویت زنان بی‌خانمان «مفهومی ذاتی» بدون هیچ پیش‌فرض نظری است. موضوعی که هوسرل آن را بازگشت به اشیاء می‌نامد.

۱۲

در این پژوهش به چند مفهوم اصلی در نظریات پدیدارشناسی توجه شده است: در شناخت هویت زنان بی‌خانمانی، قصدمندی^۱ در هویت اهمیت دارد؛ یعنی آگاهی از هویت یک امر درونی برای زنان بی‌خانمان نیست، بلکه برای وی، یک امر رابطه‌ای است. برای این منظور دست‌یابی به آگاهی زنان بی‌خانمان از هویت و «فهم ساختار بنیادین» آگاهی آن‌ها اهمیت دارد. این ویژگی (قصدمندی) صورتی است که زنان بی‌خانمان آن را تجربه و زیست می‌کنند.

با استفاده از این رویکرد می‌توانیم به جوهر^۲ بی‌خانمانی در میان این دسته کنشگران دست بیابیم که آن را دانش نوئماتیک^۳ می‌نامیم، به صورتی که معادل آگاهی از هویت در زنان بی‌خانمان وجود دارد، اما این، برابر با خود هویت نیست بلکه نوئما (معنای و یا درک درونی^۴ آن) است. به بیانی دیگر نحوه حاضر شدن عین هویت در تجربه را بیان می‌کند (اسمیت، ۱۳۹۵: ۲۵). علاوه بر این درک بیرونی^۵، ساختارها و شرایط آن نیز اهمیت دارد که آن را «نوئسیس»^۶ می‌نامیم.

1. Intentionality

2. Essence

3. Neomatic

4. Internal perception

5. External perception

6. Noesis

همچنین در این پژوهش، محقق به تقلیل پدیدار شناختی یا اپوخه^۱ توجه دارد؛ یعنی هویت زنان بی‌خانمان بدون توجه به واقعیات نظری آن در نظر گرفته شده است.

۴- روش‌شناسی پژوهش

از آنجاکه هدف این پژوهش، مطالعه تجربه بی‌واسطه از هویت در نزد زنان بی‌خانمان است، پدیدارشناسی مناسب‌ترین رویکرد روش‌شناسانه برای رسیدن به این هدف است (Moran, 2000) و از روش پدیدارشناسی تجربی^۲ استفاده شده است.

همان‌طور که در مقدمه نشان داده شد، نمی‌توان آمار ثابتی در خصوص تعداد زنان بی‌خانمان و ظرفیت گرمخانه‌ها در ایران و شهر تهران ارائه داد. البته قابل ذکر است در پژوهش‌های پدیدارشناسی، شناخت آمار دقیق در شناسایی بستر مطالعه اهمیتی ندارد. بلکه آنچه مهم است، شناسایی بستر مطالعه و تعیین دقیق شرایط احراز مشارکت‌کنندگان به‌منظور شناخت تجربه و ادراک آنان است. بستر مطالعه این تحقیق را، زنان بی‌خانمان ساکن در مددسراهای شهر تهران تشکیل می‌دهد. چرا مددسرا به‌عنوان بستر مطالعه انتخاب شده است؟ در مراجعات مستقیم و مکرر به پاتوق‌ها^۳، به دلیل عدم همکاری مشارکت‌کنندگان در این مکان‌ها، امکان مصاحبه در پاتوق‌ها فراهم نشد. از این‌رو مددسراهایی که زنان بی‌خانمان در آن اسکان دارند، به‌عنوان بستر مطالعه انتخاب شده است. همچنین بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ده نفر از زنان بی‌خانمان که ایرانی و ساکن شهر تهران هستند، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و از آن‌ها مصاحبه نیمه ساخت‌یافته به‌عمل آمده است. بر اساس تجربه محقق، زنان بی‌خانمانی که در خیابان‌ها، پارک‌ها و پاتوق‌ها زندگی می‌کنند از نظر ارتباط با مراکز خدماتی و حمایتی (مراکز دولتی و یا خصوصی و مراکز اقامت شبانه و یا گذری) به سه دسته قابل تقسیم‌بندی هستند.

الف- عده‌ای از آنان با توجه دلایل مختلف از جمله، نیاز به مصرف دائمی مواد مخدر، عدم اعتماد به این مراکز و... در مراکز خدماتی و حمایتی حاضر نمی‌شوند. ب- عده‌ای دیگر پس از اعتمادسازی چند روز در هفته در این مراکز اقامت می‌کنند و بقیه روزها و شب‌ها را در پاتوق‌ها می‌گذرانند. ج- گروه سوم افرادی هستند که معمولاً پس از طی چند سال بی‌خانمانی و با جلب

1. Epoche

2. Empirical Phenomenology

۳. در اصطلاح افراد بی‌خانمان، پاتوق مکان تجمع افراد بی‌خانمان برای اسکان و مصرف مواد مخدر است.

اعتماد توسط مراکز به طور دائم در این مراکز اقامت دارند و از خدمات آن بهره می‌برند؛ که این گروه، معمولاً فراوانی کمتری را به خود اختصاص می‌دهند.

در این پژوهش با توجه به دشواری دسترسی به زنان بی‌خانمان در پاتوق‌ها (گروه الف)، گروه دوم، یعنی گروهی که به طور موقت در مدد سراها اقامت دارند، به عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق انتخاب شده‌اند و از این رو، گروه نمونه این تحقیق شامل گروهی از زنان بی‌خانمان است که به طور موقت و معمولاً چند روز در هفته و یا ماه در مدد سراها حضور دارند و بقیه زمان خود را در خیابان‌ها می‌گذرانند و به طور کامل در مدد سرا حضور ندارند. این انتخاب به دلیل ماهیت پژوهش و شناخت تجربه ناب و ادراک این افراد از هویت بی‌خانمانی صورت گرفته است. ملاک دیگر انتخاب نمونه در مدد سرا، انتخاب زنان بالاتر از ۱۸ سال بوده است که تجربه زندگی در خیابان را حداقل به مدت یک سال داشته‌اند و محل اقامت موقت و یا دائم آنان در شهر تهران است. البته برای انتخاب مشارکت‌کنندگان تلاش شد، افرادی که تجربه بی‌واسطه بیشتری از بی‌خانمانی دارند و مدت زمان بیشتری در خیابان‌ها یا پارک‌ها بوده‌اند مورد مصاحبه قرار گیرند. در این پژوهش ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند، در دسترس و گلوله برفی برای دستیابی به نمونه استفاده شده است.

۱۴

پس از تعریف گروه دوم زنان بی‌خانمان به عنوان نمونه این تحقیق، با مراکز گوناگون، مکاتباتی انجام شد و در نهایت محقق، پس از طی مراحل بسیار طولانی، موفق به انجام مصاحبه با زنان بی‌خانمان در مرکز نیلوفر آبی چیتگر (وابسته به شهرداری تهران) شده است. انجام مصاحبه‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه داشت.

در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تجزیه و تحلیل پیشنهادی کرسول (۲۰۰۷)، استفاده شده است. در این روش پس از پیاده کردن مصاحبه‌ها و بازخوانی پی در پی متن مصاحبه‌ها، از نرم‌افزار maxqda 10 استفاده شده است که مراحل آن در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۱. الگوی اجرای مطالعه پدیدارشناسی حاضر

اپوخه	گزاره‌های معنادار	واحد‌های معنایی (تم)	توصیف‌های متنی ^۱	توصیف‌های ساختاری ^۲	ترکیب توصیف‌های ساختاری و متنی و دست‌یابی به جوهره اصلی
-------	----------------------	-------------------------	--------------------------------	-----------------------------------	--

(منبع: کرسول، ۲۰۰۷)

اعتباریابی در این پژوهش از طریق تحلیل مقایسه‌ای^۳ (CCDA) انجام شده است و با رفت و برگشت مکرر میان سه مرحله کدگذاری در خصوص سازگاری، ثبات، معناداری و عمومیت اطمینان کافی احراز شد و به صورتی که داده‌ها هم از تراکم مفهومی^۴ و هم از تمایز مفهومی^۵ برخوردار باشد.

۵- یافته‌های پژوهش

۱۵

در ابتدا ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و در ادامه مقوله‌های ظهور یافته از مجموع مصاحبه‌ها توصیف و تحلیل خواهد شد.

۵-۱- توصیف مشارکت‌کنندگان

سن مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به‌طور میانگین ۴۰ سال است. تحصیلات اکثر افراد سیکل بوده، یک نفر بی‌سواد و یک نفر فوق‌دیپلم روان‌شناسی دارد. اکثر افراد سابقه مصرف مواد مخدر دارند و هم‌اکنون نیز مواد مخدر را مصرف می‌کنند و عموماً چند مصرفی هستند. مدت‌زمان بی‌خانمان بودن این افراد به‌طور میانگین ۸/۵ سال است. افراد مصاحبه شده به غیر از یک نفر، همه سابقه تأهل دارند و در میان اکثر افراد مصاحبه شده، سابقه بازگشت به منزل و ترک مجدد منزل و شروع دوباره زندگی در خیابان مشاهده شده است.

1. Textual description
2. Imaginative variation or Structural description
3. conceptual comparative data analysis
4. conceptual density
5. conceptual specificity

جدول ۲. توصیف کلی مشارکت‌کنندگان

کد مشخصات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سن (سال)	۶۰	۴۱	۴۴	۳۲	۳۲	۳۸	۴۸	۴۸	۲۷	۳۳
تحصیلات	فوق دیپلم	بی‌سواد	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم	سیکل	سیکل	سیکل	دیپلم
سابقه اعتیاد	خیر	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	خیر	بله
مدت‌زمان بی‌خانمانی	۸ سال	۱۲ سال	۱ سال	۱۵ سال	۱۰ سال	۱۰ سال	۵ سال	۱۶ سال	۷ سال	۱ سال
وضعیت تاهل	متاهل	سه بار طلاق	متاهل	مجرد	متاهل	مطلقه	بیوه	مطلقه	مجرد	مطلقه
دفعات برگشت به خانواده	۲ بار	۳ بار	ندارد	ندارد	۱ بار	۲ بار	ندارد	۳ بار	۲ بار	ندارد
پاتوق استقرار	فرزاد	راه‌آهن	خلازیل	فرزاد	نیایش	چیتگر	امامزاده حسن	خلازیل	امامزاده حسن	شوش

با استفاده از نرم‌افزار، مقوله‌های اولیه از مصاحبه‌ها به‌دست‌آمده و سپس این مقوله‌ها پس از بازنگری، اصلاح و با توجه به نتایج هر مصاحبه و مقایسه با مجموعه مصاحبه‌ها، در جدول شماره ۳، ساختاربندی شده و در ادامه مقوله‌ها، توضیح داده شده است.

۵-۲- مقوله‌های ساختاری و متنی استخراج‌شده از مصاحبه‌ها

به‌منظور تقلیل و تحلیل داده‌ها و بر اساس الزامات روش‌شناختی، ۴ مقوله ساختاری به دست آمد که عبارت‌اند از: ۱. ادراک هویت پیشینی / پسینی ۲. تجربه چاره‌اندیشی برای هویت ۳. تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد ۴. درک دیگری از نهادهای حمایتگر.

جدول ۳. مقوله‌های ساختاری و متنی استخراج شده از مصاحبه‌ها

مقوله‌های ساختاری	مقوله‌های متنی
ادراک هویت پیشینی / پسینی	گذشته بر جسته: هویت پیشینی
	درک فاصله اجتماعی در روابط اجتماعی (هویت پسینی)
	درک فرودستی فرودستان
	ادراک انسداد هویتی
تجربه چاره‌اندیشی برای هویت	بی تفاوت بودن: سازوکاری برای پذیرش
	انتخاب تنهایی
تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد	طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن
	انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی زن بودن و اعتیاد
درک دیگری از نهادهای حمایتگر	حمایت دولت از آسیب‌گريزان
	تجربه زنان بی‌خانمان از دولتی‌های هراس‌آور

۵-۲-۱- ادراک هویت پیشینی / پسینی

ادراک هویت پیشینی / پسینی، ادراک از هویت را در زنان بی‌خانمان، بر پایه موقعیت مکانی جدید و زندگی در خیابان آشکار می‌سازد. این توصیف ساختاری از چهار مقوله «گذشته بر جسته: هویت پیشینی»، «درک فاصله اجتماعی در روابط اجتماعی (هویت پسینی)»، «درک فرودستی فرودستان» و «ادراک انسداد هویتی» ترکیب شده است. این مقوله نشان می‌دهد چطور زنان بی‌خانمان هویت خود را در دو بخش مجزای گذشته و آینده درک می‌کنند و شروع بی‌خانمانی را انقطاعی برای هویت خود می‌دانند؛ یعنی به خود قبلی افتخار می‌کنند، همواره از آن یاد کرده، تمایل دارند خود را به آن هویت ارجاع دهند و آن نوع از خویشتن را بر جسته می‌سازند. این هویت با ثروت، قدرت و افتخار به خانواده و خود عجین است. در تجربه آنان، ورود به بی‌خانمانی، نوعی دیگر از خویشتن را برای «خود» به وجود می‌آورد که حقیرانه است و با توجه به شیوه زندگی و تغییر موقعیت مکانی، هویت پسینی و بالفعل شکل گرفته که ادراکی از هیچ بودن، بی‌فایده و دلیل بودن را در تعریف فرد از خود به وجود آورده است.

۵-۲-۱- گذشته برجسته: هویت پیشینی

این توصیف متنی نشان می‌دهد چگونه ادراک زنان بی‌خانمان از خود در زمان گذشته بر افتخار مبتنی است؛ یعنی خود را فردی دارای قدرت و با ویژگی‌های مطلوب و انسانی توصیف می‌کنند. به طوری که معتقدند خود اصلی آن‌ها، خود مربوط به گذشته است و تلاش دارند تا دیگران از خود کنونی آنان چشم‌پوشی کنند و با خود قبلی، تعریف و طبقه‌بندی شوند. زنان بی‌خانمان این پژوهش معتقدند یک اتفاق یعنی شروع بی‌خانمانی، نوع و شیوه زندگی و خویشن آنان را تغییر داده است و می‌توان گفت تغییر در خویشن را بر اساس تغییر موقعیت تجربه کرده‌اند. مجموع این وقایع عینی باعث شده تا زنان، هویتی پیشینی را برای خود خلق کنند و آن را برجسته ساخته و تمایل داشته باشند در تعریف از خویشن آن را برجسته سازند و همواره به آن نوع از کیستی ارجاع دهند. هویت پیشینی در این گروه با شروع بی‌خانمانی به پایان می‌رسد و درک از خود تغییر می‌کند و هویت پسینی آغاز می‌شود.

افتخار به ثروت خانوادگی در گذشته ویژگی بسیار مهمی است که برخی از زنان با اتکا به آن خود را تعریف می‌کنند و سعی می‌کنند با توجه به آن، گذشته خود را برجسته سازند و خویشن را بر اساس گذشته تعریف کنند و نه اکنون.

۱۸

۵-۲-۲- درک فاصله اجتماعی در روابط (هویت پسینی)

در تجربه زنان بی‌خانمان، خود در گذشته با خود کنونی تفاوت بسیاری دارد؛ خود کنونی آنان با احساس بدبختی، حقارت، بی‌فایده بودن، کثیف بودن و تنفر دیگران تعریف می‌شود. به طوری که دیگران با آزار کلامی و جسمی و بی‌تفاوتی، خویشن آنان را تعریف می‌کند. همه این تجربه‌ها باعث می‌شود احساس کنند، جایگاه گذشته خود را از دست داده‌اند و اکنون به عنوان هیچ تعریف می‌شوند. در حقیقت، هویت پسینی آن‌ها بر مبنای «روابط مبتنی بر فاصله اجتماعی» تجربه شده است. این مقوله نشان می‌دهد چگونه زنان بی‌خانمان از سویی در روابط خود با رهگذران، فاصله اجتماعی را درک می‌کنند و از سوی دیگر، آن تعاریف را پذیرفته و درونی کرده‌اند و مبنای ساخت هویت کنونی قرار گرفته است.

در تجربه زنان بی‌خانمان معتاد مصاحبه شده، ادراک‌هایی مثل کثیف بودن و زن خراب بودن، برجسته است. همچنین در ادراک زنان، دیگران، احساس برتری دارند و با بی‌احترامی و تمسخر این برتری را نشان می‌دهند. از نتایج این بی‌ارزش سازی دیگران، درونی کردن بی‌ارزشی است و زنان این بی‌ارزشی را به عنوان بخشی از هویت خویش پذیرفته‌اند.

زنان بی‌خانمان مصاحبه‌شونده تبعیض را احساس می‌کنند و درک می‌کنند که «دیگران» بین خود و آن‌ها تفاوتی جدی را قائل هستند؛ مثلاً یکی از زنان در مورد رهگذران خیابانی این چنین بیان کرده است:

«این آدم‌ها به طوری رفتار می‌کنند انگار ما از آن‌ها جدا هستیم. شرمندگی دارم از خودم و ترس دارم از بقیه» (کد ۳).

«آدم‌ها انگار ما رو نمی‌بینن، زیر چشمی رد می‌کنن» (کد ۱۰).

واکنش زنان بی‌خانمان در مقابل دیگران و درک و تجربه فاصله اجتماعی، در بیشتر موارد درونی کردن حقارت و عدم مقاومت بوده است. در این خصوص یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرده‌اند:

«خانواده‌ام مرا پذیرش نمی‌کند در خانه. حق می‌دهم آخه من کی هستم. یه آدم بی‌خود و بی‌فایده و کثیف» (کد ۱۰).

زنان بی‌خانمان مصاحبه شده، نه تنها خود را فروتر از دیگران می‌دانند، بلکه برتری دیگران را نیز تأیید می‌کنند:

«آدم‌ها بی تفاوت رد می‌شدند و می‌رفتند و خودشان را بهتر می‌دانستند، خوب بهتر هم هستن، اون‌ها آدم هستن نه ما» (کد ۸).

۵-۱-۲-۳- درک فرودستی فرودستان

این مقوله نشان می‌دهند چطور زنان در روابط خود فرودست فرودستان بودن را ادراک می‌کنند. زنان در تجربه‌های خود احساس می‌کنند، نسبت به مردان بی‌خانمان، مردان مواد فروش، مواد مصرف‌کننده دیگر و نگهداران پارک، فرودست هستند. در ادراک زنان بی‌خانمان، این گروه‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی در جایگاه پایینی قرار دارند، اما خود را فرودست آنان تعریف می‌کنند. تعریف هویت، به عنوان فرودست فرودستان بودن موجب می‌شود، زنان بی‌خانمان در روابط گوناگون از دستورات و خواسته‌ای آنان تبعیت کنند و در تصمیم‌گیری‌های مختلف برای زنان، صاحب‌نظر باشند و اجازه و اختیار را از آنان سلب می‌کنند. البته این فرودستی با اجبار تجربه‌شده است و زنان می‌دانند به اجبار باید در احاطه مردانی قرار گیرند که خود فرودست هستند و این اجبار برای آنان آزاردهنده است.

نگهبانان پارک یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که زنان بی‌خانمان، سوءاستفاده و فرودست بودن نسبت به آنان را تجربه کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرده است:

«یه آقایی بود نگهبان پارک بود. یک ماه منو برد پیش خانواده‌اش. می‌گفت نمی‌خوام تو سرما باشی، خودشم بدبخت بود و چهار تا بچه داشت و خوشش ته شهر بود، اگه آدم بود که نگهبان پارک نمی‌شد اما آخرشم..... اونا هم به ما زور می‌گن و ما هم باید گوش بدیم، چکار کنیم، مجبوریم برای مواد، اون بدبخته، ما از اون بدبخت‌تر» (کد ۴).

زنان بی‌خانمان علاوه بر اینکه ادراک فرودستی نسبت به نگهبانان پارک دارند، نسبت به مردان مصرف‌کننده و مردان فروشنده مواد همین احساس را تجربه می‌کنند و معتقدند مردان مصرف‌کننده نیز آن‌ها را احاطه کرده و جز مایملک این مردان نیز قرار می‌گیرند، مردانی که خود در سلسله‌مراتب اجتماعی، جایگاه پایینی دارند.

۵-۱-۲-۴- ادراک انسداد هویتی

ادراک انسداد هویتی، به‌عنوان نتیجه هویتی نشان می‌دهد چطور زنان در مواجهه با زندگی زیسته، از تغییر شرایط و تغییر هویت خود ناامید هستند، زنان می‌دانند آرزوهای آنان محقق نمی‌شود و زنان بی‌خانمان به علت شرایط دشوار زیستی و بدنی، هویت ضایع‌شده، تبعیض‌ها، مصرف بالای مواد مخدر و دشواری فراهم ساختن مواد و احساس تنهایی، ادراک انسداد هویتی و تمنای مرگ دارند. در حقیقت، ادراک انسداد هویتی به علت تجربه عجز در برابر زندگی زیسته و تجربه زندگی در خیابان است. زندگی در خیابان با تجربه‌های گوناگون ذکر شده، باعث شده زنان تغییری را در آینده برای خود چه معنای زیستی و جسمانی و چه در معنای هویتی قائل نباشند، از این رو آینده را مسدود می‌بینند و آرزوی مرگ دارند. تمنای مرگ برای این افراد ناشی از ادراک انسداد هویتی است، زیرا در تجربه آنان ترک و درمان مواد مخدر، بازگشت به خانه و تغییر در هویت امکان‌پذیر نیست و در برابر هر نوع تغییری خود را عاجز می‌دانند. برای این افراد امکان تغییر در هویت و بازگشت به هویت پیشینی وجود ندارد، زیرا تجربه مواد مخدر و زندگی خیابانی، آن‌هم برای یک زن، امکان بازگشت به منزل را از آنان سلب می‌کند و با ادامه زندگی در خیابان و امتداد تجربه‌های قبلی، هیچ‌گونه تغییری در هویت و خویشتن آنان به وجود نخواهد آمد. این مضمون نشان می‌دهد چطور در ادراک زنان این پژوهش و به علت انسداد هویتی، تمنای مرگ تجربه می‌شود و مرگ با راحت شدن برابر است. ادراک انسداد هویتی در تجربه‌هایی مثل، خستگی از مواد و آرزوی مرگ، ناامیدی از ترک و رسیدن به زندگی راحت‌تر، خستگی از هویت پسینی، نبود حمایت اجتماعی و ناتوانی در تغییر شیوه زندگی نشان داده‌شده است. یعنی بنا بر تجربه آنان، زنان بی‌خانمان معتاد، از مصرف مواد مخدر خسته و فرسوده هستند، اما ترک مواد

مخدر را میسر نمی‌دانند و بدین واسطه از هویت پسینی که هویت فعلی آنان است، خسته و ناامید شده‌اند؛ اما خود را در تغییر شیوه زندگی ناتوان می‌دانند. مجموعه این تجربه‌ها باعث شده، آرزوی مرگ داشته باشند.

یکی از مشارکت‌کنندگان با ادراک ناامیدی از تغییر وضعیت، تجربه انسداد هویتی و آرزوی مرگ خود را چنین بیان کرده است:

«وقتی ناراحتم گریه می‌کنم. خسته‌ام. یه جای راحتی خیره می‌شم و میگم خدایا این زندگی بد را از من بگیر. هیچ تغییری برای من تو بعداًها نیست. من بدبخت همینم که هستم. میگم بمیرم اصلاً، این زندگی چیه، می‌خوام چکار، بهتر که نمیشه، مثلاً آرزوی چی کنم؟» (کد ۵).

۵-۲-۲- تجربه چاره‌اندیشی برای هویت

بر اساس تجربه مشارکت‌کنندگان، زنان هویت پسینی مبتنی بر فاصله اجتماعی را درونی کرده و پذیرفته‌اند و مقاومتی در برابر این هویت ندارند و خود را بر اساس برچسب‌ها و درک فاصله اجتماعی تعریف می‌کنند؛ اما برای ادامه زندگی در خیابان و کسب آرامش، راهبردهای ابداعی و چاره‌اندیشانه‌ای دارند که عبارت است از: بی‌تفاوتی و انتخاب تنهایی. این مقوله نشان می‌دهد، چگونه زنان در برابر فشارهای زیستی/ هویتی مرتبط با زندگی در موقعیت مکانی جدید، دوام می‌آورند و می‌توانند آن را تحمل کنند و چگونه با هویتی که بر مبنای فرودستی و فاصله اجتماعی است، مقابله می‌کنند.

۵-۲-۲-۱ بی‌تفاوت بودن: سازوکاری برای پذیرش

از اصلی‌ترین چاره‌اندیشی‌های تجربه‌شده، بی‌تفاوتی به اطرافیان به عنوان سازوکاری برای پذیرش است. یکی از مشارکت‌کنندگان که مدت‌ها بی‌تفاوتی و تحقیر شدن توسط دیگران و احساس کوچک شدن را تجربه کرده، برای پذیرش این سختی و تاب آوردن، بی‌تفاوت شدن را برمی‌گزینند و تجربه می‌کند. وی چنین بیان کرده است:

«سال‌ها بی‌تفاوت شده‌ام و مرده‌ام. نمی‌زارم کسی ازم بپرسه خماری؟ خوبی؟ زنده‌ای؟ خانواده‌ات کجاست؟» (کد ۲).

عدم تمایل برای به دست آوردن جایگاه در نظر دیگران، یکی دیگر از روش‌هایی است که سازوکار بی‌تفاوتی را نمایان می‌کند. بی‌تفاوتی به دیگران و رهگذران محدود نمی‌شود، بلکه زنان بی‌خانمان این پژوهش، برای اعضای خانواده نیز از همین سازوکار استفاده می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص گفته است:

«خب من نمی‌تونم نکشم، می‌دونی شیشه از بچم برام مهم‌تره، چکار کنم، حالا نه شوهره بگه پاکی یا بگه مفنگی. به درک هر چی می‌خان بگن، اصلاً مهم نیست. حالا مثلاً بگن پاک، چی بهم میرسه، تاج سر میشم؟ چه فرقی داره بزار هر اسمی می‌خان روت بزارن» (کد ۵).

۵-۲-۲- انتخاب تنهایی

زنان بی‌خانمان این پژوهش از نظر اسکان عموماً در پارک‌ها و بیمارستان‌ها به‌صورت دسته‌جمعی و در گروه‌هایی به نام پاتوق زندگی کرده‌اند، هرچند زمان‌هایی را نیز با شریک زندگی خود، به‌صورت دونفره گذرانده‌اند، اما در مجموع در گروه زندگی می‌کنند؛ اما زندگی در گروه مزیت‌ها و معایبی را برای زنان مشارکت‌کننده داشته است. به عنوان مثال با زندگی در گروه امنیت دسترسی به مواد مخدر و مواد غذایی با سهولت بیشتری همراه است و شبکه اجتماعی که سایر افراد بی‌خانمان هستند از فرد در مواقع بحرانی حمایت می‌کنند، همچنین حضور دیده‌بان در پاتوق‌ها، امنیت افراد را تا حدی تأمین می‌کند و از ورود افراد غریبه جلوگیری و امکان هجوم پلیس کمتر می‌شود، اما حضور در جمع برای زنان همواره مطلوب نیست و مردان فرادست با تعریف سلسله‌مراتب هویتی، جایگاه آن‌ها را تنزل می‌بخشند. از این رو، زنان برای چاره‌جویی علاوه بر سازوکار درونی بی‌تفاوتی، به اصلاح روابط نیز می‌پردازند و انتخاب آنان، تنهایی در پاتوق است، چون حضور در جمع، تجربه‌ای پرهزینه برای هویت آنان است. می‌توان گفت در عین حال که در جمع حضور دارند، اما سکوت، نبود گفت و شنود و تنهایی، انتخابی برای هویت ضایع‌شده آنان است. همچنین وانمود کردن به مرد بودن یکی از روش‌های دیگر برای هویت ضایع‌شده است که مشارکت‌کنندگان با استفاده از آن توانسته‌اند هر چه سهل‌تر تنهایی را برگزینند.

تنهایی در تجربه زنان این پژوهش به شکل‌های مختلف ظهور و بروز یافته است. یکی از زنان با خواندن این شعر ناامیدی خود را از دیگران و انتخاب تنهایی را بیان کرد و گفت:

«در دیاری که در آن کسی نیست یار کسی کاش یارب که نیفتد به کسی کار کسی
می‌دونی من کلاً از عالم آدم ناامیدم، خب بهتره خودم تو پاتوق بتمگرم به جا و خودم
باشم، بهتره برام» (کد ۲).

۵-۲-۳- تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد

این مقوله از ترکیب دو مقوله «طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن» و «انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی اعتیاد و زن بودن» ساخته‌شده است و بیانگر این است که زن بودن در ترکیب با اعتیاد و بی‌خانمانی نوعی ادراک در زنان و در خانواده آنان به وجود آورده و تصمیم‌ها و رفتارهای منحصر

به فردی را در هر دو گروه شکل می‌دهد، به‌طوری‌که زنان معتقدند مرد بودن در ترکیب با اعتیاد و بی‌خانمانی این تجربه را به وجود نخواهد آورد. زن بودن در ترکیب با اعتیاد باعث می‌شود زنان معصومیت خود را از دست‌رفته بدانند و احساس گناه کنند و خود را مستحق رفتارهای توهین‌آمیز دیگران بدانند. به‌طوری‌که زنان مشارکت‌کننده احساس می‌کنند، افرادی ناپاک، نالایق و گناه‌کار هستند. در تجربه آنان مصرف‌کننده بودن و یا زندگی در خیابان برای مردان، چندان به وجود آورنده ناپاکی نیست و به بیانی دیگر در ادراک آنان، بی‌خانمان بودن برای مردان، چندان ننگ‌آور و گناه‌آلود نیست؛ اما زنان بی‌خانمان نه تنها با زندگی در خیابان، مشقت‌های بیشتری را بر خود تحمیل می‌کنند بلکه انتخاب‌های متفاوتی نیز خواهند داشت که طرد خودخواسته از خانواده و یا فاصله از دیگر زنان بی‌خانمان برای حفظ پاکی، بخشی از این انتخاب‌ها است؛ یعنی زنان به واسطه درک ناپاک از خود، تمایل دارند از خانواده فاصله داشته باشند و حتی در موارد اندکی که خانواده آنان را می‌پذیرد، طرد و جدایی از خانواده را، بر خود تحمیل می‌کنند، زیرا در ادراک آنان، خود موجودات ناسالمی هستند که خانواده در نهایت آنان را پس می‌زند. همچنین زنان بی‌خانمان سعی می‌کنند از ارتباط صمیمی با دیگر زنان بی‌خانمان در خیابان بر حذر باشند، زیرا هم‌نشینی با دیگر زنان بی‌خانمان، به وجود آورنده ناپاکی بیشتر است. دیگر زنان بی‌خانمان در تجربه آنان، انسان‌هایی ناسالم هستند که باید از آنان فاصله گرفت. انتخاب‌های مبتنی بر زن بودن از سویی بر خود فرد دشواری‌هایی را تحمیل می‌کند و از سوی دیگر این ادراک در خانواده مشارکت‌کنندگان نیز وجود دارد و باعث طرد مضاعف زنان نیز شده است. طرد مضاعف بدین معنی که هم‌خانواده، آنان را طرد می‌کند و هم خود، خویشان را از خانواده طرد می‌کنند. به‌طوری‌که در یک خانواده که زن و مرد بی‌خانمان و مصرف‌کننده وجود دارد، زنان هر چه زودتر طرد می‌شوند و امکان بازگشت وی به خانواده کمتر وجود دارد.

۵-۳-۱- طرد به علت تداخل اعتیاد و زن بودن

این مقوله نشان می‌دهد در تجربه زنان بی‌خانمان این پژوهش، زنان معتقدند به علت زن بودن و تجربه اعتیاد و بی‌خانمانی طرد شده هستند، درحالی‌که هم‌نشینی مرد بودن و اعتیاد به طرد منجر نمی‌شود و این تجربه در حدی است که اگر پس از تجربه بی‌خانمانی به خانه برگردند، خانواده پذیرای آن‌ها نیستند و حتی پس از ترک مواد نیز خانواده آن‌ها را نمی‌پذیرد؛ یعنی به علت زن بودن و تجربه اعتیاد، طرد را ادراک می‌کنند و زن بودن، عامل تحمل سختی‌های بیشتر و عدم امکان بازگشت به خانه است. همچنین خود آنان به علت تداخل اعتیاد و زن بودن و درک

ناپاکی، طرد را می‌پذیرند و در مواردی، خود فاصله از خانواده را می‌پذیرند. به‌طوری‌که یکی از زنان بیان می‌کند پس از مدتی زندگی در خیابان، مددسرا برای بازگشت او به خانواده تلاش کرده اما نه تنها خانواده منتظر او نیست بلکه اگر پدرش او را پیدا کند، خواهد کشت:

«شاید ننم دنبالم بوده و نگرانم باشه ولی اینجا به زور شماره پدرم را گیر آوردند گفتم زنگ نزن بیاد مرا می‌کشد، داداشام و آقام این‌طوریان، خودشون هر غلطی می‌خوان می‌کنن ولی ما زنا یه اشتباه کنیم باید بمیریم» (کد ۲).

۵-۲-۳-۲- انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی اعتیاد و زن بودن

این مقوله نشان می‌دهد چطور در تجربه زنان بی‌خانمان این پژوهش، زن بودن و هویت زنانه در تلاقی با اعتیاد، انتخاب‌های ویژه‌ای را برای زنان به وجود آورده است و تصمیم‌های منحصر به فردی می‌گیرند.

برخی از زنان این پژوهش با توجه به ادراک از هویت زنانه، طرد را خود بر خویشتن تحمیل کرده‌اند و به علت ادراکی که از مفهوم مادر دارند، معتقدند مادر اگر معتاد باشد، نباید در خانه بماند.

«مادر مهمه اگر معتاد باشه برای حفظ عزت خودش هم شده نباید تو خونه بمونه. مادر باید آدم باشه، کسی باشه، نه اینکه کسی بهش تحکم کنه. از خونه در رفتم و آمدم بیرون کسی بهم نگفت برو. مادر معتاد اگر تو خونه نباشه بهتره. خداحافظی کردم و آمدم بیرون» (کد ۱).

۵-۲-۴- تجربه از نهادهای حمایتگر به‌عنوان دیگری ساز و سرکوبگر

این مقوله ساختاری از دو مقوله متنی با عناوین «درک حمایت دولت از آسیب‌گريزان»^۱ و «تجربه زنان بی‌خانمان از دولتی‌های هراس‌آور» انتزاع یافته است. درک سرکوب و دیگری سازی از نهادهای حمایت‌گر بیانگر این موضوع است که افراد مشارکت‌کننده فعالیت‌های دولت و مداخلات دولت را سرکوب‌کننده و دیگری ساز می‌دانند و نه حمایت‌کننده. تجربه از تمام فعالیت‌های دولتی در خیابان و مداخله‌ها و رفتارهای کارگزاران دولت اعم از پلیس، بهزیستی و شهرداری، بر مبنای سرکوب هویت و دیگری سازی زنان بی‌خانمان است. در این خصوص، نکته مهم این است که زنان مصاحبه‌شونده نهادهای گوناگون مرتبط را با عنوان پلیس یا به اصطلاح خودشان مأمور

۱. آسیب‌گريزان ترجمه بومی اصطلاحی است تحت عنوان، نیمبی «NIMBY»، مخفف Not in My Back Yard. یک اصطلاح محاوره‌ای به معنای مخالفت مکان‌یابی چیزی در همسایگی فرد است و پدیده‌ای را توصیف می‌کند که در آن جوامع یا افراد به‌شدت در برابر اقامت افراد بی‌خانمان در نزدیکی منطقه خود مقاومت می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه اثرات خارجی مثبت یا منفی ایجاد شود؛ و به این معنی است که همواره همسایگان مناطقی که افراد بی‌خانمان در آن اقامت می‌کنند، با نیروهای پلیس تماس گرفته و خواستار جابه‌جایی آنها هستند و پلیس همواره حامی افراد عادی است و نه افراد بی‌خانمان.

می‌شناسند و تمام فعالیت‌های مأموران را بر ضد خودشان قلمداد می‌کنند. به‌طوری‌که همراه با مردم عادی، زنان بی‌خانمان را فرودست و غیرهنگار می‌دانند. بر اساس ادراک زنان بی‌خانمان، حضور مأمور همواره ناامن‌کننده فضا و مبتنی بر تهدید و ارزش‌گذاری منفی است. در تجربه آنان نهادهایی که بخشی از وظیفه‌شان حمایت از این افراد است، بر ضد وظایف خود عمل می‌کنند و به‌جای حمایت از زنان بی‌خانمان به حمایت از مردم عادی و تهدید و سرکوب و دیگری‌سازی زنان بی‌خانمان می‌پردازند. در حقیقت، محور فعالیت آن‌ها نه همدلی بلکه برمدار اجبار، تهدید، سرکوب و به حاشیه راندن هر چه بیشتر قرار دارد. حمایت از مردم و جابه‌جایی و غیرقابل‌دسترس کردن مراکز دریافت حمایت برای زنان بی‌خانمان با هدف حمایت از آسیب‌گريزان و ایجاد هراس در برخورد با زنان بی‌خانمان بخشی از اصلی‌ترین تجربه زنان از سرکوب نهادهای حمایتگر است که نقش مهمی در تجربه آنان از هویت دارد.

۵-۲-۴-۱- حمایت دولت از آسیب‌گريزان

در ادراک زنان بی‌خانمان، دولت، حمایت‌گر آسیب‌گريزان و مردم عادی است و زنان را دیگری می‌داند و حامی زنان بی‌خانمان نیست. به‌طوری‌که با درخواست مردم، بسیاری از نهادهایی که خدماتی را به آن‌ها ارائه می‌داده، جابه‌جاشده‌اند و این جابه‌جایی، از سویی دشواری‌های زیستی را برای زنان بی‌خانمان به وجود آورده و از سوی دیگر، ادراک دیگری بودن نسبت به نهادها را در زنان تثبیت کرده است.

یکی از مشارکت‌کنندگان که با شریک زندگی خود به امید ترک به مراکز دولتی برای دریافت متادون دولتی مراجعه می‌کرده، معتقد است با تماس مردم برای جابه‌جایی مرکز تحویل متادون، این مرکز از این قسمت از شهر جابه‌جاشده و دریافت متادون دولتی و امید به ترک آن‌ها بی‌سرانجام مانده است و به دوره اوج مصرف بازگشته‌اند. از این‌رو، ترک اعتیاد زنان بی‌خانمان به‌واسطه حمایت دولت از مردم و نه حمایت از آن‌ها نتیجه نداده است و از این رو احساس کرده بین ما (زنان بی‌خانمان) و آن‌ها (مراکز حمایتی) تمایز وجود دارد و در سیاست‌ها، مردم عادی برتری دارند.

«در پارک سخت‌ترین چیز این‌هاست که مردم زود زنگ می‌زنن به مأمورها. مأمورها هم

میان و ما رو می‌بینن، مأمورها گوش به فرمان ما که نیستن، گوش به فرمان مردم هستن

و زود میان جمعمون می‌کنن، ما و اونا فرق داریم» (کد ۵).

۵-۴-۲- تجربه زنان بی‌خانمان از نهادهای حمایتی هراس آور

این مقوله حکایت از آن دارد که زنان بی‌خانمان احساس می‌کنند به‌طور مداوم در معرض رفتارهای توهین‌آمیز و برچسب‌های نهادهای دولتی قرار دارند و تنفر و فاصله از این نهادها را تجربه می‌کنند. نهادهای حمایتی چه هنگامی که زنان به آن‌ها پناه می‌برند و چه در هنگامی که خود نهادها برای ارائه خدمات به زنان مراجعه می‌کنند، ایجادکننده ترس و فاصله اجتماعی برای زنان هستند. در این خصوص یکی از زنان معتقد است:

«یه شب مامورها آمده بودن پاتوق مثلاً ما رو جمع کنن، فکر کرده بود تو گونی آشغاله، پرت کرد اون طرف، اما من بی پدر توش بودم، فکر کن تو گونی آدم بوده. از اون موقع الان دو سال می‌گذره، ولی هنوز بازوم درد می‌کنه. از ما بهترن هستند» (کد ۲).

علاوه بر ترس زنان بی‌خانمان از مأمورها، به‌عنوان گروه‌هایی که قرار بوده از آن‌ها حمایت کنند، زنان از رفتارها در مراکز حمایتی و نگهداری نیز هراس دارند و نه تنها در خیابان رفتارهای ترسناک را تجربه می‌کنند، بلکه در مراکزی که قرار است از آن‌ها نیز حمایت کنند، نیز رفتارهای طردکننده و برچسب‌را تجربه کرده‌اند.^۱ در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند.

«این رئیس مرکز! این قدر بی‌ادب و بداخلاق و دعوایی هستن که نگو. آدم رو فراری میدن. آدم سرمای خیابون رو بکشه، با این مدیرها سر نکنه. خدا نیاره اون روز رو که رو حرفشون حرف بزنی، حالم بهمون می‌خوره ازشون» (کد ۱).

بحث و نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسان معتقدند دلایل ساختاری مثل فقر و طرد اجتماعی از عوامل ظهور پدیده بی‌خانمانی است، اما به نظر می‌رسد نظام معنایی و آگاهی مشترک زنان بی‌خانمان از خویشتن و هویت، از عوامل بنیادینی است که تداوم حضور آن‌ها را در خیابان تضمین می‌کند. نتایج این پژوهش تجربه زیسته زنان از هویت را در مقولات ادراک هویت پیشینی/ پسینی، تجربه چاره‌اندیشی برای هویت، تجربه زن بودن در تلاقی با اعتیاد و درک دیگری از نهادهای حمایتگر، نشان داد و چگونگی چاره‌اندیشی زنان را برای هویت پسینی ترسیم نموده است.

هویت ادراک‌شده زنان بی‌خانمان بر اساس هویت پیشینی/ پسینی و چاره‌اندیشی برای هویت، شکلی از فعال و خلاق بودن هویت را در زنان بی‌خانمان آشکار می‌کند. به‌طوری‌که ادراک آنان از هویت و خویشتن مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد و زنان نه به شکل منفعل بلکه به‌صورت

۱. با توجه به اینکه بسیاری از زنان بی‌خانمان، تجربه اقامت در این مراکز را دارند، این تجربه این‌بیان‌شده است.

نمونه‌هایی فعال و پویا با هویت و زندگی خود مواجه می‌شوند؛ اما نتیجه نظام معنایی شکل گرفته از خویشستن، پالایش و چاره‌اندیشی آنها در خصوص هویت و تداوم آنها را در خیابان تضمین کند و نه بازگشت آنها را به خانه.

بی‌خانمانی برای زنان یک شیوه از هویت را فراهم می‌کند که امکان و تمایل بازگشت آنان به خانواده را کاهش می‌دهد، به‌طوری‌که با ادراک انسداد هویتی و انتخاب‌های مبتنی بر تلاقی اعتیاد و زن بودن، بازگشت به خانه را متصور نیستند، یعنی زنان باتجربه منفی از خویشستن که در تلاقی اعتیاد، زن بودن و زندگی در خیابان شکل گرفته، هم خودشان تمایلی به بازگشت به خانه ندارند و هم منطبق با ارزش‌های جامعه، امکان بازگشت آنان به‌عنوان یک زن به خانواده، بسیار اندک است و خانواده هم تمایلی به برگشت و جذب آنها ندارد.

چگونه نظام معنایی شکل گرفته در خصوص هویت، ماندگاری زنان بی‌خانمان را در خیابان تضمین می‌کند؟ هویت پسینی، هویت بالفعل زنان بی‌خانمان است که با خویشستن مطلوب فاصله زیادی دارد و ناشی از منابع هویت‌سازی است که زنان را «دیگری» می‌داند. نوعی از دیگری که با افراد عادی جامعه نه تنها متمایز بلکه در جایگاه فرودست قرار دارد. این گروه با برجسب‌هایی که توسط دیگران به آنان زده شده، خود را بی‌ارزش، پست و حتی «غیر انسان» می‌دانند. زنان بی‌خانمان با این تجربه، به ساخت هویت خود می‌پردازند و بی‌ارزش‌سازی خود^۱ در این گروه، بی‌ارزش‌سازی اجتماعی^۲ است. در تجربه زنان بی‌خانمان از هویت پسینی، مردم عادی و رهگذران و فرودستان قدرتمندتر و حتی نهادهای حمایت‌کننده، گروه‌های دیگری سازی هستند که خود پسینی آنها را تعریف می‌کند. در هویت پسینی این گروه، بنا بر نظر گافمن (۱۳۸۶) نوع کاملی از انگ به علت درک فاصله اجتماعی شکل گرفته است؛ زیرا به واسطه اعتیاد هم بدن انگ خورده و هم شخصیت. ادراک از این انگ‌ها (بدن و شخصیت) در ترکیب با یکدیگر، جایگاه افراد عادی را تائید و هویت فرودست را برای زنان بی‌خانمان تقویت می‌کند. همچنین گروه خودی زنان بی‌خانمان را بسیار محدود می‌کند، به‌طوری‌که بسیاری از فرودستان دیگر مثل مردان بی‌خانمان و یا زنان فروشنده مواد مخدر در گروه خودی آنان تعریف نمی‌شوند.

نظام معنایی شکل گرفته از هویت و بر ساخت خودی و غیر خودی در زنان به قلمروی زبان نیز وارد شده است و زنان از «مای محدود» در مقابل «آنها گسترده» صحبت می‌کنند. «ما»

1. Self-devaluation
2. Social-devaluation

برای زنان شامل فقط زنان بی‌خانمان است و آن‌ها شامل افراد عادی، مردان بی‌خانمان، نهادهای حمایتی، نهادهای شهری گوناگون و... است. بدین ترتیب از راه زبان، ارزش‌های نهفته و هنجار ساز برای زنان بی‌خانمان شکل می‌گیرد و زنان بی‌خانمان، خود را طبقه‌بندی می‌کنند که شامل برتری افراد عادی، برتری مردان بی‌خانمان و بی‌ارزش‌سازی خویش است.

محدودتر شدن «ما» (فقط زنان بی‌خانمان) و «خودی‌ها» به زنان بی‌خانمان و گسترده شدن افراد غیرخودی (رهگذران و مردان موادفروش و مردان بی‌خانمان) نتیجه‌های هویتی بی‌شماری برای زنان بی‌خانمان دارد و یکی از اصلی‌ترین نتیجه‌های آن، انسداد هویتی است؛ زیرا در ادراک زنان بی‌خانمان گروه غیرخودی هم بسیار گسترده است و به علت تلاقی اعتیاد و زن بودن، شکاف زیاد هویتی را با گروه غیرخودی تجربه می‌کنند و در نتیجه تجربه‌های هویتی بالا، امکان تغییر هویتی را برای خود متصور نمی‌دانند، انسداد هویتی و آرزوی مرگ دارند.

از سوی دیگر در تجربه زنان بی‌خانمان، ساختارهای شکل‌دهنده هویت انگ خورده، درک فاصله اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی که زنان بی‌خانمان را هر چه بیشتر به «دیگری» تبدیل می‌کند، نیز مخفی است. در ادراک آنان، ساختارهای اجتماعی سرکوب‌گر و مردسالارانه غایب است و زنان بی‌خانمان خود را مقصر شرایط و هویت جدید می‌دانند. هرچند نهادها را هراس‌آور و دیگری ساز می‌دانند و حتی مددسرا به‌عنوان یک‌نهاد حمایتگر را سرکوبگر می‌شناسند اما از سازوکارهای هنجارسازی که تولیدکننده هویت‌های ننگ‌آور برای زنان بی‌خانمان است، مطلع نیستند. به همین دلیل در برابر هویت پسینی مبتنی بر انگ و فاصله اجتماعی، مقابله نمی‌کنند و چاره‌اندیشی‌های آنان برای هویتشان، ماهیتی پس‌رونده دارد (انتخاب تنهایی و بی‌تفاوتی). زنان بی‌خانمان پس از شکل‌گیری این پدیدار و درک هویت فرودستی، دست به بازسازی هویت خود می‌زنند.

بازسازی هویتی در آنان در جهت مقاومت و تغییر وضعیت در هویت ضایع‌شده، بازسازی و افشای سازوکارهای دیگری ساز نیست. بلکه هویت پسینی مبتنی بر فاصله اجتماعی را شدت می‌بخشد. به عبارتی زنان در برابر ادراک نالایق بودن و پستی مقاومت نمی‌کنند و آن را به چالش نمی‌شکنند. چنانچه در اکثر موارد مشاهده شد زنان خود را لایق «تامرئی بودن» و فرودست بودن و حتی «غیر انسان بودن» می‌دانند، یافته‌های مطالعات دیگر نیز نشان داده است، افرادی که قدرت اجتماعی اندکی دارند یا فاقد آن هستند، ساخت استیگما را بیشتر می‌پذیرند (Thoits, 2005:103) در نظریات برچسب‌زنی نیز نشان داده‌شده، افرادی که توسط کارگزاران قدرتمند کنترل اجتماعی، به‌عنوان منحرف و یا فاقد ارزش، طبقه‌بندی می‌شوند، به‌جایی می‌رسند که

خودشان را به همین گونه درمی‌یابند و نظرات دیگران راجع به خود را دریافت می‌کنند و خود را همان گونه تعریف می‌کنند که کارگزار قدرتمند تعریف کرده است (گافمن، ۱۳۸۶).

نتایج این مطالعه نیز نشان داد، زنان برای چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، نه تنها ساختارهای سرکوبگر را به چالش نمی‌کشند، بلکه واپس‌زنانه، تنهایی و بی‌تفاوتی را انتخاب می‌کنند و تغییر در شرایط و حتی تغییر در خویشتن را میسر نمی‌دانند و انسداد هویتی را تجربه می‌کنند و از این رو سعی در ارتقا و غنی شدن هستی‌خیابانی دارند و نه بازگشت به خانه.

بر اساس مقولات به دست آمده می‌توان عناصر کاملی از نسخه جدیدی از نظریه داغ^۱ را برای زنان بی‌خانمان مشاهده کرد. در نسخه اصلاح شده از نظریه داغ برای ترسیم وضعیت استیگما، عناصر و مؤلفه‌های به هم پیوسته برجسب، کلیشه‌سازی، جداسازی و اعمال تبعیض در یک نقطه به هم می‌رسند و اشتراک پیدا می‌کنند. (Phelan & Link, 2010: 578). در هویت زنان بی‌خانمان نیز ادراک آنان از زن بودن در تلاقی با اعتیاد، آنان را بیشتر به حاشیه می‌راند و از دیگران جدا می‌کند و تبعیض‌های بیشتری بر آنان روا داشته می‌شود.

۲۹

با توجه به نتایج این تحقیق و نظام معنایی شکل گرفته مبتنی بر انزوا و انسداد هویتی، می‌توان درک کرد چرا جلب اعتماد زنان بی‌خانمان حتی برای فراهم آوردن خدمات، بسیار دشوار است. از این رو در سطح کلان ضروری است ارزش‌های فرهنگی حاکم که ارزش‌های طبقه بالا را محور قرار داده و منطبق بر آن، زنان بی‌خانمان، به عنوان «دیگری» تعبیر می‌شوند، مورد بازنگری قرار گیرند و در سطح خرد ضروری است از نهادهای خصوصی حمایت بیشتری انجام شود و نهادی ایجاد شود که به صورت شخصی با زنان، وارد مذاکره شود و حتی در خیابان از آنان حمایت کنند. لازم به ذکر است، این تحقیق ادعا نمی‌کند نظام معنایی زنان بی‌خانمان از هویت را به طور کامل مطالعه کرده است، بلکه به مطالعه‌های بیشتر کماکان نیاز است. برای نمونه مطالعه هویت زنان بی‌خانمانی که با خانواده در خیابان زندگی می‌کنند؛ زیرا بی‌خانمانی این گروه بیشتر به ساختارهای اقتصادی وابسته است، اما بازندگی در خیابان، زنان تغییرات شدیدی را تجربه می‌کنند. همچنین محقق با برخی از محدودیت‌ها در اجرای این پژوهش مواجه شد که می‌توان از دشواری در دسترسی به نمونه‌ها در پاتوق‌ها و عدم امنیت حضور انفرادی پژوهشگر در آنجا، همکاری دشوار سازمان‌های مرتبط، امتناع از انجام مصاحبه توسط زنان، عدم تمرکز مشارکت‌کنندگان مخصوصاً در زمان اوج مصرف مواد مخدر، مخفی نگه داشتن تجربه زیسته در موارد خاص مثل بارداری از

شریک جنسی نام برد. در تمامی فرایندها پژوهش، سعی بسیار شد تا بر این محدودیت‌ها غلبه شود و یافته‌های پژوهش بدون سوگیری و با اطمینان به دست آید.

منابع

- ◀ اسمیت، دیوید و وودراف (۱۳۹۵). کتاب دانشنامه فلسفه استنفورد پدیدارشناسی. ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- ◀ اعتمادی فر، سید مهدی، و اکرامی حصاری، معصومه (۱۴۰۰). تجربه زیسته و نظام معنایی زنان بی‌خانمان از خانواده مطالعه موردی: زنان بی‌خانمان مقیم مرکز اقامتی مهر. جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر. ۳(۱)، ۵۲-۳۰.
- ◀ آقای، سید سعید، کلدی، علیرضا و، وثوقی منصور (۱۳۹۶ ب). نقش فضای شهری بر زندگی روزمره کارتن‌خواب‌های شهر تهران. مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۰(۳۷)، ۷-۲۴.
- ◀ آقای، سید سعید، کلدی، علیرضا و، وثوقی منصور (۱۳۹۶ الف). تبیین زندگی روزمره‌ی کارتن‌خواب‌های شهر تهران و رابطه‌ی آن با امنیت اجتماعی. مطالعات امنیت اجتماعی، ۸(۱۵۹)، ۵۰-۱۸۵.
- ◀ باروز، راجر، پلیس، نیکلاس، و کوئیلگرس، دבורا (۱۳۹۶). بی‌خانمانی و سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه محمدخانی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ◀ بنرجی، آبهجیت و، دوفلو، استر (۱۳۹۲). اقتصاد فقیر، بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- ◀ جوادی، سید محمدحسین و، پله‌وری اعظم (۱۳۹۶). بررسی تجربه زیسته مصرف‌کنندگان بی‌خانمان: پژوهشی کیفی. اعتیاد پژوهی، ۱۱(۴۱)، ۴۸-۲۷.
- ◀ جهانگیری فر، رضا (۱۳۹۲). زنان بی‌خانمان؛ قربانیان خاموش / آمار زنان بی‌خانمان رو به افزایش است، خبرگزاری دانا، کد خبر: ۱۶۵۰۲۰، بازیابی شده از سایت <http://danakhabar.com>، آخرین بازدید ۱۴۰۲/۶/۲۸.
- ◀ حریرچی، امیر محمود (۱۴۰۰). در تهران بالای ۲۰ هزار کارتن خواب داریم، گرمخانه‌ها برای بی‌خانمان‌ها حکم زندان را دارد. خبرگزاری برنا. کد خبر: ۹۱۷۶۰. بازیابی شده از سایت <https://www.borna.news>، آخرین بازدید ۱۴۰۲/۶/۲۸.
- ◀ درویشی فرد، علی اصغر و فیضی پور، خدیجه (۱۳۹۷). زمینه‌ها و پیامدهای خشونت جنسی در زنان بی‌خانمان. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۸)، ۸۴-۳۵.
- ◀ درویشی فرد علی، اصغر، و فیضی پور، خدیجه (۱۳۹۶). فهم تجربه‌ی زیسته زنان بی‌خانمان. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۴(۱۴)، ۲۱۵-۱۷۷.
- ◀ دیاری، مرتضی، غفاری، غلامرضا، و کرمانی، مهدی (۱۳۹۹). زیست کارتن‌خوابی؛ از تلاش

ناگزیر برای بقا تا باز سازمان‌یابی اجتماعی. توسعه محلی روستایی - شهری (توسعه روستایی)، ۱۲(۱)، ۱۵۲-۱۲۷.

- ◀ ریتزر، جورج (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ◀ ساک لوفسکی، رابرت، (۱۳۸۴). درآمدی بر پدیدارشناسی. ترجمه محمدرضا قربانی. تهران: گام نو.
- ◀ سالارزاده امیری، نادر، و محمدی، بختیار (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی □ اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۱(۱)، ۹۳-۱۱۰.
- ◀ سفیری، خدیجه، و خادم، رسول (۱۳۹۲). مطالعه وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران (مطالعه موردی: مرکز نگهداری موقت زنان بی‌خانمان شهرداری تهران، سامان سرای لویزان). مطالعات توسعه اجتماعی، ۶(۱)، ۵۱-۷۰.
- ◀ صحرایی، سهیلا (۱۴۰۱). بی‌خانمانی؛ تجارب و هویت‌های افراد بی‌خانمان (نگاهی جامعه‌شناختی). تهران: نشر وانیلا.

- ◀ صدیق سروستانی، رحمت‌الله و نصر اصفهانی، آرش (۱۳۸۹). اعتیاد، طرد اجتماعی و کارتن خوابی در شهر تهران؛ پژوهشی کیفی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۴)، ۱۹-۱.
- ◀ علیوردی نیا، اکبر (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی. جامعه‌شناسان.
- ◀ فتحی، منصور، درویشی فرد، علی‌اصغر، و فیضی‌پور خدیجه (۱۳۹۷). زمینه‌ها و پیامدهای خشونت جنسی در زنان بی‌خانمان. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۵(۱۸)، ۸۴-۳۵.
- ◀ گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ‌ننگ. چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، ترجمه مسعود کیان‌پور. تهران: مرکز.

► Boydell, Katherine M, Morrell-Bellai, Tammy L.(2000). Narratives of Identity: Re-presentation of Self in People Who Are Homeless, *Qualitative Health Research*, Volume 10, Issue 1. page 26-38.

► Creswell, J. (2007). *Qualitative inquiry and research design*. Sage Publications.

► Eagleton, T. (1983). *Literary theory: An introduction*. Oxford: Basil Blackwell.

► fraser, m..^۹199(Classing Queer: Politics in Competition, Theory, *Culture and Society*, 16 (2):107-131.

► Gonyea, Judith, Melekis, Kelly.(2020). What Does It Mean to Age in Place as an Older Homeless Woman? Facing an Altered Sense of Place, Belonging, and Identity, *Innov Aging*. ; ۴(Suppl ۵۳-۵۲). (۱).

- Haas Amie&,Peters, H. (2000). Development of substance abuse problems among drug-involved offenders: evidence for the telescoping effect, *Journal of Substance Abuse*, Volume 12, Issue 3, Pages 241-253.
- Hurst, Charles E. (1998). *Social Inequality: Forms, Causes, and Consequences*. Taylor & Francis.
- Link, Bruce G & Jo C. Phelan).2010.(*Labeling and stigma*, IN: Scheid, Teresa L. & Brown, Tony N. A Handbook for the Study of Mental Health: Social Contexts, Theories, and Systems, NewYork, Cambridge University Press.
- Moran, D. (2000) .*Introduction to phenomenology*. London: Rutledge.
- Sadeghi, Sabereh, Addelyan, Hamideh, Parvin, Sattar. Sadeghi, Sabereh, Addelyan, Hamideh, Parvin, Sattar. Salomoni,Fatima .(2018). Life experience of pregnancy among Iranian homeless women,*International Social Work*, Volume 64, Issue 1.
- Takahashi, Lois M. McElroy, Jaime, Rowe, Stacy. (2002). The Sociospatial Stigmatization of Homeless Women with Children, *Urban Geography*, Volume 23, 2002 - Issue 4. Pages 301-322 .
- Thoits, Peggy A(2005) .). Problem Differential Labeling of Mental Illness by Social Status: A New Look at an Old .*Journal of Health and Social Behavior*, Vol.46.
- van Manen, M. (1997). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy* (2nd Ed). London, Canada: The Alehouse Press.

شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی زنان (مورد مطالعه: زنان در پست‌های مدیریتی بخش دولتی)

زینب مولوی*، فاطمه سادات حسینی**

چکیده

در سال‌های اخیر سهم مشارکت زنان در سطوح مختلف مدیریتی و تصمیم‌گیری بخش دولتی افزایش یافته است. از آنجا که عملکرد و شیوه مدیریتی آن‌ها بر روی سازمان تأثیر بسزایی دارد. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی زنان در سازمان‌های دولتی انجام گرفت. پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد کیفی است. جامعه پژوهش شامل مدیران زن شاغل در سازمان‌های دولتی و کارکنان تحت مدیریت زنان بودند. به روش قضاوتی و با معیار اشباع نظری داده‌ها، ۲۱ نفر (۱۴ کارمند و ۷ مدیر) انتخاب شدند. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. برای تحلیل داده‌های روش تحلیل مضمون استفاده شد. براساس نتایج، ۲۵ ویژگی مدیریتی زنان در سازمان‌های دولتی شناسایی شد که در پنج مضمون فرعی و دو مضمون اصلی قرار گرفت، در مضمون اصلی با عنوان مربیگری حمایتی، دو مضمون فرعی پرورشگری و تعامل حمایتگرانه قرار گرفت. در مضمون اصلی اقتدار زنانه، سه مضمون فرعی تصمیم‌گیری مشارکتی، کمال‌گرایی و ویژگی‌های زنانه به دست آمد. در نهایت، می‌توان گفت، ترکیب جنسیتی متنوع در سطوح عالی سازمان و وجود رهبران مرد و زن در کنار هم در سازمان باعث بهبود کلی سازمان‌ها و ارتقای کیفیت تصمیم‌ها می‌شود.

واژگان کلیدی

اشتغال زنان، زنان در پست‌های مدیریتی، سبک مدیریت، کلیشه‌های جنسیتی، ویژگی‌های زنانه.

*.استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، قم، ایران (ze_molavi@ut.ac.ir)

**.کارشناس ارشد، مدیریت دولتی - توسعه منابع انسانی، دانشگاه غیر انتفاعی طلوع مهر، قم، ایران

(hosseini.sadat.matin@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

۱- مقدمه و بیان مسئله

با افزایش تعداد زنان در پست‌های مدیریتی تحقیقات در مورد مدیریت و جنسیت نیز توسعه یافته است و تحقیقات پیرامون موضوعات مختلفی مانند تفاوت‌های جنسیتی در انتخاب شغل، درآمد زنان، زندگی خانوادگی و شغلی و... انجام شده است. مطالعات اولیه انجام شده توسط باس^۱ بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ چارچوب مناسبی برای تحلیل مدیریت در رابطه با جنسیت ایجاد کرد. مطالعات در این خصوص به موضوعاتی از قبیل تبعیض، کلیشه‌های جنسیتی و عمده‌ترین مشکلاتی که زنان در هنگام احراز پست مدیریت با آن مواجه می‌شوند، شکاف دستمزد جنسیتی و علل آن، و تصور موجود در مورد رهبران زن پرداخته‌اند. مطالعات جنسیتی در سازمان‌ها در حال توسعه است و باعث شده است یافته‌های جدیدی در مورد زنان و موقعیت آنان در جامعه و سازمان به دست آید. از جمله این یافته‌ها این است که زنان در موقعیت‌های رهبری ممکن است بهتر از مردان رهبر عمل کنند (Nassar & et al, 2021).

رویکرد زنان به اشتغال خارج از خانه تحت تأثیر نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظام شخصیتی آن‌ها است. مدیریت زنان نیز نه تنها در کشورهای در حال توسعه، بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز از مقوله‌های مهمی است که مورد توجه صاحب نظران علوم مختلف قرار گرفته است، و در سطح جهانی نیز سازمان‌های بین‌المللی توجه ویژه به جایگاه زنان در کشورهای مختلف دارند. از این رو، همواره مقوله زنان و به ویژه مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و مشاغل سطوح عالی مورد توجه بوده است. یکی از شاخص‌های مهمی که به عنوان معیار توسعه جنسیتی و نیز توانمندسازی زنان مورد توجه قرار می‌گیرد، میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و همچنین حضور آن‌ها در پست‌های مدیریتی است (جعفرنژاد و اسفیدانی، ۱۳۸۴).

با وجود سابقه طولانی به حاشیه رانده شدن زنان در سازمان‌ها، مجموعه ذهنیت‌های مردم تغییر کرده است و فرصت‌های بیشماری برای رهبران زن در داخل و خارج از محیط کار ارائه می‌شود (نجارزاده و همکاران، ۱۳۹۹). با توجه به تمایل شدید زنان برای صعود به پست‌های مدیریتی (Deal, Altman & Rogelberg, 2020)، باید برای پرورش مدیران زن تلاش‌های مناسبی انجام شود که بتوانند از حواشی سازمان با موفقیت عبور کنند.

بنابراین، مدیریت زنان به عنوان یک موضوع تحقیقاتی در دهه‌های گذشته به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است اما به نظر می‌رسد این مطالعات عمدتاً توسط منابع غربی صورت گرفته و ضرورت مطالعه و پژوهش این امر در خاورمیانه با توجه به وجود فرهنگ مردسالار حاکم و مفروض بر این جوامع احساس می‌شود. معمولاً فرض بر این است که خانواده و تعهدات مراقبتی زنان اولویت اول است. با توجه به اینکه تحلیل چندانی بر مدیریت زنان در خاورمیانه صورت نگرفته است بنابراین ضروری است که کسب و کارها و دولت‌ها در خاورمیانه درک کاملی از چالش‌ها و سبک‌های مدیریتی زنان ایجاد کنند (Abadi, 2020). از طرفی، اگر چه پژوهش‌های مختلفی به بحث زنان در محیط کار پرداخته است (از جمله طاهری شاهسوارانی و همکاران، ۱۳۹۴؛ گودرزوند چگینی و حق، ۱۳۸۹؛ بابایی زکلیکی، ۱۳۸۴؛ رفعت‌جاه و خیرخواه، ۱۳۹۱؛ رنجبر و ساردینی، ۱۳۹۴؛ عبدالمهی، ۱۳۸۱؛ میرغفوری، ۱۳۸۵؛ یزدخواستی و همکاران، ۱۳۸۱؛ اسفیدانی، ۱۳۸۱؛ شهیدی، ۱۳۷۸)، اما بیشتر آنان در زمینه چالش‌های زنان شاغل یا چالش‌های زنان برای کسب پست‌های مدیریتی بوده است. به عبارتی، این پژوهش‌ها عمدتاً در مورد موانع دستیابی و ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی یا چالش‌های زنان شاغل انجام شده است؛ اما در مورد سبک مدیریتی زنان مطالعه بسیار کمی از جمله نجارزاده و همکاران (۱۳۹۹) انجام گرفته است.

بالتبع قرار گرفتن زنان در پست‌های مدیریتی در بخش دولتی از اهمیت زیادی برخوردار است (Lawson & et al, 2022)، و مهیا کردن زیرساخت‌های مناسب و استفاده بهینه از توانمندی زنان در مدیریت، زمینه حضور در مسیر توسعه را برای نسل‌های آینده فراهم می‌آورد، زیرا توسعه جامعه به مشارکت زنان هم پای مردان در عرصه تفکر نیاز دارد و این مهم بدون توجه به نقش زنان در پیشرفت، توسعه و بازسازی جامعه دست یافتنی نیست. احراز پست‌های کلیدی برای زنان بسیار پیچیده است و متغیرهای زیادی را در بر می‌گیرد. مدیریت زنان دارای ویژگی‌هایی است که ناآگاهی از آنها می‌تواند پیامدهای منفی و زیانباری چه برای کارکنان و چه برای کلیت سازمان‌ها به همراه داشته باشد. از سوی دیگر آگاهی درست و کامل از پتانسیل‌ها و توانمندی‌های مدیریتی زنان می‌تواند مدیریت و رهبری زنان را به یکی از مزیت‌های رقابتی ارزشمند سازمان‌ها تبدیل کند و جلوی بسیاری از سوءتفاهمات و کج‌اندیشی‌های بین کارکنان و مدیران زن را بگیرد و با توجه به اهمیت مطالعه در این حوزه و کاستی مطالعاتی در مورد سبک مدیریتی زنان و اهمیت این موضوع از هر نظر در ایران، نیاز به بررسی بیشتر و شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی زنان احساس می‌شود.

۲- ملاحظات نظری و پیشینه‌ی پژوهش

طی چند دهه گذشته جامعه زنان تحولاتی را از سر گذرانده است. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی اجتماعی نگه داشت. اکنون آنها خواهان پایگاه‌هایی هستند تا به موقعیت‌های بهتری دست یابند. واقعیت این است که زنان ایران امروز مصلحت‌اندیشی‌های موجود درباره حضور و مشارکت در مدیریت‌های کلان جامعه را به چالش کشیده‌اند. با این حال علی‌رغم ارتقای آگاهی‌های اجتماعی و دانش و مهارت‌های تخصصی هنوز هم زنان سهم قابل توجهی در سطوح کلان مدیریتی کشور ندارند. این در حالی است که کمیت و کیفیت قشر عظیم دانش‌آموختگان، آگاهی‌های علمی، تخصصی و فنی بالقوه زنان ایرانی قابل قیاس با بسیاری از کشورها نیست. این مسئله باعث شده است که سبک رهبری زنان با مردان در ایران تفاوت داشته باشد (رضوی الهاشام، ۱۳۹۹).

۲-۱- زنان و ویژگی‌های مدیریتی/ رهبری

درباره سبک‌های رهبری مطالعات گسترده‌ای انجام شده است، اما با حضور زنان در سازمان‌ها، رفتار رهبری زنانه و مردانه نیز به این مطالعات اضافه شد (Deal & Stevenson, 1998) و درباره سبک رهبری زنان و مردان پژوهش‌هایی انجام شد. درباره تفاوت‌های موجود میان سبک‌های رهبری زنان و مردان نظریه‌های گوناگونی اظهار شده است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

- میان سبک‌های رهبری زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد. زنان که در پی حرفه غیر سنتی مدیریت هستند، تصور کلیشه‌ای مربوط به زنانگی را رد می‌کنند و نیازها، ارزش‌ها و سبک رهبری آن‌ها مانند مردانی است که در پی حرفه مدیریت هستند.
- میان سبک‌های رهبری و مدیریت زنان و مردان تفاوت‌های مبتنی بر تصورات قالبی وجود دارد. میان زنان و مردان مدیر، به همان شیوه‌ای که در تصورات قالبی به تصویر کشیده شده است، تفاوت وجود دارد و در نتیجه تجارب دوران آغازین زندگی (هنگام فرایند اجتماعی شدن)، مردانگی در مردان و زنانگی در زنان تقویت می‌شود.
- میان سبک مدیریتی مردان و زنان تفاوت‌های غیر مرتبط با تصورات کلیشه‌ای وجود دارد. زنان و مردان به شیوه‌هایی مغایر با تصورات قالبی مدیریت می‌کنند. چون در هنگام فرآیند اجتماعی شدن تجارب نخستین زنان با تجارب نخستین مردان متفاوت است. بنابراین، زنان مدیر باید افراد استثنائی باشند تا تجارب نخستین خود را جبران کنند (Powell, 2010).

ادبیات موجود در زمینه جنسیت و مدیریت به دو نتیجه منتهی شده است. نخست از نظر شیوه مدیریت، تشابه بین مرد و زن بیش از نقاط اختلاف یا تفاوت‌های آن‌هاست. دوم، آنچه موجب تفاوت آن‌ها می‌شود این است که زنان بیشتر به شیوه مدیریت مشارکتی توجه می‌کنند، در حالی که مردان بیشتر طرفدار فرماندهی و دستوردهی هستند (رابینز، ۱۳۸۶).

شباهت‌هایی که میان مردان و زنان مدیر وجود دارد نباید موجب شگفتی شود. از این رو، تفاوت به جنس مورد نظر بستگی دارد؛ زیرا بحث در این است که فرد خودش مسیر شغلی را تعیین می‌کند یا سازمان آن را تعیین می‌کند. کسانی که مسیر شغلی خود را به عنوان مدیر انتخاب کرده‌اند، دارای وجوه مشترک و شباهت‌های زیادی هستند. کسانی که دارای ویژگی‌های خاص رهبری هستند، احتمالاً به عنوان رهبر به حساب می‌آیند و تشویق می‌شوند تا پستی را احراز کنند که بتوانند این توانایی‌ها را به نمایش بگذارند. صرف نظر از نوع جنس (مرد یا زن) این وضع درباره کسانی که پست‌های سازمانی را احراز کرده‌اند، نیز صدق می‌کند. به همین گونه، سازمان‌ها هم می‌کوشند تا افراد خاصی را برگزینند، ارتقای مقام دهند و به پست‌های رهبری بگمارند. نتیجه این می‌شود (صرف نظر از نوع جنس) کسانی که به پست‌های رسمی سازمانی می‌رسند از جهات بسیاری شباهت‌های زیادی باهم دارند (رابینز، ۱۳۸۶).

زنان ترجیح می‌دهند که در مقام مدیریت سازمان، به ویژگی‌های خود، از نظر تخصص، برقرار کردن تماس با دیگران، شخصیت شخصیت الهام‌بخش و مهارت‌های انسانی استفاده کنند و بدین وسیله بر دیگران اعمال نفوذ کنند. نتیجه پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده همواره به گونه‌ای مشروط است. زنان بیشتر مردم‌سالار هستند، ولی اگر پست‌هایی را احراز کنند که معمولاً به مردان تعلق دارد، این ویژگی به تدریج کاهش می‌یابد. ظاهراً، هنجارهای گروه و قالبی اندیشیدن مردم‌سالاری که در مردان وجود دارد، باعث می‌شود که زنان، دست از سلیقه‌ها و اولویت‌های فردی و شخصی خود (به عنوان رهبر) بردارند و فراموش کنند که شیوه مدیریت زنان چگونه است و بیشتر حالت خودکامه و دستوردهی در پیش گیرند (رابینز، ۱۳۸۶). شاید به همین دلیل باشد که ایگلی و جانسون (۱۹۹۰) در مطالعه خود بر روی سبک‌های مدیریت زنان و مردان به این نتیجه رسیدند که مدیران زن نسبت به مرد وظیفه‌مدارتر هستند (Eagly & Johnson, 1990).

۳- پیشینه‌ی پژوهش

به موازات جریان اصلی تئوری‌پردازی‌های رهبری، در رابطه با مدیریت زنان در زمینه‌های روان‌شناسی، مدیریت و نظریه سازمانی پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است (Enderstein 2018). نخستین پژوهش درباره رهبران و مدیران زن در دهه ۵۰ صورت گرفت، تلاش برای تعیین اینکه آیا زنان می‌توانند مدیر باشند یا خیر (Bell & Nkomo, 1992). با ورود تعداد بیشتری از زنان به سمت‌های مدیریتی، پژوهش‌های دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آن‌ها را در ابعاد شباهت و تفاوت در مقایسه با هم‌تایان مرد خود قرار داد (Bell & Nkomo 1992; Butterfield & Grinnell 1999). این مقایسه نشان می‌دهد که مدیریت به صورت سنتی به عنوان کاری مردانه شناخته شده که در بدنه مردان انجام می‌شده است.

مطالعات جنسیتی در حال توسعه منجر به یافته‌های جدید در مورد زنان و موقعیت‌های آنان در جامعه می‌شود از جمله رفتارهای آن‌ها به عنوان مدیر مورد بررسی قرار گرفت و حتی نظریه‌های جدید نشان می‌دهد که زنان در موقعیت‌های مدیریت ممکن است بهتر از مردان مدیریت کنند (Nassar & et al. 2021). اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ میلادی، به منظور ارائه اظهار نظرهای قطعی درباره تفاوت بین زن و مرد، بررسی‌های متاآنالیزی و تکرار بررسی‌های گذشته سپری شد (Powell, 1990).

از اوایل دهه ۲۰۰۰ بحث و گفت‌وگو درباره نقاط قوت زنان یا نقاط قوت آنان در مدیریت آغاز شده است (Higgs 2003; Palmer & et al, 2001) و بیان شده است برای به‌کارگیری زنان در سطوح مدیریت و تصمیم‌گیری شرایطی باید فراهم شود تا بتوانند توانایی‌های خود را بشناسند (زاهدی، ۱۳۹۴).

مطالعات پیرامون سبک و مؤلفه‌های مدیریتی زنان در ایران بسیار محدود هستند و بیشتر مطالعات در خصوص موانع دستیابی زنان به مدیریت می‌باشد. با این وجود در این بخش به مطالعات موجود در خصوص سبک مدیریت زنان، مدیریت زنان و سبک مدیریتی، اشاره‌ای خواهد شد. ایران‌زاده و طاحونی (۱۳۹۱) در پژوهشی نشان دادند که مهارت‌های انسانی، فنی و ارتباطی و توانایی‌های فکری-ذهنی و علمی سهم بیشتری در تبیین نقش‌های مدیریتی زنان دارند. یارمحمدی (۱۳۹۵) نشان داد زنان و مردان در سبک مدیریتی دستوری و تحولی تفاوتی با یکدیگر ندارند و تنها تفاوتشان در سبک خودرهبری است که مردان از این سبک بیشتر استفاده می‌کنند. خودرهبری فرایندی خودنفوذی و تنظیم استراتژی است که نشان می‌دهد چه کاری (استانداردها و مقاصد) چرا (تجزیه و تحلیل استراتژی) و چه طور انجام می‌شود

نजारزاده آرانی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی نشان دادند مدل سبک رهبری زنان، سبک رهبری مادرانه است که عواملی مانند زمینه‌های فرهنگی، بسترهای حمایتی، موانع ارتباطی و ساختاری در آن تأثیرگذار است و در نهایت به پیامدهای اجتماعی و سازمانی متعددی منجر می‌شود. همچنین، به این نتیجه رسیدند که زنان بر اساس انتخاب خودخواسته یا به دلیل انتظارهای ارتباطی که دیگران از آنان دارند سبک رهبری و مدیریتی را نشان می‌دهند که از تجربه‌های زیسته آنان در مهم‌ترین نهاد جامعه یعنی خانواده نشأت گرفته و آن سبک مادرانه است. این سبک رهبری شامل ویژگی‌هایی همچون آرامش مقتدرانه، مشورت‌پذیری، توجه به روابط انسانی، تحول‌خواهی، تأکید بر پاداش درونی، توسعه کارکنان، مشارکت و اخلاق مراقبتی است. پژوهش مرادی (۱۳۹۴) نشان داد هویت زنانه با سبک ارتباطی نرم و منطقی رابطه مثبت و معنادار و با سبک ارتباطی سخت رابطه معکوس و معناداری داشت. همچنین، هویت زنانه با سبک رهبری مشارکتی رابطه مثبت و با سبک رهبری استبدادی رابطه منفی داشت، اما این دو رابطه معنادار نبودند. سبک ارتباطی نرم با رهبری مشارکتی رابطه مستقیم و معنادار و با رهبری استبدادی رابطه معکوس و معناداری داشت؛ سبک ارتباطی منطقی با رهبری مشارکتی رابطه مستقیم و با رهبری استبدادی رابطه معکوس داشت؛ اما رابطه معنادار نبود، در نهایت، سبک ارتباطی سخت با رهبری مشارکتی رابطه معکوس و معنادار و با رهبری استبدادی رابطه مستقیم و معناداری داشت. می‌توان نتیجه گرفت اگر ویژگی‌های زنانه با تاکتیک‌های ارتباطی ترکیب شود، می‌تواند سبک‌های مدیریتی موفق‌تری را برای زنان به همراه داشته باشد.

از تمام ادبیاتی که به تأثیر جنسیت بر نحوه مدیریت زنان می‌پردازد، می‌توان به نتایج پژوهش‌های زیر اشاره کرد. نصار و همکاران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای اکتشافی نشان دادند زنان و مردان به شیوه مشابه رفتارهای تحول‌آفرین و مبادله‌ای را از متوسط به بالا و رفتارهای لیس‌ه‌فر (آزادانه) را از کم تا متوسط بدون توجه به جنسیت از خود نشان می‌دهند. آبادی و همکاران (۲۰۲۰) با مرور ادبیات نظام‌مند مدیران زن خاورمیانه و بررسی ۲۲ مطالعه علمی از مجموع ۱۵ کشور بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ به منظور درک این موضوع که چگونه تحقیقات در سطح کلان حرفه مدیریت زنان را در فرهنگ‌های خاورمیانه توصیف کرده، و نتیجه‌گیری کردند که نقش‌های سنتی زنان در جوامع خاورمیانه به تدریج در حال کم‌رنگ شدن است. غرب‌گرایی، مدرن‌سازی و جهانی‌سازی بر آگاهی زنان و دستاوردهای آموزشی و شغلی آنان تأثیر مثبت گذاشته است و همچنین، براساس بررسی ادبیات کشف شد که مدیران و رهبران زن خاورمیانه هنوز چندین چالش را تجربه می‌کنند از جمله هنجارهای اجتماعی، مردسالاری، ساختارها و سیاست‌های

سازمانی به عنوان رایج‌ترین مانع برای مدیران زن خاورمیانه‌ای برای دستیابی به حداکثر پتانسیل رهبری خود شناسایی شد.

جولی پراس و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی نشان دادند از نظر اکثر زنان و مردان روش مدیریتی زنان با ویژگی‌های رهبری مانند مشارکت، حساس‌بودن و مهربان‌بودن همراه است و این در تضاد با مدیریت مردان است که با ویژگی‌های اعتماد به نفس، اتکا به خود و قاطعیت مشخص می‌شود (Prowse & et al, 2022).

ویکوندار (۲۰۲۱) با بررسی مطالعات متعدد نشان داد تفاوت‌های جنسیتی در مدیریت نقش دارد که نمی‌توان آنان را نادیده گرفت (Wikurendra, 2022). حسنی (۲۰۲۱) در پژوهشی که با هدف بررسی رابطه بین سبک‌های مختلف رهبری زنان در جامعه آماری شاغلین سازمان‌های غیر دولتی در کابل (۱۰۶ تبعه افغانستان) و نمونه‌گیری به روش گلوله برفی انجام داد، پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، نتیجه‌گیری کرد که زنان سبک رهبری تحول‌آفرین و مردان سبک رهبری معامله‌ای و آزادانه را استفاده می‌کنند. زنان رابطه‌محور و مردان وظیفه‌مدار هستند (Hassani, 2021).

براساس آنچه بیان شد، با توجه به اینکه در پژوهش‌های مختلف در حوزه مدیریت زنان، بیشتر به چالش‌های زنان برای رسیدن به پست‌های مدیریتی پرداخته شده است و یا به رابطه سبک‌های مدیریتی زنان با برخی متغیرها یا مقایسه سبک‌های مدیریتی زنان و مردان توجه کرده است، پژوهش حاضر به دنبال شناسایی سبک‌های مدیریتی زنان در پست‌های مدیریتی است.

۴- روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی زنان در سازمان‌های دولتی است، پژوهش حاضر را می‌توان در زمره پژوهش‌های کاربردی در نظر گرفت. از سوی دیگر، رویکرد پژوهش کیفی با استراتژی تحلیل مضمون بوده است. جامعه پژوهش مدیران زن شاغل در سازمان‌های دولتی و کارکنانی بودند که تحت مدیریت مدیر زن قرار داشتند. سازمان‌های مورد مطالعه شامل، دانشگاه علوم پزشکی، ادارات آموزش و پرورش، سازمان محیط زیست، و دانشگاه‌های دولتی استان قم و شهرستان کاشان بودند. به دلیل اینکه دانشگاه علوم پزشکی دارای تعداد بالایی پست‌های مدیریتی تحت اشغال زنان هستند، مصاحبه‌شوندگان از بین افراد این مجموعه، به روش قضاوتی انتخاب شدند. محدودیت انتخاب افراد برای مصاحبه به گونه‌ای بود که افراد حداقل ۱ سال سابقه کار یا مدیریت در سازمان‌های دولتی داشته، و کارمند مجموعه‌ای با مدیریت زنان باشند. در نهایت، مدیران زن با سابقه کار بیش از یک سال در سازمان‌های مدیریتی مدنظر بودند.

در مجموع، براساس معیار اشباع نظری داده‌ها، ۲۱ مصاحبه (۷ مصاحبه با مدیران و ۱۴ مصاحبه با کارکنان) انجام گرفت. شایان ذکر است تا مصاحبه ۱۸، اشباع نظری داده‌ها حاصل شد و سه مصاحبه برای اطمینان ادامه داده شد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

کد	جنسیت	سابقه کار در سازمان دولتی	سمت / سطح تحصیلات
۱	زن	۳	کارشناس امور پژوهشی / فوق دیپلم هتلداری
۲	زن	۵	کارشناس بهداشت محیط / لیسانس بهداشت محیط
۳	زن	۱۰	کارشناس آموزش / فوق لیسانس مدیریت آموزشی
۴	زن	۵	کارشناس امور اداری / لیسانس کامپیوتر
۵	زن	۲	کتابدار / فوق لیسانس علم و اطلاعات‌شناسی
۶	زن	۶	کارشناس گروه فیزیک / لیسانس رادیولوژی
۷	مرد	۱۵	کارشناس امور مالی / لیسانس حسابداری
۸	زن	۵	کارشناس امور بین‌الملل / فوق لیسانس کامپیوتر
۹	زن	۵	کارشناس امور اداری / فوق لیسانس مدیریت دولتی
۱۰	زن	۷	مددکار / لیسانس مددکاری
۱۱	مرد	۱۳	کارشناس امور مالی / لیسانس حسابداری
۱۲	مرد	۸	کارشناس حسابداری / لیسانس مدیریت مالی
۱۳	زن	۵	مدیر مجمع خیرین دانشگاه و معاون آموزشی دانشکده / دکتری اپیدمیولوژی
۱۴	زن	۱۵	سرپرست شبکه بهداشت و درمان / دکتری بهداشت باروری

کد	جنسیت	سابقه کار در سازمان دولتی	سمت / سطح تحصیلات
۱۵	زن	۱۵	مدیر خدمات پرستاری بیمارستان / فوق لیسانس پرستاری
۱۶	مرد	۶	کارشناس امور اداری / فوق لیسانس مدیریت دولتی
۱۷	مرد	۴	مدیر آموزش / فوق لیسانس مدیریت آموزشی
۱۸	مرد	۷	کارشناس آموزش / لیسانس علوم تربیتی
۱۹	زن	۱۴	مدیر / عضو هیئت علمی دانشگاه / دکتری
۲۰	زن	۱۳	مدیر پژوهش / عضو هیئت علمی دانشگاه / دکتری مدیریت
۲۱	زن	۱۴	مدیر / آموزش و پرورش / فوق لیسانس علوم تربیتی

۴۲

ابزار پژوهش، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. مدت زمان هر مصاحبه حضوری از ۲۵ تا ۵۵ دقیقه بوده است. پژوهشگر حین انجام مصاحبه‌ها، صحبت‌های مشارکت کنندگان را یادداشت کرده یا صحبت‌ها ضبط و بعد از مصاحبه صحبت‌ها یادداشت شد. نکات کلیدی مصاحبه‌ها چندین بار مورد بررسی قرار گرفتند. در مجموع، ۱۴ مصاحبه به صورت حضوری صورت گرفت و ۵ مصاحبه با ارسال سؤالات مصاحبه از طریق پست الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی انجام گرفت دو مصاحبه هم تلفنی انجام گرفت.

از آنجا که محقق در پژوهش حاضر به دنبال آزمون نظریه یا فرضیه بر اساس پیشینه نبوده است، همچنین، با منطبق استفهام به دنبال مفهوم‌پردازی یا فهم فرایند نبوده است، و از آنجا که چارچوب مشخصی برای کدگذاری‌های در نظر گرفته نشده است، روش تحلیل مضمون به کار گرفته شد (Braun & Clarke, 2006: 78).

فرایند انجام این پژوهش با توجه به روش پیشنهادی با توجه به روش براون و کلارک (۲۰۰۶) در شش مرحله آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جست‌وجوی کدها، بازبینی تم‌ها، تعریف و نام‌گذاری تم‌ها و تهیه گزارش انجام گرفت (Braun & Clarke, 2006:78). به این منظور، در پژوهش حاضر برای کدگذاری متن مصاحبه‌ها ابتدا، پس از پایان هر مصاحبه کدها، متن مصاحبه‌ها به صورت دقیق مطالعه شد و بارها و بارها بلافاصله بعد از انجام مصاحبه در همان روز مطالعه شد. سپس، از متن مصاحبه‌ها یادداشت‌برداری شد. منظور از یادداشت، مستندسازی رسمی بینش‌ها،

مشاهدات، تفکرات و احساس پژوهشگر به صورت مکتوب است. در هنگام تحلیل مصاحبه‌های پیاده شده، پژوهشگر فعالانه اقدام به نوشتن یادداشت‌های پژوهش کرد.

پژوهشگر در پژوهش حاضر نیز در حین انجام فرایند کدگذاری داده‌های هر مصاحبه، ایده‌هایی را که از فحوای کلام مصاحبه‌شوندگان استنباط می‌شد، یادداشت می‌کرد، به‌طوری که پس از کدگذاری همه مصاحبه‌ها تعداد قابل توجهی از یادداشت‌ها، تهیه و بازبینی شد.

پژوهشگر باید بارها و بارها، داده گردآوری شده را مرور کرده و از زوایای گوناگون به آن توجه کند. در این مرحله، پژوهشگر با مرور مجموعه داده‌های گردآوری‌شده، تلاش می‌کند مفاهیم مستتر در آن را باز شناسد. زیرا پژوهشگر بدون محدودیت به نام‌گذاری مفاهیم می‌پردازد. بنابراین، با نشانه‌هایی که بازبینی و مقایسه می‌شود، مفاهیم شکل می‌گیرد.

برای اطمینان از قابلیت اعتماد ابزار و کدگذاری‌ها، در پژوهش حاضر اقداماتی به شرح زیر انجام گرفت:

مشارکت‌کنندگان افرادی بودند که با مسئله پژوهش درگیر بودند و به روش قضاوتی انتخاب شده بودند. برای اطمینان از اینکه تحلیل داده‌ها به روش درست و مبتنی بر نظریه‌های مرتبط در حوزه‌های مختلف علوم مرتبط با موضوع پژوهش انجام گرفته است، شش نفر از استادان و خبرگان آشنا به حوزه موضوعی پژوهش یافته‌های پژوهش را بررسی و نظراتشان را در مورد کیفیت تحلیل داده‌ها ارائه کردند. همچنین، بعد از ضبط مصاحبه‌ها یا یادداشت‌برداری آن بلافاصله در همان روز مصاحبه‌ها با دقت مطالعه شد، یادداشت‌برداری انجام شد و کدگذاری انجام گرفت که البته این فرایند چندین بار در طول زمان‌های مختلف انجام گرفت. ضمن اینکه برای اطمینان خاطر چهار نفر از مصاحبه‌شوندگان، مرحله کدگذاری را مرور کرده و نظراتشان را در ارتباط با آن ارائه کردند و سپس این نظرات در کدگذاری اعمال شد. به‌طور همزمان از مشارکت‌کنندگان در تحلیل و تفسیر داده‌ها کمک گرفته شد (این کار بیشتر در حین مصاحبه‌ها انجام گرفت). همچنین، برای بررسی پایایی از روش دوکدگذار استفاده شد و ضریب کاپا محاسبه شد که در محدوده قابل قبول بود. همچنین، برای بررسی روایی و اعتبار کدهای شناسایی‌شده شاخص‌های CVI^1 و CVR^2 نیز اندازه‌گیری شد. طبق مقیاس لاوشه^۳ (۱۹۷۵) برای ۱۴ نفر CVR حداقل ۰/۵۱ قابل قبول

1. Context Validity Index

2. Context Validity Ratio

3. Lawshe

است. همچنین، CVI طبق نظر دیویس^۱ (۱۹۹۲) باید بیش از ۰/۸ باشد. در تمامی کدها، این دو شاخص مورد پذیرش به دست آمد.

جدول ۲. مقادیر CVI و CVR برای کدهای نهایی

CVI	CVR	کد نهایی
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	برقرار کننده ارتباط به جای کنترل دستوری
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	حمایت از تیم کاری
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	احساس همدلی با کارکنان
۱	۱	اهمیت به وضعیت خانواده کارکنان
۱	۱	ایجاد حس تعلق در کارکنان
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	انعطاف بالا در ارتباط
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	شنود مؤثر
۰/۹۱۶	۰/۸۳۳	متقاعدسازی زیردستان در تصمیم گیری
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	شفاف سازی اطلاعاتی
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	به اشتراک گذاری اطلاعات
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	اهمیت دادن به نظر کارکنان
۱	۱	نظم و انضباط
۱	۱	جزئی نگری در اجرای قوانین
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	مسئولیت پذیری بالا
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	متعهد به وظایف
۰/۹۱۶	۰/۸۳۳	قانون مداری
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	سخت کوشی
۰/۹۱۶	۰/۸۳۳	آرامش در محیط کار
۱	۱	فاصله قدرت پایین با زیردستان
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	عدم معامله گری
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	ترجیح منافع سازمان به منافع فردی
۰/۸۳۳	۰/۶۶۶	پاداش مبتنی بر عملکرد

کد نهایی	CVR	CVI
اهمیت به توانمندسازی کارکنان	۰/۸۳۳	۰/۹۱۶
جانشین‌پروری صحیح	۰/۸۳۳	۰/۹۱۶
تفویض اختیار به کارکنان	۱	۱
برقرار کننده ارتباط به جای کنترل دستوری	۰/۶۶۶	۱
حمایت از تیم کاری	۰/۶۶۶	۰/۸۳۳
احساس همدلی با کارکنان	۰/۶۶۶	۰/۸۳۳
اهمیت به وضعیت خانواده کارکنان	۰/۶۶۶	۰/۸۳۳
جانشین‌پروری صحیح	۱	۱
تفویض اختیار به کارکنان	۱	۱

۵- یافته‌های پژوهش

کدگذاری در پی یافتن و مفهوم‌سازی موضوعات قابل بحثی است که در میان انبوه داده‌های جمع‌آوری‌شده برای پژوهش وجود دارند. در واقع، پژوهشگر و تحلیل‌گر در جریان تحلیل یک مصاحبه به این نکته پی خواهد برد که مصاحبه‌شونده یا مشارکت‌کننده در هنگام صحبت‌های خود از کلمات و عباراتی استفاده می‌کند که موضوعات قابل بحثی را درباره پدیده مورد بررسی برجسته می‌کند. کدگذاری باید با ذهنی باز و بدون تکیه بر افکار و ایده‌های پیشین انجام گیرد.

جدول ۳. نمونه‌ای از نحوه کدگذاری اولیه مصاحبه‌ها به همراه یادداشت‌برداری

متن مصاحبه	کد	یادداشت
«ترجیح می‌دهم به جای اینکه کارکنان را کنترل دستوری کنم، با آنان رابطه برقرار کنم، اینطوری بهتر همراهی می‌کنند» (م.۳).	برقراری رابطه به جای کنترل دستوری	از نظر مشارکت‌کننده رابطه برقرار کردن برای پیشبرد کارها بهتر از کنترل دستوری است.
«جانشین‌پروری صحیح را حتما مد نظر دارم چراکه همیشه باید آماده تغییرات نیروی انسانی در سازمان بود» (م.۵).	جانشین‌پروری صحیح	مصاحبه‌شونده برای موفقیت در تغییرات نیروی انسانی جانشین‌پروری را مد نظر دارد.

متن مصاحبه	کد	یادداشت
«من در ارتباط با کارکنان سعی می‌کنم به نظر کارکنان احترام بگذارم و اطلاعات رو به طور شفاف در اختیار آن‌ها قرار بدم» (م.۱).	شفاف سازی اطلاعاتی	مشارکت کننده شفافیت اطلاعاتی را برای ارتباط مؤثر مناسب می‌داند و خود را به عنوان کسی که اطلاعات را به طور شفاف در اختیار کارکنان می‌گذارد، تعریف می‌کند.
«رفتار مدیر ما اصلاً با ما با فاصله نیست و یک‌رنگ است اصلاً رئیس و مرئوس نداریم» (م.۱۱).	فاصله قدرت کم با زیردستان	کارکنان مدیر را فردی با فاصله قدرت کم نسبت به زیردستان تعریف می‌کنند.
«به نظرم جایی که خانم‌ها مدیر هستند یک آرامشی در محیط کار وجود دارد» (م.۹).	آرامش در محیط کار	از نظر مشارکت کننده، مدیران خانم می‌توانند در محیط کار آرامش ایجاد کنند.
«من به عنوان یک مدیر سعی می‌کنم اختیار به کارکنان واگذار کنم، تا از این طریق هم حس قدرت داشته باشند و هم اینکه برای سازمان دلسوزی کنند. متأسفانه مدیران قبلی [آقایان] کمتر به این موضوع اهمیت می‌دهند» (م.۱۲).	تفویض اختیار به کارکنان	مصاحبه‌شونده به عنوان یک مدیر زن، وجه تمایز خود با مدیران مرد را در تفویض اختیار می‌داند و بیان می‌کند این کار باعث می‌شود کارکنان دلسوزتر عمل کنند.

جدول ۳ که برای نمونه درج شده است، نشان می‌دهد پژوهشگر سعی کرده است مضامین و کدهای اصلی هر یک از جملات معنادار را از متن مصاحبه مصاحبه‌شوندگان استخراج کند. در ستون سمت راست جدول ۳ متن مصاحبه و در ستون میانی آن، عنوان کد اختصاص یافته به متن مورد نظر قرار گرفته است. مبنای نام‌گذاری یا برچسب‌زنی جملات مصاحبه‌شوندگان، انتخاب واژگانی متناسب با درون‌مایه جملات یا بیانات صریح مشارکت‌کنندگان بوده است. یادداشت‌هایی در ستون سمت چپ درج شده است که برداشت پژوهشگر از متن مصاحبه‌هاست و بلافاصله بعد از انجام مصاحبه درج شده است. با تحلیل متن مصاحبه‌ها در مجموع، ۲۵ ویژگی مدیریت زنان در سازمان‌های دولتی مورد مطالعه شناسایی شد. در مرحله بعد، پژوهشگران این ویژگی‌ها را که در قالب کدها یا مفاهیم نهایی شناسایی شدند، بررسی کرده و در نهایت، عواملی را که بیشترین قرابت معنایی و مفهومی نسبت به هم داشتند، کنار هم قرار داده، و «مفاهیم» جدیدی را خلق کرده است. در ادامه، مفاهیم مرتبط را به «مضامین» دسته‌بندی کرده است. نتایج نهایی در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. مفاهیم و تم‌ها

مفاهیم	مضامین فرعی	مضامین اصلی	
برقرارکننده ارتباط به جای کنترل دستوری	تعامل حمایت گرانه	مربیگری حمایتی	
حمایت از تیم کاری			
احساس همدلی با کارکنان			
اهمیت به وضعیت خانواده کارکنان			
ایجاد حس تعلق در کارکنان			
انعطاف بالا در ارتباط			
شنود مؤثر			
پاداش مبتنی بر عملکرد	پرورشگری		
اهمیت به توانمندسازی کارکنان			
جانشین پروری صحیح			
تفویض اختیار به کارکنان			
نظم و انضباط	کمال گرایی	اقتدار زنانه	
جزئی نگری در اجرای قوانین			
مسئولیت پذیری بالا			
متعهد به وظایف			
قانون مداری			
سخت کوشی			
آرامش در محیط کار	ویژگی های زنانه		
فاصله قدرت پایین با زیردستان			
عدم معامله گری			
ترجیح منافع سازمان به منافع فردی			
متقاعدسازی زیردستان در تصمیم گیری	تصمیم گیری مشارکتی		
شفاف سازی اطلاعاتی			
به اشتراک گذاری اطلاعات			
اهمیت دادن به نظر کارکنان			

۵-۱- شرح مؤلفه‌های شناسایی شده

در نتیجه مصاحبه با خبرگان، همان‌طور که بیان شد، ۲۵ ویژگی مدیریت زنان در سازمان‌های دولتی شناسایی شد که در شش مضمون فرعی و دو مضمون اصلی قرار گرفت.

۵-۱-۱- مربیگری حمایتی

منظور از مربیگری گونه‌ای از رشد و پیشرفت است که آن فردی، شخص یا اشخاص دیگری را آموزش داده و راهبری می‌کند تا به اهداف مختلف دست یابند. در این دسته، دو مضمون فرعی و ۱۱ مفهوم قرار گرفت. مضامین فرعی شامل پرورشگری و تعامل حمایت‌گراانه است.

تعامل حمایت‌گراانه: منظور از تعامل حمایت‌گراانه، تعامل و ارتباط مدیر با کارکنان است به طوری که مدیر کارکنان را حمایت می‌کند. در این دسته مؤلفه‌ها، هفت ویژگی مدیران زن مطرح است؛ شامل برقرارکننده ارتباط به‌جای کنترل دستوری، حمایت از تیم‌کاری، احساس همدردی با کارکنان، اهمیت به وضعیت خانواده کارکنان، ایجاد حس تعلق در کارکنان، انعطاف بالا در ارتباط، و شنود مؤثر.

برخی مصاحبه‌شوندگان اعم از کارکنان و مدیران زن بر برقراری ارتباطات تأکید داشتند و بیان کردند مدیران زن به جای کنترل دستوری از ارتباطات برای نظارت و کنترل استفاده می‌کنند. به بیان آنان مدیران زن نرم‌تر برخورد کرده و در اعمال کنترل‌ها دستوری عمل نمی‌کنند و البته به اذعان کارکنان این ویژگی بیشتر مختص مدیران زن است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه بیان کرد:

«مدیران خانم کنترل و نظارت دستوری و مستقیم ندارند معمولاً در ارتباطات کنترل را اعمال می‌کنند [م. ۱۱].»

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشتند خانم‌های مدیر از تیم‌های کاری به طور صحیح حمایت می‌کنند و می‌توانند رهبران خوبی برای تیم‌های کاری باشند. از جمله:

«... به نظرم مدیران زن به تیم‌کاری به طور صحیح، بهتر اهمیت می‌دهند و کلاً ترجیح می‌دهند کارها به صورت تیمی انجام شود... [م. ۴].»

بسیاری از کارکنان مشارکت‌کننده اعتقاد داشتند، مدیران زن درک و همدلی بالایی نسبت به کارکنان دارند که این ویژگی در مردان کمتر دیده می‌شود.

«من مدیر زن و مدیر مرد رو تجربه کردم. مدیران زن به مراتب بیشتر از مدیران مرد کارکنان را درک می‌کنند و حس همدلی با آنان دارند [م. ۵].»

همان‌طور که می‌دانیم کیفیت زندگی کاری و رضایت شغلی با وضعیت خانوادگی کارکنان ارتباط تنگاتنگ دارد. مدیرانی که به وضعیت خانوادگی کارکنان اهمیت می‌دهند، در واقع، سعی در بهبود کیفیت زندگی کاری و بهبود عملکرد کارکنان دارند. به اذعان مدیران و کارکنان مورد مصاحبه مدیران زن به این مهم تأکید دارند. در این زمینه یکی از مدیران در این زمینه بیان کرد:

«به نظر من کارکنان از خانواده‌شان منفک نیستند. وضعیت خانوادگی نه‌تنها برای کارکنان مهم است، بلکه روی عملکرد و احوال آنان نیز در محیط کار تأثیرگذار است. رسیدگی و اهمیت دادن به وضعیت خانوادگی کارکنان آنان را در جهت بهبود عملکرد کمک می‌کند [م. ۱۲].»

از نظر مصاحبه‌شوندگان مدیران زن به دلیل اینکه خود تعلق بیشتری به کار دارند، این تعلق را نیز به کارکنان بیشتر انتقال می‌دهند. یکی از مصاحبه‌شوندگان به این صورت پاسخ داده است: «از وقتی مدیران خانم است، خیلی بیشتر به کارم و سازمانم احساس دلبستگی و تعلق دارم انگار کار خودم است، خودش هم همینطوری عمل می‌کند [م. ۵].»

ارتباطات خشک و غیر منعطف باعث ایجاد سکتۀ سازمانی (حاجی‌نقی، ۱۴۰۱) و اختلال در ارتباط می‌شود. ارتباطات سازمانی، به ویژه ارتباطات عمودی باید منعطف باشد تا مؤثر باشند. به بیان کارکنان، مدیران زن بیشتر در ارتباطات منعطف هستند:

«خانم‌های مدیر بیشتر از آقایون در ارتباطات منعطف هستند البته آقایان هم در ارتباطات منعطف هستند، اما فقط در ارتباط با آقایان... [م. ۱].»

گاهی اگر یک گوش شنوا در سازمان به ویژه توسط مدیر وجود داشته باشد، و مسائل و اعتراضات کارکنان را بشنود، در رفع مشکلات و مسائل بسیار مؤثر است و کارکنان ابراز رضایت می‌کنند. در این زمینه، مشارکت‌کننده شماره ۳ بیان کرد:

«گاهی کارکنان فقط از مدیر انتظار دارند که گوش شنوا برای مشکلات و مسائل کاری و گاهی غیر کاری آنان باشند. تجربه چندین سال مدیریت من در سازمان نشان داده اگر برای کارکنان گوش شنوا باشیم بخش عظیمی از اعتراضات و مسائل با آرامش حل می‌شود... [م. ۳].»

پرورشگری: یک فردی که به دنبال پرورش دیگران است، به افزایش توانمندی آنان اهمیت می‌دهد، به آنان اختیار می‌دهد تا با آزادی عمل کار کنند و تجربه کنند؛ و براساس عملکرد آنان به آنان پاداش می‌دهد و کمک می‌کند تا از این طریق افراد پرورش یابند. از نظر مصاحبه‌شوندگان مدیران زن این چنین هستند. مؤلفه‌هایی که در این دسته قرار می‌گیرند، شامل پاداش مبتنی بر عملکرد، اهمیت به توانمندسازی کارکنان، جانشین‌پروری صحیح و تفویض اختیار به کارکنان. مدیران زن به سبب ویژگی زنانه خود بر پرورشگری کارکنان تأکید دارند به این سبب پاداش مبتنی بر عملکرد را مد نظر قرار می‌دهند تا عاملی برای بهبود عملکرد افراد باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه بیان کرد:

مدیران زن حساس هستند و در صورتی پاداش می‌دهند که عملکرد خوب باشد [م.۵].

مصاحبه‌شونده دیگری بیان کرد:

به نظرم یکی از راه‌هایی که باعث می‌شود کارکنان به سمت بهبود عملکرد خود باشند و سعی کنند رشد داشته باشند، پاداش مبتنی بر عملکرد است. من سعی می‌کنم تا حد امکان پاداش‌های مبتنی بر عملکرد ارائه دهم [م.۱].

زنان معمولاً نسبت به مردان به جانشین‌پروری و توانمندکردن کارکنان بیشتر اهمیت می‌دهند. این ویژگی پرورشگری زنان به سبب فطرت مادری است که در زنان آفریده شده است.

مدیران زن نسبت به مدیران مرد بیشتر به توانمندی و آموزش کارکنان اهمیت می‌دهند و بیشتر سعی می‌کنند به فکر پست‌های آینده که ممکن است خالی شود باشند و سعی کنند افراد را برای آن پست‌ها آماده کنند [م.۷].

تفویض اختیار یعنی واگذاری برخی از اختیارات به کارکنان به طوری که آزاد باشند در محدوده قوانین و دستورالعمل‌ها کارها را انجام دهند. معمولاً تفویض اختیار همراه تفویض مسئولیت نیست: به نظرم تفویض اختیار باعث آزادی عمل بیشتر می‌شود و این خود باعث می‌شود کارکنان پرورش یافته و رشد شوند [م.۶].

۵-۱-۲- اقتدار زنانه

زنان در پست‌های مدیریتی اقتدار زنانه دارند. نوع اقتدار آنان مبتنی بر ویژگی‌های زنانه آنان است. در این دسته، سه مضمون فرعی و ۱۴ مفهوم قرار گرفت. مضامین فرعی شامل کمال‌گرایی، ویژگی‌های زنانه و تصمیم‌گیری مشارکتی است.

تصمیم‌گیری مشارکتی: سبک‌های متعددی در تصمیم‌گیری وجود دارد که به میزان مشارکت زیردستان و تفویض اختیار به زیردستان در تصمیم‌گیری متفاوت هستند (رضائیان، ۱۳۹۰). مدیران زن معمولاً به روش مشارکتی تصمیم‌گیری می‌کنند. در این دسته مؤلفه‌ها، چهار ویژگی مدیران زن مطرح است؛ شامل متقاعدسازی زیردستان در تصمیم‌گیری، شفاف‌سازی اطلاعاتی، به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات و اهمیت دادن به نظر کارکنان.

برخی مصاحبه‌شوندگان اعم از کارکنان و مدیران زن بر این موضوع که برای همراه کردن کارکنان در اجرای تصمیمات، لازم است نظرات آنان علاوه بر اینکه در تصمیمات شرکت داده می‌شوند، در مورد تصمیم نهایی هم متقاعد شوند. کارکنان و مدیران زن در این زمینه در مورد مدیریت زنان اذعان داشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه بیان کرد:

مدیران خانم در تصمیم‌گیری نظر کارکنان را مورد توجه قرار می‌دهند در مورد عدم به کارگیری نظر آنان و تصمیم نهایی نیز کارکنان را متقاعد می‌کنند و توضیحات کافی ارائه می‌دهد [م. ۱۱].

و یکی از مدیران زن بیان کرد:

تجربه به من ثابت کرده اگر نظر کارکنان را به کار بگیریم و کارکنان را توجیه کنیم برای تصمیمات نهایی و آن‌ها را در مورد تصمیمات متقاعد کنیم، بهتر در اجرای تصمیم همکاری می‌کنند. من این کار را در مدیریت خودم انجام می‌دهم [م. ۱۰].

از نظر مدیران به اشتراک‌گذاری اطلاعات و شفاف‌سازی اطلاعاتی لازمه مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری است و کمک خواهد کرد نظرات کارکنان براساس اطلاعات صحیح باشد، و بنابراین، قابل اتکا. در این زمینه، متن دو مصاحبه به شرح زیر است:

وقتی من تصمیم دارم در تصمیم‌گیری از نظر کارکنان استفاده کنم، لازمه آن این است که کارکنان اطلاعات درست داشته باشند و بر آن اساس نظر بدهند [م. ۱].

کمال‌گرایی: کمال‌گرایی از ویژگی‌هایی است که فرد به دنبال انجام کامل کارها و رسیدن به اوج در هر موضوعی است. به اذعان مدیران زن و کارکنان آن‌ها شاخص‌هایی از کمال‌گرایی در سبک مدیریت زنان وجود دارد. البته کمال‌گرایی تا حدی خوب است، اما شکل افراطی آن مناسب نیست. در این دسته مؤلفه‌ها، شش ویژگی مدیران زن قرار گرفته است؛ شامل نظم و انضباط، جزئی‌نگری در اجرای قوانین، مسئولیت‌پذیری بالا، متعهد به وظایف و قانون‌مداری، و سخت‌کوشی.

برخی مصاحبه‌شوندگان بر جزئی‌نگری در اجرای قانون و قانون‌مداری مدیران زن تأکید داشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه بیان کرد:

مدیر من بسیار قانون‌مدار است و در اجرای قانون انعطاف کمی دارد و حتی در اجرای قانون جزئی‌نگر هم هست [م.۹].

برخی مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند، مدیران زن بسیار سخت‌کوش هستند که این ویژگی در مدیران مرد کمتر دیده می‌شود. در این زمینه به اظهارات یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره می‌شود:

به نظرم مدیران زن بسیار سخت‌کوش هستند و نسبت به مردان بسیار مسئولیت‌پذیرترند. به نظرم به دلیل اینکه نسبت به کارشان مسئولیت‌پذیری و تعهد دارند با سخت‌کوشی کار می‌کنند [م.۵].

سخت‌کوشی معمولاً برای رسیدن به بهترین و کامل‌ترین خروجی از ویژگی‌های مدیران زن است کمتر دیده می‌شود. در این زمینه به اظهارات یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره می‌شود:

به نظرم مدیران زن بسیار سخت‌کوش هستند و نسبت به مردان بسیار مسئولیت‌پذیرترند. به نظرم به دلیل اینکه نسبت به کارشان مسئولیت‌پذیری و تعهد دارند با سخت‌کوشی کار می‌کنند [م.۱۳].

ویژگی‌های زنانه: زنان در پست‌های مدیریتی ویژگی‌های زنانه خود را تاحدی نشان می‌دهند. نوع راهبری و مدیریت آنان مبتنی بر ویژگی‌های زنانه آنان است. در این دسته مؤلفه‌ها، چهار ویژگی مدیران زن قرار گرفته است؛ آرامش در محیط کار، فاصله قدرت پایین با زیردستان، عدم معامله‌گری، ترجیح منافع سازمان به منافع فردی.

برخی مصاحبه‌شوندگان بر آرامش محیط کاری که زنان در آن مدیر هستند، تأکید داشتند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه بیان کرد:

محیط سازمان‌هایی که زنان در آنان مدیر هستند، معمولاً محیط‌های آرامی هستند [م.۵].

زنان معمولاً فاصله قدرت پایین را در سازمان با زیردستان حفظ می‌کنند. همدلی و جو آرام و صمیمی که مدیران به برقراری آن اعتقاد دارند، لازمه آن، این است که مدیر فاصله قدرت کمی را با زیردستان حفظ کند.

مدیران زن حس کمتری به ریاست دارند. البته همه اینطور نیستند به نظرم مدیران موفق زن اینطور هستند و خود را در سطح کارکنان می‌بینند [م.۵].

مدیران خانم به دلایل مختلف معامله‌گری و بده‌بستان کمتری در اجرای کارهای خود دارند. در این زمینه به اظهارات یکی از مشارکت‌کنندگان اشاره می‌شود:

به نظرم یکی دیگر از ویژگی‌های مدیران خانم این است که درگیر بده‌بستان‌های نادرست سازمانی نمی‌شوند. در عوض مدیران مرد بسیار درگیر این مسئله هستند [م. ۵].

همچنین، مدیران زن بیشتر به منافع سازمان و پیشبرد صحیح کارها توجه می‌کنند، تا منافع خود، در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد:

مدیران زن به سبب ویژگی زنانه خود، منافع دیگران را به منافع خود ترجیح می‌دهند. زنان نیز در کسوت مدیریت همین ویژگی را دارند و منافع سازمان را به منابع خود ترجیح می‌دهند [م. ۱۰].

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر، شناسایی مؤلفه‌های مدیریتی مدیران زن در بخش دولتی بود. در نتیجه مصاحبه با خبرگان، همان‌طور که بیان شد، ۲۵ مؤلفه مدیریت زنان در سازمان‌های دولتی مورد بررسی شناسایی شد که در شش مضمون سازمان‌دهی و دو مضمون اصلی قرار گرفت.



شکل ۱. مدل شماتیک مؤلفه‌های مدیریتی زنان

نتایج نشان داد زنان در مدیریت بیشتر به کنترل‌های مبتنی بر ارتباط به جای دستوری می‌پردازند. زنان مردم‌گراتر و متمایل به مشارکت و همکاری می‌باشند. زنان تعامل را بر سبک تحکم و دستوری که مردان به کار می‌برند، ترجیح می‌دهند. درک زنان از قدرت به عنوان تسلط بر توانایی کنترل نیست، آن‌ها از قدرت به عنوان نیروی رهابخش در جامعه استفاده می‌کنند (Thérèse, 1999). همچنین، براساس کلیشه‌های فرهنگی، از زنان انتظار می‌رود رفتار مراقبتی و همدردی داشته باشند، در صورتی که گرایش به کار، رقابتی بودن و از این دست موارد از مردان انتظار می‌رود.

در جنبه زنانه و با توجه به ویژگی‌های روحی، عاطفی و وابستگی که در زنان دیده می‌شود، همچنین، با توجه به اینکه زنان تعهد و تعلق بالاتری به پدیده‌ها دارند، مدیران زن به دنبال ایجاد تعلق در کارکنان هستند. براساس نتایج پژوهش حاضر، زنان مدیری منعطف رفتار می‌کنند. زنان در تعاملات خود انعطاف بیشتری دارند. سبک مردانه بر ضرورت فقط کارایی و انجام وظایف کاری تأکید دارد؛ حال آنکه، سبک زنانه مبتنی بر گسترش روابط فردی اصرار می‌ورزد (توسلی و جلالوند، ۱۳۹۴) و با توجه به تمایل زنان به برقراری ارتباط و ویژگی‌های شخصیتی آنان، زنان شنونده‌های بسیار خوبی هستند و بسیار با دقت به گفته‌های کارکنان خود گوش می‌دهند و در موارد لزوم به شنیده‌ها ترتیب اثر می‌دهند، در صورتی که مدیران مرد معمولاً شخصاً تصمیم‌گیری می‌کنند و ضرورتی برای شنود نظرات و احساسات کارکنان خود و در نظر گرفتن آن، احساس نمی‌کنند. مردان در حین مذاکرات معمولاً وقتی به راه حل یا ایده خوبی رسیدند، گفت‌وگو را به پایان می‌رسانند اما زنان تمایل دارند کنجکاوتر باشند و می‌خواهند پیش از تصمیم‌گیری نظرات همگان را بشنوند (پنجی‌زاده، ۱۳۹۲). این ویژگی‌ها را می‌توان به بعضی خصوصیات زنانه مانند توانایی ارتباطی بسیار قوی و به خصوص توانایی اینکه شنونده خوبی هستند و با طرف مقابلشان همدردی می‌کنند و توانایی واسطه‌گری پیشرفته (در مذاکرات و حل اختلافات) دارند و رویکردی ملایم در اداره افراد به کار می‌گیرند، به آنان مزیت رقابتی بودن می‌دهد (Helgesen, 1995).

کرامپتون^۱ و همکاران (۱۹۹۹) معتقدند زنان گران‌باری نقش^۲ بیشتری نسبت به همسرانشان دارند، بدین صورت که زنان کار فیزیکی بیشتری را در امور خانه‌داری نسبت به مردان انجام می‌دهند و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای امور خانه‌داری قائل هستند (زارع، ۱۳۹۶). درخواست حمایت

1. Crampton
2. Role over load

از شرکا و اعضای خانواده و سازمان و تفویض اختیار به کارکنان در محل کار این امکان را به زنان می‌دهد که وقت خود را مدیریت کرده و بر کارهای استراتژیک تمرکز کنند. این راهکار به زنان این امکان را می‌دهد که بین خانواده و شغل خود تعادل ایجاد کنند (Kuschel & Salvaj, 2018).

به طور کلی، به دلیل ویژگی‌های زنانه‌ای که مدیران زن دارند، آن‌ها وظیفه‌مدار هستند و چون در نهاد خانواده نسبت به فرزندان و اعضای خانواده مسئولیت و تعهد بالایی دارند این ویژگی را به سیستم کاری وارد کرده و در انجام وظایف شغلی نیز به کار می‌برند. زنان در اجرای قوانین بسیار دقیق عمل می‌کنند. ولی به طور کلی، مردان در اجرای قوانین منعطف‌تر هستند. شاید به این دلیل باشد که زنان بسیار بیشتر از مردان با کمبود اعتماد به نفس مواجهند (برجلی‌لو ۱۳۹۱).

زنان به دلیل نحوه تربیت خود در سال‌های اولیه زندگی در یک دام فرهنگی اسیر می‌شوند، طرز تربیت و اجتماعی شدن زنان در اکثر جوامع به گونه‌ای است که آنان را به نوعی در رده دوم قرار می‌دهد و این امر موجب آسیب زدن به اعتماد به نفس آن‌ها می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۹۵). بنابراین، زنان به دلیل تجربه‌ای زیسته که از آغاز زندگی داشته‌اند ریسک‌پذیری و اعتماد به نفس کمتری نسبت به مردان دارند و ترجیح می‌دهند در مدیریت خود براساس اجرای دقیق قوانین اقدام کنند.

همچنین، در بررسی بخشی از نتایج پژوهش حاضر می‌توان گفت زنان از یک سو به دلیل اینکه در راه رسیدن به موفقیت و به جهت رد شدن از موانع مختلف موجود همواره تلاش و کوشش بیشتری داشته‌اند این تلاش و کوشش در زنان نهادینه شده و در پست‌های مدیریتی نیز آن را به کار می‌برند (محمدی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، به دلیل تعدد و تنوع وظایفی که بر عهده دارند که گاهی سخت‌تر از توان آن‌ها بوده و همچنین، مسئولیت‌پذیری بالایی که دارند همیشه در تلاش بوده‌اند تا وظایف را مدیریت کرده، به نحو احسن انجام دهند. دقت، جزئی‌نگری و قانون‌مداری زنان باعث می‌شود زنان در انجام کارها سخت‌کوش‌تر باشند. به نظر می‌رسد زنان از آنجا که باید مسئولیت‌های کاری و خانوادگی خود را باهم ترکیب کنند از سبک‌های مشارکتی استفاده می‌کنند. همچنین، به سبب نقش خود در خانواده به نظرات اعضای خانواده اهمیت می‌دهند و در محیط خانواده تصمیم‌های مشارکتی اتخاذ می‌کنند، در نتیجه، این ویژگی‌ها را در سازمان‌های تحت مدیریت خود نیز پیاده‌سازی می‌کنند.

نتایج پژوهش حاضر با پژوهش کاباکوف^۱ (۱۹۹۸) که ۹۰۰ مدیر از افراد مختلف را مورد مطالعه قرار داد و چندین بعد از سبک‌های مدیریتی و اثربخشی سازمانی آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرد و ثابت کرد سبک رهبری زنان دموکراتیک‌تر و از نظر ارتباط فردی و بین فردی رتبه بالاتری نسبت به مردان دارند و با مطالعات اسپارو و ریگ^۲ (۱۹۹۴) که نتیجه گرفتند اولویت زنان در مدیریت مردم‌گرایی، تشکیل تیم و مشارکت و مراقبت از زیردستان و درک نیازهای آن‌هاست، همخوانی دارد. برک و کالینز^۳ (۲۰۰۱) نتایج مطالعه خود را گزارش کردند که زنان ممکن است بیشتر از مردان بتوانند نشان دهند که از سبک رهبری تعاملی استفاده می‌کنند که رهبری تحول‌آفرین نامیده می‌شود. نتایج مطالعه حاضر همچنین، با مطالعه پالویی^۴ و همکاران (۲۰۱۹) که نتیجه گرفتند سبک مدیریتی زنان در مدارس با نیازهای ویژه در ژامبر رابطه‌مدار با رویکرد تحول که در آن رهبری ارتباطات، روابط و کارگروهی ساخته شده است، همخوانی دارد.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش تکتیم پشت باگی (۱۳۸۹) همخوانی دارد که یکی از علل استفاده زنان از سبک رهبری تحول‌گرا را ویژگی‌های جنسیتی آنان می‌داند. او ویژگی‌هایی مانند عاطفی، حمایتی مشارکتی، همکار اهل حرف‌زدن، برقراری روابط و تفاهم، و پذیرنده عقاید را از ویژگی‌های مدیریتی زنان دانست. همچنین، براساس اظهارات ۷ مدیر زن بیان کرد: زنان در پست‌های مدیریتی دارای ویژگی‌های زیر هستند: برقراری ارتباط صمیمانه و نزدیک با پیروان، نداشتن رابطه رئیس و مرئوس، تفویض اختیار، احترام به افراد و توجه به نیازهای پیروان، گوش‌دادن به سخنان آن‌ها، مهم‌بودن اهداف سازمان، صرف نظر کردن از تمایلات شخصی، آرامش در برخورد با مسائل مشترک بود و با نتایج پژوهش حاضر همخوانی دارد. مورد مطالعه پژوهش تکتیم باگی مدیران زن دانشگاه الزهرا بوده‌اند و جامعه آماری پژوهش حاضر زنان سازمان‌های دولتی استان قم و شهرستان کاشان بالخصوص دانشگاه علوم پزشکی به جهت تعدد پست‌های مدیریتی زنان است. همچنین، نتیجه پژوهش حاضر با نتیجه پژوهش حسنی (۲۰۲۱) و نجارزاده و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد. در پژوهش نجارزاده و همکاران (۱۳۹۹) مؤلفه‌های برقرارکننده ارتباط به‌جای کنترل دستوری، حمایت از تیم‌کاری، احساس همدردی با کارکنان، اهمیت به وضعیت خانواده کارکنان، ایجاد حس تعلق در کارکنان، پاداش مبتنی بر عملکرد، اهمیت به توانمندسازی

1. Kabacoff
2. Sparrow & Rigg
3. Burke & Collins
4. Palupi

کارکنان، جانشین‌پروری صحیح، مسئولیت‌پذیری بالا، متعهد به وظایف، قانون‌مداری، فاصله قدرت پایین با زیردستان، عدم معامله‌گری، ترجیح منافع سازمان به منافع فردی با نتایج پژوهش نجارزاده و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد.

همانطور که نتایج پژوهش نشان داد زنان در پست‌های مدیریتی ویژگی‌های سنتی یک زن را که ناشی از ذات زنانگی و همچنین، فرهنگ و محیط است، بروز می‌دهند. برخی این ویژگی‌ها برای زنان مدیر و سازمان مفید است، اما شکل افراطی آن باعث می‌شود به زنان و سایر نقش‌های آنان آسیب زده شود. از طرفی، کمال‌گرایی مفرط که در مواردی ممکن است نتیجه عکس داشته باشد، گاهی در مدیریت زنان این مورد دیده می‌شود. بنابراین، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود: اگر بپذیریم سبک مدیریت زنان و مردان متفاوت است، باید بپذیریم مشارکت اساس کار زنان است. بنابراین، زنان در جایگاه‌های سازمانی به عنوان مدیر گمارده شوند که کارکنان توانمند بوده و تمایل به مشارکت داشته باشند، تا مدیریت سازمان به بهترین نحو انجام گیرد.

به اذعان مصاحبه‌شوندگان علی‌رغم ویژگی‌های مثبت زنان در تعاملات سازمانی، اعتماد به نفس زنان نسبت به مردان پایین‌تر است. پیشنهاد می‌شود با آموزش، فرهنگ‌سازی، پررنگ کردن توانمندی زنان و... به ارتقای اعتماد به نفس زنان و به تبع آن موفقیت در ارتباطات سازمانی کمک شود. برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌هایی برای توسعه و ارتقای ویژگی‌های مثبت زنان از جمله تصمیم‌گیری مشارکتی پیشنهاد می‌شود.

در مقوله کمال‌گرایی به دلیل وجود مؤلفه‌هایی همچون نظم و انضباط، قانون‌مداری، جزئی‌نگری منطقی در اجرای قوانین، تعهد به وظایف و مسئولیت‌پذیری بالا، پیشنهاد می‌شود مسئولیت‌های نظارتی بر امور مالی و کیفیت حسابداری سازمان‌ها به مدیران زن سپرده شود. البته چنانچه جزئی‌نگری به صورتی که جزئی‌نری افراطی شود، انعطاف از بین خواهد رفت و مدیریت در هر سازمانی با مشکل مواجه خواهد شد. تعهد کاری و قانون‌مداری اثرات مثبتی در تصمیم‌گیری‌های مالی سازمان‌ها دارد. با توجه به اینکه زنان در مدیریت خود به دنبال مشارکت می‌باشند، پیشنهاد می‌شود از مدیریت آنان در سازمان‌هایی که به ایده‌پردازی و مشارکت کارکنان نیاز است، استفاده شود. از جمله سازمان‌های دانش‌بنیان.

با توجه به اذعان برخی مشارکت‌کنندگان، کلیشه‌های جنسیتی (از جمله اینکه زنان قدرت مدیریت ندارند، مدیریت یک پست مردانه است و... باعث شده زنان برای اثبات خود در پست‌های مدیریتی بسیار حساس باشند و بسیار جزئی‌نگر عمل کنند. بنابراین، از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی در سازمان‌ها با فرهنگ‌سازی و ایجاد شرایط یکسان کاری برای زنان و مردان می‌تواند کمک‌کننده باشد.

با وجود توانمندی‌های زنان، زنان سهم بسیار کمی از پست‌های مدیریتی را به خود اختصاص داده‌اند. به دست‌اندرکاران پیشنهاد می‌شود با به‌کارگیری بیشتر زنان در پست‌های مدیریتی زمینه به‌کارگیری توانمندی زنان در این پست‌ها و ایجاد شرایط رشد و ارتقای آنان را فراهم کنند. البته شایسته‌سالاری و نداشتن نگاه جنسیتی در تخصیص پست‌ها باید مد نظر قرار گیرد.

در نهایت، می‌توان گفت، ترکیب جنسیتی متنوع در سطوح عالی سازمان و وجود رهبران مرد و زن در کنار هم در سازمان باعث بهبود کلی سازمان‌ها و ارتقا کیفیت تصمیم‌ها می‌شود؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود تمهیداتی اندیشیده شود تا از پتانسیل هم‌افزایی زنان به عنوان رهبر در کنار رهبران مرد در سازمان‌ها بیشتر استفاده شود. همچنین، هنگام سازماندهی و انجام فعالیت‌های پیرامون انتخاب و هدایت حرفه‌ای برای پست‌های مدیریتی، توصیه می‌شود ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مدیریتی زنان و مردان در نظر گرفته شود، و شاید بتوان گفت، با توجه به ویژگی‌های زنان در پست‌های مدیریتی، برنامه‌ریزی برای حمایت از توسعه و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد با مدیریت زنان، به دلیل وجود مؤلفه‌های تعاملی، حمایتی و ویژگی‌های زنانه پیشنهاد می‌شود.

این پژوهش در جامعه آماری مدیران زن سازمان‌های دولتی انجام شد که پیشنهاد می‌شود برای شناخت عمیق‌تر این پژوهش در بخش‌های غیر دولتی نیز انجام شود. همچنین، بررسی مقایسه‌ای سبک‌های مدیریتی زنان و مردان در سازمان‌های دولتی می‌تواند در گسترش دانش کاربردی در این حوزه راه‌گشا باشد. در نهایت، آسیب‌شناسی مدیریت زنان در سازمان‌های دولتی، به بهبود عملکرد مدیران زن کمک خواهد کرد.

محدودیت‌ها و مشکلاتی که پژوهشگران پژوهش حاضر با آن مواجه بودند، محافظه‌کاری و عدم تمایل برخی مدیران زن به شرکت در مصاحبه‌ها، تعداد اندک مدیران زن در سطوح عالی مدیریت و سابقه کاری کم مدیران زن در پست‌های مدیریتی از محدودیت‌های دیگر پژوهشگر بود، و نگاه جنسیتی کلیشه‌ای به مدیریت زنان در سازمان‌ها، به ویژه سازمان‌های دولتی، محقق را در جمع‌آوری داده‌ها از کارکنانی که تحت مدیریت زنان بودند، با مشکل مواجه کرد؛ به طوری که کارکنان تحت مدیریت زنان، قضاوت‌های درستی از ویژگی‌های مدیریتی زنان نداشتند و تحت تاثیر کلیشه‌های جنسیتی پاسخ می‌دادند.

منابع

- ◀ اسفیدانی، محمدرحیم (۱۳۸۰). موانع دستیابی زنان به پست‌های مدیریت، نشریه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱ (۴)، ۸۵-۶۷.
- ◀ ایران‌زاده، سلیمان، و طاحونی، عبدالوحید (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین نقش‌های مدیریتی زنان با توانایی‌ها و مهارت‌ها. زن و مطالعات خانواده، ۴ (۱۶)، ۴۸-۳۱.
- ◀ بابایی زکلیکی، محمدعلی (۱۳۸۴). چالش‌های زنان برای ارتقا به مشاغل مدیریتی در سازمان‌های دولتی، مدرس علوم انسانی، ۱۰ (پیاپی ۴۶)، ۸۱-۴۵.
- ◀ برجعلی‌لو، شهلا، ناظمی، شمس‌الدین، و مرتضوی، سعید (۱۳۹۱). آرومندی مدیریتی در زنان و چگونگی تأثیرپذیری آن از نقش‌های شغلی و خانوادگی. پژوهشنامه زنان، ۳ (۲)، ۲۱-۴۶.
- ◀ پشت‌باغی، تکتم (۱۳۸۹). تبیین رفتارهای رهبری مدیران زن در آموزش عالی (مطالعه موردی دانشگاه الزهرا). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س).
- ◀ پنجی‌زاده، سارا (۱۳۹۲). زنان چگونه تصمیم می‌گیرند؟. گزیده مدیریت، ۱۴ (۱۴۸)، ۳۷-۴۱.
- ◀ توسلی، افسانه، و جلالوند، انسیه (۱۳۹۴). تفاوت سبک مدیریت زنان و مردان، ضرورت حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی. دومین همایش ملی حاکمیت شرکتی در راستای سیاست‌های اقتصادی مقاومتی، ۲۸ و ۲۹ بهمن ۱۳۹۴.
- ◀ جعفرنژاد، احمد، و اسفیدانی، محمدرحیم (۱۳۸۴). وضعیت زنان در اشتغال و مدیریت مطالعه موردی ایران، دانشگاه تهران، نشریه اجتماعی روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان)، ۳ (۷)، ۷۷-۱۰۳.
- ◀ حاجی‌نقی، مهناز (۱۴۰۱). شناسایی عوامل مؤثر بر سبک سازمانی (مورد مطالعه سازمان‌های دولتی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسسه غیر انتفاعی طلوع مهر قم.
- ◀ رابینز، پی استیفن (۱۳۸۶). مبانی رفتار سازمانی. ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، چاپ شانزدهم، تهران: دفتر پژوهش فرهنگی.
- ◀ رضاییان، علی (۱۳۹۰). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
- ◀ رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۹۹). تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی-اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران، علوم اجتماعی، ۷۳-۶۰.
- ◀ رفعت‌جاء، مریم، و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۱). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی. مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۱ (۲)، ۱۳۰-۱۵۶.
- ◀ رنجبر، مریم، و ساردینی، زهرا (۱۳۹۴). مروری بر وضعیت ارتقا زنان شاغل در پست‌های مدیریتی سازمان‌های دولتی (مطالعه موردی: استان کرمان)، نخستین کنگره ملی زنان موفق ایران.
- ◀ زارع، سوده (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی تصدی ماندگاری و ارتقای زنان در پست‌های مدیریتی سازمان‌های دولتی و خصوصی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان.

- ◀ زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۹۴). موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی، باشگاه تخصصی مقالات مدیریتی، تقویت مشارکت کارکنان زن در مدیریت <http://tectmi.com/1897>.
- ◀ شهیدی، لاله (۱۳۷۸). *علل و موانع عدم ارتقا زنان به مشاغل مدیریتی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
- ◀ طاهری شاهسوارانی، فاطمه، طاهری شاهسوارانی، زهرا، و ابراهیمی، مسیح (۱۳۹۴). چالش‌های مدیریت در زنان. پنجمین کنفرانس ملی تکنیک‌های مدیریت و اقتصاد پایدار، دی‌ماه ۱۳۹۴.
- ◀ عبداللهی، محمد (۱۳۸۱). *بررسی موانع ارتقاء شغلی زنان به سطوح مدیریت در سازمان‌های تأمین اجتماعی شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
- ◀ گودرزوند چگینی، مهرداد، و حقی، معصومه (۱۳۸۹). تأثیر فرهنگ سازمانی بر جذب زنان در پست‌های مدیریتی، زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۱ (۴)، ۹۷-۱۱۲.
- ◀ مرادی، مرتضی (۱۳۹۴). سبک مدیریت در سازمان‌ها و حضور زنان در پست‌های مدیریتی با تأکید بر رابطه هویت زنانه و تکنیک‌های ارتباطی. *مطالعات روان‌شناختی اجتماعی زنان*، ۱۳ (۲)، ۱۴۱-۱۷۰.
- ◀ میرغفوری، سیدحبیب‌الله (۱۳۸۵). شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته شدن زنان به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان یزد، *مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان)*، ۴ (۱)، ۱۰۱-۱۲۲.
- ◀ نجارزاده آرانی، سمیرا، نرگسیان، عباس، امیری، مجتبی، و سفیری، خدیجه (۱۳۹۹). ارائه مدل سبک رهبری زنانه در پست‌های مدیریتی بخش عمومی با تأکید بر نقش فرهنگ ملی. *مدیریت دولتی*، ۱۲ (۱)، ۱۱۷-۱۴۱.
- ◀ یارمحمدی، مریم (۱۳۹۵). *مقایسه سبک مدیریت زنان با مدیریت مردان در مدارس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س).
- ◀ یزدخواستی، بهجت، میرزایی، حسینعلی، و فتحی، لاله (۱۳۸۸). مطالعه و نگرش شاغلان سازمان‌های دولتی استان آذربایجان شرقی نسبت به تصدی پست‌های مدیریتی توسط زنان. *پژوهش زنان*، ۷ (۲)، ۱۱۳-۱۳۰.

► Abadi, M., Dirani, Kh., & Rezaei, F. D. (2020). Women in leadership: a systematic literature review of Middle Eastern women managers' careers from NHRD and institutional theory perspectives. *Human Resource Development International*, 25(1), 19-39.

► Bell, E., & Nkomo, S. M. (1992). Revisioning women managers' lives. In: Mills AJ and Tancred P (eds) *Gendering Organisational Analysis*. Newbury Park, CA: Sage, 235-247.

- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in psychology*, 3(2), 77-101.
- Burke, S., & Collins, K. M. (2001). Gender differences in leadership styles and management skills, *Women in Management Review*, 16(5), 244-257.
- Butterfield, D. A., & Grinnell, J. P. (1999). Re-viewing gender, leadership, and managerial behaviour. Do three decades of research tell us anything? In: Powell GN (ed.) *Handbook of Gender and Work*. Thousand Oaks, CA: Sage, pp. 223–238.
- Deal, J. J., Altman, D. G., & Rogelberg, S. G. (2010). Millennials at work: What we know and what we need to do (if anything). *Journal of Business and Psychology*, 25, 191-199.
- Deal, J., & Stevenson, M. A. (1998). Perceptions of female and male managers in the 1990s. *Sex Roles*, 38, 287-300.
- Eagly, A. H., & Johnson, B. (1990). Gender and leadership style: a meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 108 (2), 233-56.
- Enderstein, A. (2018). Not just a girl: Reworking femininity through women's leadership in Europe. *European Journal of Women's Studies*, 25(3) 325– 340.
- Hassani, S. (2021). A Quantitative Study of Gender-Stereotypical Perception of Women's Leadership Styles Among Employees in Non-Governmental Organizations in Kabul, Afghanistan, *Culminating Projects in Psychology*. 15, St. Cloud State University.
- Helgesen, S. (1995). *The female advantage: Women's ways of leadership*. Currency
- Higgs, M. (2003). How can we make sense of leadership in the 21st century? *Leadership and Organization Development Journal*, 24(5), 273–284.
- Kabacoff, R. (1998). Gender differences in organizational leadership: *A large sample study*. Paper presented at the Annual American Psychological Association Convention, held in San Francisco.
- Kuschel, K., & Salvaj, E. (2018). Opening the “Black Box”. Factors Affecting Women's Journey to Top Management Positions: A Framework Applied to Chile, *Adm. Sci.* 8(63).

- Nassar, Ch., Cristiana Nastacă, C., & Nastaseanu, A. (2021). The leadership styles of men and women—has the perception regarding female leaders changed? *Journal of US-China Public Administration*, 18(2), 68-80
- Powell, G. N. (1990). One more time: Do female and male managers differ? *Academy of Management Executive*, 4(3), 68–74.
- Prowse, J., Prowse, P., & Perrett, R. (2022). Women take care and men take charge': The case of leadership and gender in the Public and Commercial Services Union. *Economic and Industrial Democracy*, 43(2), 773-792
- Sparrow, J., & Rigg, C. (1993). Job analysis: Selecting for the masculine approach to management. *Selection and Development Review*, 9(2), 5–8.
- Thérèse Claes, M. (1999). Women, men and management styles. *International Labour Review*, 138 (4), 431-444.
- Wikurendra, E. A. (2022). Differences leadership Style in Gender Perspective, *Leadership and Management Theory in Practice*, 101-109.

مطالعه فهم ادراک شده زنان از اینستاگرام و کژکارکردهای آن در نهاد خانواده* (مورد مطالعه: زنان مطلقه شهر ایلام)

زهرا رضایی نسب**، علی فیض‌اللهی***، مریم کشاورز***

چکیده

عصر کنونی تحت هجوم و تاخت و تاز وسایل ارتباط جمعی مانند ماهواره، تلویزیون و به طور خاص اینترنت قرار گرفته است. افراد دیگر مثل گذشته خود را در محدودیت نمی‌بینند و بدون توجه به فاصله زمانی- مکانی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. رسانه‌های ارتباط جمعی و به طور ویژه اینترنت با ورود به خانواده‌ها باعث تغییرات گسترده در نقش‌ها و تکالیف مربوط به آنها و حقوق اعضا شده است. این تغییرات نشان دهنده تحولات در ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی شده و انتظارات نقشی را تغییر داده است. هدف از پژوهش حاضر درک، تعریف و تفسیر زنان مطلقه از شبکه‌های اجتماعی مجازی با تأکید بر اینستاگرام است. پارادایم پژوهش حاضر تفسیری و روش انجام پژوهش از نوع پدیدارشناسی است. جامعه مورد مطالعه شامل تمامی زنان مطلقه شهر ایلام است و از ابزار مصاحبه عمیق برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. تعریف و معنای ذهنی زنان مطلقه از شبکه‌های اجتماعی مجازی در قالب ۳ مقوله «شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه شکل دهنده سبک زندگی نوین»، «شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه فضای کژکارکرد»، و «ابزار کرختی فرهنگی» و روابط همسران قبل از ورود به این شبکه‌ها و از دید زنان مطلقه در قالب مقوله‌های «انسجام خانواده» و «عدم بحران در تمامیت نهاد خانواده» دسته‌بندی شد. در نهایت روابط همسران با ورود به فضای اینستاگرام با مقولات گسست از شبکه خویشاوندی، مشکلات مربوط به عاملیت، نمایش مصرف، استحاله نظام ارزشی دسته‌بندی شد.

واژگان کلیدی

زنان، پدیدارشناسی، اینستاگرام، شهر ایلام

*. این مقاله از پایان نامه دانشجویی با عنوان «مطالعه تجارب زیسته زنان مطلقه از شبکه‌های اجتماعی مجازی» استخراج شده است.
**. استادیار گروه جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده‌ی مسئول)
(z.rezaeinasab@ilam.ac.ir)

***. استادیار گروه جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (a.feizolahi@ilam.ac.ir)
****. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (mkeshavarz376@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۴

۱- مقدمه و بیان مسئله

عصر حاضر عصر مطبوعات، رسانه‌های گروهی و ارتباطات است. دنیای کنونی ما عصر تاخت و تاز وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت است. از مهم‌ترین ویژگی‌های اینترنت ایجاد پیوندهای مناسب بین افراد در اقصی نقاط دنیا است. با نزدیک کردن ملت‌ها به همراه تقویت تعامل و روابط انسانی صحیح میان آنها، آرزوی دیرین بشر برای ایجاد آرمان‌شهری جهانی یا به عبارت دیگر جهانی شدن میسر خواهد شد (دیلمقانی، ۱۳۸۲). شبکه اینترنت همانند یک محل مجازی ملاقات عمومی شهروندان جهان است، یک نقطه تلاقی عمومی است که در آن میلیون‌ها نفر از بیش از ۱۶۰ کشور جهان با هم در ارتباط قرار می‌گیرند و سازمان عظیمی است که نظم آن از پیش تا حدودی تنظیم شده است. رسانه‌ها با تسخیر همه‌جانبه ابعاد زندگی انسان‌ها در سطح جهانی زمان و مکان را در هم نوردیده‌اند. از دیدگاه کارکردگرایان می‌توان برای ورود رسانه‌ها به جوامع دو نوع کارکرد مثبت و منفی قائل شد. کارکرد مثبت آن موجب گسترش آموزش و علوم و انتقال فرهنگ و تسریع در ارتباطات ... و کارکرد منفی آن موجب کمتر شدن روابط اجتماعی و خانوادگی افراد از نظر عاطفی و کاهش ارتباط تعاملی بین افراد جامعه، رواج فرهنگ خشونت ... و به تبع آن بحران‌ها و تعارضات بین جوانان و افراد خانواده می‌شود (آقابابی، ۱۳۹۹).

۶۴

رسانه‌ها و خاصه اینترنت با ورود به خانواده همه نوع روابط، حقوق و تکالیف مربوط به نقش‌ها و ... را تغییر می‌دهند. تغییرات محسوس در نقش‌ها و تکالیف و انتظارات افراد در خانواده‌ها نشان می‌دهد که ورود رسانه‌ها بر فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای موجود تأثیر گذاشته است و انتظارات نقش‌ها را در خانواده دگرگون نموده است. پیام‌هایی که از رسانه‌ها پخش می‌شود، گاه در تعارض با ارزش‌ها و هنجارهای موجود در خانواده قرار می‌گیرد و موجب سر برآوردن چشم‌داشت‌هایی می‌شود که طرف مقابل از نظر فرهنگی و تربیتی قصد برآورده نمودن آن را ندارد، زیرا پذیرش انتظارات جدید طرف مقابل و عمل به آنها را به نوعی زیر سؤال بردن ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده‌ی خود می‌داند و آنها را در تقابل با فرهنگ خود می‌بیند که این امر خود می‌تواند زمینه‌ساز بروز بحران‌های خانوادگی شود (گونت و مک آلر، ۱۳۸۴). نتایج نظرسنجی ملی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) که در روزهای ۱۷ و ۱۸ تیر سال ۱۳۹۸ به صورت تلفنی و با جامعه آماری شهروندان کل کشور (اعم از شهر و روستا) انجام شده است، نشان می‌دهد ۷۰ درصد مردم ایران، حداقل از یکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند. در رابطه با همین موضوع، یکی دیگر از نظرسنجی‌های ایسپا که در سال ۱۳۹۷ انجام شد، نشان داد که ۷۱ درصد جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله از تلگرام و ۴۹ درصد این جوانان از اینستاگرام استفاده می‌کنند. همچنین در

سال ۱۳۹۷، ۵۴ درصد مردان از تلگرام، ۲۸ درصد از اینستاگرام، ۲۴ درصد از واتس‌آپ و ۳ درصد نیز از پیام‌رسان سروش استفاده می‌کردند. در مورد زنان نیز باید اشاره کرد که ۵۸ درصد زنان از تلگرام، ۳۱ درصد آنها از اینستاگرام، ۲۷ درصد از واتس‌آپ و همچنین ۲ درصد از پیام‌رسان سروش استفاده می‌کردند.

اینستاگرام عنوان اپلیکیشنی است که کاربران خود را قادر می‌سازد به راحتی عکس‌ها و فیلم‌هایشان را با دیگر کاربران به اشتراک بگذارند و در واقع روایتی بصری از خود و هویتشان به دست دهند. ماهانه ۴۰۰ میلیون کاربر فعال در این فضا فعالیت دارند و محبوبیت زیادی به خصوص در میان زنان جوان دارد (محمدي و همکاران، ۱۳۹۹). ذکر این نکته ضروری است که امروزه در بسیاری از گسست‌ها و نابسامانی در ارتباطات زوجین، رد پای شبکه‌های اجتماعی مجازی دیده می‌شود و این شبکه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل این نابسامانی‌ها در نظر گرفته می‌شوند که آمارهای مختلف از کشورهای جهان این موضوع را تأیید می‌کند.^۱ مطالعات مختلف در اقصی نقاط جهان بر این امر صحت می‌گذارند که در اکثر نزاع‌های زناشویی که زوجین به مراکز مشاوره مراجعه کرده‌اند موضوع اصلی بحث رسانه‌های اجتماعی الکترونیکی و خیانت‌هایی است که زوجین در این فضاها نسبت به یکدیگر مرتکب می‌شوند. این تحقیقات نشان می‌دهند وقف زمان زیاد در شبکه‌های اجتماعی مجازی سبب انحلال و تخریب زندگی زناشویی و همچنین بروز مشکلات روحی - روانی مانند افسردگی در افراد می‌شود. همچنین میزان طلاق و جدایی در افرادی که زمان زیادی را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند بیشتر از افرادی است که زندگی را بدون شبکه‌های اجتماعی تجربه می‌کنند (عربی، ۱۳۹۶). در کشور ایران پژوهش‌های مختلف از جمله کریمی و همکاران (۱۳۹۵)، عربی (۱۳۹۶)، رشید و همکاران (۱۳۹۸)، لطیفیان و همکاران (۱۳۹۶) و همچنین در استان ایلام پژوهش‌های خدا مرادی و همکاران (۱۳۹۳)، مؤمنی و زرین جوی الوار (۱۳۹۶)، رضایی نسب (۱۳۹۷)، مهر تأییدی بر تأثیر شبکه‌های مجازی بر تغییر ارزش‌های خانوادگی و در ادامه سست شدن روابط زن و شوهری است.

طی سال‌های اخیر با گسترش آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی، طلاق در بسیاری از استان‌های کشور رشد چشمگیری داشته است. یکی از این استان‌ها، استان ایلام است. در استان ایلام به عنوان جامعه‌ای سنتی، تحقیقات نشان می‌دهد که میزان دوام زندگی مشترک در چند سال اخیر، کمتر از متوسط کشوری است. در سال ۱۳۹۱ به طور متوسط، طول مدت زندگی مشترک در کشور

۷/۶ سال بوده که استان ایلام با میانگین ۵/۳ کمترین طول مدت دوام زندگی تا واقعه طلاق را در بین استان‌های کشور دارا بوده است (سپیدنامه و قیصریان، ۱۳۹۳: ۱۲۳). ایلام یکی از شهرهایی است که از ساختاری سنتی و فرهنگی قدیمی برخوردار است؛ اما طی سال‌های اخیر، ورود تکنولوژی، تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تحولات جمعیتی از جمله: جوان بودن جمعیت، مهاجرت و ... چهره شهر را دگرگون کرده است؛ این تغییر و تحولات از ساختار فیزیکی و معماری شهر تا متحول شدن روابط اجتماعی (از ارتباطات چهره به چهره، رفت‌وآمدهای خانوادگی و محلی و ... تا بی‌تفاوتی اجتماعی و نا آشنا بودن همسایه‌ها با یکدیگر) را شامل می‌شود. در مورد انتخاب قشر زنان و به‌طور خاص زنان مطلقه نیز بایستی اشاره کرد که هر شرایطی برای کنشگران پیامدهایی را به همراه دارد. بر اساس نتایج پژوهش‌های انجام شده در کشورهای مختلف، آثار و نتایج مخرب و زیان‌بار طلاق برای زنان بسیار سخت‌تر از مردان است. محققان دریافته‌اند که تعداد زیادی از زنان که انفصال و گسست خانواده را تجربه کرده‌اند، اضطراب، انزوا و تنهایی، افسردگی، درماندگی را در خود گزارش داده‌اند (استوارت و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از کلاتری و همکاران، ۱۳۹۰). در جامعه ما نیز، از آنجا که زنان به واسطه جامعه‌پذیری، وابسته‌تر از مردان پرورش می‌یابند و به واسطه همین تربیت و جامعه‌پذیری، نسبت به خانواده مسئولیت‌پذیرتر و متعهدتر بار می‌آیند؛ در نتیجه با مطلقه شدن با موانع و مشکلات بی‌شمار مواجه می‌شوند که از پیامدهای عرضی طلاق است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع زمانی که زنان مطلقه با جامعه و شرایط آن برخورد می‌کنند، آن‌وقت روی دیگر سکه طلاق را می‌بینند و تحت فشارهای جامعه قرار گرفته و انواع برچسب‌ها به آنها زده می‌شود. بدین ترتیب مشکلات اقتصادی و همچنین فرهنگی طلاق برای زنان بیشتر است. هدف پژوهش حاضر مطالعه تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ایلام از شبکه‌های اجتماعی مجازی با تأکید بر شبکه اینستاگرام است. بر این اساس دو سؤال مهم مطرح خواهد شد: درک و تعریف زنان مطلقه شهر ایلام از شبکه مجازی اینستاگرام چگونه است؟ روابط خانوادگی و زناشویی از منظر این زنان قبل و بعد از ورود به فضای اینستاگرام چگونه بوده است؟ در استان ایلام می‌توان ادعا کرد که این تحقیق، اولین تحقیقی است که با رویکرد روشی عمیق و کیفی و آمیک به مسئله ورود شبکه اینستاگرام و تغییراتی که در نوع روابط خانوادگی به وجود آورده است، توجه دارد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های ارزشمند بسیاری در زمینه‌ی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و به طور خاص اینستاگرام در داخل و خارج از کشور انجام شده که هر کدام از زاویه و روشی خاص به مطالعه و بررسی این مسئله پرداخته‌اند. نکته مهم این است که در بسیاری از پژوهش‌ها محققین حوزه روان‌شناسی و از دید این رشته به مطالعه شبکه‌های اجتماعی مجازی پرداخته‌اند. با توجه به اینکه هدف در پژوهش حاضر مطالعه تجارب زیسته و تحلیلی جامعه‌شناختی از مسئله است، از آنها صرف‌نظر شده است لیکن در تحقیق حاضر بر روی مطالعاتی که به‌طور خاص بر نهاد خانواده و تغییر ارزش‌های آن پرداخته‌اند، متمرکز شده‌ایم. در بسیاری از پژوهش‌ها تأثیرات این شبکه‌ها در گسست نهاد خانواده و تغییرات در سبک زندگی مدنظر بوده است برای مثال حسنون (۱۳۹۳) و بحرانی و همکاران (۱۳۹۸)، گنجی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش‌های جداگانه به اثرات شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایجاد طلاق در شهر تهران و شادگان، شهرکرد و با روش تحقیق کمی انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد حضور بیشتر در شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث گرایش به سبک زندگی مدرن و غفلت از سبک زندگی سنتی خواهد شد. و بالعکس، اگر افراد در شبکه‌های اجتماعی، عضویتی نداشته باشند، بیشتر به سمت زندگی سنتی گرایش خواهند داشت. یا می‌توان به پژوهش فلاحی (۱۳۹۵) با عنوان «تحلیل کیفی و کمی اثرات شبکه‌های مجازی در ساختار و شکل خانواده» در شهر تهران اشاره کرد. روش انجام این پژوهش، آمیخته (کمی و کیفی) است. یافته‌ها حاکی از آن است صرف حضور و استفاده از تکنولوژی ارتباطی جدید، گسستی در نهاد خانواده ایجاد نمی‌شود لیکن از طریق شناخت کامل این تکنولوژی و رعایت و کنترل بر آنها، اتفاقاً حمایت‌های جانبی از طریق این فضا قابل وصول است. همچنین نوع استفاده این کاربران در فضای مجازی با احساس مربوط به تعلق خانوادگی، همبستگی معنی‌دار دارد. عباسی و جعفری (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان تأثیر کنش‌های اینستاگرامی سلبریتی‌ها بر سبک زندگی کاربران ایرانی با روش کمی-پیمایشی نشان دادند کنش‌های سلبریتی‌ها بر سبک زندگی کاربران ایرانی یعنی الگوی مصرف، نوع پوشش، اوقات فراغت، مدیریت بدن و... تأثیرگذار است. در تحقیقات خارجی نیز روجویی (۲۰۱۲) و همچنین گال و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهش‌های خود به این امر پرداختند که شبکه‌های اجتماعی مجازی منبع فشار اجتماعی بر روی زوجین جوان هستند. البته در تحقیق گال، از یک‌سو، رسانه‌های اجتماعی منبع دریافت حمایت هستند، درحالی‌که از سوی دیگر عامل درگیری‌ها و برخی احساسات منفی در بین زوج‌ها هستند. پژوهش جهاندار لاشکی، حسینی و کاکابازایی (۲۰۲۰) با عنوان ارزیابی و تبیین پیش‌بینی نقش نگرش نسبت به خیانت

به دلیل مصرف رسانه‌ای با واسطه‌گری نگرش ناکارآمد، تعارضات زناشویی و رضایت جنسی و با روش کمی نشان داد که مصرف رسانه به طور مستقیم و غیرمستقیم و از طریق نگرش‌های ناکارآمد، تعارضات زناشویی و رضایت جنسی بر نگرش نسبت به خیانت تأثیر می‌گذارد. پژوهش صباغ و همکاران (۲۰۲۰) با عنوان بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده فرسودگی زناشویی بر اساس وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی و تفاوت‌های زنان و مردان متأهل با روش کمی نشان داد بین فرسودگی زناشویی و میزان وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش مهمی در بروز فرسودگی زناشویی دارد. وکاسی و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای با عنوان تأثیر فعالیت‌های آنلاین بر روابط عاشقانه به این موضوع اشاره می‌کنند که امروزه رسانه‌های اجتماعی نقشی کلیدی در شکل‌گیری، حفظ و از بین بردن روابط عاشقانه ایفا می‌کنند. نتایج نشان داد که تغییرات در وضعیت رابطه را می‌توان از طریق تغییر استفاده از اینستاگرام تشخیص داد. ویژگی‌های فعالیت اینستاگرام در ابتدا و در پایان یک رابطه به طور قابل توجهی متفاوت است. علاوه بر این، با استفاده از تحلیل خوشه‌ای مشخص شد که حسادت و رضایت از رابطه، پیش‌بینی‌کننده‌های اصلی فراوانی پست‌ها هستند. در مجموع، الگوهای فعالیت اینستاگرام به شدت تحت تأثیر روابط عاشقانه بود. بررسی پژوهش‌های صورت گرفته نشان داد که بیشتر تحقیقات انجام شده در این زمینه در کلان شهرها انجام گرفته است. لذا در این پژوهش درصدد هستیم تجارب زیسته زنان مطلقه در شهر ایلام در این زمینه را مورد توجه قرار دهیم. بر این اساس پژوهش حاضر که با استفاده از پارادایم کیفی و مشارکت زنان دارای تجربه‌ی استفاده از شبکه مجازی اینستاگرام و تأکید بر استفاده‌کنندگان از شبکه مجازی اینستاگرام انجام شده است، در نوع خود منحصر به فرد است.

۳- ملاحظات نظری

پژوهشگران کیفی استفاده از یک چارچوب نظری از پیش تعیین‌شده را برای مطالعه مضر تلقی می‌کنند و بر این باورند که این امر پژوهشگر را محدود می‌کند و باعث غفلت و نادیده گرفتن او از افراد مورد مطالعه و دیدگاه کسانی که تجربیات مستقیم در ارتباط با مسئله مورد نظر دارند، می‌شود. اما به هر حال، محققان از متون و ملاحظات نظری تنها به منزله منبع احتمالی ایجاد سؤال و به عنوان راهنمای نمونه‌گیری نظری استفاده می‌کنند (استروس و کوربین، ۱۳۹۰: ۴۷). هدف تحقیق پدیدارشناسی این است که حدود کلی تجارب زیسته ما یا یگانه جهان پیش‌روی ما را توصیف کند. بدین منظور، پدیدارهایی را توصیف می‌کند که عناصر سازنده این تجربه هستند، اما

پدیدار عبارت است از چیزها، آن گونه که به آگاهی انسان داده می‌شوند (واعظی و همکاران، ۱۴۰۰). در پژوهش حاضر نیز آنچه اهمیت دارد درک، فهم و تجربه افراد مورد مطالعه از پدیده مورد نظر است. بنابراین به کارگیری نظریات و مفاهیم بیشتر در جهت طرح سؤالات و ایجاد حساسیت نظری در محققین طرح شده است. به همین دلیل رویکرد انتخاب شده در پژوهش حاضر پدیدارشناسی است. چرا که پدیدارشناسی تنها دانش حقیقی در مورد تجارب انسانی است که فقط از طریق کسانی حاصل می‌شود که جهانی خاص را تجربه کرده‌اند. بدین ترتیب در ادامه به چند مفهوم که در مصاحبه‌ها و ایجاد سؤالات به کار آمده‌اند و همچنین ارتباط نزدیکی با مسئله پژوهش داشته و از نظر تحلیلی بیشترین کاربرد را با پژوهش حاضر داشته است، پرداخته می‌شود.

یکی از این مفاهیم، مفهوم «کاشت» است که توسط گرینر مطرح شده است. گرینر معتقد است رسانه و به طور ویژه تلویزیون نقش بسیار اساسی در شکل دادن به نگرش، عقاید و رفتار انسان‌ها دارد. سایر نظریه‌پردازانی که به تأسی از گرینر از طرفداران این رویکرد به شمار می‌روند نیز معتقد به اثر طولانی مدت تلویزیون هستند. این تأثیر به صورت تدریجی و غیرمستقیم است اما به تدریج انباشته شده و به طرز معناداری عمل می‌کند. از نظر گرینر، تماشا و دیدن طولانی مدت این رسانه، باعث می‌شود گرایش‌های افراد منطبق و همچنین سازگار با پیام‌هایی که در تلویزیون نمای داده می‌شود، شکل بگیرد.

مفهوم دیگر، «جامعه شبکه‌ای» از کاستلز است. کاستلز فرهنگ مادی را در جهان امروز مهم می‌داند. این فرهنگ مبتنی بر تکنولوژی‌های اطلاعات سازمان می‌یابد. یک تحول و دگرگونی در این فرایند رخ می‌دهد و آن گذار از تکنولوژی مبتنی بر فرایندهای ارزان انرژی به تکنولوژی مبتنی بر درون داد ارزان اطلاعاتی است. این گذار از پیشرفت مخابرات و تکنولوژی میکروالکترونیک ایجاد شده است. از نظر او در ارائه تئوری در حوزه رسانه و جامعه باید گذشته را نیز مدنظر قرار داد، اما ذکر این نکته ضروری است که زمینه‌های اجتماعی و سیستم‌های ارتباطی نسبت به گذشته تفاوت دارد. اینجاست که بایستی در نظریه‌ها بازنگری اساسی صورت گیرد. تکنولوژی نمی‌تواند همه چیز را بر اساس ویژگی‌های مدنظر مخاطب تغییر دهد، بلکه تکنولوژی فقط یک پیشنهاد است. این جامعه است که باید آن را بپذیرد. در این صورت است که تحقق عینی می‌یابد. بدین ترتیب آینده ارتباطات دست بشر است نه فناوری و تکنولوژی (کاستلز، ۱۳۸۰: ۹۲-۹۴). «تغییرات ارزشی» از مفاهیم مهم دیگر در پژوهش حاضر است. از نظر اینگلهارت صنعتی شدن و مدرنیته سبب تغییر در ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های عقلانی شده است. هر چقدر جوامع فراصنعتی افزایش می‌یابند، تغییرات فرهنگی شروع به حرکت کردن در جهت‌های دیگر می‌کند. بدین ترتیب در

این مرحله تغییر جهت ارزش‌های سنتی به سمت عقلانی آهسته خواهد شد؛ در حالی که تغییر ارزش‌های بقا به سمت ارزش‌های خود اظهاری بیشتر نمایان می‌شود. این تغییر به آهستگی در طول انتقال از جوامع پیش از صنعتی به جوامع صنعتی در حال حرکت بود اما هنگامی که جوامع صنعتی به سمت فراصنعتی حرکت نمودند به روند مسلط تبدیل گردید (Inglehart: 20 & Welzel). از دیگر مفاهیم مرتبط با شبکه‌های مجازی، مفهوم «وابستگی» از دی فلور و بال روکیچ است. این دو معتقدند، شرط ضروری برای بروز اثرات، میزان وابستگی به برخی رسانه‌های ارتباطی است. کانال‌هایی که مردم برای کسب اطلاعات مهم به آنها مراجعه می‌کنند و نسبت به این مجاری احساس وابستگی دارند، توانایی بیشتری برای ایجاد اثرات دارد تا مجاری که تفاوتی با مجاری دیگر ندارد و اطلاعاتی که فراهم می‌کند فاقد اهمیت است (کوهن، ۱۳۷۸: ۳۷). بر اساس این رویکرد می‌توان وابستگی به رسانه‌ها را مطرح کرد، مصرف‌کنندگان رسانه‌ها با وابستگی به این سرگرمی‌های جدید و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، زمان کمتری را به خانواده اختصاص می‌دهند و این موجب کاهش اهمیت خانواده نزد مصرف‌کننده رسانه می‌شود. بنابراین خانواده اعتبار و ارزش سابق را ندارد.

۷۰ بر اساس مفهوم «میمی‌ها» از ژوزف کاپلا (رسانه‌های سرایت دهنده) وسایل ارتباط جمعی ابزاری هستند که باعث نشر ایده‌ها و اشاعه آنها از طریق فرایند تقلید می‌شوند. منظور او از تقلید همان رفتاری است که بین دو نفر روی می‌دهد؛ تقلید یکی از دیگری. کاپلا نوعی تقلید رفتاری-ذهنی و همه‌گیر را مطرح می‌کند که موارد تقلید شده را با هویت دقیقشان در ذهن نداریم، بلکه نتایج آنها را مشاهده و آنها را در رفتار دیگران تجربه می‌کنیم. «میمی» نامی است که کاپلا بر این فرایند گذاشته است. میمی‌ها به وسیله رسانه‌های ارتباط جمعی به وجود می‌آیند. مدها و اصطلاحاتی که مردم از تلویزیون فرا گرفته‌اند همان میمی هستند. کاپلا معتقد است با گذشت زمان میمی‌ها جزئی از فرهنگ جوامع می‌شوند. بنابراین او در نظریه خود این نکته را گوشزد می‌کند که رسانه‌ها توانایی این را دارند که دیدگاه مخاطبان خود را نسبت به محیط تغییر دهند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۱۴۰). هابرماس با مفهوم «کنش ارتباطی» در این مورد بحث می‌کند که محیط اینترنت این فضا را فراهم کرده و شرایط حوزه عمومی را تا حدودی مهیا ساخته است. حوزه عمومی هابرماس عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند و کنش ارتباطی از طریق گفتگو تحقق می‌یابد. در فضای محیط‌های تعاملی اینترنت بحث «شرایط آرمانی سخن» مورد نظر هابرماس تحقق می‌یابد که می‌توان آن را بدین گونه مطرح کرد. هابرماس معتقد است که نیازهای اساسی یا اصیل معینی وجود دارد که تمامی افراد کاملاً آزاد، آنها را دارند و این نیازها توسط هر کس که صمیمانه وارد یک گفتگوی عملی شود، ضرورتاً کشف خواهد شد. با توجه به

این که در محیط اینترنت، به ویژه در محیط تعاملی اینترنت افراد به راحتی می توانند نیازهای خود را مطرح کنند و این طرح نیازها باعث شکل گیری نوعی فضای گفتگو و مباحثه می شود و در این مباحثه افکار جدیدی شکل می گیرد. هابرماس می افزاید روابط میان گویندگان و شنوندگانی که از توان ارتباط برخوردارند، موجب می شود تا یکی دیگر از کارکردهای گفتار که همان شیوه یا همان کاربرد زبان عادی تلفیق شده است، وارد عمل گردد و در کاربرد توصیفی زبان هر گفتار به نوعی در بردارنده قول صمیمیت یا صداقتی است که با آن گوینده احساسات و نیازها و نیت های درونی اش را برای شنونده ابراز می کند. درست در همین بعد است که گفتار، شنونده را به دنیای درونی احساس ها و انگیزه های گوینده و همین طور به ارزیابی صحت گفته های او می کشاند. این احساسات باعث می شود که روابط بین افراد صمیمی گردد تا نیازهای خود را بیان کنند و انرژی عاطفی خود را در این محیط به مصرف برسانند (قربانی، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۸).

۴-روش پژوهش

درک، فهم و تعریف زنان مطلقه از شبکه های مجازی چندبعدی و متکثر است؛ این مطالعه بر اساس پارادایم کیفی^۱ و بر اساس روش پدیدارشناسی انجام شده است. پدیدارشناسی اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آن چنان که به وسیله ی یک فرد زیسته می شود، نه جهان با واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد (سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷). جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل تمامی زنان مطلقه در شهر ایلام که تجربه استفاده از فضای مجازی^۲ با تأکید بر شبکه اینستاگرام است. در این مطالعه نمونه گیری از نوع هدفمند است. نمونه گیری هدفمند که به آن نمونه گیری غیر احتمالی، هدفدار یا کیفی نیز می گویند به معنای انتخاب هدفدار واحدهای پژوهش برای کسب دانش یا اطلاعات است. این نوع از نمونه گیری شامل انتخاب واحدها یا موردهای مورد پژوهش بر اساس هدف پژوهش و نه تنها به صورت تصادفی است (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴۰). معیار تعیین نمونه های تحقیق نیز اشباع^۳ داده ها بود که بعد از مصاحبه با ۱۵ مشارکت کننده یافته های پژوهش به اشباع نظری رسید. در مطالعه حاضر ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه عمیق است. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش مرحله ای کلایزی استفاده شده است. بر اساس روش کلایزی در مرحله اول، متن مصاحبه ها

1. Qualitative Paradigm

۲. بنابر صحبت های زنان مدت استفاده از انواع شبکه های اجتماعی مجازی در شبانه روز بین ۵ تا ۱۰ ساعت در متغیر بوده است.

3. saturation

پس از درج روی برگه، چندین بار مرور شد تا شناخت کلی از آن حاصل شود. در مرحله دوم برای هریک از متون، خلاصه تفسیری نوشته تا نسبت به درک و استخراج معانی نهفته در آن اقدام شود. مرحله سوم، محقق برای استخراج مضامین به مشارکت و تبادل نظر پرداخت و در مرحله چهارم با تداوم مصاحبه‌ها، مضمون‌های قبلی تکامل یافت و گاه مضمونی جدید شکل گرفت. در مرحله پنجم برای دستیابی به معنای کلی متن و یافتن جوهره‌های اصلی، مصاحبه‌ها در چندین مرحله مرور شدند و توصیف‌های سازمان‌یافته نهایی استخراج شد. در مرحله ششم، خلاصه‌نویسی آغاز شد که همین امر گفت‌وگو را مرتبط با هر مصاحبه را برای تولید داده‌های کلیدی مشخص کرد و تم‌های نهایی که بازخوانی بیشتری با یکدیگر داشتند، سازمان‌دهی و مفهوم محوری آنها استخراج شد و در نهایت در مرحله هفتم، با شناسایی عبارات یا جملات مهمی که به تجربه زیسته از شبکه مجازی اینستاگرام مربوط می‌شد و با صورت‌بندی و خوشه‌بندی آنها در قالب مضامین مشترک میان همه مشارکت‌کنندگان پژوهش، ترکیب این نتایج در قالب توصیف و تحلیل پرمایه از شناخت ماهیت تجربه زیسته زنان مطلقه از شبکه اینستاگرام به اتمام رسید.

۷۲

اعتبارپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارت است از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که این پژوهش در آن انجام شده است. به این معنا که آنچه در یافته‌ها و نتایج تحقیق از سوی پژوهشگر ذکر می‌گردد، همانی باشد که در نظر پاسخگو بوده است. به‌منظور رسیدن به این امر لینکلن و کوبا به مواردی همچون تماس طولانی با محیط پژوهش، مشاهده مستمر، بررسی از زوایای مختلف، تبادل نظر با هم‌تایان، تحلیل موارد منفی، کفایت مراجع و کنترل از سوی اعضا اشاره می‌کنند (حریری، ۱۳۹۰: ۶۶). در تحقیق حاضر مواردی مانند دقت در انجام کار و کنترل از سوی پاسخگویان در نظر گرفته شده است. همچنین در پژوهش حاضر برای رسیدن به معیار قابلیت انتقال^۱ نیز که معادل پایایی در پژوهش کمی است، از دو تکنیک مرسوم یعنی مقایسه‌های تحلیلی (رجوع به داده‌های خام جهت مقایسه و ارزیابی مقولات اصلی با این داده‌ها) و استفاده از نظرات سه متخصص در حوزه روش تحقیق کیفی بر مراحل مختلف کدگذاری استفاده شد.

جدول شماره ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

شماره شرکت‌کننده	سن	تحصیلات	شغل	شغل همسر	تحصیلات همسر
۱	۲۸	کاردانی	خانه‌دار	آزاد	دیپلم
۲	۳۵	لیسانس	آرایشگر	کارمند	دیپلم
۳	۲۲	دیپلم	خیاط	راننده	دیپلم
۴	۳۴	لیسانس	فروشنده	کارمند	لیسانس
۵	۳۷	فوق لیسانس	خانه‌دار	کارمند	لیسانس
۶	۲۶	دیپلم	خانه‌دار	آزاد	دیپلم
۷	۲۷	لیسانس	معلم	کارمند	فوق لیسانس
۸	۳۲	کاردانی	خانه‌دار	آزاد	فوق دیپلم
۹	۳۵	فوق لیسانس	کارمند	کارمند	لیسانس
۱۰	۳۶	فوق لیسانس	کارمند	آزاد	فوق دیپلم
۱۱	۳۰	دیپلم	خانه‌دار	راننده	لیسانس
۱۲	۲۲	دیپلم	خیاط	آزاد	دیپلم
۱۳	۲۴	دیپلم	خانه‌دار	آزاد	دیپلم
۱۴	۲۷	لیسانس	آرایشگر	کارمند	فوق دیپلم
۱۵	۳۵	لیسانس	خانه‌دار	آزاد	لیسانس

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- معنی و تعریف ذهنی زنان مطلقه از اینستاگرام

معنی و تعریف ذهنی زنان مطلقه از اینستاگرام در شهر ایلام در سه مقوله «شکل‌دهنده سبک زندگی نوین» و «فضای کژکارکرد» و «بازار کرختی فرهنگی» دسته‌بندی شد که در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲- درک، تعریف و تفسیر زنان مطلقه از شبکه اینستاگرام

مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد/مفهوم
به مثابه شکل دهنده سبک زندگی نوین	شمشیر دولبه	هم تأثیر مثبت و هم تأثیر منفی (۷)
		نابودی زندگی در صورت عدم شناخت (۴)
		ورود به فرهنگ ما بدون زیرساخت (۴)
	به مثابه تضعیف ارتباطات میان فردی	از بین بردن روابط مستقیم (۳)
		کمرنگ شدن صفا و صمیمیت (۳)
		سطحی شدن روابط (۵)
	به مثابه عامل تحول زیست جهان	عامل تغییر در زندگی (۳)
		تأثیر بر جنبه‌های شخصی (۴)
		تأثیر بر جنبه بیرونی و ارتباطی (۴)
	اشتراک دانش - اطلاعات	ابزار انتقال اطلاعات (۶)
		ابزار کسب دانش (۳)
	ابزار زیست مجازی	فضای درآمدزا (۳)
		ابزار ارتباط اجتماعی (۵)
		مکان چت و درد و دل (۴)
		ارتباطات جهانی و گسترده (۴)
به مثابه فضای کُز کار کرد	فضای آسیب‌زا	فضای اعتیادآور (۲)
		فضای ویرانگر و مشکل‌زا (۴)
		تخریب بنیان خانواده (۴)
	نقص حریم خصوصی	نشان دادن زندگی خود به دیگری (۲)
		عیان کردن امور پنهانی زندگی (۲)
ابزار کرختی فرهنگی	بحران هویت	گسترش ارتباطات با افراد ناشناس (۳)
		الگوبرداری از بیگانه (۲)
		تنهایی و انزوا (۳)
	تعارض متنی	دانلود محتوای نامناسب (۴)
		مغایرت محتوایی با فرهنگ خودی (۳)

۵-۱-۱- اینستاگرام به مثابه شکل‌دهنده سبک زندگی نوین

این مضمون از مضامین فرعی شمشیر دولبه، تضعیف ارتباطات میان فردی، عامل تحول زیست جهان، اشتراک دانش-اطلاعات، ابزار زیست مجازی استخراج شده است. مفهوم سبک زندگی که امروزه به یکی از مفاهیم بنیادی در تحلیل‌های اجتماعی تبدیل شده، یکی از حوزه‌های مهم مطالعاتی است که در سال‌های اخیر توجه تعداد زیادی از محققان اجتماعی را به خود جلب کرده است. سبک زندگی به معنی نحوه سامان‌دهی زندگی برای تحقق نیازها و خواسته‌ها با به کارگیری مجموعه‌ای از رفتارهاست. سبک زندگی هر فرد معرف بسیاری از ویژگی‌ها از جمله ارزش‌ها، محدودیت‌ها، قوانین و علاقه‌مندی‌های اوست. نکته‌ای که در اینجا باید به آن پرداخته شود این است که فرد برای انتخاب سبک زندگی خود کاملاً آزاد نیست و قید و بندها و محدودیت‌هایی دارد. همیشه انتخاب سبک زندگی صرفاً از سوی فرد صورت نمی‌گیرد بلکه گاهی این فشارها هستند که فرد را ناچار به گزینش می‌کنند. پس در اینجا می‌توان از شبکه اجتماعی مجازی (اینستاگرام) به عنوان یک عامل فشار مهم نام برد. چرا که باعث تغییر در سلاقی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، الگوی مصرف از دید نمونه‌های تحقیق شده‌اند. بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان پژوهش به دلیل استفاده مداوم از این شبکه، گویی سبک زندگی نوینی در این خانواده‌های شکل گرفته که با سبک زندگی سنتی و قدیمی فرسنگ‌ها فاصله دارد. از منظر آنها الگوی خانواده قدیمی، دگرگون شده و گویی خانواده جدیدی متولد شده که در بسیاری از کارکردها دچار اختلال شده است. ارتباطات میان فردی در بین افراد و خانواده‌ها تضعیف و به عاملی برای تغییرات ارزشی تبدیل شده است. افراد در پی استفاده از اینستاگرام با هجمه زیادی از اطلاعات، دانش و آگاهی در زمینه‌های مختلف مواجه شده‌اند و این شبکه ابزاری برای زیست مجازی در این افراد شده است. شرکت‌کننده شماره ۵ در این باره می‌گوید:

«اینستاگرام فضایی که امروزه نقش پررنگی در زندگی‌ها دارد؛ رو جنبه‌های مختلف زندگی هم شخصی و هم بیرونی تأثیر می‌ذاره. ارتباطات درسته بیشتر شده ولی ظاهری هستن. به شدت درگیرش بودیم روزی چند ساعت درگیرش بودیم. با همسر از طریق همین اینستا آشنا شدم. البته این شبکه برای سرگرمی هم هستش، فیلم می‌بینیم، سفارشات اینترنتی می‌دیم، چت می‌کنیم...».

شرکت کننده شماره ۱۴ در این باره می‌گویند:

«اینستا فضایی سرگرم‌کننده و درآمدزا. فضای تفنن، سرگرمی برای پیر و جوان هست که باعث آگاهی بسیار گسترده می‌شود. فضایی برای گذراندن اوقات فراغت، تسهیل آموزش و استفاده همگانی...».

۵-۱-۲- اینستاگرام به مثابه فضای کژکارکرد

این مضمون از مضامین فرعی فضای آسیب‌زا و نقض حریم خصوصی شکل گرفته است. استفاده نادرست از شبکه اجتماعی اینستاگرام از دید مشارکت‌کنندگان در پژوهش تأثیرات منفی بر روابط اعضای خانواده داشته و بیشتر به عنوان یک فضای آسیب‌زا و کژکارکرد معرفی شده است. زنان مطلقه در صحبت‌های خود به نوعی این فضا را فضایی گسترده، افسارگسیخته و غیرقابل کنترل در نظر گرفته‌اند که جنبه‌های آسیب‌زای بسیاری به خصوص در روابط خانوادگی‌شان ایجاد کرده‌اند. اعتیاد به این فضا، ویرانگری آن، نقض حریم خصوصی افراد در این صحبت‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. از دید زنان این فضا کاملاً بی‌زمان است و هیچ‌وقت تعطیل نمی‌شود. همین بی‌زمانی باعث اختلال در کارکردهای خانواده شده است؛ وابستگی به این فضا، نظم زندگی‌شان را به هم زده است. همچنین بایستی اشاره کرد که حریم خصوصی حوزه‌ای از زندگی ما انسان‌هاست که ورود دیگران بدون دلیل منطقی نوعی تعرض به آن محسوب می‌شود. این در حالی است که از دید زنان حفظ این حریم در این فضا مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این امر باعث شده بسیاری از اطلاعات خصوصی و محرمانه افراد که زمانی به عنوان حریم خصوصی محسوب می‌شدند، به راحتی و به‌طور ناخودآگاه در اختیار و نمایش دیگران قرار گیرد. مشارکت‌کننده شماره ۱ در این باره می‌گوید:

«اینستاگرام فضایی هستش که فقط باعث اتلاف وقت می‌شه. چون سواد استفاده از آن وجود نداره. فضایی برای سرگرمی و دور شدن از فضای واقعی زندگی. چون قبلنا دورهمی‌ها یه صفای دیگه‌ای داشت ولی الان با آمدن این شبکه نه و تا حدی تخریب‌گر چون خیلی از اطلاعات خصوصی و پنهانی خانوادگی راحت میتونن در این محیط به اشتراک گذاشته بشن. به خاطر همین یه سوءتفاهم برا خودم هم پیش اومده...».

مشارکت‌کننده شماره ۷ در این باره می‌گوید:

«ویران کننده خانواده است، اینستاگرام تخریب‌کننده روابط بین زن و مرد هست. تا زمانی که آسیب به خانواده نرسه میتونه تا حدی خوب باشه... اما در کل به نظرم اینستا خیلی بی‌محتوا هستش و وقت آدم را می‌گیره چون خود من همین تجربه بد رو دارم...».

۵-۱-۳- کرختی فرهنگی

شبکه‌های مجازی به مثابه ابزار کرختی فرهنگی از زیر مقوله‌های بحران هویت و تعارض متنی استخراج شده است. با توجه به صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش می‌توان این‌طور گفت که استفاده مداوم و طولانی مدت از شبکه اینستاگرام آسیب‌هایی در حوزه فرهنگی به دنبال دارد. آشنایی با انواع محرک‌ها و انواع مختلف رفتارهای اجتماع و اخلاقی، بمباران اطلاعاتی هجوم محتوای فرهنگی بیگانه، مفاهیم و الگوهای برساخته خود را به همراه دارد. زنان در این پژوهش به زیرمقوله‌هایی مانند بحران هویت و تعارض متنی اشاره کرده‌اند. این شبکه به عنوان فضایی بدون مرز در نظر گرفته شده است که روابط افراد در ابعاد مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فضایی که نشانگر گسستی عمده و اساسی در الگوهای فرهنگی، ارتباط، هویت، انزوای اجتماعی افراد است. در واقع تحت تأثیر این فضا، مقوله هویت گستره ارتباطات خود را جهانی می‌کند و از فرهنگ‌ها و پدیده‌های دور دست اثر می‌پذیرد و بر اثر این فعل و انفعالات تصور فرد از خود نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. این شبکه زمینه آشنایی افراد با ارزش‌ها و الگوهای رفتاری جوامع و فرهنگ‌های دیگر را فراهم می‌کند و هویت نامشخص و متحولی را برای آنها به وجود می‌آورد. در اثر این ارتباطات فرهنگی کم‌عمق، تعارض متنی و محتوایی نیز روندی طبیعی به شمار می‌رود. پیوندهای اجتماعی موجه (از جمله پیوندهای خانوادگی)، تعهد به همسر و خانواده، اعتقاد به ارزش‌ها و اصول اخلاقی، ناموجه می‌شوند. بدین ترتیب نگرانی بسیاری از زنان مطلقه به بحران‌ها و سستی فرهنگی برمی‌گردد. چرا که از دید آنها با انتقال ارزش‌های فرهنگی ناسازگار با سنت‌ها، ریشه‌ها، معنی و ارزش‌های غایی ما، انسجام فرهنگی در جامعه کاهش پیدا می‌کند. چرا که به عنوان مثال بسیاری از این زنان از مشاهده عکس‌ها و فیلم‌ها و متن‌های نامتعارف با جامعه خودی در این فضا گلایه داشتند. مشارکت‌کننده شماره ۹ در این باره می‌گوید:

«فضایی که می‌تونه زمینه‌ساز فساد در محیط خانواده بشه و امروزه جنبه منفی اون خیلی پررنگ شده. همش تقلید و الگوبرداریه الان. آدم تو فضای اینستا در معرض فرهنگ‌های مختلفه و با ی حجم زیاد از اطلاعات روبه رو میشه که شاید مغایر با فرهنگ خودت باشه و بالاخره دیر یا زود همه اینا تأثیر خودش را می‌ذاره. نمونه‌اش همسر خودم که انتظارش از خیلی مسائل غیرواقعی شده...».

مشارکت‌کننده شماره ۱ در این باره می‌گوید:

«می‌تونم انواع محتواها حتی محتواهای غیر اخلاقی رو دانلود کنی. فضایی هستش که می‌تونه باعث جمع شدن ی عده دور هم بشه که اطلاعات عمومی یا خصوصی خودشون از عکس و فیلم و کتاب و... رو به اشتراک میذارن. فرصت تنهایی و ارتباط داشتن با افراد ناشناس بیشتر میشه...»

۵-۲- تجربه زیسته روابط همسران قبل از استفاده از اینستاگرام

از دیدگاه زنان مطلقه، روابطشان با همسران قبل از استفاده و ورود از فضای اینستاگرام با دو مقوله «انسجام خانواده» و «عدم بحران در تمامیت نهاد خانواده» در ارتباط است که در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول شماره ۳- روابط زن و شوهر قبل از ورود به اینستاگرام

مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد/مفهوم
انسجام خانواده	تعامل/کنش متقابل مثبت	ارتباط عاطفی-احساسی بیشتر (۵)
		صحبت و گفتگوی بیشتر (۴)
		مشورت گرفتن از دیگران (۵)
		فاصله کمتر و کیفیت بهتر ارتباطات (۱۰)
	سرمایه اجتماعی بالا	اعتماد و عدم بدبینی (۳)
		عدم بدبینی (۳)
		همکاری و مشارکت (۴)
عدم بحران در تمامیت نهاد خانواده	پابندی به ارزش‌های سنتی	ویژگی مثبت شخصیتی همسر (۴)
		آگاهی کمتر (۵)
		افکار سنتی (۵)
		توقعات کم (۲)
	احساس امنیت	عدم استفاده از محتوای نامتعارف (۲)
		کمتر بودن نارضایتی جنسی (۲)
		زندگی آرام (۲)
		زندگی بدون تنش (۲)
		نبود ارتباط خارج از چارچوب ازدواج (۴)

۵-۲-۱- انسجام خانواده

این مقوله از زیر مقوله‌های تعامل یا کنش متقابل مثبت و سرمایه اجتماعی بالا به دست آمده است. ریشه اساسی برای تحکیم روابط افراد در درون خانواده، نظم و همبستگی درون آن است. خانواده‌هایی که از این نظم برخوردار باشند می‌توانند فردی با ثبات‌تر و متعهدتر به جامعه وارد کنند. انسجام در این تحقیق همان معنای وفاق را دارد و منظور از آن پیدایش و وجود اتفاق نظر و توافق در بین اعضای یک خانواده است. همین واژه موجب به هم پیوستگی و همبستگی اعضای خانواده می‌شود. زنان مطلقه در شهر ایلام معتقدند هنگامی که چه خود و چه همسرانشان از اینستاگرام استفاده نمی‌کردند، یا وقت کمتری به این فضا اختصاص می‌دادند؛ وضعیت انسجام در خانواده و رابط بین اعضایشان بسیار بهتر و با کیفیت‌تر بوده است. احساس با هم بودن، پیوند و تعهد عاطفی و روابط صمیمی با اعضای خانواده و با خویشاوندان و ارتباط با آنها بیشتر بوده است. فاصله و شکاف بین اعضای خانواده کمتر و بالعکس تعامل، کنش متقابل و گفتگو درباره مسائل و موضوعات مختلف در بین اعضای خانواده بیشتر بوده است. آنها در مورد نیازها و خواسته‌های مختلف خانواده و خودشان گفت‌وگو می‌کردند و کیفیت سرمایه اجتماعی خانواده بهتر بوده است. بدین ترتیب مقوله گفتگو و تعامل از زیرمقوله‌های مهم در ایجاد وضعیت انسجام در این پژوهش در نظر گرفته شده است که با دو جنبه مختلف شناختی و ارتباطی مد نظر است. در معنای شناختی، گفتگو تبادل اندیشه بین دو نفر یا بیشتر است. در معنای ارتباطی، بیانگر عملی است که در آن افراد فرصت می‌یابند تا با هم ارتباط برقرار کنند و یکدیگر را تجربه کنند. در خانواده‌های مدنظر، هنگامی که شبکه‌های اجتماعی مجازی در خانه مسکوت هستند، ارتباط مبتنی بر گفتگو و تعامل در بین اعضای خانواده بیشتر صورت می‌گیرد. چنین ارتباطی به اعضای این خانواده‌ها کمک می‌کند تا در جستجوی مشترک، خلاقانه و همدلانه و از روی دانایی برای فهم و شناخت محیط زندگی خویش تلاش کنند. اما با وارد شدن به این فضا وضعیت برعکس می‌شد فرصتی برای گذراندن اوقات فراغت و با هم بودن نداشتند، فردگرایی و انزواطلبی بیشتر می‌شد و خانواده تبدیل به واحدی فردی می‌شد که بین اعضای آن تعامل وجود ندارد. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ در این باره می‌گوید:

«خب قبل از اینکه با گوشی و کانال‌هایی مثل اینستا و... خودمون رو مشغول کنیم طبیعتاً ارتباطات عاطفی و احساسی‌مون بیشتر بود، بیشتر با هم صحبت می‌کردیم، ولی وقتی که گوشی دست می‌گرفتیم چه من و چه همسر واقعاً حرفی بینمون رد و بدل نمی‌شد. بخصوص همسر که اصلاً خانوادگی کم حرفن...».

مشارکت‌کننده شماره ۴ در این باره می‌گوید:

«در مورد مشکلاتی که توی هر زندگی از جمله زندگی ما ممکن بود پیش بیاد بیشتر حرف می‌زدیم، به فکر راه چاره بودیم، مشورت می‌گرفتیم از خانواده‌ها و بستگان نزدیک...».

۵-۲-۲- عدم بحران در تمامیت نهاد خانواده

مقوله حاضر از زیر مقوله‌های پایبندی به ارزش‌های سنتی و احساس امنیت استخراج شده است. خانواده‌های امروزی به دلیل تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... در بحران هستند. روابط خانوادگی ضعیف، ورود ارزش‌های مدرن به نهاد خانواده و... منجر به بحران در موجودیت نهاد خانواده شده است. با مطالعه مصاحبه‌های زنان مطلقه می‌توان چنین استنباط کرد که قبل از ورود شبکه اینستاگرام به درون خانواده، شاهد عدم بحران جدی به این نهاد هستیم. چرا که پایبندی به ارزش‌های سنتی بیشتر است، احساس امنیت (عدم نارضایتی جنسی، زندگی بدون تنش، نبود ارتباطات خارج از چارچوب ازدواج و...) در خانواده بیشتر است و اینها باعث شده چالش‌ها درون نهاد خانواده نسبت به زمان استفاده افراطی از فضای اینستاگرام کمتر شود. ذکر این نکته لازم است که با توجه به صحبت‌های زنان، این امر نمی‌تواند به این معنا باشد که فضای مجازی تنها عامل اختلاف و بحران خانواده و در نهایت طلاق بین این زوجین بوده است. بلکه فضای مجازی و به طور خاص اینستاگرام و استفاده افراطی و بدون قاعده باعث شده مشکلات دو چندان شود. در حالی که قبل از استفاده از این فضا، این مشکلات در سطح حداقلی بوده است. مشارکت‌کننده شماره ۳ در این باره می‌گوید:

«از لحاظ ارتباط مستقیم و رو در رو، نسبت به قبل با دوستان و گروه‌های فامیلی ارتباطم کمتر شده. قبلش واقعاً ارتباطات بیشتر بود. ارتباط مستقیم خیلی بهتره از همه لحاظ. مثلاً مشکلی در میان می‌داشتی و خواهر، برادر یا خیلی بهت کمک می‌کردن. وقتی میری مثلاً تو فضایی مثل واتساپ واقعاً فاصله‌ها زیاد میشه...».

مشارکت‌کننده شماره ۱۲ در این باره می‌گوید:

«وقتی از این فضا خبری نبود من یا همسرم وارد پیج‌ها و کانال‌های مختلف غیر اخلاقی نمی‌شدیم، عکس و فیلم‌های نامتعارف کمتر می‌دیدیم... اینکه خارج از چارچوب ازدواج و به روش نامتعارف رابطه داشته باشی خیلی کمتر بود...».

۳-۵- تجربه زیسته روابط همسران بعد از استفاده از اینستاگرام

از دیدگاه زنان مطلقه، روابطشان با همسران بعد از استفاده و ورود به فضای اینستاگرام با ۴ مقوله «گسست از شبکه‌های خویشاوندی»، «مشکلات مربوط به عاملیت»، «نمایش مصرف» و «استحاله و تغییر نظام ارزشی» در ارتباط است که در جدول شماره ۴ آمده است.

جدول شماره ۴- روابط زوجین بعد از استفاده از اینستاگرام

مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد/مفهوم
گسست از شبکه‌های خویشاوندی	تضعیف سرمایه اجتماعی درون گروهی	افزایش فاصله با همسر (۷)
		بی‌اعتمادی (۳)
		کیفیت پایین ارتباط با همسر (۶)
		کیفیت پایین ارتباط با خویشاوندان (۵)
	خودمحوری	فرد محوری زیاد (۳)
		عدم تمایل به مشورت (۲)
مشکلات مربوط به عاملیت	آسیب شخصیتی	وابستگی شدید (۴)
		تأثیر بر شخصیت (۶)
	تضعیف سلامت	کم شدن توان جسمی (۲)
		کم شدن توان روحی همسر (۲)
نمایش مصرف	مصرف نمایشی	مشاهده زندگی‌های دیگران (۵)
		به اشتراک گذاشتن زندگی شخصی (۲)
	اشاعه فرهنگ مصرفی	تجمل‌گرایی (۲)
		نمایش کالا (مصرف) (۳)
		نمایش لباس (۲)
استحاله و تغییر نظام ارزشی	تغییر ارزش‌های خانوادگی	تصمیم‌گیری‌های احساسی و نه عقلی (۲)
		کمرنگ کردن نقش بزرگ‌سالان در حل اختلافات (۲)
		عدم تمایل به داشتن فرزند (۲)

مضمون اصلی	مضامین فرعی	کد/مفهوم
استحاله و تغییر نظام ارزشی	خروج از مرزهای زناشویی	تنوع طلبی (۵)
		ارتباط با جنس مخالف (۱۰)
	زیست مجازی	اتلاف وقت (۷)
		هزینه بالای اینترنت (۲)
		تعادل برقرار نکردن بین فعالیت اینترنتی و خانواده (۴)
		توقعات بی جا در زمینه ارتباطات اجتماعی (۲)
	تغییر در توقعات	توقعات بی جا در زمینه ارتباطات جنسی (۲)
		تغییر در وضعیت چهره (۲)
	مدیریت بدن	تغییر در وضعیت پوشش (۲)

۵-۳-۱- گسست از شبکه خویشاوندی

۸۲

این مقوله از زیر مقوله‌های تضعیف سرمایه اجتماعی درون گروهی و خود محوری استخراج شده است. سرمایه اجتماعی شامل دارایی‌هایی است که در زندگی روزانه افراد وجود دارد مانند حس تفاهم، رفاقت و دوستی، احساس همدردی و روابط اجتماعی بین افراد و خانواده‌هایی که یک واحد را تشکیل می‌دهند. می‌توان این‌طور گفت عضویت مشترک اعضا (در اینجا اعضای یک خانواده) می‌تواند منتهی به منافع ناشی از اهداف مشترک شده؛ حمایت‌ها، پیوندها و پشتیبانی‌ها از درون و بیرون آن خانواده را در پی داشته باشد. در واقع خانواده نقش پر رنگی در ایجاد این سرمایه می‌تواند داشته باشد. اما با ورود فضای مجازی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در این خانواده‌ها، ارزش‌های خانواده تحت تأثیر قرار گرفته و موجب تغییراتی در رفتار و گفتار اعضای این خانواده‌ها شده است. افراد در این خانواده‌ها بخش زیادی از وقت خود را در دنیای مجازی سپری می‌کنند. از دید زنان چه بسا ساعت‌های طولانی در منزل حضور فیزیکی داشته‌اند ولی حضور وجودی نداشته‌اند. این امر زمینه‌ساز کاهش تعاملات خانوادگی، بی‌اعتمادی و فرسایش سرمایه اجتماعی درون گروهی، خودمحوری در این خانواده‌ها شده است. به عبارتی ارتباط و پیوستگی قوی این خانواده‌ها با دیگران (در اینجا خویشاوندان) به سستی گراییده و به سمت تنهایی، انزوا و یک دنیای فردی شده سوق پیدا کرده‌اند و در نتیجه حمایت‌های اجتماعی کمتری از بستگان خود دریافت کرده‌اند. شرکت‌کننده شماره ۱۲ در این باره می‌گوید:

«الان به واسطه این فضاها مجازی واقعاً ارتباطات کم‌رنگ شده، شب‌نشینی‌ها کمتر شده، تفریحات و اوقات فراغت خیلی کم شده، دورادور و از طریق همین فضا و در گروه‌های مختلف افراد با هم در ارتباطن. خب این یعنی ی ارتباط سطحی که دیگه بزرگ‌ترها نقششون کم‌رنگ شده تو این زندگی‌های جدید. تو زندگی ما هم همین‌طوری بود بعضاً اصلاً خبری از نزدیکانمون نداشتیم...».

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ در این باره می‌گوید:

«همسرم به همه بدبین شده می‌گه چون من از طریق فضای مجازی باهات آشنا شدم حتماً با کسی دیگه هم دوست هستی. مدام گوشیم چک می‌کرد. چت هام رو چک می‌کرد. حتی اگه خریدی تو اینستا می‌خواستم سفارش بدم همش ترس و لرز این رو داشتم که فروشنده اون محصول آقا نباشه چون دعوا و تنش بین ما شروع می‌شد دیگه...».

۵-۳-۲- مشکلات مربوط به عاملیت

این مقوله از زیر مقوله‌های آسیب شخصیتی و تضعیف سلامت به دست آمده است. از دید زنان استفاده افراطی از فضای مجازی و به‌طور خاص اینستاگرام، علاوه بر آسیب‌های خانوادگی، منجر به آسیب‌های مغرط فردی و روانی نیز شده است. از آنجایی که به خصوص در فضایی مانند اینستاگرام همیشه در حال دیدن بخش‌های مثبت و ایدئال زندگی دیگران هستند و با توجه به مقایسه‌هایی که در این زمینه بین خود و دیگری انجام می‌دهد بیشتر دچار غم، ناامیدی و افسردگی و مشکلات شخصیتی شده‌اند. وابستگی افراطی به این فضا نیز مشکلات فردی بسیاری را به همراه داشته است. آسان بودن و تنوع و جذابیت بالای این شبکه باعث شده که هم زنان و هم همسرانشان زمان قابل‌توجهی از اوقات روزانه‌شان را در این فضا سپری کنند و به نوعی اعتیاد و وابستگی به این فضا اذعان کرده‌اند. بسیاری از زنان نیز در صحبت‌های خود به این امر اشاره کرده‌اند که در بسیاری مواقع شب‌ها تا صبح را با اینترنت و فضای اینستاگرام گذرانده‌اند که این مسئله باعث اختلال در خواب و کاهش توان جسمی و روحی آنها برای فعالیت‌های روزانه‌شان شده است. یک نفر از شرکت‌کنندگان خانه‌دار در این باره می‌گویند:

«از نظر روحی روانی مشکلات زیادی به وجود می‌آوره این شبکه‌های مجازی، همسرم وقتی از این فضا استفاده می‌کرد تو خورد و خوراکش تو خوابش واقعاً تأثیر می‌داشت. بعضی صبح‌ها که اصلاً نا نداشت پاشه بره سرکار. سر اون کلی با هم دعوامون می‌شد...».

مشارکت‌کننده شماره ۱۳ در این باره می‌گوید:

«بعد از دو سه ساعتی که همسرم تو این فضاها بود انگار رو ذهن و روانش تأثیر می‌داشت. خشن می‌شد جرأت نداشتیم من و پسریم باهاش حرف بزنیم زود از کوره در می‌رفت...».

۵-۳-۳- نمایش مصرف

بصری شدن نشانه‌ها و نمادهای منزلتی در زندگی باعث می‌شود که سبک زندگی با زیبایی‌شناختی کردن مصرف همراه شود. اشیا باید به نمایش گذاشته شوند تا برای فرد منزلت آفرینی کنند. این فراتر از مصرف صرف یک شی است. نمایش مصرف در این پژوهش و از دیدگاه زنان مطلقه در زیر مضمون‌های مصرف نمایشی و اشاعه فرهنگ مصرفی دسته‌بندی شده است. در اینجا می‌توان گفت مفهوم خود و نمایش خود مهم است. چرا که «خود»، در جریان عمل و در تعامل با دیگران پیوسته تولید و بازتولید می‌شود. با تجمل‌گرایی، با نمایش کالا، با نمایش لباس، با به اشتراک گذاشتن زندگی شخصی، و با مشاهده زندگی‌های دیگران به ویژه بلاگرهای معروف، می‌توان خود را از دیگران متمایز کرد و یک هویت جدید برای خود ساخت. مصرف‌گرایی و نمایش مصرف، از دید زنان می‌تواند به عنوان مهم‌ترین معیار ارزشی مطرح شود. تعداد زیاد بلاگرها و صفحات مد، زیبایی در شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث شده زنان به این شبکه‌ها ترغیب شوند. مشارکت‌کننده شماره ۶ در این باره می‌گوید:

«تا بگو مگوی بی‌نمون اتفاق می‌وفتاد یه پست یا استوری تو اینستا می‌داشت دیگه کل فامیل اطلاع پیدا می‌کردن. انگار کمبود داشت. جو گیر می‌شد و احساسی عمل می‌کرد. منم غروری داشتم دیگه. به جای اینکه این همه دنبال متن و عکس برا این چیزا بگرده اگه می‌ومد با من صحبت می‌کرد خیلی از سوء تفاهما برطرف می‌شد...».

مشارکت‌کننده شماره ۸ در این باره می‌گوید:

«دوست داشتم تو این فضا باشم چیزای لوکسی که می‌خریم نشون بدم، مسافرت که میریم نشون بدم ولی اون مخالف این چیزا بود...».

۵-۳-۴- شبکه‌های مجازی به مثابه استحاله نظام ارزشی

از دید زنان مطلقه، ورود تکنولوژی و انواع شبکه‌های اجتماعی مجازی و به طور خاص اینستاگرام در خانواده‌هایشان بسیاری از ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار داده و شاهد تغییراتی در این امور هستند. تغییر ارزش‌های خانوادگی، خروج از مرزهای زناشویی،

زیست مجازی، تغییر در توقعات، مدیریت بدن از جمله زیر مضمون‌هایی است که زنان مطلقه به آنها اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال پوشش، آرایش در جامعه ما موضوعی فردی و شخصی محسوب نمی‌شود بلکه هنجارها و مقررات رسمی جامعه، آن را به امری اجتماعی تبدیل کرده است. یکی از مواردی که زمینه اختلاف و ناسازگاری در روابط بین همسران را افزایش داده است تغییراتی است که در وضعیت چهره، بدن، پوشش بعد از رؤیت این شبکه‌ها در افراد (به ویژه زنان) ایجاد شده است. زیست مجازی در این پژوهش حاوی هنجارها و قواعد رواج یافته هستند که از طریق تکرار و تکثیر کنش کاربران، الگوهای نوین را شکل می‌دهند. این فضا نوعی وابستگی فکری و روانی برای این افراد ایجاد کرده که قادر به بیرون آمدن از این فضا نیستند. اغلب سرگرمی‌ها و اوقات فراغت از دید مشارکت‌کنندگان پژوهش در این فضا سپری می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۲ در این باره می‌گوید:

«همین که روابط افراد دیگر را می‌دیدم دوست داشتم من هم این جور روابط را تجربه کنم. این افراد که میگم منظورم خیلیاس. مثلاً من پیج اکثر بازیگران هالیوودی رو داشتم همیشه دنبالشون می‌کردم. پیج خیلی از بلاگرای ایرانی مقیم او نور هم دارم. خیلی الگو می‌گرفتم ازشون. از طرز پوشیدن لباس و مارک و... بگیر تا غذاخوردنشون. خود من یادمه چندین سال قبل واقعاً آدم قانعی بودم. چیزهای خیلی کوچیک هم خیلی منو شاد و خوشحال می‌کرد. ولی این مدت به خصوص با ورود به اینستاگرام دیگه قناعت گذشته رو ندارم، طرز تفکرم تغییر کرده و همیشه احساس نارضایتی و شکایت دارم...».

مشارکت‌کننده شماره ۴ در این باره می‌گوید:

«با دیدن خیلی از بلاگرا، مدلینگ‌ها و... خیلی وضعیت پوششم، آرایشم، چهره‌ام (عمل زیبایی) نسبت به دوران مجردی فرق کرد و همسرم هم اتفاقاً مدام گلایه داشت و شاکی بود. رفتم عمل لیپوساکشن برا از بین بردن چربی‌های شکم هم انجام دادم که دیگه به بچه‌دار شدن هم فکر نکنم چون واقعاً دوران مجردی اصلاً شکم نداشتم اینجا داغون شده بودم...».

بحث و نتیجه‌گیری

هایدمان^۱ پژوهشگر آلمانی در حوزه شبکه‌های اجتماعی مجازی معتقد است که شبکه‌های اجتماعی مجازی گونه‌ای از الگوهای تماس هستند که در آنها تعامل‌ها و ارتباطات بین عوامل شبکه‌ای توسط یک پایگاه فنی و زیرساخت اینترنت مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. در این شبکه‌ها هدف، علاقه یا نیاز مشترک می‌تواند عنصری پیونددهنده باشد که باعث می‌شود تا عوامل مرتبط حتی بدون حضور فیزیکی احساس کنند که در یک اجتماع و جمع حقیقی قرار گرفته‌اند (Heide-mann, 2010: 2-3). بدین ترتیب، هدف اصلی از پژوهش حاضر درک و تعریف زنان مطلقه از شبکه اجتماعی اینستاگرام در شهر ایلام است. بدین منظور چند سؤال جزئی مدنظر محققین قرار گرفت و در ادامه به طرح این سؤالات، نتایج آنها و مقایسه با نتایج مطالعات پیشین و چارچوب مفهومی تحقیق خواهیم پرداخت.

در پاسخ به سؤال اول یعنی تعریف و تفسیر زنان از شبکه اینستاگرام، این تعاریف در قالب سه مقوله «شکل‌دهنده سبک زندگی نوین»، «فضای کژکارکرد» و «بازار کرختی فرهنگی» دسته‌بندی شد. استفاده از شبکه اینستاگرام از دید زنان باعث ایجاد شکل جدید و نوینی از زندگی شده است که در آن انتخاب و آزادی افراد به صورت قابل توجهی افزایش پیدا کرده است، نحوه رابطه تعاملی افراد تغییر پیدا کرده و افراد محدود به مکان و زمان نیستند و ابزاری برای زیست مجازی هستند. به عبارتی استفاده از این شبکه‌ها در واقع مصرف توأمان زمان، فضا و محتوای نمادین هستند که هر سه از بنیان‌های سبک زندگی در دنیای کنونی‌اند. در این ارتباط پژوهش حسنونند (۱۳۹۳)؛ عباسی و جعفری (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهند بین حضور در شبکه‌های اجتماعی و گرایش به سبک زندگی مدرن ارتباط وجود دارد، هر چند در پژوهش حسنونند شبکه‌های مجازی و گرایش به سبک زندگی به عنوان متغیرهای مستقل و وابسته در نظر گرفته شده‌اند ولی در پژوهش حاضر ذهنیت زنان مطلقه در مورد شبکه‌های اجتماعی مجازی با تأکید بر اینستاگرام مدنظر بوده است. شاید بتوان این‌طور گفت استفاده افراطی از فضای مجازی و به طور خاص شبکه اینستاگرام به شکل‌گیری عادت‌واره‌های مجازی در بین این افراد منجر شده است که ویژگی اصلی آن مصرف انبوه اطلاعات و نشانه‌هایی است که فاقد معنای تعالی‌بخش و در بسیاری موارد از دیدگاه زنان، کژکارکرد نیز بوده است. همان تعبیر معروف رسانه به مثابه چاقوی تیز را در اینجا نیز می‌توان به کار برد. استفاده از اینستاگرام به همان میزان که می‌تواند مفید باشد، بسیار خطرناک هم

نیز می‌تواند باشد. چنانچه این وسیله بدون آگاهی و به‌صورت مداوم و بدون محدودیت زمانی استفاده شود به ابزاری تبدیل می‌شود که انواع آسیب‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی را به دنبال خواهد داشت، کما اینکه زنان به این نکته اشاره کرده‌اند. وابستگی افراطی به این فضا هم در بین زنان و هم همسرانشان باعث شده که مقوله فضای کژکارکرد از این تحقیق استخراج شود. این نوع وابستگی باعث شده زندگی روزمره، کاری و خانوادگی این افراد با اختلال مواجه شود. در این ارتباط روجویی (۲۰۱۲)، گال و همکاران (۲۰۱۹)، صباغ و همکاران (۲۰۲۰)، جهاندار لشکری و همکاران (۲۰۲۰)، نیز به این نتیجه رسیدند رسانه‌های اجتماعی تأثیرات منفی بر زندگی زوجها دارند و زمینه‌ساز تعارضات زناشویی هستند. وکاسی و همکاران (۲۰۲۲) نیز به این نتیجه رسیده‌اند که اینستاگرام تأثیر منفی بر روابط عاشقانه خواهد داشت. همچنین این نتیجه مخالف با نتایج پژوهش فلاحی (۱۳۹۵) است که معتقد است افراد با حضور در این فضاها حمایت‌های نسبی به دست می‌آورند و از این رو کارکرد مثبت دارند.

از مقوله‌هایی که زنان در مورد تعریف فضای اینستاگرام به آن اشاره کرده‌اند، سستی و کرختی فرهنگی است. از دید زنان، شبکه‌های به مثابه ابزاری برای بحران هویت و سست شدن فرهنگ جامعه در نظر گرفته شده است. در واقع تفسیر زندگی با ورود این شبکه‌ها از دید زنان، ترکیبی از واقعیت و مجاز در کنار همدیگر است؛ یک واقعیت دورگه ایجاد شده است، زندگی در این شرایط به درجات مختلف بین واقعیت و مجاز در نوسان است؛ به گونه‌ای که حرکت به سمت مجاز، از جا کندی زمان و مکان، بحران معنا، سیال شدن هویت را به دنبال دارد. این مقوله نیز بر اساس درک و تفسیر و تعریف زنان از شبکه مجازی اینستاگرام استخراج شده است که در نوع خود مقوله‌ای جدید از نگاه زنان مطلقه است. پژوهش گنجی (۱۳۹۴)، نشان می‌دهد اعتیاد به اینترنت منجر به اختلال و بحران هویت یا بحران هویتی خواهد شد. بحرانی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین مؤلفه‌های تبلیغات هدفمند اینترنتی، تبلیغات ضد دینی و القای شبهات و تأثیر منفی رفتاری و نقض حریم خصوصی افراد با میزان طلاق همبستگی دارد این نتیجه تا حدی با مقوله کرختی فرهنگی همسو است.

سؤال دوم تحقیق مربوط به این مهم بوده که روابط زن و شوهری در قبل از ورود به اینستاگرام چگونه بوده است؟ در این تحقیق و از دیدگاه زنان مطلقه، روابطشان با همسران قبل از استفاده و ورود به شبکه اجتماعی مجازی اینستاگرام، در قالب مقوله‌های «انسجام خانواده» و «عدم بحران در تمامیت نهاد خانواده» در ارتباط است. هابرماس معتقد است فضای اینترنت این امکان را فراهم کرده که افراد به شیوه عقلانی به بحث بپردازند و به توافق برسند. فضای اینترنت باعث

شده شرایط حوزه عمومی موردنظر هابرماس مهیا شود و کنش ارتباطی از طریق گفتگو تحقق شود. اما در جامعه ایلام و بر اساس صحبت‌های زنان، زمانی که از این فضا و شبکه اینستاگرام استفاده می‌شود، انسجام خانواده در معرض خطر قرار می‌گیرد و بحران در نهاد خانواده ایجاد می‌شود. در واقع در صورت عدم استفاده از این فضا، کنش‌های ارتباطی و تعاملی میان افراد شکل می‌گیرد و اتفاقاً محیط‌های تعاملی خانوادگی است که شرایط آرمانی سخن را ایجاد می‌کنند نه فضای مجازی و اینترنت. در نبود فضای مجازی و به‌طور خاص اینستاگرام است که تمامیت نهاد خانواده در تعادل نسبی قرار می‌گیرد، ارتباط مؤثر و گفتگو بین اعضای خانواده شکل می‌گیرد، خانواده کارکردهایش را انجام می‌دهد، احساس امنیت در این نهاد وجود دارد، روابط و نقش‌ها در جای خود قرار دارد و به نوعی تعادل و توازن در نهاد خانواده دیده می‌شود. بدین ترتیب این مقوله با تحلیل هابرماسی همخوانی ندارد. حسنونند (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که عدم عضویت در شبکه‌های اجتماعی و گرایش به ارزش‌های سنتی همبستگی مثبتی با همدیگر دارند. ون لی و همکاران (۲۰۱۳) نیز به این نتیجه رسیده‌اند اعتیاد به اینترنت سبب ایجاد خانواده‌های نامنسجم و ناسازگار می‌شود.

و بالاخره در سؤال نهایی به دنبال این بوده‌ایم که روابط زوجین بعد از استفاده از شبکه مجازی اینستاگرام چگونه بوده است. جامعه ایلامی جامعه‌ای در حال گذر از ساختارهای سنتی است در نتیجه ابهامات زیادی در فضای اجتماعی برای افراد مطرح و ایجاد می‌شود. این ابهام در دوره‌ای تشدید می‌شود که افراد در حال رها کردن وابستگی‌های خود به ارزش‌ها و جهان‌بینی سنتی و انطباق با چارچوب‌های مدرن هستند. در این چارچوب و برای افراد این خانواده‌ها (به ویژه زنان)، شبکه‌های مجازی بسته‌های اطلاعاتی شفاف و استاندارد ارائه می‌دهد که از طریق آن، فرایند مواجهه با ابهامات را کنترل می‌کنند. همچنین بر اساس مفهوم وابستگی دی فلور و روکیچ، نگرش‌های بسیاری از افراد در جوامع در حال گذار تحت تأثیر رسانه‌ها قرار می‌گیرند. این تغییرات نگرشی و ارزشی در صحبت‌های نمونه‌های تحقیق نیز کاملاً مشهود است. بسیاری از این شبکه‌ها از جمله اینستاگرام ابزاری برای تغییر ارزش‌های سنتی در درون خانواده‌ها در نظر گرفته شده‌اند. بی‌تفاوتی و حساسیت‌زدایی در همسران ایجاد کرده است، فضا و واکنش خشونت‌آمیز در خانواده ایجاد کرده است. نمایش مصرف و استحاله نظام ارزشی از مقوله‌های مهم در تحقیق حاضر هستند که می‌توان آن را با مفاهیم کاستلز و اینگلهارت در زمینه جامعه شبکه‌ای و تغییر ارزش‌ها مقایسه کرد. چرا که کاستلز معتقد است تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی با فراهم آوردن امکان پیدایی جامعه شبکه‌ای که افراد و جوامع را در قالب‌های تازه هویت بخشیده، نه تنها قواعد و قوانین

حاکم بر ارتباط و تعامل میان انسان‌ها بلکه ایستار ما را نسبت به خود، دیگران و جهان تغییر داده است. از آنجا که جوامع و فرهنگ‌ها بر فرایندهای ارتباطی وابسته هستند و همه اشکال ارتباط بر مبنای تولید و مصرف نشانه‌ها استوارند؛ هیچ جدایی بین واقعیت و نمایش نمادین وجود ندارد و ویژگی مهم جامعه شبکه‌ای کاستلر نیز نه القای واقعیت مجازی بلکه ایجاد مجاز واقعی است. این جامعه شبکه‌ای تمام دامنه‌های زندگی اجتماعی را در بر گرفته و سبب تغییرات گسترده در نظام ارزشی خانواده‌ها و به‌طور کلی سبک زندگی این افراد شده است. زنان و همسران به‌واسطه این شبکه‌ها با مخاطبان گوناگونی سر و کار دارند و مجموعه‌های گسترده‌ای از حیث محتوای نمادین در اختیارشان قرار می‌دهند. این شبکه‌ها معنای همه‌چیز و هر چیز را مورد بازاندیشی قرار داده و ارزش‌های جدیدی برای این خانواده‌ها و به‌طور خاص زنان ایجاد کرده است. اینگلهارت نیز اشاعه رسانه‌های جمعی و جهانی‌شدن ارتباطات را عامل تغییر ارزش‌ها می‌داند. مصرف نمایشی، اشاعه فرهنگ مصرفی، تغییر ارزش‌های خانوادگی، خروج از مرزهای زناشویی، مدیریت بدن از نموده‌های تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر تغییر رفتارها و ارزش‌ها زنان و خانواده‌ها و عدم پایبندی به سنت‌های کهنه و خانوادگی است. مقوله ساختارشکن نیز با مفهوم تغییرات ارزشی اینگلهارت قرابت معنایی دارد. در این ارتباط گیدنز نیز معتقد است اینترنت قلب تپنده انقلاب ارتباطی است و با گسترش این فناوری، این امکان وجود دارد که تمایزهای سنتی از میان برداشته شود، زمان و مکان حذف شود، درک افراد از روابط تغییر کند و اطلاعات و افکاری در جامعه منتشر شود که تنها بازتابی از جهان اجتماعی نیست بلکه یکی از عوامل و نیروهای مؤثر در شکل‌دهی به یک جهان اجتماعی است. زنان در این تحقیق نیز به دلیل استفاده و مصرف این شبکه‌ها، گویی در یک جهان اجتماعی جدید سیر می‌کنند. بدین ترتیب اگر ارزش‌های خانواده را کیفیت‌هایی بدانیم که هسته خانواده را تعریف و پیوند بین اعضای خانواده را تضمین می‌کند از دید زنان با دگرگونی و تغییر این ارزش‌ها مواجه‌ایم.

در پژوهش حاضر و بر اساس صحبت‌های زنان مطلقه می‌توان به این نتیجه رسید که شبکه مجازی اینستاگرام در بروز نارضایتی زناشویی نقش داشته‌اند. جامعه و فرهنگ ایلامی و به تبع آن افراد در نهاد خانواده تحت تأثیر این تکنولوژی ارتباطی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد شبکه‌های اجتماعی مجازی و در اینجا اینستاگرام را نمی‌توان ذاتاً بد یا خوب تفسیر کرد، بلکه تأثیر آن بر زندگی خصوصی و اجتماعی افراد بستگی به میزان و زمان استفاده از آن دارد چرا که همان‌طور که نتایج و صحبت‌های زنان نیز نشان می‌دهد استفاده افراطی و به نوعی اعتیاد به این فضا در تغییر و گسست مناسبات بین اعضای این خانواده‌ها مؤثر بوده است. اگر زمینه و بستری فراهم

شود که اعضای خانواده بتوانند نحوه استفاده از این فضاها را برای تقویت انسجام و پیوندهای خانوادگی خود دریابند، نتایج مثبتی را نیز به دنبال خواهد داشت اما استفاده‌های غیرتعاملی از این فضا بستر طرد و انزوای اجتماعی افراد را در خانواده و جامعه به وجود آورده است. با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی نگرش و درک مردان نیز در خانواده‌ها در این زمینه مورد مطالعه قرار گیرد؛ با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود مدیریت زمان در استفاده از این شبکه در بین خانواده‌ها مورد تأکید قرار گیرد. بالا بردن سطح سواد رسانه‌ای در خانواده‌های ایلامی مورد توجه متولیان امر قرار گیرد. آنچه مهم است فردی که از این سواد برخوردار است، علاوه بر خواندن و نوشتن سنتی، بایستی خوانشی فردی از انبوه محتوا و پیام‌های رسانه‌ای در جهان ارتباطی داشته باشد و این محتوا و پیام‌ها را ارزیابی و تحلیل کند و در آخر آنها را انتخاب کند. آموزش در اینجا یعنی در مخاطب، شک انتقادی در پیام‌های رسانه و در اینجا شبکه اینستاگرام ایجاد کنیم که این امر از طریق مهارت تفکر انتقادی امکان‌پذیر است.

منابع

- ◀ آبچر، حسین (۱۳۹۶). تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر تعارضات زناشویی (با تأکید بر تلگرام و اینستاگرام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مددکاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ◀ آقابابایی، فاطمه (۱۳۹۹). نقش شبکه‌های اجتماعی در فرهنگ‌سازی اعتماد. تهران: آفتاب اندیشه.
- ◀ بحرانی، عبدالله (۱۳۹۸). بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر میزان طلاق در شهرستان شادگان، راهبردهای نو در روانشناسی و علوم تربیتی، ۱۱(۱)، ۵۸-۷۰.
- ◀ حجتی حدیثه، متولیان، سیده صباح (۱۳۹۸). تأملی نظری و مفهومی در رابطه‌ی بین سبک زندگی و شبکه‌های اجتماعی. ماهواره و رسانه‌های جدید، ۲۱(۲)، ۱۳۳-۱۶۰.
- ◀ حریری، نجلا (۱۳۹۰). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی: واحد علوم و تحقیقات.
- ◀ حسونند، مسعود (۱۳۹۳). تأثیر شبکه‌های اجتماعی در بروز پدیده‌ی طلاق. سایت تدبیر.
- ◀ رنجبر، هادی و همکاران (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. دانشگاه علوم پزشکی، ۱۰(۳)، ۲۳۸-۲۵۰.
- ◀ سیگارودی، عبدالحسین، دهقان نیری، ناهید، رهنورد، زهرا، و سعید، علی نوری (۱۳۹۱)، روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی، پرستاری و مامایی جامع‌نگر. ۲۲(۶۸)، ۵۶-۶۳.
- ◀ فلاحی، علی (۱۳۹۵). تحلیل کیفی و کمی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی در ساختار خانواده، فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده (فرهنگی- دفاعی زنان و خانواده سابق). ۱۱(۳۵)، ۱۵۱-۱۷۰.
- ◀ شیر، طهمورث، و رحمانی، الناز (۱۳۹۴). تأثیر استفاده از وسایل نوین ارتباطی (لاین، تلگرام) بر وضعیت انسجام خانواده. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸(۳)، ۹۹-۱۱۲.
- ◀ عباسی، عاطفه، و جعفری، علی (۱۳۹۹). تأثیر کنش‌های اینستاگرامی سلبریتی‌ها بر سبک زندگی کاربران ایرانی. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۲۷(۱)، ۵۴-۳۳.
- ◀ قربانی، عزیزالله (۱۳۹۵). فضای مجازی و خانواده (فرصت‌ها، آسیب‌ها، راهکارها). تهران: انتشارات سنجش و دانش.
- ◀ کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر ارتباطات، ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- ◀ کوهن، البرت (۱۳۷۸). تغییر نگرش و تأثیر اجتماعی. ترجمه علیرضا کلدی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- ◀ گنجی، محمد، نیازی، محسن، و ملک پور شهرکی، علیرضا (۱۳۹۴). بررسی تأثیر اعتیاد به فناوری‌های نوین ارتباطی (اینترنت و ماهواره) بر اژه‌هم‌گسیختگی خانوادگی در شهرکرد. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴(۱)، ۱۶۷-۱۹۴.
- ◀ گونتر، بری، و مک آلر، جیل (۱۳۸۴). کودک و تلویزیون. ترجمه نصرت فتی، تهران: سروش.

- ◀ مارکوزه، هربرت (۱۴۰۰). انسان تک ساحتی: مطالعاتی در ایدئولوژی جامعه‌ی پیشرفته‌ی صنعتی. ترجمه وحید اسلام زاده، تهران: اندیشه احسان.
- ◀ محمدپور، احمد و همکاران (۱۳۸۹). تأثیر ماهواره بر هویت فرهنگی در کردستان ایران. دانشگاه علوم پزشکی کرمان، (۴)، ۱۵۶-۱۳۱.
- ◀ محمدی، جمال و همکاران (۱۳۹۹). مصرف ایماژهای بدن در میان کاربران اینستاگرام در شهر سنندج، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر. ۲ (۳)، ۱۱۵-۱۴۱.
- ◀ هابرماس، یورگن (۱۴۰۰). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی. ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار.
- Boyd, D. M. & Ellison, N. B. (2014). "Social network sites: definition, history, and scholarship", *Journal of Computer-Mediated communication*, 13 1: 210-230.
- Fejes-Vékássy, L. Ujhelyi, A. & Faragó, L. (2020). *From RelationshipGoals to Heartbreak-We use Instagram differently in various romantic relationship statuses*. *Current Psychology*, 1-13.
- Gull, H. Iqbal, S. Z. Al-Qahtani, S. Alassaf, R. A. & Kamaleldin, M. M. (2019). Impact of social media usage on married couple behavior a pilot study in Middle East. *International Journal of Applied Engineering Research*, 14(6), 1368-1378.
- Heidemann, julia. (2010). *Online Social Networks. Ein sozialer und technischer ubeerblick*. Rtrived from www.uni-augsburg.de/exzellenz/.../wi-272.
- Inglehart Ronald, Christian. Welzel. (2007). *Modernization, Cultural Change, And Democracy. The Human Development Sequence*. Cambridge University Press.
- Jahandar Lashki, S. Hosseini, S. S. & Kakabarayi, K. (2020). Developing a Structural Model to Predict the Attitude towards Infidelity based on Media Consumption and Mediators of Inefficient Attitudes, Marital Conflicts, and Sexual Satisfaction. *International Journal of Psychology (IPA)*, 14(2), 158-184 Rujoiu.
- M. (2012). "The influence of social network on attitude toward conflict in couple". (PhD Thesis) Babe-Bolyai University.
- Sabbagh, Z. Salehzadeh, M. & Zareei, H. (2020). Marital burnout and dependence on virtual social networks: Difference between women and men. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 22, 361-399.

مطالعه انتظارات شغلی دختران نوجوان یزدی: شرایط و زمینه‌ها

سید علیرضا افشانی^{*}، فائزه شمس‌الدین قطرم^{**}

چکیده

کار به عنوان یکی از اشکال رفتار انسانی در قالب فرهنگ حیات معنا پیدا کرده است و تاریخچه زندگی انسان، نشان‌دهنده اهمیت کار و انتخاب شغل است. فرآیند انتخاب شغل سال‌ها قبل از پایان تحصیلات دبیرستان آغاز می‌شود و تا انتخاب شغل واقعی ادامه می‌یابد. بنابراین، تحقیق حاضر به بررسی فهم شکل‌گیری انتظارات شغلی دختران نوجوان یزدی پرداخته است. روش پژوهش حاضر کیفی است و پژوهشگر در آن به دنبال واکاوی و استخراج بسترهای زمینه‌ساز انتظارات شغلی دختران و موانع آن است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش را ۱۵ نفر از دختران نوجوان در مرحله انتخاب رشته با دامنه سنی بین ۱۵-۱۶ سال (پایه نهم و دهم) تشکیل می‌دهند و گردآوری اطلاعات با استفاده از روش مصاحبه انجام شد. سپس با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی یافته‌ها تحلیل و پردازش شدند. یافته‌ها در قالب ۱۳ مقوله اصلی از جمله مخالفت والدین، دوستان مخالف، هژمونی مجازی، منفی‌گرایی نسبت به بسترهای موجود، حصار در عادت‌واره‌های محدود، نظام آموزشی ناکارآمد و فرسودگی شغلی ارائه شد. مقوله هسته با عنوان هراس از ناکامی شغلی استخراج و بر اساس آن مدل پارادایمی و نظریه زمینه‌ای ارائه شد.

واژگان کلیدی

انتظارات شغلی، دختران، نوجوانان، هراس، ناکامی شغلی.

^{*} استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، (نویسنده‌ی مسئول) (afshanalireza@yazd.ac.ir)
^{**} دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران
(Faezehshams1379@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

۱- مقدمه و بیان مسئله

داشتن شغل در زندگی اکثر افراد جامعه مهم است؛ زیرا نیمی از ساعت افراد در طول شبانه روز صرف فعالیت شغلی می‌شود. افزایش کیفیت کاری هم برای فراهم کردن زمینه و پایه معیشتی زندگی افراد و نیز توسعه اقتصادی یک کشور، همواره در اولویت دولت‌های رفاهی بوده است. بر این اساس یکی از نکات اساسی و مهم در مطالعات مربوط به مسائل نوجوانان، به عنوان سرمایه انسانی کشور، توجه و عنایت به انتظارات شغلی آنان است. انتظارات شغلی، مقوله‌ای اجتماعی است که تحت تأثیر متغیرهای جامعه‌شناختی نظیر رسانه‌های عمومی و همگانی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، سطح تحصیلات، آموزش و... قرار دارد. این متغیرها بر انتظارات شغلی افراد تأثیر می‌گذارند و آن را شکل می‌دهند.

انتظارات شغلی یکی از ابعاد انتظارات اجتماعی در جامعه است و انتظارات اجتماعی را می‌توان «عقاید» افراد جامعه درباره آینده دانست (Oettingen & Mayer, 2002:2-3). به این معنی که انتظارات اجتماعی عقاید افراد نسبت به وقایع و رویدادهای آینده است و این آینده نه آینده‌ای خیلی نزدیک و نه آینده‌ای خیلی دور است بلکه آینده‌ای قریب‌الوقوع است که فرد توانایی پیش‌بینی آن را دارد. بر اساس این، عقاید همان قضاوت‌هایی است که احتمال وقوع رویدادها را در آینده قابل پیش‌بینی تخمین می‌زند (ایمان و اسلام، ۱۳۸۴: ۱۰۱). انتظارات اجتماعی به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱- انتظارات فرهنگی، ۲- انتظارات اقتصادی و ۳- انتظارات امنیتی؛ که این پژوهش در نظر دارد به بررسی انتظارات اقتصادی در حوزه شغلی نوجوانان بپردازد. منظور از انتظارات اقتصادی، انتظاراتی است که جوانان از آینده اقتصادی خود مانند شغل، درآمد و امکانات رفاهی دارند. امکانات رفاهی در این تحقیق، شامل امکاناتی می‌شود که جوانان برای تحقق خواسته‌ها و استعدادهایش به آنها نیازمند دارند.

انتظارات شغلی، دیدگاه و پیش‌بینی آینده مالی و شغلی افراد از جامعه خود است پس با ترجیحات شغلی و آرمان‌های شغلی متفاوت است چراکه منظور از ترجیحات شغلی این است که هر شخص با توجه به مهارت‌ها و تحصیلات خود انتظار دارد چه شغلی در آینده به دست آورد (علی‌مندگاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۴) و آرمان شغلی موقعیت یا مسیری است که هر فردی دوست دارد در آن قرار بگیرد. آرزوها، اهداف زندگی هستند و باعث انگیزه در فرد می‌شوند تا با انگیزه بالاتری به فعالیت‌های خود بپردازد و برای تحقق آنها تلاش بیشتری کند و درنهایت به موفقیت بیشتری دست یابد (Gregor & OBrien, 2016).

در دهه‌های اخیر، توجه به موقعیت و وضعیت زنان، بیش از سال‌های گذشته، در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور گنجانده شده و مشارکت زنان در همه عرصه‌ها به عنوان شاخص توسعه و پیشرفت کشور مورد توجه و ارزیابی کارشناسان و متخصصان قرار گرفته است. در برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نیز شاخص‌هایی مانند سلامت، اشتغال، بهداشت، آموزش، تأمین اجتماعی و توانمندسازی زنان در حوزه اقتصادی مورد دقت و توجه قرار گرفته و بهبود بسترها و زمینه‌های لازم برای حضور فعال و مؤثر زنان در عرصه‌های اشتغال و معیشت کشور و ایفای نقش در جهت توسعه عدالت و پیشرفت جامعه در دستور کار قرار گرفته است. باین حال، جنسیت از مؤلفه‌هایی است که در تحلیل وضعیت اشتغال مدنظر قرار می‌گیرد. جنسیت به منزله یکی از عوامل تعیین کننده فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از جنبه‌های زندگی جمعی زنان همچون اشتغال و اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی بر نوع مشاغل خاص زنان و مردان در جامعه تأثیر می‌گذارد و نرخ مشارکت اقتصادی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بلالی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰۰).

۹۵

بسیاری از عوامل سبب می‌شود که انتظارات اقتصادی و شغلی نوجوانان به شکست بیانجامد. در بررسی این علل، علاوه بر عوامل آموزشی و مدیریتی که ممکن است وجود داشته باشد، باید به عوامل اجتماعی (ساختاری و محیطی) جامعه هم توجه داشت. زمانی که نوجوانان به‌ویژه دختران با توجه به علاقه خود شغلی را انتخاب می‌کنند اما با خواسته و ترجیحات خانواده و جامعه در تعارض باشد، به شکاف شغلی می‌رسند که بیکاری می‌تواند یکی از پیامدهای منفی این مسئله باشد. فقدان شغل و بیکاری یکی از موارد مهمی است که می‌تواند موجب ایجاد بحران در زندگی آینده نوجوان شود. در این شرایط نوجوان از نظر عواطف و احساسات دچار ناپایداری شده و اعتماد به نفس لازم را نخواهد داشت. چنین نوجوانی نگرانی زیادی از آینده خود دارد و نسبت به زندگی مستقل خود دچار ترس و وحشت خواهد بود. به‌طور کلی بیکاری باعث می‌شود تا رسیدن به احساس هویت مناسب و سازگاری نوجوان در معرض آسیب قرار گیرد. طبق گزارش ارائه شده از مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۶، ۱۲/۳ درصد از جمعیت فعال ۶۴-۱۵ ساله را بیکاران تشکیل می‌دادند که از مجموع این تعداد بیکار، ۲۶/۳ درصد مربوط به گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله، ۶۴/۹ درصد مربوط به گروه سنی ۴۴-۲۵ و ۸/۸ درصد مربوط به گروه سنی ۶۴-۴۵ ساله بوده است. این نسبت‌ها برای مردان به ترتیب ۲۶/۱ درصد، ۶۲/۱ درصد و ۱۱/۸ درصد و برای زنان ۲۶/۷ درصد، ۷۰/۷ درصد و ۲/۶ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷).

از منظر آلم و لافتمن، آینده نگرانی ذهنی برای همه افراد است. با توجه به عدم قابل پیش‌بینی بودن آینده، افراد درباره آن فکر می‌کنند و پیش‌بینی‌هایی را در رابطه با آن انجام می‌دهند. اگرچه جهت‌گیری نسبت به آینده، در همه مراحل زندگی صورت می‌گیرد، اما اواخر دوران نوجوانی و اوایل جوانی که فرد با تصمیمات مهم مرتبط با تحصیل، حرفه و زندگی مواجه می‌شود، زمان بسیار مهمی برای این فرایند است (Alm & Laftman, 2016). نوجوانی زمان انتخاب و تصمیم‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز برای هر فرد است که در این میان وجود موانعی بر سر راه نوجوان باعث دور ماندن او از رسیدن به آرزوهایش می‌شود. در این پژوهش تلاش گردید که به بررسی انتظارات شغلی دختران نوجوان پرداخته و سپس موانع اجتماعی و جامعه‌شناسی موجود بر سر راه تصمیم‌گیری نوجوانان را کشف و موانع ساختاری- فرهنگی جامعه برای انتخاب شغل دختران نوجوان در شهر یزد شناسایی شود. با توجه به اینکه نوجوانان انتخاب رشته خود را که درواقع آغاز مسیر انتظارات شغلی آنهاست در این برهه سنی انجام می‌دهند، به‌طور مداوم انتظارات جامعه و ساختارهای آن نظیر خانواده، دوستان و دیدگاه‌های افراد را موردتوجه قرار می‌دهند. از سوی دیگر فردگرایی نوجوانان در انتخاب شغل موجب می‌شود که انتظارات شغلی دختران با ساختارهای جامعه فاصله پیدا کرده و در مواقعی به شکاف برسد و آنان را به مقاومت یا پذیرش ساختارها سوق دهد. با توجه به نکات مطرح‌شده، این پژوهش در نظر دارد به مطالعه و واکاوی و شناسایی انتظارات شغلی دختران نوجوان یزدی با رویکرد کیفی بپردازد.

۹۶

۲- پیشینه‌ی پژوهش

مرادی و روحانی در پژوهشی با عنوان «زیست جهان مقاوم در آستانه جوانی: مطالعه فرآیند شکل‌گیری انتظارات فزاینده در جوانان»، با استفاده از روش کیفی ۲۰ نفر از دانشجویان جدید ۱۸ تا ۱۹ ساله را مورد مطالعه قرار دادند. فاصله نسلی ارزشی، محدودیت زیست جهان، مقایسه تحقیرآمیز، انتظارات چندگانه و عادی‌سازی جرأت‌ورزانه از مهم‌ترین مضامین استخراج‌شده از این پژوهش بود که نشان داد انتظارات فزاینده، آنها را از سوژه‌هایی منفعل به سوژه‌هایی اجتماعی و مقاوم تبدیل می‌کند (مرادی و روحانی، ۱۴۰۱).

علی‌مندگاری و همکاران در پژوهشی به «بررسی نظام ترجیحاتی شغلی جوانان و عوامل مرتبط با آن» پرداختند. در این پژوهش با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته، ۴۰۰ نفر از جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله اصفهان مورد مطالعه قرار گرفتند. نتایج حاکی از آن بود که رابطه معنی‌داری بین متغیرهای تحصیلات، هدایت خانواده و دوستان، سابقه کار، طبقه اجتماعی- اقتصادی، امنیت شغلی، نحوه

انتخاب شغل و جنسیت و ابعاد ترجیحات شغلی وجود دارد. بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل چندمتغیره، متغیرهای امنیت شغلی، نحوه انتخاب شغل، تحصیلات و جنسیت از تعیین‌کننده‌های ابعاد ترجیحات شغلی شناسایی شد (علی‌مندگاری و همکاران، ۱۴۰۰).

یافته‌های پژوهش سمیعی و همکاران نیز در پژوهشی با عنوان «تفکر زیربنایی شکل‌گیری آرزوهای شغلی در کودکان و نوجوانان» که با مشارکت ۱۲۰ نفر از دانش‌آموزان شهر اصفهان انجام شد، نشان داد که در تعیین تفکر آرزوهای شغلی، چهار عامل زیربنایی و تأثیرگذار شامل: اندازه و قدرت، کلیشه‌های جنسیتی، منزلت شغل و خود درونی بر تفکر کودکان و نوجوانان نقش دارد. خاص شدن تفکر زیربنایی آرزوهای شغلی باعث شده است که آنها مشاغل تخصصی را بیش از مشاغل غیرتخصصی آرزو کنند. پزشکی به عنوان یک شغل تخصصی اولین آرزوی شغلی آنها و پس از آن مهندس و پلیس شدن جزء اولویت‌های آنها قرار داشت. بنابراین یافته‌های این پژوهش نشان داد که معیارهای تفکر زیربنایی آرزوهای شغلی در کودکان و نوجوانان باید در راستای سهولت در پیشرفت و انتخاب شغل آینده آنها تقویت شوند (سمیعی و همکاران، ۱۳۹۷).

عسکری ندوشن و صباغچی پژوهشی پیمایشی با عنوان «ارزیابی نیازهای جوانان و اولویت‌های سیاستی مرتبط با آنان در شهر یزد» و با مشارکت ۴۰۰ جوان در بازه سنی ۱۵-۲۹ انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که امکان داشتن: یک شغل خوب و باثبات، صاحب خانه شدن و تهیه منزل مسکونی، کسب درآمد، توانایی تأمین مخارج زندگی، استفاده از پارک و تفریحگاه، خرید خودروی مناسب، توسعه و افزایش سلامت روانی و اجتماعی و فراهم بودن زمینه ازدواج از اولویت‌های مدنظر جوانان است (عسکری ندوشن و صباغچی، ۱۳۹۷).

معینیان در پژوهش خود با نگاهی جامعه‌شناختی به بررسی نقش تصورات قالبی جنسیتی در تبعیض شغلی علیه زنان پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که یکی از عوامل مهم مؤثر در تبعیض شغلی علیه زنان در بسیاری از جوامع بشری وجود تصورات قالبی جنسیتی رایج در فرهنگ عمومی جوامع است که اکثراً زنان را از احراز مشاغلی که دارای پایگاه بالاتر و دستمزد بیشتری هستند، محروم می‌کند (معینیان، ۱۳۹۶).

سمنو و همکاران در پژوهشی به مطالعه‌ی «انتظارات اجتماعی دانشجویان در ابعاد بهزیستی روان‌شناختی» پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی است که پاسخ‌دهندگان دارای سطح متوسط از پارامترهای بهزیستی روان‌شناختی و انتظارات اجتماعی هستند که نشان‌دهنده رضایت متوسط از زندگی و وجود جهت‌گیری کافی در واقعیت اجتماعی-روان‌شناختی است (Semenov & et, 2021).

اسپیلوپولولو و همکاران در مقاله خود به بررسی «انتظارات شغلی دانش آموزان دبیرستانی عمومی روزانه در یونان در زمان بحران اقتصادی» پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که دانش آموزان بدون توجه به حجم سرمایه فرهنگی «نهادینه شده» و وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده‌شان، تمایل به داشتن انتظارات شغلی بالایی دارند (Spiliopoulou & et al, 2018).

بهتویی در پژوهش خود سرمایه اجتماعی و انتظارات آموزشی جوانان، در مناطق محروم شهر سوئد را مورد بررسی قرار داد. نتایج حاکی از آن بود که پیشینه طبقاتی پاسخگویان به همراه ویژگی‌های جمعیت شناختی جوانان، پیش‌بینی کننده‌های مهمی برای جاه‌طلبی تحصیلی آنان است. اشکال مختلف سرمایه اجتماعی نیز بخش قابل توجهی از واریانس انتظارات آموزشی دانش آموزان را شامل می‌شد (Behtoui, 2017).

اینبرگ و همکاران در پژوهشی با عنوان «آگاهی از مطالبات و بی‌عدالتی و اهمیت ارتباط و امنیت: تجربیات زیسته دختران نوجوان از زندگی روزمره خود» با رویکرد پدیدار شناختی به این نتیجه رسیدند که دختران از خواسته‌های خود، موفقیت و از تفاوت‌های جنسیتی در مدرسه و رسانه‌ها که بر آنها تأثیر می‌گذارد آگاه هستند (Einberg & et al, 2015).

۹۸

مروری بر پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته نشان داد که در مورد انتظارات اقتصادی و شغلی دختران علی‌رغم اهمیت آن تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ درحالی که نوجوانان به عنوان آینده‌سازان، بخش مهمی از سرمایه انسانی کشور را تشکیل می‌دهند و باید با عنایت به نقش مهم آنها در سازندگی کشور به انتظارات و خواسته‌های آنان توجه ویژه‌ای داشت. به همین جهت تلاش پژوهشگران بر آن است که با استفاده از روش کیفی و همدلی با دختران نوجوان شهر یزد به شناسایی انتظارات شغلی دختران و انتظارات آنها از ساختارها موجود در شهر یزد بپردازند.

۳- ملاحظات نظری

در پژوهش‌های کیفی، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش و تجارب زیسته آن‌ها از موضوع، اهمیت اساسی دارد. بنابراین پژوهشگر الزامی در استفاده از نظریه‌های جافتاده ندارد و می‌تواند کار خود را با گردآوری داده‌ها آغاز کند، اما از آنجاکه کار تحقیقی در خلأ نظری صورت نمی‌پذیرد، بنابراین پژوهشگران کیفی از مفاهیم نظری موجود برای پیشینه تحقیق، شکل‌گیری پرسش‌ها، استناد و مقایسه استفاده می‌نمایند (سپید نامه و همکاران، ۱۳۹۵).

انتظارات شغلی و انتخاب شغل مطلوب یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در زندگی هر فرد است که نظریات متعددی در خصوص آن وجود دارد. نظریات جامعه‌پذیری بر این باورند که وجود تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری پسران و دختران باعث می‌شود افراد با هویت جنسیتی شده تربیت شوند و با استانداردهای فرهنگی هم‌نوا شوند. به تبع آن، مردان و زنان به شکلی متفاوت و نابرابر در بازار کار توزیع می‌شوند؛ زیرا ترجیحاتی را برای مشاغل بروز می‌دهند که با خصایص و مهارت‌هایشان مطابقت دارد (Perales, 2010: 10).

روانشناسان اجتماعی بر نقش استدلال‌های شناختی و خطاهایی ادراکی که به‌رغم عناصر کارکردی‌شان می‌توانند به آگاهی معیوب درباره‌ی رخدادهای اجتماعی و کنشگران درگیر در آنها منتهی شوند، تأکید می‌کنند. آنها بر نقش کلیشه‌های جنسیتی در ادراکات ما از محل کار و افراد عمل‌کننده‌ی درون آن اشاره دارند. کلیشه‌های تجویزی اشاره به مجموعه‌ای از خصایص و ویژگی‌ها دارند که وصف می‌کنند مردان و زنان چگونه «باید» باشند. از این‌رو، ادراکات از افراد هم‌زمان تحت هدایت تظاهرات شناختی از خصایص و ویژگی‌های مبتنی بر دسته‌ای که بدان تعلق دارند و نیز باورهای هنجاری در مورد اینکه چه چیزی برای آنها مناسب یا نامناسب است، معطوف به مقوله‌های جنسیتی‌شان قرار دارد (Cotter & et al, 2001: 17).

گاتفردسون از جمله برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مشاوره مسیر شغلی است که پاسخ سؤالاتش را در چشم‌انداز جامعه‌شناسانه به مسائل روان‌شناسی و مشاوره پیدا و مفاهیم جامعه‌شناسی مانند منزلت شغل، قدرت، فرهنگ، کلیشه‌های فکری، نقش‌های جنسیتی و ارزش‌ها را وارد مشاوره مسیر شغلی کرد (سمیعی و همکاران، ۱۳۹۱). نظریه محدودیت و سازش آرزوهای شغلی او نگاهی جامعه‌شناسانه به مسیر شغلی افراد دارد و بر این اصل استوار است که همه افراد درگیر سطح منزلت شغلی خود هستند و هرچه روبه‌جلو برویم منزلت شغل چون مانعی در مسیر انتخاب شغل عمل می‌کند. روان‌شناسی، فعالیت هدفمند شغلی همه افراد را از نظر انتخاب شغل یکسان می‌بیند در حالی که در جامعه‌شناسی تا جایی که ممکن است دیدگاه افراد نسبت به شأن و منزلت شغلشان در نظر گرفته می‌شود و به‌سادگی از شأن و منزلت شغل به‌عنوان یک مانع برای انتخاب شغل و یا یک عامل حمایت‌کننده اجتماعی یاد می‌شود (Gottfredson, 1996). به‌طور کلی می‌توان گاتفردسون را جزء افرادی دانست که بیش از سایر نظریه‌پردازان مسیر شغلی، به اهمیت و نقش مسائل اجتماعی در رشد مسیر شغلی پرداخته است.

در نظریه خصیصه - عامل نیز پارسونز معتقد است هیچ فردی نمی تواند به جای شخص دیگری تصمیم بگیرد که چه شغلی را انتخاب کند، بلکه هر فرد باید منافع خود را با توجه به توصیه هایی که به او می شود، تشخیص دهد و ترجیحات شغلی خود را بسازد. نظریه «خصیصه - عامل» بر این فرض متکی است که انتخاب یک شغل مهم تر از به دست آوردن آن شغل است. در این نظریه، انتخاب شغل مهم ترین تصمیم زندگی است و معمولاً زمانی رخ می دهد که فرد در ابتدای ورود به دنیای کار است و پس از روبه رو شدن با ضرورت اشتغال به طور آگاهانه به تجزیه و تحلیل توانایی ها و ضعف هایش می پردازد و اطلاعات لازم را درباره مشاغل کسب و پس از استدلال عقلانی، ترجیحات شغل خود را درمی یابد (شفیع آبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

۴- روش پژوهش

پژوهش کیفی رویکردی طبیعت گرایانه است که در آن تلاش می شود پدیده مورد مطالعه در همان محیط و زمینه خاص از جمله محیط جهان واقعی درک شود، درواقع جایی که در آن پژوهشگر در پی دستکاری پدیده مورد نظر خود نیست (Patton 2002). شاید بتوان گفت شناسایی و بررسی عواطف بشری، احساس ها و ادراک ها به وسیله روش کمی، سخت و دشوار است، درحالی که پژوهش کیفی روشی مناسب جهت شناسایی و بررسی هیجانات و عواطف می باشد. با این روش می توان به جستجو ماهیت نیاز پرداخت و آن را کشف کرد (Burns & Grove, 2010).

رویکرد مطالعه حاضر، کیفی و روش آن نظریه زمینه ای است و با استفاده از کدگذاری باز، مفاهیم و مضامین اصلی و فرعی مقاله استخراج شده است. مشارکت کنندگان این پژوهش، دختران نوجوان شهر یزد هستند که در مرحله انتخاب رشته تحصیلی و در دامنه سنی ۱۶-۱۵ سال (پایه نهم و دهم تحصیلی) می باشند. جهت گردآوری داده های پژوهش نیز از مصاحبه نیمه ساخت یافته استفاده شده و شیوه نمونه گیری در این پژوهش، نمونه گیری هدفمند بوده است. بر این اساس، مشارکت کنندگانی که در حیطه انتخاب شغل دچار مشکل بودند، انتخاب شدند. بر اساس معیار اشباع داده ها، با ۱۵ نفر مصاحبه انجام شد. بعد از انجام مصاحبه ها و ثبت آنها، داده ها به روش نظریه زمینه ای یا نظریه مبنایی تحلیل شد به گونه ای که تمام مصاحبه ها و تعاملات به دقت ثبت و بارها مرور شدند و الگوهای مشترک در بین آنها شناسایی و ثبت شدند. در کدگذاری باز واژه ها، عبارات یا جمله های معنادار به عنوان کدها انتخاب شدند و بعد از کدگذاری اولیه، کدهای مشابه (مقوله ها) با نام های مفهومی در گروه های اولیه قرار گرفتند. در مرحله دوم (کدگذاری محوری) ارتباط بین مقوله ها و زیر مقوله ها مشخص شدند و متن مصاحبه ها دوباره مرور شد تا مشخص

شود که تم‌های استخراجی تا چه حد حاوی اطلاعات کافی پیرامون موضوعات می‌باشند؛ بدین جهت بعضی از موضوعات حذف شدند یا اینکه مورد بازبینی قرار گرفتند. مرحله آخر شامل کدگذاری انتخابی بود. در این مرحله مقوله‌های مختلف با یکدیگر یکپارچه شده و پیرامون یک مفهوم توصیفی محوری تلفیق شدند که رابطه بین موضوعات عمده را نشان می‌دهد (Gilgun 2005).

جدول ۱- فهرست مشارکت‌کنندگان

ردیف	اسم مستعار	سن	شغل دلخواه
۱	سارا	۱۵	لیدر تورهای خارجی و داخلی
۲	مهسا	۱۵	طراح لباس بین‌المللی
۳	حدیث	۱۵	پزشک اعصاب و روان
۴	میثا	۱۵	طراح دوخت
۵	یکتا	۱۵	پزشک مغز و اعصاب
۶	فاطمه	۱۵	پزشک
۷	ملیکا	۱۵	عکاس تخصصی یا گرافست
۸	فریا	۱۵	طراح دکوراسیون داخلی
۹	مریم	۱۵	وکیل
۱۰	مونا	۱۵	پزشک
۱۱	هانیه	۱۶	نقشه‌کش ساختمان
۱۲	الهه	۱۶	معمار
۱۳	زهرا	۱۶	نقاش
۱۴	نازنین	۱۶	عکاس
۱۵	سارینا	۱۶	وکیل

۵- یافته‌های پژوهش

با بررسی دقیق متن مصاحبه‌های تحقیق، مفاهیم، مقوله‌های فرعی و اصلی و در نهایت، مقوله هسته استخراج شد. مقوله هسته با عنوان «هراس از ناکامی شغلی» از ۱۳ مقوله اصلی و ۳۶ مقوله فرعی بر ساخت شد که در جدول ۲ آمده است، که در ادامه به شرح این مقولات پرداخته شده است.

جدول ۲- مقولات و هسته استخراج شده

مقوله هسته	ابعاد پارادایمی	مقولات اصلی	مقولات فرعی
هراس از ناکامی شغلی	شرایط علی	مخالفت والدین	فشارهای دلسوزانه، عدم حمایت، ضعیف دانستن دختر
		دوستان مخالف	القای حس ناامیدی، بیان تجربیات منفی، مخالفت بی مبنا
		هزمونی مجازی	الگو گیری از کاربران، اثر گذاری تحقیقات مجازی
	شرایط زمینه‌ای	آینده‌نگری اقتصادی	چشم‌انداز مالی، ثبات شغلی
		جست‌وجوی رؤیاها	پتانسیل نهفته، تصورات آرمانی
		در تکاپوی ثبات اجتماعی	حسرت پرستیژ، اقتدار شغلی، موقعیت اجتماعی ادراک شده، انتظارات فزاینده شغلی
		ارزش گذاری شغلی	شناخت آینده شغلی، خود آگاهی در مسیر کاری، تدابیر اولیه
		منفی گرایی نسبت به بسترهای موجود	پول حلال مشکلات، بسترهای ناعادلانه
	شرایط مداخله‌گر	حصار در عادت‌واره‌های محدود	ترجیحات کلیشه‌ای، شهری با نگاه سستی نسبت به زنان، تحقیر شغلی، محدودیت‌های محیطی
		نظام آموزشی ناکارآمد	آموزش تئوری محور، تبعیض آموزشی
	استراتژی	ایستادگی در برابر ساختارها	بحث همیشگی با والدین، متقاعد کردن دوستان، عدم اهمیت حرف مردم
		هدف گذاری شغلی	تقویت مهارت‌های شغلی پیشرفت درسی، تغییر سبک زندگی
	پیامد	فرسودگی شغلی	فشار روانی، سرخوردگی زنان در جامعه، بی میلی شغلی

۱۰۲

۵-۱- شرایط علی

شرایط علی، عواملی هستند که بر پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارند و موجب بروز یا توسعه آن می‌شوند. شرایط علی، رویدادها یا اتفاقاتی را نشان می‌دهند که موقعیت‌ها، مسائل و مباحث مرتبط با پدیده را ایجاد و توضیح می‌دهند که چرا و چگونه افراد و گروه‌ها به پدیده مبادرت می‌کنند. در تحقیق پیش‌رو مخالفت والدین یکی از شرایط علی متأثر بر پدیده است.

در جامعه امروزی مشاغل به‌روز، پیچیده و اصطلاحاً خاص، طرفداران زیادی بین نوجوانان دارد و دختران نیز به این مشاغل کشش پیدا کرده‌اند و مشاغل بدیهی مانند دکتر، مهندس و معلم برای آنان چندان جذابیتی ندارد. اما تصور والدین چیز دیگری است، آنان به سبب آنکه نگاه خاصی به هویت دختران دارند و اغلب دختران را ضعیف‌تر از پسران و در معرض آسیب‌ها می‌بینند و خانه‌داری را برای آینده دختران مهم می‌دانند، ترجیحشان این است که فرزندشان به دنبال مشاغل خطرناک، ریسک‌پذیر و پرمشغله و درگیر با فضای کاری مردان نباشند؛ لذا اغلب آنها مشاغلی مانند معلمی را به دخترشان پیشنهاد می‌دهند. سارا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«پدر و مادرم مخالفن و میگن این شغل برای دختر خطرناکه چون اونا میگن برای زن سخته همش باید تو جاده باشم و با هر آدمی باید سروکار داشته باشم».

همچنین برای بعضی از والدین این دیدگاه شکل گرفته که شغل مطلوب، شغلی است که جایگاه اجتماعی بالایی داشته باشد؛ لذا شخصیت‌های شغلی نظیر خیاط و نقاش جایگاهی در ذهن این‌گونه والدین برای آینده شغلی دخترشان ندارد و این مشاغل را وقت تلف کردن و فاقد وجهت علمی تلقی می‌کنند؛ بنابراین به دنبال آن هستند که دخترشان به مشاغلی مانند پزشکی روی بیاورند و مطرح می‌کنند که در غیر این صورت، حمایت خود را از آینده شغلی دخترشان محدود خواهند نمود. همچنین والدین بیش از هر قشری از حرف مردم نگران هستند و می‌خواهند دخترشان بدون هیچ حاشیه‌ای به یک شغلی که در جامعه برای دختران دارای جایگاه و وجهت خاصی است، راه یابد و موفق شود. مبینا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«بابام میگه برو تجربی چون کلاسش بیشتره و منم گفتم که من وسیله‌ی پز دادن تو نیستم. کلاً بابام این رشته رو قبول نداره. اونم میگه پس اگه بری طراحی دوخت حمایت نمی‌کنم چون بشینی تو خونه هی بدوزی آخرشم هیچی نمیشی».

نوجوانان بیش از همه از دوستان خود تأثیر می‌پذیرند و شکل‌گیری بسیاری از هویت‌ها در این برهه زمانی به دست دوستان رقم می‌خورد. انتخاب شغل هم مقوله بسیار مهمی در بین مباحث نوجوانان است. از کودکی در هنگام بازی‌هایشان هر کدام شغلی را بازی می‌کنند، اما در نوجوانی بحث به شکل دیگری است آنان با مشاغل مطلوب، خود و دوستانشان را به چالش می‌کشند که چه شغلی برای چه کسی مناسب است. دوست مخالف کسی است که مدام چالش‌ها و عیب‌هایی را که از آن شغل در ذهن دارد، بروز می‌دهد و گاهی با تحقیر آن شغل، درصدد هستند که

دوست خود را قانع کند که استعداد تو در مشاغل دیگری نهفته است و حرفش آن است که در این شغل حیف می‌شود. زهرا ۱۶ ساله در این باره می‌گوید:

« در خصوص دوستانم بیشترین بحثی که تو مدرسه داریم در مورد انتخاب رشته هست و شغلی که از اون رشته می‌خوایم بهش برسیم نظرات منفی بین دوستانم هست. اونا بهم گفتن تو که درست خوبه پس به راحتی تجربی قبول میشی برو پرستاری بخون ما که درسمون از تو ضعیف‌تره می‌خوایم بریم تجربی تا دکتر بشیم با نقاشی آخرش که چی؟ خیلی پیش پا افتاده هست و غیره. در حالی که رشته‌ی نقاشی چیز خیلی آسونی نیست و سختیای خودش و داره که اونا بی اطلاعن».

نقش فضای مجازی در سال‌های اخیر در انتخاب و انتظارات شغلی همانند بسیاری از موضوعات دیگر به شدت پررنگ شده و در این امر نقش به سزایی دارد. زمانی که نوجوان برای اولین بار در مورد مشاغل در اینترنت جستجو می‌کند، مشاغل برتر یا مشاغل خوب و نون و آبدار نمایش داده می‌شود. تأثیرات فضای مجازی به اشکال مختلف وجود دارد. نوجوانان در گوگل در خصوص شغل‌های مختلف یا شغل دلخواه خود جستجو می‌کنند و با مزایا و معایب آن آشنا می‌شوند. وضعیت خاص سلبریتی‌ها و بلاگرها موجب می‌شود که نوجوان به رشته دانشگاهی سلبریتی‌ها یا شغل بلاگرها که با آن معروف شده‌اند و کسب درآمد کنند، آنها را مشتاق به داشتن آن شغل می‌کند. فریبا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« من از آنجایی که برخی بازیگران (تعداد اندکی هستند) را دنبال می‌کنم در مورد بیوگرافی آنها تحقیق کردم و رشته تحصیلی آنها را دیدم یکی از آنها رشته تحصیلی لیسانس طراحی دکوراسیون داخلی داشت و من برای اولین بار این رشته را دیدم و مشتاق شدم و در مورد آن تحقیق کردم و در اینترنت سرچ کردم».

حتی در فضای مجازی به‌ویژه اینستاگرام با افرادی که با شغل مطلوبشان سر و کار دارند، آشنا می‌شوند و آنها در خصوص پیشرفت کاری با نوجوانان صحبت می‌کنند و آنان را از این شغل منع یا تشویق می‌کنند. مبینا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«یه دختره تو اینستا بلاگر بود، رشته‌اش طراحی دوخت بود و اون خیلی در مورد شغلش توضیح داده بود و خیلی تبلیغشو می‌کرد و از روزمرگی‌اش در مدرسه فیلم می‌گذاشت. بعد کاراشو تو مدرسه می‌دیدم (طراحیشون) و این که دختره هر چی می‌پوشید رو خودش دوخته بود و این خیلی نظرمو به خودش جلب کرده بود».

۵-۲- شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، شرایطی را نشان می‌دهند که در آنها پدیده محوری رخ می‌دهد و موجب می‌شود که افراد و گروه‌ها به روش‌های مختلف به پدیده‌ای متمایل شوند. به بیان دیگر خصوصیات ویژه‌ای است که بر پدیده‌ای دلالت می‌کند. تمامی نوجوانان در خصوص آینده خویش تصویری دارند که یکی از وجوه آن، بعد اقتصادی است. این بُعد برای آنان بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه شغل را مساوی با کسب درآمد می‌دانند و شغل بدون پول بی‌معناست. آنان ارزش پول را برای بقا درک کرده‌اند و در انتظارات شغلی خود به این بُعد اشاره می‌کنند و خواستار رسیدن به آن هستند. بنابراین نوجوانان اهمیت ویژه‌ای برای ثبات مالی، ثبات شغلی، تضمین آینده مطمئن و تعادل در زندگی کاری و شخصی خود قائل هستند. شرایطی که هنوز نوجوان وارد بازار کار نشده است، اما برای شغل خود انتظارات خاصی را قائل می‌شود، بیانگر آن است که او جایگاه اقتصاد را در جامعه درک کرده و برای رسیدن به وضعیت مطلوب اقتصادی در صدد انتخاب شغل مناسب خود برآمده است. فاطمه ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«واسه انتخاب شغلم، درآمد مهمه واسم؛ چون از پس نیازها ت برنیایی و زندگی مرفه نداشتی باشی، فایده‌ای نداره».

حدیث ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«باید درآمد وجود داشته باشه. شغل بدون درآمد معنی نمیده. پول جایگاه اجتماعی بالا میاره. بقای شغل هم برام مهمه با توجه به وجود هوش مصنوعی باید بسنجم ببینم شغلم حذف میشه یا نه که در آینده بیکار نباشم».

شغل از منظری جنبه شخصی هم دارد. از نظر نوجوانان شغلی مطلوب خواهد بود که سراسر علاقه در آن موج بزند که می‌تواند این علاقه از کودکی باشد یا با وارد شدن در اجتماع در ارتباط با افراد جامعه شغل مورد علاقه خود را پیدا کنند. هانیه ۱۶ ساله در این باره می‌گوید:

«من از کودکی به هنر علاقه داشتم و در انتخاب رشته به دنبال رشته‌های نظری نبودم و علاقه‌مند به فنی حرفه‌ای بودم. کار عملی داشته باشم و علاقه‌ام نسبت به هنر باعث شد این شغل را مناسب بدانم».

در واقع نوجوان این دیدگاه را دارد که بدون توجه به علایق و استعدادها در انتخاب شغل دچار مشکل خواهد شد و در کاری که علاقه وجود داشته باشد احتمال موفقیت بیشتر است. علاقه باعث می‌شود که افراد با اشتیاق و انگیزه بیشتری کار کنند و در زمان رویارویی با چالش‌ها و مشکلات

به نحو مطلوب عمل کنند. علاقه همچنین می‌تواند منبع الهام و خلاقیت نوجوانان در آینده باشد و از طرفی آنان با استفاده از شغل خود می‌خواهند به رویاها و آرزوهای خود دست یابند. برای دختران نوجوان فضای روانی شاد شغل مطلوبشان اهمیت به سزایی دارد و می‌خواهند در شغلی قدم نهند که با روحیات آنان سازگار باشد. فریباً ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« شغلی که من مدنظر دارم فانتری و قشنگی است و حس می‌کنم روحیه‌ی شادی در این رشته وجود دارد و حس خوبی به من می‌دهد».

شغل نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی افراد ایفا می‌کند. جایگاه شغلی به میزان احترام و ارزشی اشاره دارد که جامعه به یک شغل یا یک حرفه می‌دهد. رسیدن به پایگاه اجتماعی بالا در بین نوجوانان بسان حسرتی جلوه‌گر می‌شود که موجب می‌شود آنان خود را در جامعه نشان دهند. مهسا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« در مشاغل اطرافیانم شغل عمه‌هامو بیشتر دوست دارم چون پرستارن و برام جالبه البته شوهر عمم که شرکت داره شغلش برام جالبه چون که مدیر عامله کارگرهای خودشو داره، دستور میده و حسابی گنگه».

از نظر دختران شغل مطلوب باعث تحرک اجتماعی خواهد شد که با آن می‌توان جایگاه اجتماعی را بهبود بخشید. بخش بزرگی از هویت اجتماعی ما را شغل به اثبات خواهد رسانید. کار و حرفه علاوه بر بعد اقتصادی و شخصی، بعد اجتماعی هم دارد و افراد با شغلشان موجب پیشرفت خود در جامعه می‌شوند. نوجوانان با تعیین رشته و انتخاب شغل، می‌خواهند در جامعه مهم جلوه کنند و به سبب حرفه و شغل با اهمیت، نقش والای خودشان را ایفا کنند. از منظر نوجوانان انتظارات واقعی خود رسید و بیش از هر قشری به سیر زندگی کارآفرینان توجه دارند و رمز موفقیت آنان را سرلوحه انتخاب شغل خود قرار می‌دهند. دوست دارند به شغلی برسند که افراد زیادی را به آن جذب کنند و الگوی نسل‌های بعدی باشند. سارا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« من می‌خوام شغلی رو به وجود بیاورم که رئیس باشم و هیچ محدودیتی در شغل برایم وجود نداشته باشد. من می‌خوام شغلم رو بزرگ نشون بدم و بقیه هم به شغل من جذب بشن. مشاغلی مانند برنامه‌نویسی و کسانی که کارهای کامپیوتری را ادامه دادند به سبب آنکه جایگاه اجتماعی‌شون بالاست و شغل پیشرفته‌ای دارند و کشورهای خارجی به راحتی با مهاجرتشون موافقت می‌کنند».

ارزش‌گذاری شغلی یکی از روش‌های مفید و مؤثر برای انتخاب شغل است. با مصاحبه با افرادی که در شغل مورد نظر نوجوان فعالیت می‌کنند یا در آن شغل تجربه دارند، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره واقعیت‌ها، چالش‌ها، فرصت‌ها و رضایت از آن شغل به دست آورند. همچنین می‌توانند از نظرات، پیشنهادات و تجربه آنها برای بهبود مهارت‌ها استفاده کنند. یکی از فواید این کار افزایش آگاهی است. نوجوان با شنیدن تجربیات و داستان‌های واقعی افراد با تجربه، می‌تواند به درک بهتری از جزئیات، خوبی‌ها و بدی‌های شغل مورد نظر برسد. اطلاع از این تجارب کمک می‌کند که تصورات نادرست یا غیر واقع‌گرایانه را از سر بردارد و تصمیمات خود را بر اساس اطلاعات دقیق‌تر بگیرند. نوجوان امروزی حساب همه‌جا را می‌کند و انتظارات خود را صرفاً بر پایه خیال‌پردازی شکل نمی‌دهد. نوجوانان با انجام تحقیقات حضوری و پژوهش در فضای مجازی با آینده شغلی که انتظار او را می‌کشند، آشنایی پیدا می‌کنند. سارا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«برای این که شغلم را انتخاب کنم مشاوره‌ی خصوصی گرفتم او به هم گفت با توجه به علاقه‌ات باید بیشتر از اینا تحقیق کنی و منم رفتم با لیدرها صحبت کردم و اونا گفتن درآمد خوبی نداره، بازار کارش کساده اما تا ۳ یا ۴ سال دیگه بهبود پیدا می‌کنه».

نوجوانان نسبت به ابزارهای رسیدن به شغل دلخواه خود دیدگاه منفی دارند، این موضوع به عوامل مختلفی مانند موقعیت جغرافیایی، نوع شغل و اقتصاد کشور وابسته است. همچنین، در برخی حوزه‌های شغلی، لوازمی که برای انجام کار لازم است، بسیار گران و دشوار به دست می‌آید؛ این مسئله ممکن است باعث شود که افراد به دنبال شغل دیگری بروند که بهترین گزینه برای آنها باشد. مبینا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«در خصوص مشکلات مالی من که خودم الان درآمد ندارم ولی اگر خانوادم حمایتن نکنن هیچ و پوچم و به هیچیم نمی‌رسم. این رشته، رشته‌ی پرخرجیه ولی می‌ارزه. باید پارچه کاغذ الگو بخری و اصل کاریم که چرخ خیاطی هست».

در شهر یزد نمی‌توان ادعا کرد که رسیدن به وسایل شغلی امکان‌پذیر نیست ولی صرفاً در بعضی مغازه‌های خاص موجود است که آن‌هم به خاطر انحصار، وسایل گران به فروش می‌رسد و دسترسی برای همه بسیار دشوار است. دختران نوجوان پول را کلید حل مشکلات می‌دانند و وجود پارتی و پول را برای رسیدن به اهدافشان مهم می‌دانند. هانیه ۱۶ ساله در این باره می‌گوید:

«دغدغه من بازار کار و مشغول به کار شدن است، اما با توجه به شنیده‌هایم پارتی داشتن برای کار مهم است. فعلاً که اول راه هستیم اما در آینده ممکن است مشکلات مالی وجود داشته باشد، چون رشته پرهزینه است. بسترهای خیلی وجود ندارد فقط در مکان‌های خاصی لوازمش رو میشه تهیه کرد».

۵-۳- شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایط وسیع و عامی همچون فرهنگ، فضا و... است که به‌عنوان تسهیلگر یا محدودکننده راهبردها عمل می‌کند. این شرایط، اجرای راهبردها را تسهیل و تسریع کرده و به‌عنوان یک مانع، دچار تأخیر می‌نمایند. شرایط مداخله‌گر، عواملی را نشان می‌دهند که بر پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارند و موجب بروز یا توسعه آن می‌شوند. در جامعه یزد مقولات فرهنگی جایگاه بالاتری برای ترجیحات شغلی دارد. مثلاً در برخی موارد مطرح می‌شود که دختران به سبب احساساتی بودن باید از بعضی از مشاغل نظیر معماری و وکالت منع شوند. این باورهای نادرست در برخی موارد می‌تواند باعث شود که دختران نتوانند به شغل‌هایی در حوزه فنی و مهندسی و... که علاقه و استعداد آن را دارند، مشغول به فعالیت شوند.

در شهر یزد هنوز برخی از افراد به توانمندی زنان برای انجام کارهای خارج از خانه و مشارکت زنان در فعالیت‌های شغلی یا اجتماعی دیدگاه مثبتی ندارند. این نگاه ممکن است باعث شود که خانواده‌ها به دخترانشان اجازه ندهند تا در فکر و دغدغه انتخاب شغل برای خود باشند و تأکید کنند که بر زندگی خانوادگی تمرکز نمایند.

مریم ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«در خصوص مشکلات تفاوت بین دختران و پسران بعضی وقتا آزاردهنده است. بعضی مشاغل مثل مهندسی رو که زن‌ها اجازه و توانایی انجامش رو دارن هم بعضیا دید خوبی ندارن».

برخی دختران مشارکت‌کننده در مطالعه نیز به سبب نوآوری خاص رشته‌های هنری گرایش شدیدی به مشاغل هنری دارند، اما بیان می‌کردند که در شهر یزد استقبال و علاقه زیادی به آثار هنری وجود ندارد و هزینه زیادی بابت آن نمی‌شود. از منظر آنها زمانی که مردم از آثار هنری حمایت مالی نداشته باشند، همین امر باعث دلسردی و عدم گرایش نوجوان به این علاقه می‌شود، ولی از سوی دیگر برای او فشار روانی نرسیدن به آرزو را به همراه خواهد داشت. مهسا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«کلاً تو یزد به رشته‌ی طراحی دوخت بها نمیدن. تو کشورهای دیگه مثل ایتالیا خیلی به مد اهمیت میدن به خیاطی‌های خودشون احترام قائلن و براش سرخم می‌کنن. برای یزدیا دختر خیاط خوبه اما به شکل سنتی نه این مدل مزون دوزی و!»

مدارس یکی از مهم‌ترین منابع در شکل‌گیری انتظارات شغلی است. ناکارآمدی مدارس در هدایت دختران در مسیر دستیابی به شغل دلخواه، مشکل‌آفرین است. یکی از کم‌کاری‌های مدارس عدم آشنایی دانش‌آموزان با مشاغل مختلف است. برخی نوجوانان ممکن است ندانند که شغل‌های مختلف چه وظایفی دارند و در کدام حوزه فعالیت می‌کنند. این موضوع می‌تواند باعث شود که نوجوانان انتخاب شغلی مناسب نداشته باشند. تبعیض آموزشی هم در مدارس می‌تواند مسیر شغلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار دهد به‌طور مثال مسائلی نظیر وجود مدارس خاص سبب شده رقابت‌جویی ناسالمی شکل گیرد که موجب دستیابی عده‌ای خاص به شغل دلخواه آن‌ها شود. یکتا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«در مورد نقش مدارس مخصوصاً مدارس یزد چون اهمیت میدن به تحصیلات درسی اما خب چیزی که مهمه فقط اهمیت میدن به یه سری دروس خاص که همون دروس نظریه و به درسایی مثل هنر اهمیتی داده نمیشه و این طرز تفکر که آدمای درس نخون و بی‌استعداد به رشته‌های هنرستان میرن به شدت غلطه. مدرسه تا یه جایی می‌تونه کمک کنه تا استعدادها تو کشف کنی ولی به‌طور کلی مؤثر نیست و کارایی آن‌چنانی نداره؛ چون مدرسه در جامعه‌ی ما فقط درس محوره و زنگ‌های هنر و ورزش فراموش میشه و جایگزین دروس تخصصی میشه و این باعث میشه استعداد در حیطه‌های مختلف شناخته نشه و حتی سرکوب بشه به خاطر کم‌اهمیت دانستن این موارد.

در این امر، نقش مشاورین مدارس و برنامه‌های آموزشی و تربیتی پررنگ می‌شود؛ اما متأسفانه کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد. در هدایت تحصیلی دانش‌آموزان، مشاورین یا کار خاصی انجام نمی‌دهند یا غالباً خود را سرگرم دانش‌آموز درس‌خوان می‌کنند که خواستار رشته‌های نظری است. حتی در مدارس دیده نمی‌شود که از زنان موفق و کارآفرین در مشاغل مختلف دعوت به عمل بیاورند که دختران با افراد با تجربه گفت‌وگو داشته باشند تا در مسیر شغلی درست گام مؤثری بردارند. حدیث ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«در خصوص نقش مدرسه نه منو آماده نکرده و حتی مشاورمون که باید کمکمون کنه در این حیطه فقط در خصوص ۴ تا هدایت تحصیلی می‌گه و هیچ‌وقت در خصوص شغل‌های مورد علاقمون به حرفامون گوش نداده» (حدیث ۱۵ ساله).

۵-۴- استراتژی‌ها

استراتژی‌ها، کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی هستند که از پدیده محوری منتج می‌شوند و به اداره یا حل مسائل مربوط به آن می‌پردازند. استراتژی‌ها، کنش‌هایی هستند که به طراحی مدل کمک می‌نمایند و نشان می‌دهند که چگونه افراد و گروه‌ها به پدیده مبادرت می‌کنند. مقاومت در برابر ساختارهای جامعه برای انتخاب شغل یک موضوع مهم و چالش‌برانگیز است. برخی افراد ممکن است با فشارها، تعصبات، تحمیلات و توقعات ساختارهای مهم جامعه مانند خانواده و دوستان در مورد شغل دلخواه خود روبه‌رو شوند و نتوانند به راحتی به شغل مورد علاقه و مناسب خود برسند. در برخی خانواده‌های یزدی، دختران آزادی محدودی برای انتخاب شغل دارند که این هم می‌تواند ناشی از تفاوت نسلی باشد. واکنش دختران نسل جدید دیگر به مانند نسل پیشین نیست که دنباله‌رو حرف و خواسته‌های والدین باشند، بلکه آنان با روش‌های مختلف نظر خود را بیان می‌کنند و به ارائه دلایل منطقی می‌پردازند یا با زور و دعوا در برابر توقعات والدین مقاومت می‌کنند و نظر خود را بر نظر والدین اولی تر می‌دانند. مبینا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«کلاً بابام میگه برو تجربی و منم بهش میگم که اعصاب این رشته رو ندارم. اونا تمایل

دارن من برم دبیرستان که خب من هم اهمیتی نمیدم».

در برابر دوستان نیز سعی می‌کنند با نشان دادن استعدادهایشان در حیطه شغل دلخواه، آنان را متقاعد سازند.

مهسا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«وقتی که طراحی‌هامو واسشون دوختم و بردم حتی منو تشویق کردن ولی بازم میگن

برو تجربی و بعداً هنر رو دنبال کن».

دختران نوجوان برای رسیدن به انتظاراتی که در ذهن دارند، دست به برنامه‌ریزی می‌زنند. داشتن هدف و برنامه‌ریزی برای شغل مطلوب یکی از عوامل مؤثر در موفقیت حرفه‌ای است. از منظر نوجوانان با تعیین هدف‌های شغلی واقع‌گرا و با تدوین برنامه‌ای عملی و منطقی برای دستیابی به آنها، می‌توانند انگیزه، تمرکز، بهره‌وری و رضایت خود را افزایش دهند. با توجه به مباحث گفته‌شده نوجوانان تغییر سبک زندگی را برای رسیدن به موفقیت‌ها و انتظارات آتی مهم می‌دانند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«به‌طور کلی باید زندگی روتین نداشته باشیم و باید به شخصیت جدیدی برای خودم

بسازم، تنبلی رو کنار بزارم و بیشتر تلاش کنم».

هدف‌گذاری شغلی یک فرایند است که در آن افراد اهدافی را برای رشد و پیشرفت در حرفه خود تعیین می‌کنند و برنامه‌ای برای دستیابی به آنها ارائه می‌دهند. هدف‌گذاری شغلی می‌تواند به نوجوانان کمک کند تا انگیزه، اعتمادبه‌نفس، تمرکز و کارآمدی خود را افزایش دهند و مسیر حرفه‌ای خود را روشن کنند. تقویت مهارت‌ها در انتخاب شغل یکی از عوامل مؤثر برای رقابت‌پذیری و موفقیت شغلی است. نوجوانان با توجه به نیازهای بازار کار و تغییرات سریع آن، لازم می‌دانند که همیشه به به‌روزرسانی و ارتقای مهارت‌های خود بپردازند. مهارت‌های شغلی معمولاً از طریق تحصیلات، آموزش‌ها، کارگاه‌ها و تجربه‌ی عملی به دست می‌آیند. علاوه بر تقویت مهارت‌ها، نوجوانان پیشرفت درسی را نیز برای موفقیت در شغل خود مؤثر می‌دانند. آمادگی‌های قبل از رسیدن به شغل دلخواه بیانگر آن است که نوجوان به ثبات و قطعیت شغلی رسیده و برای رسیدن به آن تمام تلاش خود را می‌کند. نازنین ۱۶ ساله در این باره می‌گوید:

«می‌خوام کلاس زبان برم و به کارآموزی در آتلیه فکر می‌کنم تا زمینه‌ای باشه برای رسیدن به شغلم. هم‌چنین می‌خام بیشتر درس بخونم تا هنرستان بهتری برم».

سارا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

«مهم‌ترین مهارت یادگیری زبان انگلیسی که من از ۶ سال پیش شروع کردم هر چه بیشتر زبان‌های متفاوت بلد باشی قدرت و نفوذ بالاتری داری. افراد بیشتری رو جذب می‌کنی زبان ترکی هم بلدم و زبان چینی برام اولویت بعدیه. فن بیان رو دارم تقویت می‌کنم می‌خوام لهجه‌ی غلیظ آمریکایی رو هم یاد بگیرم قبلنما نمی‌تونستم جلوی جمع صحبت کنم و تپق می‌زدم اما الان با مهارت فن بیان و ارتباط‌گیری خیلی بهتر شدم».

۵-۵- پیامدها

نتیجه اتخاذ راهبردهایی که کنشگران آنها را در مواجهه با شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پدیده مرکزی در پیش می‌گیرند، همان پیامد است که طبق نتایج این پژوهش، اگر دختران به شغل مطلوب خود نرسند، پیامد آن فرسودگی شغلی است که در اکثر مواقع رخ می‌دهد به گونه‌ای که فرد انگیزه کافی برای ادامه کار ندارد و کار مورد علاقه خود را انتخاب نکرده است. پس زمانی که دختران در انتظارات شغلی خود مشکل داشته باشند، پیامد آن فرسودگی و رنجش شغلی خواهد بود. فشار روانی ناشی از نرسیدن به شغل دلخواه، یکی از مشکلات رایج در جامعه امروزی است. فشار روانی به حالتی گفته می‌شود که فرد با تنش، نگرانی، اضطراب، افسردگی یا هر گونه احساس منفی دیگر مواجه می‌شود. یکتا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« قطعاً اول از همه پشیمون میشی. عزت نفس و اعتماد به نفست پایین میاد. از خودت و شغلت متنفر میشی.»

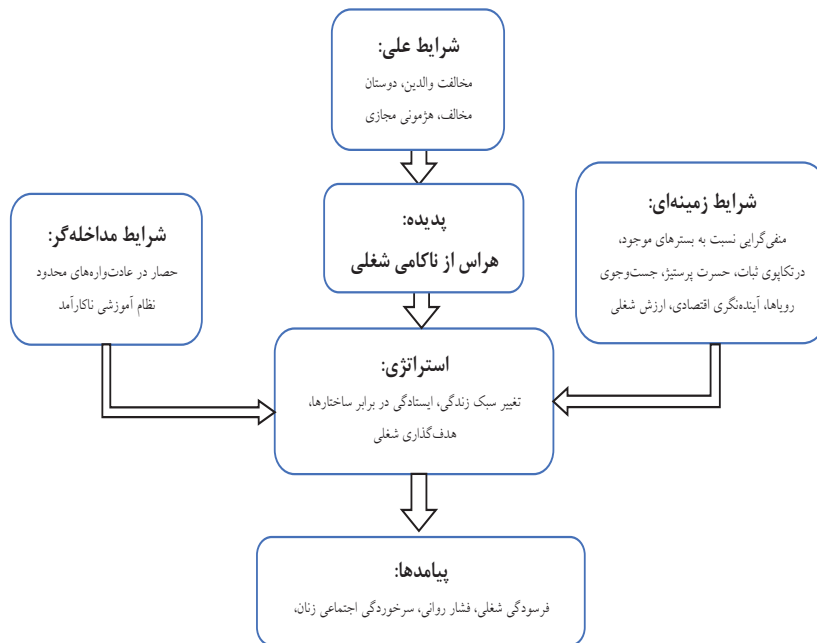
زنان در جامعه مسئولیت‌های مختلفی دارند و یکی از مهم‌ترین این مسئولیت‌ها به دوش گرفتن مشاغل در جامعه و انجام مسئولیت‌های اجتماعی است. زمانی که دختران به دلایل فرهنگی اجتماعی و نگاه خاص خانواده نتوانند به شغل دلخواه خود برسند، از جنسیت خویش ناراضی شده و به حاشیه کشیده خواهند شد. یکی دیگر از پیامدهای نرسیدن به شغل مطلوب زنان، احساس بطالت و بی‌فایده بودن و بی‌برنامگی در زندگی خواهد بود یا اینکه دچار بسندگی به انجام امور خانه می‌شود که چون جزء علایق فرد نبوده، موجب چالش خواهد شد یا اینکه فرد به مشاغل کاذب روی خواهد آورد که این شرایط می‌تواند آسیب‌زا باشد. بی‌میلی شغلی دختران به معنای عدم علاقه و انگیزه در برابر شغل و حرفه‌ای است که بر عهده دارند. این موضوع می‌تواند به فرهنگ و اجتماع مربوط باشد که در برخی جوامع، شاغل بودن برای زنان ممنوع است و یا تحت فشار قرار می‌گیرند که باید فقط به نقش خانه‌داری اکتفا کنند. الهه ۱۶ ساله در این باره می‌گوید:

۱۱۲

« اگه به شغل مطلوب نرسیم پیامدهاش خیلی چیزا هستش. بعضیا هستن که کلا زن شاغل را علی‌رغم داشتن تحصیلات دانشگاهی و توانمندی کنار میذارن و اونا هم خونه نشین میشن و احساس درماندگی و بیچارگی می‌کنن.»

اگر دختران برخلاف نظر خانواده، وارد شغل دلخواه خود شده و بنا به دلایلی با شکست یا افت کاری مواجه شوند، اغلب توسط خانواده مورد سرزنش قرار خواهند گرفت. سارا ۱۵ ساله در این باره می‌گوید:

« اگه به شغل مورد نظرمون نرسیم با سرزنش خانواده و والدین روبه‌رو می‌شیم بهمون میگن ما هی گفتیم نرو این شغل. حالا ببین بدبخت و بی‌پول شدی...».



شکل ۱- مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در پی واکاوی انتظارات شغلی دختران نوجوان یزدی با روش کیفی انجام شده است. یافته‌ها نشان دادند که نوجوانان مدام به مقوله شغل فکر می‌کنند و در پی‌ریزی مسیر شغلی دلخواه خود تلاش می‌کنند. انتظارات شغلی فرآیندی است که افراد با آن آینده‌ای قریب‌الوقوع را پیش‌بینی و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی می‌کنند. یافته‌های مطالعه حاکی از آن بود که نوجوانان به نسبت نسل‌های پیشین در مسیر مناسب و از پیش تعیین شده توسط خانواده، مدرسه و جامعه قدم نمی‌گذارند، بنابراین دیدگاه فردگرایی در حوزه انتخاب شغلی هم رسوخ کرده است. آنان شغلشان را برحسب علائق و رسیدن به آرمان‌های ذهنی خود انتخاب می‌کنند و حتی برای رسیدن به انتظارات شغلی خود دست به اقداماتی می‌زنند. از نظر سوژه‌های مطالعه، شغل مناسب برای دختران نوجوان، باید درآمد بالا، جایگاه اجتماعی خوب، دارای پرستیژ اجتماعی بالا و تضمینی برای رسیدن به اهدافشان را فراهم کند. همچنین آنها مطرح کردند که ترجیح می‌دهند مشاغلی را انتخاب کنند که امکان مهاجرت داشته باشد و در خارج از کشور هم خواهان آن باشند.

زیست نوجوانان، مملو از انتظارات فزاینده و مبارزات فعالانه برای حفظ سبک زندگی دلخواهشان است. این واقعیت باعث شده که آنها از شخص منفعل به افرادی فعال و مقاوم در جامعه تبدیل شوند. در حقیقت امروزه نوجوانان نیازهای خود را فقط در زمینه غذا، لباس و خانه نمی‌بینند، بلکه در این دوران از زندگی خود با نیازهای مختلف و پیچیده‌ای روبه‌رو هستند، هرچند هویت شغلی آنها موردتوجه کافی قرار نمی‌گیرد. نتایج تحقیق حاضر با پژوهش مرادی (۱۴۰۱) در خصوص مقاومت با ساختارهای جامعه برای رسیدن به شغل موردنظر هم‌سو است. هدف‌گذاری و ارزش‌گذاری شغلی با نظریه خصیصه- عامل پارسونز مطابقت دارد؛ چرا که او نیز اذعان داشت افراد قبل از ورود به محیط کار، شروع به شناخت نقاط قوت و ضعف خود می‌کنند و داشتن انتظارات شغلی و انتخاب شغل را مهم‌تر از خود شغل و کار کردن می‌دانند.

دختران در خصوص جنسیت خود نیز حساس هستند و به مسائل و محدودیت‌های مرتبط با جنسیت خود در انتخاب شغل و رسیدن به انتظارات خود واقف‌اند. این موضوع با نتایج تحقیقات معینیان (۱۳۹۶) و اینبرگ (۲۰۱۵) هم‌سو است. دختران در برابر این شرایط مقاومت می‌کنند و می‌خواهند نقش زنان را در جامعه ارتقا دهند و حتی انتخاب مشاغل چالش برانگیز را نوعی اقدامی مطلوب در این حیطه می‌دانند. دختران نوجوان ما شغل و انتظارات مطلوب خود را به مفاهیم درآمد، رسیدن به اهداف، دسترسی به امکانات و رفع نیازهای زندگی روزمره دانسته‌اند که با تحقیقات عسکری (۱۳۹۷) هم‌سو بود.

نکته قابل توجه دیگر آن که دختران نوجوان در انتخاب شغلی خود به ثبات و قطعیت شغلی رسیده‌اند و آن را تغییر نمی‌دهند. آنها در خصوص شغل خود، حتی اگر خاص و به روز باشد تحقیق کرده‌اند و جوانب آن را سنجیده‌اند و با موانع و چالش‌های انتخاب آن شغل و رسیدن به آن آشنایی دارند. نوجوانان به نقش خانواده، دوستان و فرهنگ شهر یزد، در انتخاب و حمایت از شغلشان آگاهی کامل دارند و در مواجهه با مخالفت‌ها درصدد شکستن موانع هستند. از اهمیت نقش و کارکرد خودشان به عنوان زنان آینده کشور آگاهی دارند، اما برخی نگرش‌های محدودکننده در انتخاب شغل، آنها را آزار می‌دهد. آنها حس می‌کنند نمی‌توانند به مشاغل دلخواه خود برسند و در خلال مصاحبه مطرح نمودند که توانایی‌های زیادی برای انجام مشاغل انتخابی شان دارند و نباید به کار کردن در محیط خانه محدود شوند.

نکته دیگر ظرفیت‌های شهر یزد برای انتخاب شغل بود. دخترانی که مشاغل مانند پزشکی و معلمی را در ذهن داشتند، اذعان می‌کردند یزد بسترهای لازم برای رسیدن به شغل مطلوب آنها را داراست؛ اما دخترانی که مشاغل هنری، گردشگری و معماری را در نظر داشتند از کمبود

امکانات مانند کلاس و کارگاه‌های آموزشی، گرانی و کمبود و عدم دسترسی به لوازم و وسایل موردنیاز و انحصاری بودن مکان‌هایی دسترسی به امکانات مرتبط گلیه می‌کردند و نکته آخر اینکه دختران نوجوان یزدی از رسیدن به انتظارات شغلی خود هراسان هستند و نگرانند که با توجه به کمبودها و مخالفت‌ها دچار ناکامی شغلی شده و دچار تبعات نامطلوب عدم تحقق آرزوهای شغلی خود شوند.

پیشنهادهای پژوهش

- با توجه به اهمیت نقش خانواده در انتخاب شغل دلخواه، باید آموزش‌های لازم به آنان داده شود تا با مشاغل مختلف خصوصاً مشاغل جدید که در چند دهه اخیر با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی ایجاد خواهد شد و نیاز جامعه خواهد بود آشنا شوند.

- رسانه‌های مختلف به‌ویژه صداوسیما تدابیری را اتخاذ کنند تا در برنامه‌های گوناگون، شرایط مشاغل مختلف به نمایش گذاشته‌شده و از زنان موفق آن عرصه دعوت به عمل‌آوردند تا دختران جامعه با تلاش‌های آنها برای موفقیتشان آشنا شوند.

- نقش مشاوران مدرسه در حیطه شغلی باید پررنگ‌تر شود و صرفاً محدود به هدایت تحصیلی نشود.

- برنامه‌های آموزشی و تربیتی مدارس در حیطه آشنایی با مشاغل باید مورد بازبینی قرار بگیرد و اگر در اصلاً برنامه‌ای در این خصوص وجود ندارد، در دستور کار قرار بگیرد. به‌طور مثال از زنان کارآفرین، زنان موفق در زمینه هنر و ورزش و... در مدارس دعوت به عمل‌آید تا دختران راه موفقیت شغلی را بیاموزند.

منابع

- ◀ ایمان، محمدتقی و، اسلام، علیرضا (۱۳۸۴). بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر انتظارات اجتماعی جوانان (مورد مطالعه: شهر شیراز). *مجله مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۲(۲)، ۹۹-۱۲۴.
- ◀ بلالی، اسماعیل، سیاح، مونس، و محبی، سیده فاطمه (۱۳۹۴). «ورود زنان به مشاغل مردانه: دلایل و پیامدها واکاوی کیفی آرای کارشناسان»، زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۳)، ۳۹۹-۴۲۴.
- ◀ سمیعی، فاطمه، باغبان، ایران، عابدی، محمدرضا و حسینیان، سیمین (۱۳۹۷). تفکر زیربنایی شکل‌گیری آرزوهای شغلی در کودکان و نوجوانان، *رویش روانشناسی*، ۷(۱۱)، ۳۲۹-۳۴۰.
- ◀ سمیعی، فاطمه، ایران باغبان، عابدی، محمدرضا و صادقیان، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی فرآیند شناختی تحول آرزوهای شغلی در کودکان. *شناخت اجتماعی*، ۱(۲)، ۶۹-۸۰.
- ◀ شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۹۱). *راهنمایی و مشاوره شغلی و نظریه‌های انتخاب شغل*. انتشارات رشد: تهران.
- ◀ عسکری ندوشن، عباس و، صباغچی، مرجان (۱۳۹۷). ارزیابی نیازهای جوانان و اولویت‌های سیاستی مرتبط با آنان در شهر یزد با به‌کارگیری الگوی اهمیت - عملکرد. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۹(۲)، ۳۹-۶۴.
- ◀ علی‌مندگاری، ملیحه، رازقی نصرآباد، حجه بی‌بی و بختیاری، علیرضا (۱۴۰۰). بررسی نظام ترجیحات شغلی جوانان و عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۰(۲)، ۹۹-۱۲۸.
- ◀ قاضی نژاد، مریم، (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی جوانان: ابعاد و شاخص‌ها (مطالعه‌ای در شهر تهران و حاشیه)*، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۲(۱۹)، ۴۹-۸۰.
- ◀ مرادی، شکیلا، و روحانی علی (۱۴۰۱). زیست جهان مقاوم در آستانه جوانی، مطالعه فرایند شکل‌گیری انتظارات فراینده در جوانان. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱۱(۳)، ۱۱۵-۱۳۸.
- ◀ مرکز آمار ایران (۱۳۹۷). *نتایج آمارگیری نیروی کار- بهار ۱۳۹۶*، قابل دسترسی در آذر ۱۳۹۷: www.amar.org.ir
- ◀ معینیان، نرمینه (۱۳۹۶). *نگاهی جامعه‌شناختی به نقش تصورات قالبی جنسیتی در تبعیض شغلی علیه زنان و عوامل زمینه‌ای مؤثر بر شکل‌گیری این تصورات قالبی در فرهنگ ایران. زن و مطالعات خانواده*، ۱۰(۳۷)، ۱۶۳-۱۷۹.
- Alm, S., Laftman, S. B. (2016). "Future orientation climate in the school class: Relations to adolescent delinquency, heavy alcohol use, and internalizing problems". *Children and Youth Services Review*. 70, 324-331.
- Behtoui, A. (2017). "Social capital and the educational expectations of young

people”, *European Educational Research Journal*, 16 (4): 487-503

➤ Burns, N., & Grove, S. K. .(2010). *Understanding nursing research: Building an evidencebased practice*. Elsevier Health Sciences.

➤ Cotter, David A., Hermesen, Joan M., Veneman, Reeve .(2001). “Women’s Work and Working Women, The Demand for Female Labor”, *GENDER & SOCIETY*, 15 (3): 429-452.

➤ Einberg, E, Lidell, E, Clausson, E .(2015). “Awareness of demands and unfairness and the importance of connectedness and security: teenage girls’ lived experiences of their everyday lives”, *International Journal of Qualitative Studies in Health and Well-being*, 10: 1-12.

➤ Oettingen, Gabriele, Doris, Mayer .(2002). *The Motivating Function of Thinking About the Future: Expectations Versus Fantasis*.

➤ Gilgun, J. F. .(2005). “Qualitative Research and Family Psychology”. *Journal of Family Psychology*, 19, 40-50.

➤ Gottfredson, L. S. (1986). “Occupational aptitude patterns map: Development and implications for a theory of job aptitude requirements”. *Journal of Vocational Behavior*, 29, 254-291.

➤ Gregor, M. A., & O’Brien, K. M. (2016). “Understanding career aspirations among young women: improving instrumentation”. *Journal of Career Assessment*, 24(3), 559-572.

➤ Patton, M. Q. (2002). *Qualitative research and evaluation methods*, London: Sage Publications Inc.

➤ Perales, F .(2010) Occupational Feminization, Specialized Human Capital and Wages: Evidence from the British Labour Market, ISER Working Paper Series, No. 2010-31 online at: www.iser.essex.ac.uk .

➤ Powell, R. R .(1999). “Recent Trends in Research: A mythological Essay”, *Library and information since research*, 21(1), 91-119.

➤ Semenov, O, Oleshko, P, Tsymbal, S, Liashko, V, Shevchenko, A, Popovych, I .(2021). “Research of social expectations of university students in the dimensions of psychological well-being”, *Revista de Tecnología de Información y Comunicación en Educación*, 15 (3): 124-138.

- Spiliopoulou, G, Koustourakis, G, Asimaki, A, Kiprianos, P. (2018). "Occupational expectations of day geeral lyceum students in Greece at a time of economic crisis", *Journal of Social Sciences Studies*, 2 (3): 1-17.

واکاوی مفهوم پوشش و حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب شهر کاشان

محسن نیازی^{*}، سیدحسین سیادتیان^{**}، مهدیه کاظمیان^{***}

چکیده

دوره نوجوانی به عنوان یکی از دوره‌های مهم زندگی انسان شناخته می‌شود و شور و اشتیاق نوجوانی به همراه تحولات هویتی و اجتماعی، این دوران را به یک دوره خاص و منحصر به فرد تبدیل می‌سازد. از آنجا که دختران نوجوان در این دوره تلاش دارند تا افکار و رفتار همسو با سایر همسالان خود داشته باشند؛ ممکن است در مقوله پوشش و حجاب یا پذیرش نوع خاصی از حجاب مورد تردید واقع شوند. بر این اساس هدف پژوهش حاضر واکاوی کیفی مفهوم پوشش و حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب شهر کاشان است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه نوجوانان دختر کم حجاب در یکی از مراکز آموزش زبان‌های خارجی شهر کاشان است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش به شیوه هدفمند از میان آنها انتخاب شدند و بعد از مصاحبه با ۱۱ نفر داده‌های حاصل از پژوهش به اشباع نظری رسید. داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری گردید و در نهایت با روش ۷ مرحله‌ای کلایزی تجزیه و تحلیل شد. نتایج حاکی از پژوهش با ۴ مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی شامل: زمینه‌های اجتماعی (هنجارهای اجتماعی، انطباق با عرف جامعه و مد، بستر محیط و جغرافیای محل زندگی، قضاوت اجتماعی، امنیت اجتماعی و دلالت دینی)، زمینه‌های فردی (احساس راحتی، اختیاری بودن پوشش، اصالت زیبایی)، زمینه‌های خانوادگی (الگوگیری و پیروی از خانواده، اقناع و نرمش خانواده)، الگوهای رسانه‌ای (فضای مجازی) به دست آمد. با عنایت به نتایج به دست آمده به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین رسالت‌های مراکز فرهنگی و سیاست‌گذار در امر پوشش و حجاب تبیین هر چه بهتر این پدیده برای نسل نوجوان جامعه است.

واژگان کلیدی

نوجوانان، کم حجاب، حجاب، پوشش، تجربه‌ی زیسته.

*. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (niazim@kashanu.ac.ir)
**. دکتری روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان، ایران، (نویسنده‌ی مسئول) (h.siadatian@gmail.com)
***. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (mahdiekazmian79@gmail.com)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۶

۱- مقدمه و بیان مسئله

موضوع پوشش و حجاب جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا در زمینه جهانی‌شدن و پست‌مدرنیته دارد و تنش‌ها و مناقشات زیادی در مورد معنا و اهمیت این موضوع همواره در جوامع گذشته و معاصر وجود داشته است؛ آن چنان که این موضوع از مرزهای فرهنگی عبور کرده و بین شرق، غرب، مسلمانان و غیرمسلمانان نیز مطرح می‌شود (Prempeh, 2022: 31). نظریات پیرامون حجاب بیشتر بر نظریاتی با مباحث پسامدرنی نظیر نماد شناسی^۱، مصرف‌گرایی، سبک^۲ و مسائل قدرت اشاره دارد (واتسون^۳، ۱۳۸۲).

حجاب در لغت به معنای پرده و حائلی است که میان دو شی قرار می‌گیرد و مانع از دیده شدن شی مقابل می‌شود (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). البته کاربرد لفظ حجاب برای پوشش زنان، امری جدید است و تا قبل از این عوام و فقها از واژه‌ی «ستر» به معنای پوشنده استفاده می‌کردند. پوشش و حجاب از بارزترین نشانه‌های فرهنگی و ملی هستند که می‌تواند تحت تأثیر سایر پدیده‌های فرهنگی قرار بگیرد. هر نوع تغییر و دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی با تغییر در پوشش مردم مشخص می‌شود، به طوری که سلطه‌پذیری و استیلای فرهنگی از تغییر در پوشش مردم آغاز می‌شود (قربی، ۱۳۸۹: ۲۳۹).

پوشش و حجاب، نه تنها از منظر دین اسلام به عنوان یک نشانه دینی و از باورهای مورد قبول مذاهب اسلامی است، بلکه در علوم انسانی و به ویژه جامعه‌شناسی هم جایگاه بالایی داشته و پدیده‌ای کاملاً اجتماعی محسوب می‌شود که تأمین کننده امنیت اجتماعی^۴، اخلاقی و بهداشت روانی در جامعه است (تاجبخش، ۱۴۰۰: ۲۱۰). مسئله حجاب و پوشش از نظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که زنان از جهت فکری و عملی با آن درگیر هستند و در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، خانوادگی و سیاسی قابل بررسی است. در واقع مهم‌ترین مسئله زنان مسئله فرهنگی است که به لحاظ ساختاری دارای اهمیت ویژه‌ای است، بنابراین همان‌طور که مسائل فرهنگی با آهنگ آرام و کند ساخته می‌شوند به همان صورت هم می‌توانند تغییر کنند (علاوند، ۱۳۸۶: ۳۸).

1. Icongraphy
2. Style
3. Watson
4. Social security

لباس و ظاهر افراد، می‌تواند اطلاعات زیادی درباره سن، جنس، شخصیت، شغل و پایگاه اجتماعی و اقتصادی او در اختیار طرف مقابل قرار دهد (Mannan, 2022: 201). به عبارت دیگر، در واقع مهم‌ترین وسیله‌ی ارتباطی برای افراد، لباسی است که می‌پوشند. چون که لباس می‌تواند احساسات و هیجانات فرد را نشان دهد. لباس فرد هم بر رفتار خودش و هم بر رفتار اطرافیان تأثیر می‌گذارد. در واقع تمایز بین افراد را به ما نشان می‌دهد. لباس‌ها، تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی را نشان می‌دهند (حداد عادل، ۱۳۸۶: ۴۰). در واقع افراد بر اساس لباس‌هایی که می‌پوشند، همدیگر را دآوری می‌کنند و درباره‌ی معانی نهفته در انواع لباس‌ها توافق زیادی وجود دارد (Baehr, 2019: 541). به نوعی انتخاب لباس مانند انتخاب واژه‌ها با فرد است و افراد ناچارند که مسئولیت هردو را در عرصه‌ی عمومی بپذیرند و عواقب ایجاد هر نوع سوء تفاهمی را قبول کنند (صدیقی، ۱۳۹۳: ۱۳).

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ شاهد تغییراتی در پوشش زنان بودیم که با کم‌رنگ شدن تنوع در پوشش، اکثر زنان چادر مشکی را که علاوه بر معنای سنتی و مذهبی دارای معنای ایدئولوژیک است را به عنوان پوشش اصلی خود انتخاب کردند (حقیقی، ۱۳۹۶: ۲). در نیمه اول دهه هفتاد با گسترش واردات کالاهای خارجی و نفوذ فرهنگ و ارزش‌های وارداتی، این موضوع گسترش یافت و سیاست‌های کنترلی و سخت‌گیرانه در مورد پوشش در جامعه رواج یافت، به طوری که پوشش اکثر زنان در سریال‌های تلویزیونی چادر بود و بین دختر جوان و زن پیر فرقی نمی‌کرد. در این دوره مان‌تو نماد روشنفکری و تحصیلات بود و صرفاً قشری خاص از زنان و دختران در سریال‌های تلویزیونی در پوشش مان‌تو ظاهر می‌شدند. به طوری که از اواسط دهه هفتاد پوشش‌های دختران در رسانه ملی به سمت مان‌تو همراه با ویژگی‌های خاصی مانند مان‌تو ساده بلند و غالباً تیره پیش می‌رفت. به دنبال آن ارزش‌های جامعه در حال تغییر و دگرگونی بود و مردم به دنبال دموکراسی به شیوه غربی بودند تا بتوانند آزادانه لباس بپوشند و آزادانه مصرف کنند و کسی مانع آنها نشود (ارمکی، ۱۳۹۱: ۸۰).

امروزه که نزدیک به پنج دهه از پیروزی انقلاب گذشته است، جامعه ایران شاهد تحولات سریع و محسوسی در نوع پوشش زنان است که گاه با معیارهای اولیه پوشش و حجاب در تناقض است؛ اما این تأثیرپذیری در سال‌های اخیر و در نوجوانان جامعه ایرانی بیشتر بوده است به طوری که منجر به چالش‌ها و تعارضاتی برای نوجوانان و خانواده‌هایشان شده است.

دوره نوجوانی به عنوان یکی از مهم‌ترین دوره‌های رشد انسان همراه با تحولات و بحران‌های متعددی است؛ که تشکیل هویت متناسب با فرهنگ خانواده و همسو با جامعه یکی از مهم‌ترین آنهاست (Silvers, 2022: 260). در این دوران نوجوان که خود را برای آینده و پذیرش نقش‌های متعدد آماده می‌کند، نقطه تأیید افکار و رفتارهای خود را در همراهی با تحولات جامعه می‌بیند و سعی می‌کند با تحولات آن همراه شده و طرز فکر همسالان خود را برگزیند (Sisk, & Gee, 2022: 293).

در جامعه ایرانی تحول در نوع پوشش از جمله مسائلی است که اخیراً از سوی نوجوانان بیشتر تغییر پیدا کرده و از این رو پیش‌بینی می‌شود تا با بررسی عمیق و موشکافانه بتوان به درک بهتری از چرایی پذیرش این تغییرات پرداخت. با توجه به اینکه فرایند تحلیل و پذیرش نوع پوشش در نوجوانان پدیده‌ای ذهنی است، با انجام پژوهش به روش کیفی و مصاحبه می‌توان بیشتر به واکاوی و بررسی زمینه‌های این مسئله از سوی نوجوانان پرداخت.

در واقع تجربه‌ی زیسته یکی از سنت‌های پژوهش کیفی است که بر تجربه درونی افراد تأکید دارد. از طرف دیگر بررسی‌ها حاکی از آن است که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب انجام نشده است از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که مفهوم پوشش و حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب چیست؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

یگانه و کشفی در پژوهشی به عنوان «نظام نشانه‌ها در پوشش» نشان دادند که اگر پوشش را یک عمل اجتماعی و معنادار فرض کنیم و صرفاً روشی برای محافظت از بدن نباشد، باید آن را در قالب‌های تحلیلی مربوط به معنای اجتماعی تفسیر کنیم. نگاه به پوشش به عنوان یک امر نمادین به ما کمک می‌کند تا زاویه جدید این مسئله پرحاشیه را بیابیم. توجه به قواعد در اعمال اجتماعی و ویژگی قراردادی نمادها در نشانه‌شناسی می‌تواند هم تغییرات تاریخی پوشش را تفسیر کند و هم تفاوت نگاه به پوشش و لباس را در گروه‌های مختلف و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون نشان دهد (یگانه و کشفی، ۱۳۸۶).

علوی و حجتی نیز در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان» نشان دادند که وضعیت دینی دانشجویان در بدحجابی آنان مؤثر است. متغیرهایی مانند اهمیت دادن به مدگرایی و میزان در تضاد دیدن پوشش زن با فعالیت‌های اجتماعی در

بدحجابی دانشجویان تأثیر دارد و متغیرهای دیگری مانند خصوصیات دوستان، اختلاف بین والدین و وضعیت اعتقادی والدین در بدحجابی دانشجویان مؤثر است (علوی و حجتی، ۱۳۸۶).

خالد در پژوهشی با عنوان «حجاب به عنوان نوعی کنش» با روش کمی نشان داد که با افزایش ساعات مصرف از ماهواره با هدف تفریح و سرگرمی، کنش دینی نسبت به حجاب؛ کاهش و کنش ارزشی سکولار نسبت به آن افزایش می‌یابد. سبک سنتی رعایت حجاب به تدریج در جامعه ایران در حال کمرنگ شدن بوده و نوعی نگرش مدرن (به خصوص میان جوانان و تحصیل کرده‌ها) جای آن را می‌گیرد. میزان رعایت حجاب در حد نیمی از جمعیت، به نسبت پایین است و با توجه به کاهش انگیزه سنتی رعایت حجاب، شاید بتوان پیش‌بینی کرد که چنانچه برنامه‌های جدی در این زمینه پیش‌بینی نشود، میزان آن همچنان رو به کاهش می‌رود (خالد، ۱۳۹۱).

زنجانی و احسانی پژوهشی با عنوان «رویکرد جوانان نسبت به حجاب (مورد مطالعه مناطق دو و هجده شهر تهران)» به روش اسنادی کتابخانه‌ای انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان داد که سه عامل اعتقادات مذهبی فرد، نگرش خانواده فرد نسبت به حجاب فرزندان و رضایت از مسئولان دولتی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده رویکرد جوانان (۳۴-۱۸ ساله) نسبت به حجاب در دو منطقه شهر تهران است و بالاترین تأثیر نگرش فرد نسبت به حجاب مربوط به اعتقادات مذهبی فرد است؛ بنابراین افرادی که اعتقادات مذهبی قوی‌تری دارند نگرش مثبت‌تری به حجاب دارند. همچنین متغیرهای جنسیت، منطقه سکونت، شغل پدر و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با متغیر نگرش نسبت به حجاب رابطه معناداری وجود دارد و می‌تواند بر نگرش فرد در این زمینه تأثیر بگذارد (زنجانی و احسانی، ۱۳۹۱).

رجالی و همکاران در پژوهشی به نام «نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل مؤثر بر آن» نشان دادند که ۱۹/۴ درصد از دانشجویان با حجاب موافق، ۱۹ درصد مخالف و ۶۱/۶ درصد نظر بینابینی داشتند. در این پژوهش رابطه بین ترم تحصیلی و وضعیت سکونت دانشجویان با نگرش آنها به حجاب و پوشش معنادار بود. در نهایت می‌توان گفت که بر خلاف وجود برخی از دیدگاه‌ها، نتایج به‌دست‌آمده بیانگر گرایش به معنویت و ارزش‌های دینی در بین کلیه دانشجویان بود و این گرایش فرصت خوبی را برای مسئولین فرهنگی دانشگاه فراهم می‌کند که از آن به خوبی و به طور صحیح در جهت ارتقای ارزش‌های اسلامی در بین دانشجویان بهره‌برداری نمایند (رجالی و همکاران، ۱۳۹۱).

صدیق و همکاران در پژوهشی به نام «نگرش و وضع زنان و دختران مشهدی به حجاب و دلایل کم حجابی آنان» با استفاده از روش کیفی نشان دادند که زنان کم حجاب مشهدی در یک فرایند تشدید شونده از تأثیرات اجتماعی و کم اهمیت شدن حجاب در ذهن آنان، حجاب خود را به شکل ناقص رعایت می کردند (صدیق و همکاران، ۱۳۹۷).

در کشورهای غربی بیشتر مطالعات به ظهور و گسترش حجاب و انواع آن مثل نقاب، روسری و چادر مربوط می شود. رایبسون^۱ در مطالعه‌ی خود با عنوان «شیوه پوشش بر تأثیر گذاری بدن و مدیریت تظاهر» به این نتیجه رسید که زنان لباس‌هایی را بیشتر می پوشند که قسمت‌هایی از بدنشان را که از آن رضایت دارند نشان دهند و از طرف دیگر این پژوهش نشان می دهد که شیوه پوشش با وضعیت تأهل و سن در رابطه است. زنانی که در برنامه کاهش وزن شرکت می کنند از لباس‌هایی استفاده می کنند که ظاهر آنها را بهتر سازد و تصور آنها را از بدنشان بهتر کند (پاشا امیری، ۱۳۹۵: ۲۶ به نقل از Robinson, 2003).

بنحیب در مطالعه‌ی خود «بازگشت خدا شناسی سیاسی» به بررسی پدیده روسری در فرانسه آلمان و ترکیه و ممنوعیت حجاب در بستر تفاوت‌های مذهبی و قومی و فرهنگی را مورد بررسی قرار داده است. به نظر او روسری پوشیدن در این کشورها رفتاری مذهبی و بر اساس انتخاب شخصی نیست بلکه به عنوان نماد سیاسی است که به سامان دهی در سطوح مختلف نیاز دارد. دولت‌های کشور فرانسه، آلمان و ترکیه پوشش اسلامی روسری را جزء کنش سیاسی می دانند و به همین دلیل به کنترل آن می پردازند (پاشا امیری، ۱۳۹۵: ۲۴ به نقل از Beanjib 2010).

مها^۲ در مطالعه‌ی خود «تأثیر عمیق رسانه‌های^۳ مدرن در زنان مسلمان دهلی در طول ۳۰ سال» نشان داد که هر چند در اوایل مصرف رسانه‌های تصویری به صورت تابو و ممنوع بوده است، اما به نظر می رسد امروزه مصرف کنندگان محصولات رسانه‌ای به صورت معناداری تحت تأثیر کالایی شدن فرهنگ رسانه‌ای قرار گرفته‌اند. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که زنان مسلمان مفروضات سنتی مصرف رسانه‌ای را کاملاً تغییر داده‌اند و سبک زندگی^۴ و الگوهای اندیشیده شده از خود را بازبینی کرده‌اند (صدیقی، ۱۳۹۳: ۵۵ به نقل از Mehta, 2010).

1. Robinson

2. Mehta

3. Media

4. Life style

شیرازی و مشرا نیز در پژوهشی نشان دادند که برای فهم نگاه زنان مسلمان نسبت به حجاب در غرب، باید عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی یک کشور، ماهیت مهاجرت آنها، ترکیب جمعیتی گروه آنها و چگونگی تفسیر آنها از دنیوی شدن و شهروندی را بررسی کرد. به طوری که نیمی از شرکت کنندگان در این پژوهش در عین استفاده از روسری هیچ تمایلی برای استفاده از نقاب نداشتند بلکه برعکس در محیط آمریکا آن را غیر ضروری و نامناسب می دانستند و اکثر مشارکت کنندگان این حق را برای کسانی که مایل به استفاده از نقاب بودند محترم می شمردند (صدیقی، ۱۳۹۳: ۵۴ به نقل از Mshra & Shirazi, 2010).

در مجموع می توان بیان داشت که عمده پژوهش ها در زمینه پوشش و حجاب با روش کمی و با مشارکت زنان و دانشجویان انجام شده است و تاکنون به بررسی عمیق این پدیده از منظر نوجوانان کم حجاب پرداخته نشده است. همچنین این پژوهش ها بیشتر در کلان شهرها انجام شده و کمتر شهرهای کوچک را بررسی کرده اند. پیش بینی می شود تا با تکیه بر یافته های پژوهش حاضر ضمن درک واقع بینانه تری از مفهوم حجاب در دختران، خلأها و اقداماتی که در جهت تبیین و معرفی هر چه بهتر حجاب باید پرداخته می شد، شناسایی شود.

۳- ملاحظات نظری

از دیدگاه جامعه شناسی گرایش به حجاب اسلامی و یا بدحجابی و تغییرات پوششی، حاصل تغییرات ساختارها است که منجر به تغییر رفتار افراد جامعه در زمینه پوشش می شود. تا زمانی که این تغییرات ساختاری وجود داشته باشد این فرایند همچنان ادامه خواهد یافت. پوشش یکی از عناصری است که در ایران تقریباً به میزان قابل توجهی فراتر از سطح نیاز رفته و به سطح نمایش رسیده است. افراد تمایل دارند که مارک لباس هایشان قابل رؤیت باشد تا بتوانند به گونه ای خود را از دیگران متمایز نشان بدهند. این مصرف دیگر فقط یک مبادله اقتصادی نیست بلکه یک امر فرهنگی است (پاشا امیری، ۱۳۹۵: ۲۸).

حوزه جامعه شناسی بدن^۱ بخش مهمی از مطالعات پوشش را در بر می گیرد. در هر جامعه ای بدن انسان یک واقعیت جسمانی و یک واقعیت اجتماعی دارد. شکل، اندازه، پوشاک و زینت بدن انسان وسیله ای برای ارتباط و انتقال اطلاعات به دیگر اعضای جامعه است. در واقع بخش زیادی از مطالعات بدن مربوط به متعلقات و وابستگان بدن است. برخی برای مطالعه انتظامات و کنترل های اجتماعی، هر نوع اعمال فشار و کنترل بر بدن را موضوع مطالعه خود قرار می دهند و برخی تغییرات

بدن را در لباس پوشیدن، آرایش کردن، بدن سازی، تتو کردن، عمل های زیبایی، رژیم های غذایی و ... دنبال می کنند؛ که در میان تعلقات بدن پوشش از مهم ترین آنهاست (حمیدی، ۱۳۸۶: ۶۷). رویکرد ساختی - کارکردی به اصول و قواعد حفظ و بقای نظام اجتماعی تأکید دارد. این رویکرد به موجودیت یکپارچه نظام اجتماعی در سطح کلان و ساختارها توجه دارد و شکل گیری کج روی^۱ را معلول انواعی از ترتیبات اجتماعی غیر کارکردی در درون ساختارهای جامعه می داند. بر اساس این مکتب، پدیده بدحجابی یا بی حجابی، تخطی از قوانین و قواعد اجتماعی و نوعی انحراف از ارزش های مشترک و توافق جمعی مردم است که باعث بی نظمی و عدم تعادل و تهدیدی برای ثبات و دوام نظام اجتماعی و درهم شکستن وفاق اجتماعی محسوب می شود (تاجبخش، ۱۴۰۰: ۲۱۳). در رویکرد کنش متقابل نمادین^۲ کنشگر در انتخاب شیوه عمل آزاد بوده، در این صورت عمل او غیرقابل پیش بینی است. بر اساس این دیدگاه، محور اصلی به فرد مربوط می شود. فرد در این دیدگاه درک و انتخاب می کند و سپس تفسیر می کند و در نهایت در این مسیر ساخته می شود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۶۹).

از منظر روشنفکران فمینیسم^۳ رادیکال، حجاب به شکل های مختلفی نماد عینی ستم علیه زنان است. آنها حجاب را شکلی از متفاوت بودن اسلام می دانند و به عنوان نماد ظلم علیه زنان مسلمان آن را مورد انتقاد قرار می دهند و حجاب را بزرگترین عامل پدرسالاری در جوامع اسلامی نامیدند. این گروه از متفکران فمینیست به بررسی حجاب و اشکال دینی در زندگی روزمره زنان در جوامع اسلامی پرداخته اند و چپستی تجربه زنان از پوشش را تعیین کرده اند. هلن واتسون و همافرد^۴ از جمله متفکرانی هستند که به خاطر نزدیکی نظراتشان با جامعه ایران مورد بررسی قرار گرفته اند (پاشا امیری، ۱۳۹۵: ۳۹). هودفر نشان می دهد که زن مسلمان به وسیله حجاب تا چه میزان می تواند در اجتماع مفید باشد و با استفاده از حجاب قدرت تغییر و تصمیم گیری در عرصه اجتماع را داشته باشد، اما با قانون^۵ کشف حجاب قدرت تصمیم گیری از او سلب می شود و ناتوان می ماند. هودفر همچنین به کارکردهای حجاب در دنیای معاصر اشاره می کند که به وسیله آن دختران جوان با حفظ حجاب می توانند اعتماد خانواده ها را به خود جلب کنند و به نقاطی

1. Dvience
2. Symbolic Interacion
3. Feminist intellectuals
4. Hoodfar
5. LOW

دورتر از محل زندگی خانوادگی‌شان حتی خارج از کشور برای تحصیل یا کار مهاجرت نمایند (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

واتسون معتقد است اسلام نظامی نیست که بخواهد زنان را تحت سلطه و نظارت مردان قرار دهد. از منظر او «موج جدید گرایش به حجاب» در بردارنده پیوند پیچیده علایق فردی و سیاسی است. وجه اشتراک افراد که در محیط‌های بسیار متفاوتی حجاب را برگزیده‌اند این است که در مواجهه با فشارهای مربوط به تغییر، مدرنیته و ارتباط بین فرهنگ‌ها یک واکنش سیاسی شده فعال از خود نشان می‌دهند و در سطح وسیع‌تر «موج جدید گرایش به حجاب» را می‌توان نمونه اسلامی روند جهانی واکنش علیه تغییر و تحول تلقی کرد؛ که در اصول بنیادگرایانه مربوط به نظم اجتماعی و اخلاقی به عنوان یک مصلحت جدید مطرح هست. در واقع پوشش به عنوان یک دغدغه سیاسی و فردی، مسئله‌ای است که الزاماتی در رابطه با جنسیت و شأن اجتماعی در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها را به دنبال دارد (واتسون، ۱۳۸۲: ۱۴).

آلتوسر ایدئولوژی را ساختار تفکر و آگاهی می‌داند که افراد در قالب آن می‌اندیشند، فعل و انفعال دارند و دنیای پیرامون خود را تجربه می‌کنند. آلتوسر معتقد است که ایدئولوژی فقط از بیرون بر زنان تحمیل نمی‌شود بلکه ایدئولوژی از درون بر آنان تحمیل می‌گردد. جان فیسک در توضیح نظریه آلتوسر^۱ مثال می‌زند و می‌گوید «پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند برای زنان باعث می‌شود بدن زن مورد تأکید و توجه بیشتری قرار بگیرد، یعنی زنان در ساختن و پرداختن خود به عنوان یک شی زیبا و جذاب برای خوشایند بودن نگاه مردان مشارکت می‌کنند» (شهایی، ۱۳۹۲: ۳۳)؛ بنابراین زنی که کفش‌های پاشنه بلند می‌پوشد نوع خاصی از روابط قدرت بین زن و مرد را پذیرفته است. مردی که دوست دارد چنین زنی را نگاه کند، از موضع قدرت این روابط قدرت را پذیرفته است. از این منظر قواعد مربوط به تعیین الگوی پوشش به معنی ابراز و بیان قدرت است (پاشا امیری، ۱۳۹۵: ۳۷).

وبر^۲ حجاب را کنشی می‌داند که دارای چهار انگیزه و نیت است که می‌توان چهار نوع سبک کنشی نسبت به حجاب را نام برد. سبک کنشی «ابزاری، ارزشی، سنتی و عاطفی». سبک کنش ابزاری: به این معناست که هدفی که فرد آن را دنبال می‌کند، بر اساس اصولی عقلانی است که مقبول و مشروع حقوقی جمع قرار گرفته است. به این صورت که می‌توان کنش ابزاری نسبت به

1. Althusser

2. Weber

حجاب را نوعی منفعت‌طلبی یا نگاه ابزار گونه دانست. در این صورت حجاب به خودی خود برای کنشگر هدف نیست، بلکه ابزاری است که پذیرش و یا رد آن فرد را به خواسته‌هایش می‌رساند؛ بنابراین حجاب گونه‌ی عملی از انواع عقلانیت «کالبرگ» است (دیلینی، ۲۰۸: ۱۳۹۰). به نظر «رونالد اینگلهارت»^۱ کنش ارزشی دارای دو مؤلفه دینی و سکولار است. ارزش‌های دینی شامل ارزش‌های متافیزیکی و اخلاقی هستند که مبنایی برای اندیشیدن و عمل کردن در همه‌ی موقعیت‌هایی که فرد باید قضاوت اخلاقی کند با مسائل وجودی درگیر می‌شود. ارزش‌های سکولار بیشتر مبتنی بر فردگرایی هستند و به نقش عاملیت در کنار ساختار توجه بیشتری می‌کنند؛ بنابراین ارزش‌های سکولار را می‌توان تا حدی پشتوانه رد حجاب و نگرش دینی را پشتوانه پذیرش یا تأیید آنها دانست. ارزش‌های سکولار طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در زندگی سیاسی و اجتماعی انسان هستند. نظریه‌های سکولاریزاسیون که درباره دین و نقش آن در جامعه‌ی معاصر تئوریزه شده‌اند، شرایطی را بیان کرده‌اند که با دستیابی به آنها، دین و نقش آن در دنیای جدید هر روز کمرنگ‌تر می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۷).

بورديو^۲ عادت‌واره‌ها را منشأ کنش می‌داند. این طرح‌واره‌ها مانند چگونه غذا خوردن، چگونه لباس پوشیدن، چگونگی ارتباطات اجتماعی، ذوقیات و مشغولیات انسان است. همچنین تفاوت در عادت‌واره‌هاست که باعث تفاوت در رفتارها و عقاید میان افراد یا گروه‌ها می‌شود (صدیقی، ۱۳۹۳: ۶۱). در سبک کنش عاطفی، استدلال مدنظر نیست بلکه فقط عمل و فعالیت کنشگر مورد علاقه و توجه است و مؤلفه‌های آن شامل «علاقه و دلبستگی»، «ترس و اجبار»، «نیاز به خودنمایی» و «جاذبه جنسی» می‌شود. این مؤلفه‌ها نسبت به کنش حجاب نیز به همین صورت مطرح می‌شوند (همان: ۶۳).

وبلن^۳ در تحلیل خود درباره‌ی طبقه تن‌آسا، نمایش و مصرف تظاهری در مکان‌های عمومی و همگانی را عنوان کرده و معتقد است لباس، برجسته‌ترین نمود مصرف متظاهران‌ه‌ی طبقه‌هاست. شیوه‌های متنوع پوشیدن تا انواع مختلف لباس، رفتاری معنادار و دلالت‌مند است. مردم در خرید لباس، بیش از سایر کالاهای مصرفی ناچارند بنا بر ضروریات زندگی، راحتی خود را کاهش دهند و شرایط مناسبی را برای مصرف تظاهری فراهم کنند (Veblen, 2007: 76).

1. Ronald Inglehart

2. Bourdieu

3. Veblen

از دیدگاه جامعه‌شناسی همان‌طور که وضعیت حجاب در جوامع بشری با هم متفاوت است؛ از گروهی به گروه دیگر و از فردی به فرد دیگر هم متفاوت خواهد بود که این گوناگونی حجاب امری طبیعی و بدیهی است؛ بنابراین حجاب داشتن یا نداشتن حاصل خواست اجتماعی و تمنیات جمعی آحاد یک جامعه است. در واقع اصول ایدئولوژیکی در این امر مبنای قضاوت ارزشی و خارج از رویه علمی جامعه‌شناختی است؛ چرا که مانند هر امر دیگر حجاب نیز یک پدیده نسبی و نه مطلق است (طیبی نیا، ۱۳۹۲: ۵۰).

۴- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش در تلاش است با استفاده از روش کیفی و همدلی بیشتر با مشارکت‌کنندگان به شناسایی واقعیت از منظر آنها و دستیابی به تجربه‌ی زیست آنها در خصوص موضوع پژوهش بپردازد. در اجرای این روش، بر خلاف روش‌های کمی که از داده و فرضیات ادبیات تحقیق استفاده می‌کنند، از گزارش‌های کلامی خود افراد در مورد تجربه‌شان در رابطه با پوشش و حجاب به عنوان داده استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه نوجوانان دختر (۱۸-۱۴) سال است که در یکی از مراکز آموزش زبان‌های خارجی شهر کاشان مشغول به تحصیل بودند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش هدفمند و ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان نوع پوشش نوجوانان و تمایل و رضایت آنها به انجام مصاحبه بود؛ که بعد از مصاحبه با ۱۱ نفر داده‌های حاصل از پژوهش به اشباع نظری رسید. فرایند چرخشی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها در نهایت به نقطه‌ای در جمع‌آوری داده‌ها منتهی شد که در آن دسته‌بندی یا موضوع جدیدی شکل نگرفت که به این حالت اشباع نظری گفته می‌شود که نشان می‌دهد جمع‌آوری داده‌ها کامل شده است (کراپتر، ۱۹۹۹). مصاحبه‌ها به صورت انفرادی در یکی از کلاس‌های مرکز آموزشی صورت گرفت که میانگین طول مدت بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود. سؤالات مصاحبه حول محور نگرش و چرایی نوع پوشش و حجاب نوجوانان بود.

در نهایت برای تحلیل داده‌ها از روش ۷ مرحله‌ای کلایزی^۱ استفاده شد که این هفت مرحله شامل: ۱- خواندن کلمه به کلمه تمام توصیف‌ها و یافته‌های مهم شرکت‌کنندگان، ۲- استخراج عبارات مهم و جملات مرتبط با پدیده، ۳- مفهوم بخشی به جملات مهم استخراج‌شده، ۴- مرتب‌سازی توصیفات شرکت‌کنندگان و مفاهیم مشترک در دسته‌های خاص، ۵- تبدیل کلیه عقاید استخراج‌شده شرکت‌کنندگان به توصیفات جامع و کامل، ۶- تبدیل توصیفات کامل پدیده به

یک توصیف واقعی خلاصه و کوتاه و ۷- معتبرسازی نهایی داده‌ها می‌شود. در پایان برای سنجش قابلیت اطمینان مضمون‌های اصلی و فرعی حاصل از یافته‌های پژوهش، این داده‌ها از طریق اساتید علوم اجتماعی دانشگاه کاشان مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحاتی بر روی آن انجام شد.

۵- یافته‌های پژوهش

برای داشتن تصویری بهتر از مشارکت‌کنندگان، در ابتدا وضعیت آنان توصیف می‌شود و پس از آن مقوله‌های اصلی و فرعی استخراج‌شده با توجه به متن تحلیل می‌شوند.

جدول شماره ۱- توصیف کلی مشارکت‌کنندگان

کد	نام	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل
۱	یاسمن	۱۴	هشتم	مجرد
۲	مهسا	۱۷	یازدهم	مجرد
۳	فاطمه	۱۴	هشتم	مجرد
۴	سحر	۱۶	دهم	مجرد
۵	کیانا	۱۸	دوازدهم	متاهل
۶	فاطمه	۱۴	هشتم	مجرد
۷	مریم	۱۵	نهم	مجرد
۸	امینه	۱۷	یازدهم	مجرد
۹	مانا	۱۵	نهم	مجرد
۱۰	الیه	۱۸	دوازدهم	متاهل
۱۱	حدیثه	۱۴	هشتم	مجرد

در راستای استخراج نتایج حاصل از پژوهش در ابتدا مضامین اولیه‌ی مصاحبه‌ها استخراج شد و پس از بازنگری و اصلاح با توجه به مجموع مصاحبه‌ها، ۴ مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی به دست آمد که در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲- مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
زمینه‌های اجتماعی	هنجارهای اجتماعی
	انطباق با عرف و مد
	بسترهای محیط و جغرافیای محل زندگی
	قضاوت اجتماعی
	امنیت اجتماعی
	دلالت دینی
	احساس راحتی
زمینه‌های فردی	اختیاری بودن پوشش
	اصالت زیبایی
	الگوگیری و پیروی از خانواده
زمینه‌های خانوادگی	اقتناع و نرمش خانواده
	فضای مجازی
الگوهای رسانه‌ای	

۵-۱- زمینه‌های اجتماعی

با مطالعه و تفسیر نتایج مصاحبه‌ها یکی از مضمون‌های اصلی اثر گذار در خصوص پدیده مورد بررسی در پژوهش حاضر، بسترهای اجتماعی است. به این صورت که تمام فعالیت‌های ما در طول روزمره تحت تأثیر بسترها و شرایط اجتماعی است و دختران پوشش خود را مطابق با چارچوب جامعه و الگوگیری از این عرصه انتخاب می‌کنند؛ از جمله زمینه‌های اجتماعی می‌توان به «هنجارهای اجتماعی، انطباق با عرف جامعه و دنیای مد^۱، بسترهای محیطی و جغرافیایی، قضاوت اجتماعی، امنیت اجتماعی و دلالت دینی» اشاره کرد؛ که این مضمون‌ها در پاسخ به سؤالاتی بود مبنی بر اینکه هدف شما از انتخاب این نوع سبک پوشش چه بوده است؟

۵-۱-۱- هنجارهای اجتماعی

این دسته از نوجوانان به پذیرش قوانین حاکم بر جامعه و هنجارهای اجتماعی اشاره کردند. در واقع، قانون آن دسته از هنجارهای اجتماعی است که جامعه، آنها را برای بقای خود لازم می‌داند به صورتی که اگر تخلفی در این زمینه صورت بگیرد دولت و ابزارهای حکومتی به مقابله با آن می‌پردازند. در حالی که دختران بیان کردند که سبک پوشش خود را متناسب با هنجارها و قوانین حاکم بر جامعه انتخاب کرده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در مورد هنجارها و قوانین جامعه می‌گوید:

«ما داریم توی جهان اجتماعی زندگی می‌کنیم یعنی ما از بقیه تأثیر می‌گیریم و روی بقیه تأثیر می‌ذاریم پس ۱۰۰ درصد پوشش ما باید طوری باشه که هم نظر شخصی خودمون باشه هم اینکه به ضرر جامعه نباشه و می‌تونیم طبق چارچوبی که جامعه مشخص کرده لباس بپوشیم». (کد ۹)

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در مورد قوانین جامعه می‌گوید:

«بینید مسلماً عوامل بیرونی هست که به درون ما تأثیر می‌ذاره. مثلاً اگه اروپا بودیم این نوع پوشش رو نداشتیم چون که قانون اونجا با ایران فرق داره. ضمن این که قوانین سفت و سخت در مورد حجاب و نوع پوشش میتونه نتیجه عکس داشته باشه که مثلاً بگن حتماً باید اینطوری لباس بپوشین یا اونطوری لباس بپوشین، خوب نیست و باید حجاب لحاظ بشه و حد وسطی داشته باشه و مردم هم نباید طوری بیان بیرون که اعتقادات خودشون رو زیر سوال ببرن». (کد ۷)

۵-۱-۲- انطباق با عرف جامعه و دنیای مد

مسئله دیگری که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شد در زمینه‌ی عرف جامعه و دنیای مد است. به این صورت که نوجوانان پوشش خود را مطابق با عرف جامعه و مدهای روز انتخاب می‌کنند. در واقع، خصوصی‌سازی و حرکت به سمت الگوهای سرمایه‌داری سبک زندگی را به تدریج تغییر داده است. به این صورت که مردم حتی بدون نیاز، خود را مجبور به مصرف کالاهایی می‌بینند تا از فشارهای هنجاری و اتهام عقب‌ماندگی رها شوند. همچنین دختران در نظام پوشش مجبور می‌شوند خود را به روز نشان دهند تا منزلت و احترام کسب کنند؛ که در این بین «مد» یکی از مهم‌ترین روش‌هاست و مدگرایی محصول دوران مدرنیته است. به این صورت که بسیاری از نوجوانان دختر امروزی در انتخاب سبک پوشش خود به مدگرایی و عرف جامعه توجه داشته و

به عنوان مثال مانتوهایی را انتخاب می‌کنند که منطبق با عرف جامعه و دنیای مد است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«ببینید کشوری که ما داریم زندگی می‌کنیم عقیده و نظر ما رو شکل می‌ده پس مسلماً پوشش منم مطابق با عرف جامعه است. مثلاً من نسبت به اون سال و دهه‌ای (دهه ۸۰) که توش به دنیا آمدم شبیه خیلی از همسن و سال‌های خودم هستم؛ یعنی من و خانوادم اصلاً شبیه غربی‌ها نیستیم و شبیه عرف جامعه ایرانی لباس می‌پوشیم ولی در حد میانه و سعی می‌کنم لباسام غیر عرف جامعه نباشه». (کد ۵)

اظهارات یکی از مصاحبه‌شوندگان در مورد مد روز:

«من وقتی می‌خوام مانتو بخرم یا لباس شیک و باکلاس بگیرم مد و مجله‌های فشن رو نگاه می‌کنم و برام مهمه که لباسام مد و بروز باشه مثلاً به مانتوهایی مد شده با طرح‌های شلوغ من اینا رو دوست دارم و می‌پوشم». (کد ۸)

۵-۱-۳- بسترهای محیط و جغرافیای محل زندگی

یکی از مضامین دیگری که از مصاحبه‌ها استخراج شد بسترهای محیط و جغرافیای محل زندگی بود. به این صورت که دختران با توجه به موقعیت مکانی زندگی، خود را ملزم به رعایت پوشش می‌دانند و متناسب با آن جمع و محیط لباس می‌پوشند. به طوری که در محیط‌های رسمی مثل مدرسه، دانشگاه و ادارات افراد باید ملزم به رعایت حدی از پوشش باشند که در آن موقعیت‌ها و مکان‌ها تأکید می‌شود و در محیط بیرون از خانه و رفتن به بازار و گردش با پوشش آزادتر حضور پیدا کنند. برخی از مصاحبه‌شوندگان از موقعیت‌مند بودن پوشش^۱ سخن می‌گفتند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«خب نوع پوشش بستگی به مکانی داره که توش هستم مثلاً توی مدرسه طبق قوانین مدرسه لباس می‌پوشم حتی به نظرم بافت شهری هم خیلی تأثیر داره مثلاً کاشون چون به شهر مذهبی این طوری لباس می‌پوشم». (کد ۵)

همچنین با توجه به نتایج برخی از مصاحبه‌شوندگان برای انتخاب سبک پوشش خود به بسترهای جغرافیایی اشاره کرده‌اند:

«کلاً من با مانتوهایی که راحت و آزاد باشه و تنگ نباشه مخصوصاً توی این هوای گرم تابستون، خیلی موافقم. چون توی این هوای گرم کاشون لباسای تنگ و یا تیره رنگ گرم رو به خودش جذب می کنه. مثلاً چون که تابستونم هست می تونی یه مانتوی نخی و نازک تر بپوشی که خنکم بشی». (کد ۶)

۵-۱-۴- قضاوت اجتماعی

مضمون فرعی دیگر که در مصاحبه نوجوانان دختر به آن بسیار اشاره کرده‌اند قضاوت اجتماعی بود. در واقع همان‌طور که همه زنان و مردان مسلمان به رعایت پوشش و حجاب تأکید شده‌اند، به کنترل نگاه در نحوه تعامل و ارتباط با نامحرم نیز مأمور شده‌اند که این نشان می‌دهد ارتباط مستقیمی میان رعایت حجاب و پوشش با کنترل نگاه در نحوه تعامل افراد جامعه وجود دارد؛ به این معنا که اگر فردی پوشش و حجاب مورد نظر را داشته باشد، کمتر مورد طمع و نظر دیگران واقع شده و در انجام فعالیت‌های اجتماعی نیز محدودیت کمتری دارد؛ و به هر میزان که رعایت پوشش و حجاب فرد کاهش یابد، بیشتر مورد طمع و نظر دیگران قرار می‌گیرد. مثلاً کسی که چشم‌چرانی می‌کند، این رفتار گرچه امری نامطلوب تلقی می‌شود ولی معمولاً مردم با مشاهده‌ی آن چندان واکنشی نسبت به فرد نشان نمی‌دهند. یکی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه می‌گوید که:

«وقتی می‌رفتیم جایی یه جور خاصی نگاه می‌کردن و منم چادری و با حجاب نبودم، خب یه نگاه دیگه بهم داشتن؛ مثلاً حتی مادر من برای دخترایی که بیرون و آزادن میگه فلان و حرفای بدی میزنه، اما من میگم چرا اینو میگی دیگه چه برسه به مردم که پشت سرمون حرف میزنن و میگن این دختر فلانه و فلانه». (کد ۲)

۵-۱-۵- امنیت اجتماعی

یکی دیگر از مفاهیمی که در این پژوهش به آن اشاره می‌شود نا امنی و مزاحمت است. پوشش امری است که به زندگی افراد و به خصوص زندگی زنان وابسته است و به بهتر شدن زندگی آنها کمک می‌کند. پوشش و حجاب، کارکرد حفاظتی و امنیتی دارد؛ یعنی فرد با داشتن حجاب به نوعی خود را در برابر مسائل و مشکلات احتمالی موجود در جامعه حفظ می‌کند. اغلب نوجوانان نوع پوششان را با توجه به تجربه‌ی زیسته‌شان انتخاب می‌کنند یعنی در انتخاب نوع پوشش به مزایا و مشکلاتی که انواع سبک‌های مختلف پوششی دارد، توجه می‌کنند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های انتخاب نوع پوشش در میان دختران، انگیزه‌های غلبه بر ناامنی است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«به نظر من مثلاً بی حجاب باشی بیشتر میان سمت و تیکه میندازن، ولی وقتی باحجاب باشی کمتر میان سمت؛ یعنی من حتی تو راه مدرسه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتم به خاطر همین شما باید حواست به خطرهایی که از طرف آدمای مریض هست باشه. مثلاً خانواد همیشه به من میگن پوششی داشته باش که وقتی وارد جامعه میشی برات خطرناک نباشه». (کد ۱)

۵-۱-۶- دلالت دینی

مسئله دیگری که در طی مصاحبه‌ها به آن اشاره شد دلالت‌های دینی بودند. بر این اساس که دین مبنایی برای کنش‌های انسانی است و به رفتار آنها معنا می‌دهد. ویلسون بیان می‌کند که با صنعتی‌تر شدن جوامع در حال توسعه، فشارهای مشابهی در جهت سکولاریزاسیون یا کاستن از معنا و اهمیت دین در عملکرد نظام اجتماعی به این جوامع وارد خواهد شد. در واقع نوجوانان اگر چه به نقش دوره‌های تاریخی و مذهبی حجاب اشاره دارند اما معتقدند که با توجه به دوران معاصر نوع پوشش فرق می‌کند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«مثلاً تو این دوره بعضیا کشف حجاب می‌کنند ولی از نظر من حالا این موهام پیدا نباشه بهتره چون که در زمان‌های قدیم هم حجاب بوده و ما باید نگاهش داریم و منم بر اساس شرع و اون چیزایی که تو کتابای دینی اومده لباس می‌پوشم اما می‌دونم که حتماً چادر نیست و یه مانتوی معمولی می‌پوشم که حجاب مناسبی هم دارم و به نظرم هر کسی نسبت به نوع عقایدی که داره پوشش اون فرق می‌کنه. البته اینم بگم که بعضی وقتا وجدان آدم راضی نمیشه که بعضی لباسا رو بپوشه چون در شأن یه انسان نیست». (کد ۳)

۵-۲- زمینه‌های فردی

یکی دیگر از مضامین اصلی این پژوهش که با توجه به تفسیر داده‌ها استخراج شده، زمینه‌های فردی است؛ که شامل سه مضمون فرعی «احساس راحتی، اختیاری بودن، اصالت زیبایی» است. از آنجا که نوجوانی دوره‌ی بلوغ و کسب هویت فردی و استقلال است دختران بیشتر تمایل دارند که سبک پوشش به سلیقه‌ی خودشان باشد و همان‌گونه که دوست دارند لباس بپوشند؛ که زیرمقولات آن به شرح ذیل است.

۵-۲-۱- احساس راحتی

برخی از مصاحبه‌شوندگان به مضمون «احساس راحتی» اشاره کرده بودند که بسیار مورد توجه نوجوانان دختر بود. به این صورت که در گذشته، پوشش چیزی بود که مردم می‌پوشیدند و خود را می‌پوشاندند. اما امروزه پوشش آن چیزی است که مردم می‌پوشند، خود را نشان می‌دهند و درباره‌اش حرف می‌زنند و با آن احساس راحتی و نشاط می‌کنند یا این احساس را به طرف مقابلشان منتقل می‌کنند. در واقع بیشتر نوجوانان دختر به راحت بودن این نوع سبک پوشش اشاره می‌کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«من چیزی رو که راحت‌ترم همیشه انتخاب می‌کنم مثلاً با شال میام بیرون و حجابمو متوسط نگه می‌دارم و خیلی به خودم سخت نمی‌گیرم». (کد ۱)

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در مورد راحت بودن این پوشش این‌گونه می‌گوید:

«به نظرم اگه آدم یه مانتو معمولی بپوشه که بدن نما نباشه و شلوارشم کوتاه نباشه خیلی خوبه حالا اگه یکم موهامون بیرونم باشه اشکالی نداره، یعنی من اینجوری راحتم و توی این سبک پوششم خیلی احساس راحتی می‌کنم از طرف دیگه چون دست و پا گیرم نیست خیلی خوبه». (کد ۱۰)

۵-۲-۲- اختیاری بودن پوشش

یکی از موارد دیگری که در حین مصاحبه به آن اشاره شد، اختیاری بودن و شخصی بودن نوع پوشش توسط نوجوانان بود. به این صورت که نوجوانان با توجه به نقش ذهن و آگاهی به تصمیم‌گیری و گزینش‌های فردی در زمینه پوشش و حجاب اقدام می‌کنند. در واقع از نظر آنان اگر چه برخی ساختارها، پوشش و حجاب را مسئله‌ای الزامی می‌دانند و افراد را ملزم به رعایت آن می‌کنند اما در مقابل، خواهان انتخاب پوشش‌های اختیاری و شخصی هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه می‌گوید که:

«به نظر من هر کسی باید خودش نوع پوشش رو انتخاب کنه. یعنی درسته که نباید هر چیزی رو بپوشه ولی آدم باید اون چیزی رو که معقول هست رو مطابق علاقه خودش و چیزی که دوست داره بپوشه. چون که به نظرم پوشش یه انتخاب شخصیه». (کد ۳)

۵-۲-۳- اصالت زیبایی

از دیگر دغدغه‌های دختران داشتن زیبایی بود که در حین مصاحبه‌ها به آن اشاره شد به نظر می‌رسد که نوجوانان دختر در جامعه امروز، شیک بودن و زیبایی را الگوی مطلوب پوشش خود می‌دانند و لباس و یا مانتویی را انتخاب می‌کنند که از ویژگی زیبایی برخوردار باشد. این مسئله نشان‌دهنده تغییرات نگرشی نوجوانان نسبت به معنای واقعی پوشش است. به این صورت که در جامعه معاصر، پوشش از معنای واقعی خود مبتنی بر پنهان بودن در حجب و حیا فاصله گرفته است و نماد توجه به ظاهر و ظاهرگرایی و زیبایی‌گرایی پیدا کرده است. همچنین بسیاری از نوجوانان دختر به تنوع رنگ در پوشش خود اهمیت می‌دهند و رنگ‌های تیره و یکنواخت را نمی‌پسندند و برای همین پوشیدن مانتو با رنگ‌های شاد و موجب زیبایی و نشاط روحی خود می‌دانند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«بله خب به نظر من این پوشش روی زیبایی ظاهرمون تأثیر داره مثلاً یکی دوست داره موهاشو بیرون بزاره مثلاً خانمایی که روسری سرشونه خیلی بیشتر با لباسشون و آرایششون خودنمایی می‌کنن و زیباترن. به نظرم حتی آدم می‌تونه با یه مانتو ساده هم زیبا باشه البته بگم خب من مانتو رو خیلی دوست دارم به خاطر اینکه به نظرم توش خوشگلترم». (کد ۴)

یکی دیگر از ملاک‌های زیبایی که نوجوانان به آن اشاره کرده‌اند تنوع رنگی در پوشش است یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید که:

«من کلاً دوست دارم با لباسای رنگ شاد بیام بیرون مثلاً با اینکه خودم تپل هستم؛ اما بازم لباسای رنگ شاد مته سفید و صورتی می‌پوشم چون حس خوبی بهم میده». (کد ۸)

۵-۳- زمینه‌های خانوادگی

سومین مضمون اصلی که از مصاحبه‌ها استخراج شده است مربوط به زمینه‌های خانوادگی است به طوری که نگرش و نقش خانواده‌ها در نوع پوشش نوجوانان دختر تأثیرگذار است؛ که طبق داده‌های استخراج‌شده دارای دو مضمون فرعی «الگوگیری و پیروی از خانواده، نرمش و اقناع خانواده» است.

۵-۳-۱- الگوگیری و پیروی از خانواده

بخشی از مصاحبه با دختران در زمینه‌ی سبک پوشش خانواده و الگوگیری از آنهاست. در واقع می‌دانیم که خانواده مهم‌ترین رکن ترویج‌دهنده‌ی فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه بوده و باور به پوشش و حجاب باید از درون خانواده به فرزندان آموزش داده شود، به همین دلیل،

نقش متقابل و شیوه اثرگذاری و اثرپذیری اعضای خانواده از یکدیگر در نهادینه‌سازی امر پوشش و حجاب، نقش به سزایی دارد. به این صورت که برخی نوجوانان دختر در مصاحبه از اهمیت پوشش اعضای خانواده خود در نهادینه‌سازی فرهنگ پوشش و حجاب صحبت کرده‌اند. در واقع می‌توان گفت که نوجوانان دختر با تقلید و پیروی کردن از خانواده که به نوعی شکلی از کنش سنتی است پوشش خود را انتخاب می‌کنند به این صورت که صرفاً به خاطر مانتویی بودن مادر و خواهر، نوجوانان نیز همین سبک را انتخاب می‌کنند چون که نوجوانان در این سن حس تقلیدپذیری بسیاری دارند. یکی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه بیان می‌کند که:

«پوشش و نگرشی که من دارم خانوادم داره مثلاً تو خانواده ما چادری نداریم ولی بی حجاب هم زیاد نیستن با شال و مانتو میان بیرون و عادی هستن پس مسلماً اگر من یه چنین تفکری دارم صد در صد یه ریشه اون از خانواده‌ست اما خب خانوادم نمیگم خیلی آزاد هستن مثلاً محدودیت‌هایی هم هست که باید باشه ولی خب نگرشی که من دارم به پیروی از خانوادمه یعنی انتخاب آزاد». (کد ۴)

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان در مورد پیروی از خانواده در این باره می‌گوید:

«ولی خب ما تو خونمون این‌جوری بزرگ شدیم و طرز عقیدمون متفاوت، یعنی تو ذهن من نمی‌گنجه چادر سر کنم. منو خواهرم همین‌جوری لباس می‌پوشیم یعنی مامانم همین‌طوره مثلاً ما مانتویی. به نظر من هر کسی پوششو بر اساس خانوادش مشخص می‌کنه مثلاً یه نفر چادر رو انتخاب می‌کنه چون خانوادش این‌جوریه و با چادر عجین شده». (کد ۱)

۵-۳-۲- اقناع و نرمش خانواده

مضمون فرعی دیگری که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده‌اند، حمایت و عدم حمایت خانواده‌هایشان و به نوعی اقناع آنهاست. همان‌گونه که اشاره شد نقش خانواده در نهادینه‌سازی فرهنگ پوشش و حجاب از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع، خانواده‌هایی که پوشش در میان آنها بار ارزشی بالایی دارد، نوجوانان دختر سعی در اقناع خانواده‌هایشان در مورد سبک پوشش دارند؛ و اینها خانواده‌هایی هستند که نگرش سهل‌گیرانه‌تری نسبت به سبک‌های پوشش و حجاب در بین فرزندان خود دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«ببینید خانواده من اگه خیلی آزاد باشم اعتراض می‌کنن ولی به اندازه خودشون. مثلاً قبلنا سخت‌گیرتر بودن. ولی خب کم کم راه اومدن و کم کم قانع شون کردم. به نظر من خانواده‌ها باور و نظرشون بهتر شده به خاطر همین دیگه فکر می‌کنم اون گیرای قبلی

رو نمیدن یعنی مئه دهه ۶۰ و ۵۰ نیست که خیلی پافشاری کنن. البته اینم بگم که اگه لباسام یه چیزیه باشه که تو چشم باشه و حالت ضد جامعه باشه مسلماً خانوادم مخالفت میکنن». (کد ۱۱)

۵-۴- الگوهای رسانه‌ای

الگوهای رسانه‌ای چهارمین مضمون اصلی استخراج شده از مصاحبه‌ها و نظرات مشارکت‌کنندگان در پژوهش است. که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۵-۴-۱- فضای مجازی

الگوهای رسانه‌ای بدین معناست که به نوعی رسانه‌ها (فضای مجازی) در سبک پوشش نوجوانان دختر نقش دارند؛ که از مضمون فرعی «فضای مجازی» گرفته شده است. در واقع، امروزه زنان و دختران با مقوله‌ی پوشش و حجاب، بیشتر به عنوان نوعی از سبک زندگی مورد علاقه‌ی خود برخورد می‌کنند؛ که نقش مصرف‌گرایی و مد را به خوبی آشکار می‌کند. این سبک‌های زندگی جدید که تحت تأثیر دوران مدرنیته‌اند به وسیله رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی در سرتاسر جهان تبلیغ می‌شوند. در واقع، این رسانه‌ها با پخش برنامه‌هایی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم حجاب را به مثابه امری سنتی و متعلق به دوران اسارت زن می‌دانند و بر آزادی هر چه بیشتر زنان تأکید کرده و داشتن حجاب دلخواه، متنوع و متفاوت را نشان دهنده سبک زندگی متفاوت زنان به شمار می‌آورند؛ بنابراین نوجوانان دختر منطبق با الگوهای رسانه‌ای و به ویژه بلاگرها و سلبریتی‌ها، سبک پوشش خود را انتخاب می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«مثلاً سلبریتی‌ها و بلاگرها یه مد برای خودشون درست میکنن و سلیقه‌هاشون متفاوته و بیشتر دخترا طبق اون لباس می‌پوشن مخصوصاً سلبریتی‌ها چونکه ستاره هستن توی جامعه. خواه ناخواه سبک پوششون توی جامعه رواج پیدا می‌کنه. ببینید فضای مجازی خود به خود روی همه چیز تأثیر میزاره چون که مد رو با خودش میاره». (کد ۶)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان در مورد تأثیر فضای مجازی بر روی سبک پوشش این گونه بیان می‌کند که:

«من بیشتر مانتوهای خودمو از فضای مجازی خریدم و با پیج‌ها و لباسای مختلف و خوشگلی آشنا شدم که بیشتر از اونا الگو می‌گیرم خب بالاخره بلاگرهایی هستن که تأثیر گذارن». (کد ۷)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر واکاوی کیفی مفهوم پوشش و حجاب از منظر نوجوانان کم حجاب است. نوع پوشش و حجاب به عنوان یکی از مصادیق دینی و اعتقادی مردم در جامعه شناخته می‌شود و بررسی‌های چندساله اخیر در جمعیت زنان ایرانی نشان دهنده شدت و سرعت بسیار بالای پذیرش تغییرات در نوع پوشش و بازتعریفی از مفهوم حجاب بوده است. گرچه در گذشته مفهوم حجاب به معنای پوشاندن کامل بدن از نامحرمان بوده است اما این مفهوم در بین برخی از دختران و زنان ایرانی دستخوش تغییر و تحول شده است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از استخراج ۴ مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی در زمینه نوع نگاه و نگرش نوجوانان دختر کم حجاب به پوشش و حجاب بوده است.

مضمون اصلی اول زمینه‌های اجتماعی است. دوره نوجوانی دوره هم‌ترازی با مد و مدگرایی نامیده می‌شود. دوره‌ای که در آن سعی دارد خود را مطابق با استانداردهای حاکم بر جامعه خود و اطرافیان تنظیم کرده و در صورت فاصله گرفتن از آن خود را منزوری یا مطرود می‌شناسد (Sil-vers, 2022: 260). در این راستا برخی از نوجوانان دختر مشارکت‌کننده در پژوهش اشاره داشتند که پوشیدن لباس‌های به روز جامعه از علایق آنان است و نمی‌خواهند از آنچه در جامعه در حال رخ دادن است فاصله داشته باشند. همچنین تفاوت بین پوشش آنان با پوشش همسالانشان منجر به احساس و نگرش منفی آنها نسبت به خود می‌شود.

شرایط اقلیمی و آب و هوایی نیز یکی از فاکتورهایی است که می‌تواند بر نوع پوشش زنان تأثیرگذار باشد (عسگری خانقاه و بهادری نژاد، ۱۳۹۳: ۵۲). به طوری که در اقلیم‌های گرم و خشک مردم بیشتر تمایل به پوشیدن لباس‌های با رنگ روشن و پارچه‌های خنک‌تر و در اقلیم سرد تمایل به پوشیدن لباس‌هایی با رنگ‌های تیره و پارچه‌های ضخیم دارند. این تمایل و علاقه‌مندی در بین مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز وجود داشت و آنها این موضوع را یکی از موارد مهم و زمینه‌ساز انتخاب پوشش خود می‌دانستند.

دو مضمون فرعی استخراج‌شده قضاوت اجتماعی و امنیت اجتماعی که در مصاحبه با نوجوانان دختر کم حجاب استخراج شد حاکی از آن بود که اگر چه آنها نوع پوشش خود را انتخابی و آزادانه می‌دانستند، اما بر تأثیر قضاوت دیگران در نوع پوشش و حجاب خود نیز تأکید داشتند. به علاوه این گروه از نوجوانان به احساس امنیت ناشی از پوشش کامل نیز اشاره داشتند و بر این باور بودند که این امر آنها را در برابر نگاه‌های آلوده دیگران محافظت می‌کند. این یافته با نتایج پژوهش فاضلیان (۱۳۸۹) مبنی بر احساس آرامش بیشتر در بین زنانی که با حجاب و پوشش

کامل تر در جامعه حضور دارند، منطبق است. همچنین با نتایج پژوهش احمدی و کلدی (۱۳۹۱) که مبنی بر اینکه در فرهنگ‌هایی که برهنگی و پوشش به صورت اختیاری است، زنان تلاش بیشتری برای زیبا به نظر رسیدن دارند و رقابت بیشتری را برای به روز شدن و مدگرایی تجربه می‌کنند همسو است.

دلالت‌های دینی، مضمون استخراج شده دیگری است که در این راستا هر یک از نوجوانان کم حجاب سعی داشتند از فلسفه حجاب و ارتباط آن با مفاهیم دینی و اعتقادی تعریفی جدید داشته باشند. به نظر می‌رسد این نگاه را می‌توان ناشی از عدم تبیین هر چه بهتر نقش و جایگاه حجاب در مفاهیم دینی دانست که ضرورت ورود مسئولان فرهنگی و دینی را مشخص می‌نماید. در این راستا قیدرلو، هاشمیان و کرم اللهی (۱۳۹۶) نیز اعتقاد دارند که برای ایجاد بسترهای مناسب حجاب و تنظیم پوشش در جامعه، اولین گام فرهنگ‌سازی و تبیین هر چه بیشتر این پدیده است. مضمون اصلی دیگر به دست آمده زمینه‌های فردی است که شامل مضامین فرعی احساس راحتی، اختیاری بودن پوشش و اصالت زیبایی است. این مضمون که ارتباط مستقیم با ویژگی‌های شخصی و مرتبط با خود دختران نوجوان در انتخاب نوع پوشش داشت مبتنی بر آن است که داشتن احساس راحتی در پوشش یکی از ملاک‌های اصلی در انتخاب نوع پوشش است. به علاوه این گروه بیان داشتند که برای نوع پوشش به خود سخت نمی‌گیرند و نوعی از پوشش را که احساس راحتی‌تری با آن دارند و احساس زیبایی با آن دارند را انتخاب می‌کنند. از منظر تمامی دختران نوجوان مشارکت‌کننده در پژوهش شیک‌پوشی یک امر مهم است و از این رو نوع پوشش به عنوان عاملی مهم در راستای زیباتر شدن است.

مضمون اصلی دیگر، زمینه‌های خانوادگی است که شامل دو مضمون فرعی الگوگیری و پیروی از خانواده و اقناع و نرمش خانواده می‌شود. این مضمون با اشاره به جایگاه خانواده در انتخاب نوع پوشش حاکی از آن است که فضای حاکم بر خانواده که پیرو نوع خاصی از پوشش است می‌تواند در انتخاب نوع پوشش نوجوانان دختر تأثیرگذار باشد. این یافته که با پژوهش خدادادی سنگده و همکاران (۱۳۹۵) همسو است نشان داد که یکی از معیارهای تأثیرگذار در لباس و پوشش زنان الگوگیری از اعضا خانواده و پیشینه خانوادگی است؛ اما نکته قابل تأمل در پژوهش حاضر اشاره به آن دارد که در صورتی که نوع پوشش خانواده با پوشش مورد علاقه نوجوان دختر در تناقض باشد این احتمال وجود دارد که نوجوان با فرایند اقناع و توجیه، بتواند خانواده را با پوشش خود همراه و پذیرش و نرمش اعضا خانواده را به دست آورد. این مضمون در واقع بیانگر آن است که اعضای خانواده به عنوان کنشگران فعال می‌توانند نقش مهمی در تبیین فلسفه حجاب و انتخاب

صحیح پوشش در بین نوجوانان خود داشته باشند.

مضمون اصلی دیگر پژوهش حاضر الگوهای رسانه‌ای با مضمون فرعی فضای مجازی بود که اشاره به نقش الگوها و تبلیغات در انتخاب نوع پوشش داشت. با گسترش فضای مجازی معیار و سبک زندگی جامعه ایرانی نظیر سبک پوشش دچار تغییر شده است و عملاً الگوهای رسانه‌ای در کنار فضای مجازی را می‌توان به عنوان یک بستر مهم و تسریع‌کننده در تغییر نوع پوشش دانست که الگوهای متفاوت با فرهنگ خودی ولیکن جذاب را برای مخاطبان خود خصوصاً نوجوانان ارائه می‌دهد. به علاوه تأکید بر شعارهایی همچون آزادی، مدگرایی، زیباگرایی هر یک از مواردی است که در تبیین هر چه بیشتر نوع پوشش انتخابی می‌تواند تأثیرگذار باشد.

منابع

- ◀ آزاد ارمکی، تقی، ساعی شریفی، محمدحسین، و ایثاری، مریم (۱۳۹۱). تبارشناسی پوشش زنان؛ در ایران دهه‌های ۷۰ و ۸۰. *مطالعات سبک زندگی*، ۱(۲).
- ◀ احمدی، حبیب، روحانی، علی، و زهری، محسن (۱۳۸۸). تبیین واقعیت اجتماعی حجاب از منظرگاه فمینیستی و آرای اندیشمندان اسلامی. *بانوان شیعه*، ۶(۲۰).
- ◀ احمدی، محمد و کلدی، علیرضا (۱۳۹۱). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان در شهر سمنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. *زن و جامعه*، ۳(۴).
- ◀ اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- ◀ پاشا امیری، مسعود (۱۳۹۵). پژوهشی کیفی در باب دلالت‌های معنایی حجاب در میان دختران جوان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهش علوم اجتماعی.
- ◀ پروری، پیمان، و محمدیان محمود (۱۴۰۰). فهم تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از رفتار متکبران در مصرف برندها و کالاهای لوکس. *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۳(۹۲).
- ◀ تاجبخش، غلامرضا (۱۴۰۰). واکاوی جامعه‌شناختی پوشش دانشجویان. *دین و سیاست فرهنگی*، ۱(۱).
- ◀ حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶). *فرهنگی برهنگی*، برهنگی فرهنگی. تهران: انتشارات اسلامی.
- ◀ حقیقی، مژگان (۱۳۹۶). حجاب و عاملیت ابژه‌ها: مراجعه زنان و ابژه‌های پوشش بعد از انقلاب اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی گرایش مطالعات فرهنگی.
- ◀ حمیدی، نفیسه، و فرجی، مهدی (۱۳۸۶). سبک زندگی و پوشش زنان در تهران. *تحقیقات فرهنگی*، ۱(۱).
- ◀ خدادادی سنگده، جواد، احمدی، خدابخش، خازنده، مصطفی، آموستی، فروغ، انویی، آهو، و حقانی، مجتبی (۱۳۹۵). تأثیر عملکرد خانواده در پیش‌بینی حجاب زنان. *فرهنگی تربیتی زنان و*

خانواده، ۱۱ (۳۶).

◀ دلیلی، تیم (۱۳۹۰). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.

◀ رجالی، مهری (۱۳۹۱). نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل مؤثر بر آن تحقیقات نظام سلامت، ۸ (۳).

◀ رستگار خالد، امیر، نقی‌پور ایوکی، سحر، و محمدی، میثم (۱۳۹۱). کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره. مطالعات راهبردی زنان، (۵۶).

◀ زنجانی، حبیب‌الله، و احسانی، مریم (۱۳۹۱). رویکرد جوانان نسبت به حجاب (مورد مطالعه: مناطق دو و هجده شهر تهران). مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲ (۶).

◀ شهابی، محمود، علینقیان، شیوا و جواهری، فاطمه (۱۳۹۲)، نظریه‌پردازی مبنایی دلالت‌های فرهنگی تنوع پوشش‌های زنانه در شهر تهران. مطالعات اجتماعی ایران، ۷ (۴).

◀ صدیق اورعی، غلامرضا، غنی‌زاده، مصطفی، صداقت، هانیه و کابلی عاطفه (۱۳۹۷) نگرش و موضع زنان و دختران مشهدی به حجاب. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۹ (۴۴).

◀ صدیقی، مینا (۱۳۹۳). بررسی علل بدحجابی در جامعه و راهکارهای عملی پیشگیری و مقابله با اشاعه‌ی آن در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات فرهنگی.

◀ ضرغامی، آناهیتا (۱۳۸۷). حجاب زن ایرانی در بستر تاریخ. بانوان شیعه، (۱۵).

◀ طبیبی‌نیا، موسی، و احمدی، حبیب (۱۳۹۲). مدل یابی معادلات ساختاری حجاب و عفاف. زن و جامعه، ۴ (۴).

◀ عسگری خانقاه، اصغر و بهادری‌نژاد، عاطفه (۱۳۹۳). فرهنگ پوشش زنانه نزد بانوان دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی (چادر غیر ساده ملی، عربی، قجری...). دین و سیاست فرهنگی (۱).
◀ علاسوند، فریبا (۱۳۸۶). اگر زن نباشی (ضرورت نگاه نظام مند به الگوی شخصیت زن مسلمان). ماهنامه خردنامه همشهری، ش ۱۶.

◀ علوی، سید حمیدرضا و حجتی، راضیه (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان. تربیت اسلامی، (۴).

◀ فاضلیان، پوراندخت (۱۳۹۰). بررسی رابطه نوع حجاب و میزان امنیت اجتماعی در بین زنان شهر تهران. پژوهش‌نامه زنان، (۲).

◀ قربی، محمدجواد (۱۳۸۹). حجاب در ادیان الهی. مجموعه مقالات حسن برتر، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.

◀ قیدرلو، کمیل، هاشمیان، محمدحسین، و کرم‌الهی، نعمت‌الله (۱۳۹۶). طراحی الگوی سیاست‌گذاری به‌منظور مناسب‌سازی پوشش اجتماعی بانوان متردد در محیط‌های عمومی. دین و سیاست فرهنگی، ۴ (۸).

◀ محمدی، زهرا، معینی فر، محمد، رجبی، حسین و رضا اسفندیاری (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی انواع و آثار اجتماعی پوشش بانوان از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی. پژوهش‌های نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۲(۴).

◀ واتسون، هلن (۱۳۸۲). زنان و حجاب. ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه کتاب زنان، ۵(۲۰).
◀ جوادی یگانه، محمدرضا، و کشفی، سید علی (۱۳۸۶). نظام نشانه‌ها در پوشش. مطالعات راهبردی زنان، ۱۰(۳۸).

► Baehr, P. (2019). The image of the veil in social theory. *Theory and Society*, 48, 535-558.

► Bourdieu, Pierre (1984). *distinction a social critique of the judgment of tast* Trans: Richer nice, Harvard University Press.

► Giddens, Anthony (2006). *Sociology*, translation by Manouchehr Sabouri, Tehran, Ney Publishing

► Giddens, Anthony (2006). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Polity Press, Cambridge (Uk)

► Mannan, F. (2022). Veil as Religious Expression: A Sociological Study of University Students in Bangladesh. *Journal of Ecumenical Studies*, 57(2), 197-219.

► Prempeh, C. (2022). "Hijab Is My Identity": Beyond the Politics of the Veil: The Appropriations of the Veil in an Inner-City Muslim Area of Accra (Ghana) since the 1980s. *Journal of Africana Religions*, 10(1), 20-46.

► Silvers, J. A. (2022). Adolescence as a pivotal period for emotion regulation development. *Current opinion in psychology*, 44, 258-263.

► Sisk, L. M. & Gee, D. G. (2022). Stress and adolescence: vulnerability and opportunity during a sensitive window of development. *Current Opinion in Psychology*, 44, 286-292.

► Veblen, Tursin (2007). *Tonza's Classroom Theory*. Translation of Farhang Ershad. Tehran: Second Edition, Ney.

مطالعه‌ی کیفی گذران اوقات فراغت دختران در

خوابگاه دانشگاه یزد*

حسین حسنی**، خجسته اسمعیلی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی و مطالعه‌ی تجارب و ادراکات، نیازها و چگونگی گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر در خوابگاه دانشگاه یزد است. روش پژوهش حاضر کیفی و از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب مشارکت‌کنندگان در پژوهش استفاده شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۱۲ دانشجوی دختر مقطع کارشناسی دانشگاه یزد تشکیل می‌دهند که پس از انجام مصاحبه با آنها یافته‌های به دست آمده به اشباع نظری رسید. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل تماتیک استفاده شد. بر اساس نتایج پژوهش مضمون اصلی تجارب و ادراکات مثبت دانشجویان از گذران اوقات فراغت شامل ۴ مضمون: افزایش سرمایه اجتماعی، ارتقاء ویژگی‌های روان‌شناختی و تمرین اخلاق، خودباوری و شکوفایی فردی، کسب مهارت و شناخت توانمندی‌ها؛ مضمون اصلی واکاوی تجارب و ادراکات منفی اوقات فراغت دانشجویان شامل ۴ مضمون: تفاوت‌های فرهنگی و روابط تنش‌زا، نداشتن مهارت‌های ارتباطی، شرایط سخت و ناآرام محیطی و روانی خوابگاه، ناهنجاری‌های اخلاقی؛ مضمون اصلی نیازهای گذران اوقات فراغت شامل ۴ مضمون: اصلاحات فرهنگی-اجتماعی، نبود خدمات و تجهیزات، برنامه‌ریزی تعاملی و هوشمندانه، آموزش و اشتغال آفرینی و در نهایت مضمون اصلی روش گذران اوقات فراغت شامل مضمون ۵: آموزش و یادگیری، تفریح و سرگرمی، فعالیت‌های هنری - مهارتی، فعالیت‌های فکری - ورزشی، فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی شناسایی شد.

واژگان کلیدی

اوقات فراغت، زندگی خوابگاهی، خوابگاه دانشجویان، دختران، کیفیت زندگی دانشجویی، دانشگاه یزد.

*. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان: «واکاوی پدیده اوقات فراغت در دانشجویان دختر خوابگاهی دوره کارشناسی دانشگاه یزد» مصوب سال ۱۴۰۱ در رشته تحقیقات آموزشی دانشگاه یزد است.

** استادیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (hassani.hossain@yazd.ac.ir)

*** کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (esmaeli.khojasteh1366@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲

۱- مقدمه و بیان مسئله

لازمه یادگیری و کسب و تولید دانش از سوی دانشجویان، بر خور داری از روحیه سالم و نشاط^۱ است و ضرورت دارد به جوانانی که عمر خویش را با تلاش در راه علم و دانش می گذرانند و نویدبخش آینده جامعه هستند، اهمیت بیشتری داده شود. اوقات فراغت به عنوان یک عنصر اساسی می تواند تأثیری زیادی در داشتن روحیه سالم جوانان داشته باشد. اوقات فراغت دانشجویان نیز می تواند باید فرصتی برای بازیابی سلامت جسمی، روحی و روانی و توانمندی فرهنگی و اجتماعی باشد. باتوجه به اوقات فراغت زیادتر دانشجویان غیربومی خوابگاهی، خدمات ورزشی، رفاهی و تفریحی این دانشجویان دارای اهمیت بیشتری نسبت به دانشجویان بومی است. سه بعد روابط اجتماعی - فرهنگی و اوقات فراغت، محل و شرایط زندگی و فضای عمومی دانشگاه از مؤلفه های اصلی فزاینده کیفیت زندگی دانشجویی است.

در حال حاضر خوابگاه های دانشجویی صرفاً در نقش مراکزی اجتماعی ظاهر می شوند و تنها بخش اندکی از نیازهای ساده و اولیه دانشجویان را برآورده می سازند؛ این در حالی که است که خوابگاه های دانشجویی در دانشگاه های معتبر جهان ابزاری برای رشد دانشجویان محسوب می شوند و چنین دانشگاه هایی بر ایجاد محیطی تأکید می ورزند که افراد بتوانند با فرصت و آسایش بیشتری به یادگیری و تحقیق بپردازند و همچنین امکاناتی را جهت گذران اوقات فراغت آن ها فراهم می آورند. دانشجویان غیربومی به ویژه در سال های نخست دانشجویی دانش کمی در مورد امکانات موجود برای گذران اوقات فراغت در شهر جدید و در خوابگاه دانشجویی دارند. تفاوت های جنسیتی، سنی و محیطی گذران اوقات فراغت بر کیفیت و چگونگی گذران اوقات فراغت تأثیر گذار است. اوقات فراغت در خوابگاه برای دانشجویان غیربومی، عمدتاً با همراهی دانشجویان هم خوابگاهی و به واسطه آشنایی با افراد جدید در محیط خوابگاه سپری می شود. احساس استقلال دانشجوی غیربومی در نحوه گذران فراغت نسبت به حضورش در شهر خود بیشتر است؛ شیوه های متفاوت گذران فراغت در شهر جدید موجب تفاوت های گسترده ای در سبک های فراغتی دانشجویان غیربومی به خصوص در شهرهای بزرگ است.

توسعه پژوهش ها و راهبردهایی برای ارتقای اوقات فراغت دختران دانشجویان خوابگاهی، برای بهبود کیفیت زندگی آن ها حائز اهمیت است؛ از این رو پژوهش حاضر سعی دارد ادراکات و تجارب دانشجویان دختر را در گذران اوقات فراغت خوابگاهی بررسی نماید.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

حیدری نژاد و لسانی جویباری (۱۳۸۸)، در پژوهشی نشان دادند که دانشجویان بیشتر فعالیت‌های منفعلانه را ترجیح می‌دهند و میزان رضایتمندی از فعالیت‌های فوق برنامه خوابگاه در بین دانشجویان دختر و پسر، تفاوت معناداری دارد. موسوی و کردلو (۱۳۹۵)، نیز در پژوهشی معتقدند باید به وضعیت فرهنگی - اجتماعی و تفاوت‌های جنسیتی دانشجویان دختر و پسر اهمیت داده شود.

عوامل ساختاری، مدیریتی، فرهنگی، فردی و موضوع زمان بر توسعه ورزش همگانی در خوابگاه‌های دانشجویان دختر نیز از عوامل مهم و تأثیرگذار بر اوقات فراغت دختران در خوابگاه‌های دانشجویی هستند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۶).

تابعیان و همکاران (۱۳۹۲)، نشان دادند که در فراغت جوانان دانشجوی، ۵۴/۳ درصد مصرف رسانه‌ای و ۶۴/۴ درصد موسیقی بوده است و این ویژگی به تدریج در تنوع سبک زندگی روزمره آن‌ها مؤثر بوده است.

امیری و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی عوامل مؤثر بر ماندگاری فرهنگ اوقات فراغت ورزشی را عوامل ارتباطی، اقتصادی، انگیزشی، بهداشتی و زیرساختی معرفی می‌کنند.

پاپی نژاد و همکاران (۱۴۰۰)، در مطالعه خود در مورد زندگی دختران ساکن در اقامتگاه‌ها مضامین حسرت داشتن حریم خصوصی، جامعه‌پذیری جدید، پنهان کردن عمدی شیوه‌ی زندگی، به دنبال خوداتکایی بودن، بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت، تلاش برای رهایی از اقامتگاه، تنهایی مفرط و احساس پوچی در زندگی را، استخراج و شناسایی کردند. منصوری و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی معتقدند که با در نظر گرفتن فعالیت‌های فراغتی به عنوان مقوله‌ی محوری، شش عامل شامل پیشران‌ها، عوامل فردی، عوامل محیطی و اجتماعی، عوامل دولتی، عوامل مدیریتی و چالش‌ها بر انتخاب فعالیت‌های فراغتی تأثیر می‌گذارد که برای بهبود فعالیت‌های فراغتی دانشجویان باید به این عوامل توجه جدی کرد. ساعتچیان و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهش خود نشان دادند که دانشجویان مورد مطالعه از نظر مهارت‌های چندگانه، آگاهی از فراغت، خودآگاهی، روابط اجتماعی و تصمیم‌گیری در حیطه مطلوبی قرار داشتند، هم‌چنین مهارت آگاهی از فراغت، بیشترین امتیاز را به خود اختصاص داده‌اند.

از منظر آیتچیسون^۱، فعالیت‌های اوقات فراغت در محیط اجتماعی، متأثر از جنسیت است و همین تأثیرپذیری، برای زنان چالش‌برانگیز است و دانشجویان دختر خوابگاهی بیشتر نیازمند فعالیت ورزشی هستند (اشتری ماهینی و همکاران، ۱۳۹۹). کاماچو و همکاران^۲ (2021Camacho & et al)، در پژوهشی نشان دادند که انتخاب‌های گردشگران دانشجویی برای مقصد منطقه‌ای با افزایش تعداد جاذبه‌های انسان‌ساز برای اوقات فراغت و تفریح افزایش می‌یابد، اگرچه ناهمگونی ذائقه‌ای بین گردشگران وجود دارد که بر اساس شهر مبدأ آن‌ها قابل توضیح است.

در مجموع می‌توان بیان نمود پژوهش‌های پیشین داخلی، موضوع اوقات فراغت دانشجویان دختر خوابگاهی را به‌ویژه در مقطع کارشناسی مورد پژوهش قرار نداده، درحالی‌که اوقات فراغت دانشجویان بر زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار است. بدین لحاظ پژوهش حاضر درصدد است که تجربه زیسته دانشجویان دختر را از پدیده اوقات فراغت دانشجویان در دوره کارشناسی و در خوابگاه دانشگاه یزد مطالعه نماید و دریابد که با چه فعالیت‌هایی سپری می‌شود و خواسته‌های موردنیاز دانشجویان در مورد اوقات فراغت چیست؟

۱۴۸

۳- چارچوب مفهومی

دومازیدیه^۳ از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسانه معانی و کارکردهای اوقات فراغت را به شرح ذیل معرفی می‌کند: الف- کارکرد و هدف اول اوقات فراغت، رفع خستگی و استراحت است؛ ب- تفریح و سرگرمی کارکرد دیگر آن و ج- فرصتی برای شکوفایی و رشد برای افراد است. فراغتی که این کارکردها را فراهم نکند، فراغتی ناقص از نظر نیازهای شخصیت انسان است (دومازیدیه، ۱۳۵۲: ۱۹). ویلن^۴ (۱۳۸۳)، درباره کارکرد و نقش اوقات فراغت در جامعه جدید معتقد است که مصرف و فراغت نمایی و مدرن، شیوه‌ای از نشان‌دادن موقعیت و منزلت اجتماعی است و شیوه زندگی طبقات بالا که از مقام و موقعیت والایی برخوردارند، همراه با مصرف متظاهرانه و نمایانگر همراه است و این می‌تواند رقابت در مصرف نمایی را در مجموعه اطرافیان آنان و در نهایت در کل جامعه گسترش دهد تا به واسطه تظاهر به گذران فراغت مدرن، برای خود وجهه، احترام و منزلتی اجتماعی ایجاد کنند (کوزر، ۱۳۸۰: ۳۶۲). آزادی انتخاب اوقات فراغت به‌عنوان یک کالای مصرفی با سلطه اقتصادی بر آن، بیشتر متعلق به طبقات مرفه جامعه، اعیان و ثروتمندان و جامعه سرمایه‌دار

1. Aitchison
2. Camacho et al
3. Dumazedier
4. Torstein Veblen

است (هی وود، ۱۳۸۰: ۳۳۵ و ۳۳۶) و از دیدگاه مکتب انتقادی فرانکفورت، فراغت ابزاری برای سلطه بیشتر و بازتولید اجتماعی است (هورکهایمر و آدورنو^۱، ۱۳۸۰). به اعتقاد بوردیو، تجربیات و سبک زندگی دوران کودکی در نظام سلطه، بعدها تبدیل به سلايق، خواسته‌ها، علایق و برداشت‌هایی از فراغت در آنان می‌شود که منجر به خودنمایی، مصرف‌گرایی و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۵).

تحولات چشمگیر در زمینه نحوه گذراندن اوقات فراغت ایرانیان در زمینه بازی‌ها، ورزش، رفت‌وآمدهای خویشاوندی و همسایگی و استفاده از رسانه‌ها به‌وضوح دیده می‌شود. بررسی سیر تحولات فضای گذراندن اوقات فراغت از گذشته تا به امروز نشان می‌دهد این فضا تا به امروزه به سه دسته فضای منحصراً زنانه و مردانه و یا فضای متعلق به هر دو جنس قابل تقسیم بوده است. بر اساس شرایط اجتماعی گذشته، تفاوت بین زنان و مردان بیشتر یک امر اجتماعی و عمومی بود اما امروزه به عرصه زندگی خصوصی ایرانیان نیز کشیده شده است. رسانه‌ای و طبقاتی شدن، اوقات فراغت خانگی و فردی از دیگر ویژگی‌های بارز فراغت در ایران معاصر به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که بازی‌های کامپیوتری، چت، اتاق‌های گفتگوی اینترنتی، جایگزین بازی‌های سنتی و قهوه‌خانه‌های سنتی شده‌اند (مقصودی و همکاران، ۱۳۹۴). ارزش‌ها و نگرش‌ها، سبک زندگی، نوع مصرف رسانه‌ها و میزان اطلاع خانواده از نحوه‌ی گذران اوقات فراغت فرزندان، بیشترین تأثیر را بر نحوه‌ی گذراندن فراغت برجای می‌گذارد. فرصت‌های اوقات فراغت ارائه‌شده توسط دولت و ادارات محلی، برای دانشجویان کافی نیست. اکثر دانشجویان از اوقات فراغت خود استفاده مؤثری نمی‌کنند. گاهی اوقات فعالیت‌های تفریحی انجام می‌دهند و فعالیت‌های بدنی، فرهنگی، هنری و کسب مهارت به‌ندرت انجام می‌شود. درنهایت مشکلات اقتصادی به‌عنوان مانع عمده گذران اوقات فراغت مفید دانشجویان است (Ibrahim, 2020). پیروی از پروتکل ایجاد سیستم کنترل و مشاهده انجام ورزش در فعالیت‌های اوقات فراغت جوانان دانشجوی، متغیر کمکی تأثیرگذاری است (Escar & et al 2021). از سوی دیگر ویژگی‌های بصری محیط گذران اوقات فراغت، می‌تواند بر نحوه تجربه و رفتار دانشجویان در این فضاهای خوابگاهی تأثیر بگذارد (Comber & et al, 2020). انگیزه‌های تناسب‌اندام و سلامتی می‌تواند در کیفیت و چگونگی گذران اوقات فراغت دانشجویان تأثیرگذار است (Sukys & et al 2019). با وجود آنکه حتی مراکز آموزشی از ارائه فعالیت بدنی کافی برای دانشجویان کوتاهی می‌کنند، آموزش بهداشت در دانشگاه می‌تواند به طور مؤثری انگیزه

مرتبط با سلامت دانشجویان را افزایش دهد (Escaron & et al, 2021) به اعتقاد ویرا فعالیت‌های ورزشی، اجتماعی، فکری و هنری بیشترین موارد فعالیت‌ها جهت گذران اوقات فراغت دانشجویان است. تمایل به ورزش در مقایسه با سایر علائق، در طول اوقات فراغت بیشتر است (Vieira 2018 & et al). اگرچه همه اشکال گذران اوقات فراغت مشاهده می‌شود؛ اما غلبه اینترنت بر سایر اشکال گذران اوقات فراغت بیشتر است (Opic & Duranovic 2014). کمترین نوع فعالیت در اوقات فراغت دانشجویان، فعالیت‌های جسمانی است که با فرهنگ‌ها، باورها و امکانات اقتصادی دانشجو در ارتباط تنگاتنگ است (Haase & et al, 2004: 182). کسب مهارت‌های ضروری زندگی و توانایی دختران دانشجو در روابط بین‌فردی و تعامل اجتماعی می‌تواند در سازگاری و شکوفایی آنان، نقش داشته باشد (سبحانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴). در مجموع، اوقات فراغت افراد در قرن حاضر بیشتر شده؛ چراکه انسان امروزی نسبت به پدران کم‌تر کار می‌کند و از ساعات فراغت بیشتری برای سرگرمی و تفریح خود بهره‌مند است؛ در نتیجه بشر در این دوران بیشتر از گذشتگان، از آزادی عمل برخوردار است و از آن لذت می‌برد.

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی است و جامعه مشارکت‌کنندگان در پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر مقطع کارشناسی ساکن در خوابگاه دانشگاه یزد بودند که از بین آن‌ها، تعداد ۱۲ دانشجوی دختر در رشته‌های تحصیلی متنوع و در سنین مختلف و دارای حداقل دو ترم سکونت در خوابگاه، با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌های مطالعه از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری و اطلاعات مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ گزارش شده است.

اعتبار محتوای ابزار مصاحبه از طریق سه نفر از صاحب‌نظران دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفته و جهت اطمینان‌پذیری تحقیق از ابزار مصاحبه، با استفاده از تکنیک تطبیق توسط اعضا، تکنیک بررسی همکار و بررسی میزان توافق، کدهای استخراج‌شده در بین محقق و همکار استفاده شده است. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل تماتیک تجزیه و تحلیل و تفسیر شده است. این تحلیل مبتنی بر استقراء است که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد؛ در حقیقت تحلیل تماتیک سعی می‌کند از طریق کدگذاری داده‌ها و تحلیل آنها مشخص کند که داده‌ها به ما چه می‌گویند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶). براون و کلارک، شش مرحله را برای انجام تحلیل تماتیک مطرح می‌کنند. مراحل شش‌گانه تحلیل تماتیک شامل: ۱. آشنایی با داده‌ها؛ ۲. تولید کدهای اولیه (استخراج مفاهیم از

عبارات معنایی؛ ۳. جستجوی تم‌ها؛ ۴. بررسی تم‌ها؛ ۵. تعریف تم‌ها و ۶. نگارش و تحلیل نهایی (Braun, & Clarke 2006).

جدول ۱: توصیف ویژگی‌ها و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد	سابقه زندگی در خوابگاه (توم)	وضعیت تأهل	سن	رشته تحصیلی
۱	A	۶	مجرد	۲۳	روانشناسی
۲	B	۳	متاهل	۲۰	تاریخ
۳	C	۶	متاهل	۲۴	ریاضی
۴	D	۶	متاهل	۲۵	فلسفه
۵	E	۴	مجرد	۲۱	علوم تربیتی
۶	F	۸	متاهل	۲۵	شیمی
۷	G	۸	متاهل	۲۵	جغرافیا
۸	H	۷	متاهل	۲۵	حسابداری
۹	I	۵	متاهل	۲۵	علوم تربیتی
۱۰	J	۴	متاهل	۲۴	منابع طبیعی
۱۱	K	۶	مجرد	۲۵	روانشناسی
۱۲	L	۳	مجرد	۲۱	علوم سیاسی

مصاحبه با دانشجویان به صورت حضوری و رودررو^۱، به شکل انفرادی انجام شد. در آغاز اجرای مصاحبه، رضایت و موافقت مصاحبه‌شوندگان برای استفاده از اطلاعات آنان جلب شد و ۲ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه، مراحل کدگذاری محوری را بررسی کردند و نظرات اصلاحی آن‌ها در تدوین مدل اعمال شد. مدل پارادایمی نهایی با مدل‌های قبلی و داده‌ها مقایسه و ابعاد تغییر مشخص شد. همچنین از تکنیک تطبیق توسط اعضا^۲ نیز استفاده شد و با ارائه نتایج به مشارکت‌کنندگان در پژوهش و دریافت بازخوردهای آنان برای مرحله گزارش‌نویسی کسب اطلاع شد. لذا ۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان گزارش نهایی مرحله اول فرایند تجزیه و تحلیل مضامین

1. Face to Face
2. Member Checking

به دست آمده را بازخوانی کردند و نظرات آنان اعمال شد. از خود بازبینی پژوهشگران در طول فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها نیز استفاده شد.

۵- یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش و کدگذاری جملات و مضامین مصاحبه‌ها، ۱۷ مضمون اصلی و ۱۱۲ مضمون فرعی شناسایی شد.

۵-۱- درک و تجربه از اوقات فراغت

تجارب و درک مشارکت‌کنندگان در پژوهش از اوقات فراغت شامل دو مقوله مثبت و منفی بود. درک و تجربه مثبت از گذران اوقات فراغت مشارکت‌کنندگان شامل ۴ مضمون اصلی و ۲۵ مضمون فرعی و تجارب و ادراکات منفی از گذران اوقات فراغت شامل ۴ مضمون اصلی و ۲۲ مضمون فرعی می‌شود که در جدول ۲، ارائه شده است.

جدول ۲: مضامین اصلی و فرعی مشارکت‌کنندگان از تجارب و ادراکات مثبت و منفی گذران اوقات فراغت

عنوان	مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد
گذران اوقات فراغت مثبت	افزایش سرمایه اجتماعی	گسترش حوزه دوست‌یابی (A1)، حمایت عاطفی همسالان (H3)، بهره‌مندی از تجارب دیگران (F6).	۳
	ارتقاء ویژگی‌های روان‌شناختی و تمرین اخلاق	انعطاف‌پذیری (D4)، تعدیل خودپسندی (B2)، تقویت روحیه مشارکت (C7)، تقویت روحیه جمع‌گرایانه (E20)، تعدیل انزوا و روحیه فردگرایانه (G6)، افزایش مسئولیت‌پذیری (I5)، خودسازی (L4)، استقلال شخصیتی (K8)، سازگاری (C5)، ارتقا عزت نفس (A10)، اصلاح عادات و اخلاق منفی (L2).	۱۱
	خودباوری و شکوفایی فردی	تقویت انگیزه و امید (D3)، آزادی اندیشه و تصمیم‌گیری آزادانه (J2)، مقاومت بالای روحی (A2)، رویارویی و مقابله با استرس‌ها (B4).	۴
	کسب مهارت و شناخت توانمندی‌ها	تقویت مهارت دوست‌یابی (E5)، آشنایی با اقشار مختلف جامعه (H6)، آشنایی با فرهنگ‌های متفاوت (C3)، تقویت مدیریت مالی (D5)، استقلال مالی (L3)، شناخت شهر جدید (J1)، تقویت مهارت‌های ارتباطی (G7).	۷
جمع	۴	۲۵	۲۵

عنوان	مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد
بهره‌رسانی منفی گذران اوقات فراغت	تفاوت‌های فرهنگی و روابط تنش‌زا	حضور در جمع اقشار مختلف (K13)، الزام بر تعامل با فرهنگ‌ها و عقاید مختلف (J13)، عدم درک فرهنگ شهر جدید (تفاوت‌های فرهنگی) (G2)، نگاه‌ها و تفکرات کلیشه‌ای نسبت به جنسیت (E4)،	۴
	نداشتن مهارت‌های ارتباطی	عدم توانایی درک تفاوت‌های فرهنگی - تربیتی (K7)، عدم هماهنگی با جمع (L1)، عدم دسترسی به تجارب خانواده (D1)، عدم برنامه‌ریزی جمعی (A7)، بی‌تجربگی و عدم کنترل بر حدود روابط (C8)، عدم درک سلايق مختلف (J12)، عدم درک زندگی جمعی (L6)، عدم وجود مهارت‌های شناختی در روابط (K2).	۸
	شرایط سخت و ناآرام محیطی و روانی خوابگاه	احساس ناامنی (K12)، احساس تنهایی، دل‌تنگی و دوری (H7)، سخت‌گیری افراطی کادر خوابگاه (C2)، عدم آشنایی با شهر جدید (G1)، عدم مدیریت مالی و مشکلات مربوطه (G5).	۵
	ناهنجاری‌های اخلاقی	عدم سازگاری (K6)، گسترش حوزه دوست‌یابی و عدم توانایی در مدیریت آن (D2)، گرایش‌های جنسی نامتعارف (L6)، ارتباطات غیراخلاقی و غیرمشروع (A11)، بی‌تجربگی و دوستی با افراد ناباب (K1).	۵
جمع	۴	۲۲	۲۲

در ادامه شواهد مربوط به هر یک از مضامین مربوط به تجارب مثبت و منفی گذران اوقات فراغت به تفکیک تشریح شده است.

۵-۱-۱- تجربه و درک مثبت از اوقات فراغت

۵-۱-۱-۱- افزایش سرمایه اجتماعی

دانشجویان در دوران زندگی در خوابگاه، دوستان جدید زیادی پیدا می‌کنند و در نبود حمایت‌های عاطفی خانواده، از حمایت عاطفی همسالان خود و تجارب آنان بهره‌مند می‌شوند. تقریباً نیمی از جمعیت دانشجویان در خوابگاه زندگی می‌کنند؛ این گروه که شامل دانشجویان غیربومی هستند، ضمن گذراندن دوران تحصیل، تجربه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی کسب می‌کنند. اختلاط فرهنگی در خوابگاه مزایا و مسائلی را به همراه دارد. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی این مضمون می‌گویند:

«مثلاً همین که دوستای جدید و زیادی پیدا می‌کنید خودش خیلی مسئله قشنگیه (مصاحبه A). خوابگاه دوستای فوق‌العاده‌ای رو به شما هدیه می‌ده (مصاحبه H). یکی دیگه از خوبیایی که خوابگاه داره اینه که با آدمایی از شهرای مختلف آشنا میشین. دوستایی رو خوابگاه بهتون می‌ده که براتون موندگارن و میتونی مثل یه خانواده از تجربیاتشون استفاده کنی (مصاحبه F)».

۵-۱-۲- ارتقاء ویژگی‌های روان‌شناختی و تمرین مکارم اخلاقی

یکی از مثبت‌ترین تجارب زندگی در خوابگاه کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است و فرصتی برای دوری از خود رأیی، خودپسندی و خودخواهی است. فرصتی است برای پذیرفتن مسئولیت‌ها و کسب استقلال شخصیتی که می‌تواند زمینه و بستری برای تمرین سعه‌صدر و پذیرفتن اخلاقیات دیگران باشد. دانشجویان معتقدند در خوابگاه عادات منفی خود را کنار می‌گذارند و زندگی خوابگاهی باعث می‌شود که به دنبال خودسازی و اصلاح اخلاق و کردار خویش باشند و تغییر در خلق و خو و منش اخلاقی آن‌ها در این دوران خوابگاهی مفید و سازنده است و این تغییرات باعث افزایش عزت‌نفس آنان می‌شود. زندگی خوابگاهی، ممکن است زندگی پرفشاری باشد، اما این موضوع به آن معنا نیست که همه دانشجویان دچار مشکل خواهند شد. گروهی از سوژه‌ها عنوان کردند که نه تنها زندگی خوابگاهی را بدون بیماری و مشکلات روانی سپری می‌کنند، بلکه این سبک زندگی، سبب شده است سطح بالاتری از فضایل اخلاقی، رضایت درونی، موفقیت و رشد را کسب کنند؛ چراکه عواملی وجود دارند که باعث می‌شوند سعه‌صدر و توانایی مقاومت آنها در مواجهه با استرس‌ها و فشارها افزایش یابد. هرچند زندگی خوابگاهی از نظر برخی افراد، اگرچه این دوره، دوره پرتنش و پراسترسی قلمداد می‌شود، اما دانشجویانی که از روش‌ها و برخوردهای مناسب و سالم استفاده کرده‌اند، مطرح می‌کنند که می‌توانند در مقابل مشکلات و بیماری‌ها و عوامل استرس‌زا مقاومت کنند و به سطح بالاتری از سلامت روانی و اخلاقی دست یابند. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی این مضمون می‌گویند:

«این شخصیت خودخواه و خودپسند کم کم، کنار گذاشته شد (مصاحبه B). در خوابگاه به علت اینکه فضایی جمعی است و این جمع در وهله اول همگی با هم غریبه هستند و در نتیجه، زندگی در چنین فضایی نیازمند روحیه جمعی و همکاری و مشارکت بالاست، پس زندگی در خوابگاه این روحیه را به شما می‌دهد (مصاحبه E). شما حتی اگر در خانه و خانواده، مسئولیت‌پذیری رو یاد نگرفته باشید خوابگاه این فرصت رو به شما می‌دهد که به راحتی بتونید اون رو هضم کنید (مصاحبه I). خوابگاه جاییه که آدم می‌تونه به یک شخص خودساخته و مستقل تبدیل بشه (مصاحبه K)».

۵-۱-۳- خودباوری و شکوفایی فردی

خوابگاه می‌تواند به دانشجویان این آزادی و این قدرت را بدهد که بیشتر فکر کنند و با فکر تصمیم بگیرند و درواقع مدیریت بهتری روی شخصیت و تصمیم‌ها و دیگر هیجانات و عواطف روحی و روان‌شناسانه خود داشته باشند و بر اساس این قدرت و آزادی، با ترس‌های واقعه مقابله کنند و فرد مقاوم، خودباور و امیدواری باشند. تأثیرات مخرب ناامیدی در انسان به مراتب بیشتر از خود شکست است. کسی که در برابر شکست تسلیم می‌شود به توانایی‌ها و نیروهای درونی خودش ایمان ندارد. برای ایجاد روحیه خودباوری، خودپنداره و تفکر مثبت در خویشتن، ابزاری لازم است تا بتوان به روحیه شکوفاگر و منسجم رسید. بهترین بستر مناسب برای ایجاد روحیه و انگیزه خودباوری و کسب اعتمادبه‌نفس، اوقات فراغت است که فرد می‌تواند در کمال آرامش و آسودگی، تمام استعدادهای فردی خود را به ظهور برساند. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی این مضمون می‌گویند:

«یکی دیگر از مزایای خوابگاه این است که... با مشاهده درس خواندن و یا فعالیت دیگر افراد مثل خودت این انگیزه ایجاد میشه که شما هم همانند آن‌ها به درس خواندن بیشتر و یا فعالیت‌های دیگری پردازی (مصاحبه‌D). یکی دیگه از تجربه‌های خوبی که زندگی توی خوابگاه به شما میده آزادی عمل هست. آزادی نه به معنای بی‌بندوباری و اینکه هر کاری که دوست داشتید خارج از چارچوب انجام بدید، نه (مصاحبه‌I). زندگی دور از خانواده از شما آدم مقاومی می‌سازه (مصاحبه‌A)».

۵-۱-۴- کسب مهارت و شناخت توانمندی‌ها

زندگی در خوابگاه می‌تواند باعث افزایش آگاهی و سطح شناخت دانشجویان نیز بشود. شناخت شهرها و فرهنگ‌ها و اقوام و اقشار مختلف جامعه، شناخت ارزش‌های اخلاقی و شناخت نقاط ضعف خود نمونه‌ای از این ارتقا شعور و آگاهی اجتماعی است. دانشجویان علاوه بر این شناخت، مهارت برقراری ارتباط و دوست‌یابی و تعامل با این فرهنگ‌ها و اقوام را نیز به دست می‌آورند و یا به واسطه زندگی مستقل و دور از خانواده در خوابگاه، مهارت‌هایی همچون مدیریت مالی، مهارت ابراز وجود، تمدد اعصاب، تمرین خودکنترلی و مهارت خودشناسی و خودسازی را کسب می‌کنند. آنان معتقدند که فراغت خوابگاهی این فرصت را در اختیار آنان قرار می‌دهد که رفتار اجتماعی و فردی خود را مورد ارزشیابی قرار دهند و با آرامش خاطر به خصوصیات رفتاری خود بیندیشد و با شناخت نقاط ضعف خود در اصلاح آن‌ها بکوشند و این مصداقی از کسب مهارت خودارزیابی، خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی است. فراغت دانشجویان شامل شماری از فعالیت‌ها است

که از آن به طور اختیاری برای افزودن دانش خویش یا توسعه مهارت‌هایش سود می‌گیرد. اوقات فراغت از دیدگاه دانشجویان، فرصتی برای تمرین بسیاری از مهارت‌های زندگی مانند: مقابله و حل تعارضات، رفتار همراه با مدارا و دموکراتیک، احترام متقابل و توسعه مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی است. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی این مضمون می‌گویند:

«با فرهنگ‌ها و قشرها و تفکرات و افراد مختلفی آشنا میشین (مصاحبه C). برای مثال آشنایی با دوستانی از شهرها و فرهنگ‌ها و با عادات زندگی متفاوت یکی از بزرگ‌ترین امتیازاتی بود که خوابگاه داشت (مصاحبه H). وضعیت مالی دانشجویی این تجربه مثبت رو به من داد که چطور می‌تونم منبع مالی خودمو مدیریت کنم و برای هزینه‌هام اولویت‌بندی داشته باشم (مصاحبه L). تونستم به توانایی برسم که با یک مکالمه کوچیک به یک سری از خصوصیات آدمای بی‌برم (مصاحبه G). زندگی دور از خانواده به شما یاد میده که با هر آدمی چطور برخورد کنید (مصاحبه E)».

۵-۱-۲- تجربه و درک منفی از اوقات فراغت

۵-۱-۲-۱- تفاوت‌های فرهنگی و روابط تنش‌زا

از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، محیط جمعی خوابگاه همیشه پیامدهای مثبت ندارد و این ویژگی حضور افراد از فرهنگ‌های گوناگون و از همه اقشار از افراد جامعه و از سطوح طبقاتی گوناگون با هر نوع تربیتی، می‌تواند آسیب‌زا باشد و عدم درک تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند باعث بروز اختلافات و تنش‌هایی بیشتری بین دانشجویان شود. به جهت تغییرپذیری متفاوت شهرها از مدرنیته و دسترسی به رسانه‌های مدرن، سبک زندگی مردم تغییر یافته است، البته شدت و حدت این تغییرات در بین دانشجویان شهرهای مختلف و اهالی شهر دانشگاهی دانشجویان، متفاوت است؛ در نتیجه اغلب علاقه‌ای به بروز و اظهار شیوه زندگی خود ندارند و از آنجایی که برخی افراد یک نگاه منفی نسبت به دختران مجرد خوابگاهی مجرد دارند، لذا دختران دانشجویی غیربومی تنها زندگی کردن خود را کتمان می‌کنند تا مورد اتهام و قضاوت قرار نگیرند و این نوع قضاوت‌ها، آنان را رنج می‌دهد. پیش‌داوری دیگران و حتی هم‌اتاقی‌ها در مورد سطح طبقاتی و سطح درآمدی خانواده‌های دانشجویان و نیز به‌کاربردن برچسب‌هایی همچون: روستایی، شهری، عشایر، ترک، لر، فارس، بلوچ و کرد و... با لحن و ادبیات تحقیرآمیزانه و با بار معنایی تمسخرآمیز و ناخوشایند، دانشجویان غیربومی باعث می‌شود هویت و فرهنگ و آداب و رسوم اصیل خود را در رابطه با قومیت، لهجه و گویش پنهان کنند تا در معرض قضاوت‌های متعصبانه، دگم‌اندیشانه و

توأم با غرض‌ورزی عده‌ای قرار نگیرند و این نوع تعاملات ناخوشایند را تجربه نکنند. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«از اونجا که همه قشر آدمی با همه جور فرهنگ و تربیتی، وارد خوابگاه میشن و سیستم تقسیم دانشجویها تو اتفاقا به صورت تصادفی هست و هیچ ارتباطی به سال ورود، رشته، شهر محل سکونت و... نداره پس امکان این وجود داره که با هر کسی تو یک اتاق مشترک باشید. یکی از دوستان بابت همین مسئله به شدت اذیت شد و تا مرز اعتیاد رفت و برگشت (مصاحبه J). مجبور به زندگی به اونها هستید، از یک طرف خوبی‌های خودشو داره و از طرفی هم میتونه بد باشه (مصاحبه J). این رو هم بگم که جوون‌ها و مجردها زیاد هستن و اگر با خانواده نباشید یکم امنیت روانی پایین هست (مصاحبه E)».

۵-۲-۲-۱-۲- نداشتن مهارت‌های ارتباطی

شاید عمده چالش دانشجویان خوابگاهی بی‌تجربگی و عدم مهارت در برقراری ارتباط و ناتوانی در شناخت خصوصیات و ویژگی‌های هم خوابگاهی‌ها باشد. تضادها و تناقض‌های فکری، عقیدتی و حتی مذهبی، تفاوت طبقاتی، تفاوت در سطح رفاه و برخورداری از ثروت، مواجهه با بزهکاری و انواع فسادهای اخلاقی و اجتماعی، نیاز به مهارت‌ها و آگاهی‌هایی دارد که دانشجویان به‌ویژه در ترم‌های اول اقامت در خوابگاه فاقد این شناخت و مهارت‌ها هستند. به اعتقاد دانشجویان، مهارت‌هایی مانند مهارت نه گفتن، مهارت خودمراقبتی، مهارت خودکنترلی، مهارت مراقبت جنسی و مهارت برقراری ارتباط سالم، مهارت حفظ حریم خصوصی دیگران، لازمه ورود به زندگی خوابگاهی است. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«یکی از تجربه‌های منفی که من با گوشت و خونم حسش کردم این بود که با آدمای مختلفی آشنا شدم که تربیت‌های متفاوتی داشتن و این مسئله سرکردن و معاشرت با اون‌ها رو سخت می‌کرد و گاهی ناممکن (مصاحبه K). شناخت فرهنگ و عاداتشون یک‌عالمه زمان می‌برد و تا به خودت بیایی ممکن بود با یه آدم ناباب آشنا شده باشی که زندگی و اخلاقیات رو تحت تأثیر قرار بده (مصاحبه C). از مسائل منفی دیگری که توی خوابگاه می‌شه به اون اشاره کرد اینه که شما هرچقدر هم برنامه برای زندگی و اوقات داشته باشی، اما بازم اتفاقاتی به خاطر زندگی جمعی می‌افته که این برنامه رو بهم میزنه و شما اون طور که باید و شاید نمی‌تونن طبق برنامه جلو بری (مصاحبه A)».

۵-۱-۲-۳- شرایط سخت و ناآرام محیطی و روانی خوابگاه

عمده چالش‌های دانشجویان، چگونگی برخورد با هم‌اتاقی‌ها است که از مشکلات رفتاری، عاطفی و شخصیتی رنج می‌برند و در روابط با این هم‌اتاقی‌ها مشکل دارند و این وسواس، افسردگی، اضطراب، مسئولیت‌گریزی، حسادت به هم‌اتاقی ممکن است به دیگران نیز سرایت کند. تحمل دوری از خانواده دلتنگی و احساس غربت و غریبی و هیجانات منفی آن، کم‌طاقتی، بی‌حوصلگی و بدقلقی و حتی گاهی بیماری‌های روحی - روانی اعم از افسردگی و در خود فرورفتن و درماندگی از جمله تجارب منفی دانشجویان در دوران اقامت در خوابگاه شناسایی شده‌اند که اوقات فراغت دانشجویان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. همچنین برخوردهای سلبی و تنبیهی و به‌ندرت توأم با تحقیر و سرزنش، از سوی برخی از مسئولانی که تجربه، تخصص علمی و تحصیلات کمتری دارند، ممکن است به‌اندازه‌ای نامناسب باشد که دانشجویان را دچار استرس و فشارهای روانی کرده و در مواردی دانشجویان از شدت این فشارها، از خوابگاه خارج شوند. در کنار این شرایط روحی - روانی خاص، تجربه رعایت اصول و قوانین مرسوم و حاکم بر خوابگاه‌ها و احساس ناامنی برخی از دانشجویان به‌عنوان یک تجربه محیطی منفی بر این شرایط سخت و ناآرام محیطی و روانی منفی نیز می‌افزاید. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

۱۵۸

«یکی از منفی‌ترین جنبه‌های زندگی خوابگاهی دلتنگی و دوری و غریبی هست. دلتنگی اونقدر برای بچه‌ها سخته که گاهی طاقتشونو کم می‌کنه و اونا رو به بدخلق‌ترین و بدقلق‌ترین آدم‌ها تبدیل می‌کنه (مصاحبه‌H). متأسفانه کادر سرپرستی خوابگاه اصلاً این مسئله را باور نداره و محدودیت‌هایی رو اعمال می‌کنه که حس تعلق خاطر به خوابگاه رو کم می‌کنه و حتی گاهی بچه‌ها رو از خوابگاه فراری میده و مجبور به گرفتن خونه دانشجویی می‌کنه. مثلاً ما اگر برای خرید می‌رفتیم و این خرید به درازا می‌کشید یا اینکه هوا تاریک می‌شد و خدایی نکرده سرویسی برای برگشت پیدا نمی‌کردیم ممکن بود از استرس بمیریم (مصاحبه‌C)».

۵-۱-۲-۴- ناهنجاری‌های اخلاقی

دانشجویان دختر خوابگاهی ممکن است نتوانند با شرایط و فرهنگ شهر جدید و غیربومی سازگار شوند و برای رهایی از احساس تنهایی در اوقات فراغت خود به معاشرت و دوستی با جنس مخالف گرایش پیدا کنند. قلیان و سیگار دروازه‌های ورود به ناهنجاری رفتاری در خوابگاه‌ها هستند و با توجه به تنوع رفتارها، تربیت‌ها و تعدد پاره فرهنگ‌ها در خوابگاه‌های دانشجویی، مجموعه‌ای از

تضادهای فرهنگی در این محیط‌ها شکل می‌گیرد و بعضی از جوانان به‌خاطر وجود ناهنجاری رفتاری دوستان هم‌اتاقی به مسیرهای غلط کشیده می‌شوند. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«تو خوابگاه هر چیز می‌مکنه، گاهی ممکنه شما هم درگیر ی خلاف بشی و حتی اگر درگیر نشید ممکنه اثرات روحی روانی بدی روی شما داشته باشه و احساس ناامنی رو برای شما به وجود بياره (مصاحبه A)».

۵-۲- نیازهای اوقات فراغت

نیازهای گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر خوابگاهی دوره کارشناسی دانشگاه یزد با ۴ مضمون اصلی و ۱۹ مضمون فرعی شناسایی شد که در جدول (۳)، ارائه شده است.

جدول (۳): مضامین اصلی و فرعی مربوط به نیازهای گذران اوقات فراغت

عنوان	مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد
نیازهای گذران اوقات فراغت	اصلاحات فرهنگی - اجتماعی	ایجاد و تقویت روحیه و تفکر تفریحی (H2)، ایجاد و تقویت روحیه جمع‌گرایی (I4)، اصلاح نگرش‌های جنسیتی غلط (L7)، تجدیدنظر در مورد محدودیت‌های افراطی خوابگاه (A3).	۴
	نبود خدمات و تجهیزات	ارتقا خدمات رفاهی - تفریحی دانشگاه (C12)، تأسیس سالن ورزشی (K5)، تأسیس کتابخانه در خوابگاه (I3)، تأمین فضای جمعی (A6)، تقویت تیم مشاوره خوابگاه (C1)، تأمین فضای پیک‌نیک در خوابگاه (D9)، تجهیز امکانات آشپزخانه‌ها (K11)، تأسیس پیست دوچرخه‌سواری خوابگاه (J3)، تأسیس خشک‌شویی (F7).	۹
	برنامه‌ریزی تعاملی و هوشمندانه	توجه به سلیقه دانشجویان در برنامه‌ریزی‌ها (F3)، تطابق زمان‌بندی برنامه‌ها با نیاز و برنامه دانشجویان (G3)، برنامه‌ریزی با محوریت جمع‌گرایی (H1).	۳
	آموزش و اشتغال آفرینی	آموزش مهارت‌های تقویت روح و روان (J8)، اطلاع‌رسانی صحیح برنامه‌ها (D6)، درآمدزایی و اشتغال‌زایی برای دانشجویان (J4).	۳
جمع	۴	۱۹	۱۹

در ادامه شواهد مربوط به هر یک از مضامین مربوط به تفکیک تشریح شده است:

۵-۲-۱- اصلاحات فرهنگی - اجتماعی

دانشجویان دختر خوابگاهی شهر یزد از ساختارهای فرهنگی و زیرساخت‌ها و بسترهای لازم برای تفریح و گردشگری گلایه‌مندند. آنان معتقدند که برنامه‌های جمعی به‌منظور تفریح و گردشگری یکی از نیازها و راه‌های درمانی است که خوابگاه می‌تواند برای خود تجویز کند. آنان معتقد به بازبینی در محدودیت‌ها و قوانین سخت خوابگاهی هستند تا اوقات فراغت بهتری را تجربه کنند. البته این صرفاً دیدگاه دانشجویان است و اینکه آیا پدران و مادران آنان نیز این مطالبه را دارند، بحث دیگری است. عدم کنترل ورود و خروج دختران به خوابگاه ممکن است زمینه و بستری برای زندگی در خانه دانشجویی یا منزل شخصی با آسیب‌های خاص آن را فراهم آورد و البته تشدید مقررات و محدودیت‌های سخت‌گیرانه افراطی نیز می‌تواند آسیب‌زا باشد. گردهمایی دختران دانشجو در خوابگاه و شکل‌گیری فضای ارتباط و گفتگو با یکدیگر سبب پدیدآیی دیالوگ‌ها و تخیلات زنانه می‌شود که صرف‌نظر از نوع و سطح آن، متعلق به جهان زنانه است و تجربیات دختران و زنان را در زندگی فردی و اجتماعی نهادینه می‌سازد. این تجربه‌های اجتماعی زنانه که تقریباً در هیچ جای دیگری در جامعه امکان دستیابی به آن وجود ندارد، به‌ویژه با تأیید آن‌ها، زمینه‌های استقلال فردی را در زنان فراهم می‌سازد. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

شبایی می‌اومد که ما و هم اتاقی‌مون واقعاً نیاز داشتیم که از خوابگاه بریم بیرون. با اینکه خوابگاه محیط بزرگی داره اما آدم احساس خفگی و دل‌تنگی می‌کنه و نمی‌تونه اونجا نفس بکشه. یک وقتی اسم خوابگاه هم سنگینی می‌کنه رو دل آدم (مصاحبه‌A).

۵-۲-۲- نبود خدمات و تجهیزات

یکی از نیازها و مطالبات دانشجویان خوابگاهی این است که این فضا و محیط باید یک ریزاقلیم باشد و همه امکانات و تجهیزات در اختیار و در دسترس دانشجویان باشد. عدم دسترسی به امکانات رفاهی و مشکلاتی همچون: عدم تناسب ظرفیت خوابگاه‌ها و اتاق‌ها با تعداد دانشجویان، کمبود تلفن عمومی، کثیفی سرویس‌های بهداشتی، کوچک بودن فضای سالن‌های مطالعه، ضعف در زیرساخت‌ها و تجهیزات مربوط به شبکه اینترنت، خشک‌شویی، کتابخانه، تجهیز بیشتر آشپزخانه‌ها، سالن ورزشی چندمنظوره دختران، فضای سبز و پارک اختصاصی دختران، پیست‌های ورزشی ویژه دختران که در این مجموعه‌های ورزشی آزادانه و با خیالی آسوده به رشته‌های ورزشی همچون بدن‌سازی، ورزش‌های هوازی و دوچرخه‌سواری بپردازند، بر نحوه گذران اوقات فراغت دختران

دانشجو مؤثر است. تقویت مراکز مشاوره خوابگاه نیز از دیگر نیازهای اوقات فراغت آن‌ها بود. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

« خوابگاه حتماً باید یک سیستم قوی برای انجام کارای روزمره‌ی دانشجو داشته باشد. مثلاً یک خشک‌شویی واقعاً توی خوابگاه لازمه (مصاحبه F). دیگر مواردی که خوابگاه حتماً به اون نیاز داره ایجاد یک فضای جمعی هست که هرازگاهی در مناسبت‌های مختلف بچه‌ها بتونن به بهانه‌های مختلف اونجا جمع بشن و به فعالیت‌های جمعی بپردازند (مصاحبه A). موردی که خوابگاه نتونسته اون رو فراهم کنه یک سری برنامه دسته‌جمعی برای بچه‌ها هست. اگر خوابگاه و دانشگاه بتونه یک سری اردو جور کنه که برای بچه‌های خوابگاه باشه و بچه‌ها بتونن یک روز تعطیل رو یک جایی بگذرونن و از محیط خوابگاه دور باشن شاید دوری و دلتنگی، کمتر به اونا فشار بیاره (مصاحبه A). وجود یک کافه یا کتابخونه پر از کتابای غیردرسی واقعاً یکی از نیازهای بچه‌های خوابگاه است (مصاحبه D). به نظر میاد دانشگاه نیاز به یک مرکز مشاوره خیلی قوی داره که بتونه راحت‌تر برای انتخاب اتاق و هم اتاقی به اونا کمک کنه. نه اینکه براش مهم نباشه این دانشجوی سال اولی که وارد می‌شه با دانشجوی سال چند تو یک اتاق می‌افته. با برنامه‌ها و جلسات و جشن‌ها و الباقی تدابیر بچه‌ها رو از ورطه افسردگی و یا حتی کج‌روی و یا باقی موارد نجات بدن (مصاحبه C)».

۵-۲-۳- برنامه‌ریزی تعاملی و هوشمندانه

یکی از نیازهای دانشجویان برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی تعاملی و هوشمندانه است. برنامه‌ریزی برای برگزاری برنامه‌های جمعی، جشن‌ها، اردوها و فوق‌برنامه‌ها که علاوه بر توجه به قوانین، شأن آموزشی دانشگاه و محدودیت‌های دانشگاه، باید به نیازها، زمان‌بندی اوقات فراغت دانشجویان، علایق، سلايق و خواسته‌های آنان مبتنی بر یک نیازسنجی فراگیر توجه کرده باشد. دانشگاه‌ها می‌توانند بافاصله گرفتن از تصدی‌گری همه امور و مدیریت دستوری با ارائه فرصت برای کنشگری و حضور فعالانه دانشجویان دختر در عرصه تصمیم‌گیری‌ها، هزینه خطاها را کاهش دهند و با اجازه کنشگری به آن‌ها حضور مشارکت‌جویانه و فعالانه زنان را نهادینه کنند. دانشجویان دغدغه‌مند و با امید به آینده کنشگری می‌کنند و امیدآفرینی در جامعه دانشجویی به‌ویژه دانشجویان دختر، رسالت اصلی آموزش است. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«تو برنامه‌های ورزشی که دانشگاه میزاره به تطابق اونا با زمان کلاس و درسا و زمان استراحت بچه‌ها توجه نمیشه (مصاحبه G). یا ساعت برنامه‌هاشون با فعالیت‌های درسی

همخوانی نداره و یا محدودیت‌هایی مثل ساعت ورود به خوابگاه یا ساعت بسته شدن این جور جاها، نیاز هست که توجه بشه و به صورت گسترده‌تر نیازسنجی انجام بشه (مصاحبه F).
یه سری برنامه تفریحی دسته‌جمعی هست که بتونه بچه‌ها رو دورهم جمع کنه و به اونها این حس رو بده که همه شرایط یکسانی دارن و مثل یک خانواده بزرگ میتونن کنار هم خوش باشن و اوقاتی رو با هم بگذرونن تا از درد دوری کم کنن (مصاحبه H).

۵-۲-۴- آموزش و اشتغال آفرینی

دانشجویان انتظار و نیاز دارند که دانشگاه بتواند برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی با رویکرد کارآفرینی و اشتغال‌زایی راه‌اندازی و اطلاع‌رسانی کند تا با امیدآفرینی برای ورود به عرصه اقتصاد و کسب‌وکار از یأس و نومیدی و افسردگی ناشی از دوری از خانواده به‌ویژه برای دختران که عواطف لطیف‌تری دارند، کاسته شود. امیدآفرینی برای آینده‌ای روشن، خواسته خود دانشجویان است. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«به نظرم گاهی توی بعضی از برنامه‌ها از سمت دانشگاه اطلاع‌رسانی درستی نمی‌شد (مصاحبه D). اگر دانشگاه بتونه شغلی دانشجویی بیشتری برای دانشجویهای جویای کار ایجاد کنه تا حدودی، به نظر یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که سر راه اوقات فراغت و تفریح دانشجویها هست برداشته می‌شه (مصاحبه J)».

۵-۳- روش گذران اوقات فراغت

روش گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر خوابگاهی دوره کارشناسی دانشگاه یزد با ۵ مضمون اصلی و ۴۶ مضمون فرعی شناسایی شد که در جدول (۴)، ارائه شده است.

جدول (۴): مضامین اصلی و فرعی مربوط به روش گذران اوقات فراغت

عنوان	مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد
روش گذراندن اوقات فراغت	آموزش و یادگیری	یادگیری آشپزی (A5)، یادگیری خیاطی (B3)، یادگیری صنایع دستی (L8)، یادگیری نقاشی (H10)، یادگیری نوازندگی (C10)، یادگیری شنا (J10).	۶
	تفریح و سرگرمی	استفاده از تلفن همراه و لپ تاپ (F2)، شبکه‌های مجازی (J6)، تماشای فیلم و سریال (K3)، رفتن به پیک‌نیک (H9)، بازی‌های جمعی (A4)، کافه گردی (C11)، رستوران گردی (I6)، مسافرت و طبیعت گردی (H12)، خرید و پاساژ گردی (E1)، رفتن به شهر بازی (H4)، پرورش گل و گیاه (H11)، شنیدن موسیقی (D10)، تمیزکاری (H5)، خواب و استراحت (D7)، رفتن به سینما (I7)، عکاسی (L9).	۱۶
	فعالیت‌های هنری-مهارتی	آشپزی (K10)، بازیگری تئاتر (B6)، کارگردانی تئاتر (A9)، نمایشنامه‌نویسی (J9)، خیاطی (C9)، نویسندگی (C6)، کاردستی هنری (H13)، نقاشی (K9).	۸
	فعالیت‌های فکری-ورزشی	دویدن (J11)، پیاده‌روی (G4)، حل جدول (C4)، بازی‌های فکری (B5)، رفتن به باشگاه (I1)، بازی شطرنج (E2)، کوه‌پیمایی (I8).	۷
	فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی	خواندن کتاب‌های غیردرسی (D8)، انجام کارهای خیریه (L10)، بازدید از مکان‌های زیارتی (A8)، عضویت در کانون‌ها و انجمن‌ها و تشکل‌های فرهنگی دانشگاه (F1)، ارتباط با خانواده (H8)، هم‌صحبتی با دوستان (I2)، ارتباط با فامیل (B7)، بازدید بناهای تاریخی (J7)، دیدار اقوام (K4).	۹
جمع	۵	۴۶	۴۶

در ادامه شواهد مربوط به هر یک از مضامین مربوط به روش‌های گذران اوقات فراغت به تفکیک تشریح شده است:

۵-۳-۱- آموزش و یادگیری

یادگیری و آموختن انواع هنرها اعم از آشپزی، نقاشی، مهارت عروسک‌سازی، بافندگی را از صاحبان هنر و اهل فن یکی از بخش‌های سپری کردن اوقات فراغت دانشجویان است. اختصاص زمانی از اوقات فراغت برای هم‌نشینی با هم‌اتاقی‌ها برای یادگیری و یا حضور در کلاس‌ها و فوق‌برنامه‌های هنری و فنی موردعلاقه، روشی برای گذران اوقات فراغت دانشجویان است. زیست خوابگاهی، آورده‌های مثبت فراوانی دارد که مهم‌ترین آن یادگیری، افزایش دانش و کسب مهارت دانشجویان است. چه‌بسا افرادی در خوابگاه دخترانه حضور دارند که در زمان فراغت خود مهارت

نویسندگی را یاد گرفته و پس از آن به یک نویسنده توانا و بزرگ تبدیل می‌شوند؛ بنابراین یک دلیل اساسی و مهم برای اهمیت یادگیری مهارت جدید در خوابگاه دخترانه، استفاده بهینه و مناسب از زمان‌های بیکاری و فراغت افراد است. از این منظر، بعد از محیط کلاس درس، محیط‌های خوابگاهی مهم‌ترین محیط یادگیری هستند. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«از اونجایی که یک عالم آدم مختلف از شهرهای متفاوت، با فرهنگ‌ها، عادات غذایی، پیشینه غذایی متفاوت میان و هر کدام یک سری غذاهای معروف و دوست‌داشتنی ایرانی دارن، خود خوابگاه می‌تونه یک کلاس آشپزی کامل باشه و بهترین آموزش رو از دوستانتون ببینید (مصاحبه A). راستش گشتن توی یک سری محله‌ها و روستاهای قدیمی شهر یزد و یادگیری صنایع دستی یکی از لذت‌بخش‌ترین کارایی بود که من توی شهر یزد انجام دادم (مصاحبه L). گاهی بچه‌ها توی خوابگاه صنایع دستی‌های ریزی که از شهر خودشون بلد بودن رو می‌ساختن و حتی گاهی به باقی بچه‌ها یاد می‌دادن و این خودش خیلی لذت‌بخش بود (مصاحبه L). یک مدتی یک خانم نقاش پیدا کردم و ازشون خواهش کردم گاهی برای من کلاس بزارن و این جوری بود که یک مدت بعضی از روزای هفته رو می‌رفتم گالری این خانم و ساعت‌ها کنارشون بودم (مصاحبه H). وقتی وارد دانشگاه شدم خیلی از نظر روانی به‌هم ریخته بودم. پس تصمیم گرفتم دنبال یک منبع برای آرامش بگردم و به این نتیجه رسیدم که چی بهتر از اینکه یک ساز جدید یاد بگیرم و... (مصاحبه C). تصمیم گرفتم که برم کلاس شنا و شنا یاد بگیرم (مصاحبه J)».

۱۶۴

۵-۳-۲- تفریح و سرگرمی

شادی کردن و شادی آفریدن، خندیدن و خنداندن، بشاش و خنده‌رو بودن و لبخند بر لب داشتن، مسرور و دل‌شاد بودن، همه به‌عنوان یک «ضرورت» در زندگی انسان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بخش اعظم اوقات فراغت دانشجویان دختر در دوره کارشناسی به تفریح و سرگرمی با گشت‌وگذار در اینترنت و شبکه‌های مجازی یا بازی‌های موبایلی، تماشای تلویزیون و گوش دادن به موسیقی، گشت‌وگذارهای فردی و گروهی در کافه‌ها/ رستوران‌ها/ پارک‌ها/ بوتیک‌ها/ گیم‌نت‌ها و مراکز تجاری - تفریحی، خرید، خیابان‌گردی، پرو لباس در مغازه‌های پوشاک، تماشای فیلم در سینما، شهربازی، صحبت کردن، مسافرت و اردوهای دانشجویی، پرورش گل و گیاه و به اذعان دانشجویان خواب مفرط سپری می‌شود. از این منظر و بنا بر شواهد گفتاری دانشجویان مصاحبه‌شونده، عوامل شادی متنوع‌اند و این‌طور نیست که راه رسیدن به شادی و نشاط، منحصر در موسیقی، رقص و اعتیاد باشد. شادمانی خوب است؛ اما نه با زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین

اجتماعی و الهی؛ خنده، شادی و لذت، خوب است؛ اما نه با آزار و اذیت دیگران. همچنان که اگر «آزادی»، هدف‌دار و قانونمند نباشد، ممکن است جامعه را به هرج و مرج سوق دهد، تفریحات و شادی‌ها نیز این گونه‌اند. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«با چیزایی خودمو سرگرم کنم که نیازی به شریک شدن اون اوقات با فرد دیگه‌ای نباشه. پس گوشی و لپ‌تاپ رو به هم اتاقی‌هام و یا دوستان دیگرم ترجیح می‌دادم (مصاحبه F). یکی دیگه از کارایی که روتین من و اکیپ دوستام بود، این بود که یک تایمی رو خالی می‌کردیم و همگی با هم برای عکاسی به محله‌های قدیمی و حتی گاهی مناظر طبیعی می‌رفتیم (مصاحبه L). یکی از راه‌های دیگه‌ای که من سعی می‌کردم اوقات فراغتمو باهاش پر کنم استفاده از لپ‌تاپ بود که معمولاً با اون فیلم یا سریال می‌دیدم و چون تلویزیونای خوابگاه استفاده ازش جمعی بود و نمی‌شد درست متوجه فیلم یا برنامه اون شد (مصاحبه K). یکی دیگه از تفریحات رایجی که بچه‌ها می‌تونن تو خوابگاه داشته باشن وقت گذرونی با گوشیه که فک می‌کنم توی تمام تفریحاتی که بچه‌ها دارن می‌تونه رتبه اولو به خودش اختصاص بده (مصاحبه H)».

۵-۳-۳- فعالیت‌های هنری - مهارتی

پرداختن به برخی فعالیت‌های هنری و مهارتی بخشی دیگر از علایق اوقات فراغت دانشجویان است. آشپزی، بازیگری، کارگردانی، تئاتر، نویسندگی و نمایشنامه‌نویسی، خیاطی، کارهای دستی هنری و نقاشی از جمله این فعالیت‌ها است. انجمن‌های علمی، تشکل‌ها و کانون‌های فرهنگی و هنری همچون کانون‌های شعر و ادب، کانون‌های اجتماعی هلال احمر، کانون‌های هنری فیلم و عکس، تئاتر و کانون کارآفرینی هنری می‌توانند در این زمینه بسیار نقش‌آفرینی کنند و خود را منحصر به فعالیت در فضای دانشگاه نکنند و با تشکیل کارگروه‌هایی در خوابگاه‌ها حضور مؤثری داشته باشند. کانون‌هایی که به‌منظور پاسخگویی به نیازهای متنوع و رشد خلاقیت‌های هنری - مهارتی دانشجویان، حمایت و سامان‌بخشیدن به خواسته‌ها و تلاش‌های خودانگیخته آنان در جهت نیل به ارزش‌های متعالی اسلامی، تشکیل شده‌اند. از نتایج مهم گسترش فعالیت‌های هنری - مهارتی علاوه بر پیشرفت فضاهای فرهنگی و ارتقا سطح مدیریت داخلی خوابگاه‌های دختران، می‌توان به کاهش میزان ناهنجاری‌ها و رفتارهای ناسازگارانه خوابگاهی به‌عنوان یک دستاورد مهم اشاره کرد. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«گاهی دستی به قلم می بردم اون هم به زبان انگلیسی و این یکی از کارهایی بود که اغلب توی اوقات فراغتم انجام می دادم (مصاحبه C). درست کردن کاردستی های کوچک و بزرگ خیلی به من آرامش می ده و وقتم رو پر می کنه (مصاحبه H). یکی از مواردی که از بچگی اونو دنبال می کنم و به شدت به هم آرامش میدده و می تونم بگم بیشتر اوقات فراغت من رو از بچگی می گرفته، نقاشی هستش (مصاحبه K)».

۵-۳-۴- فعالیت های فکری - ورزشی

توجه به امر ورزش و حفظ قوای جسمانی در محیط خوابگاه، ضمن تقویت سلامت و توان جسمی افراد، به کمک شادابی و طراوت حاصل از ورزش، چالش های ناشی از کم تحرکی را کم رنگ تر خواهد کرد. پرداختن به فعالیت های ورزشی اعم از پیاده روی، دومیدانی، کوه پیمایی و... و یا بازی هایی که نیاز به تفکر و تأمل دارند مانند: بازی های فکری - کاغذی و یا حل جدول و مسابقات شطرنج، بخشی دیگر از اوقات فراغت دانشجویان را پر می کنند. دانشجویان پیرامون این مضمون می گویند:

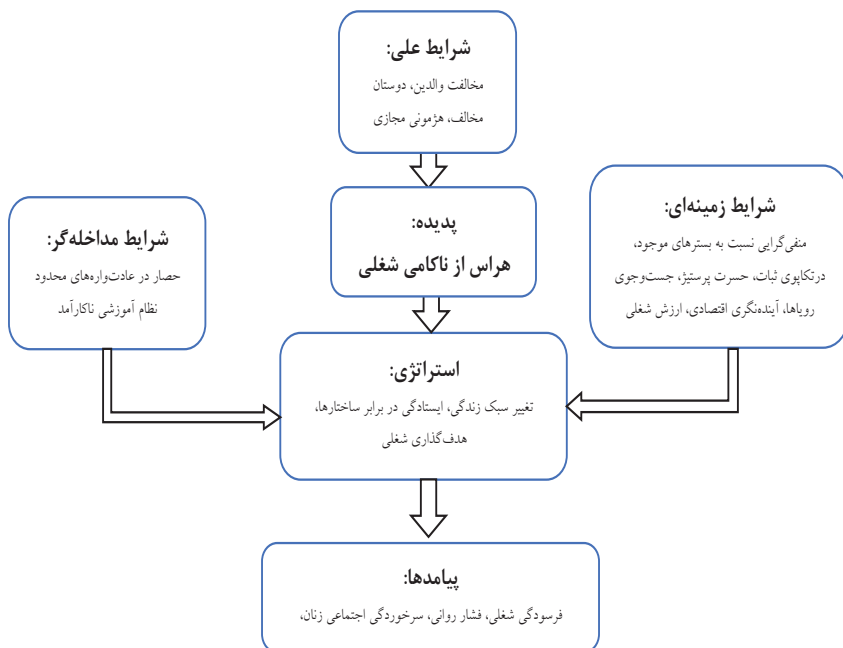
«یک عصر یا یک شبایی که همه توافق داشتن روش، بیرون می رفتیم و توی محوطه خوابگاه همگی با هم شروع می کردیم به نرمش و ورزش و دویدن (مصاحبه J). گاهی دسته جمعی و گاهی تکی برای قدم زدن توی محوطه خوابگاه می رفتیم و ساعتی رو اونجا می گذروندیم (مصاحبه G). یک مدت زمان خودم رو... به ورزش کردن و پرورش اندام اختصاص می دادم (مصاحبه I). با بچه هایی که بیشتر اهل ورزش و فعالیت بودن سالن می گرفتیم و می رفتیم و والیبال بازی می کردیم (مصاحبه E). یکی از کارایی که معمولاً تو روزای تعطیل با بچه های اتاق یا هم رشته ایام قرارشو میزاشتیم رفتن به کوه بود (مصاحبه C)».

۵-۳-۵- فعالیت های فرهنگی - اجتماعی

از نظر اجتماعی به دلیل ایجاد روابط محکم و اشتراک منابع در محیط های مشترک دانشجویان خوابگاهی بیشتر از دیگر دانشجویان آسیب می بینند. یکی از راهکارهای کاهش این نوع آسیب اجتماعی، آموزش زندگی خوابگاهی و مهارت های زندگی است. خوابگاه در صورتی که ساماندهی و درست مدیریت شود می تواند خانواده ای بزرگ باشد. ارزش گذاری درباره اجتماعی زیستن تابع عوامل و انگیزه هایی است که انسان را به برگزیدن این شیوه زندگی برمی انگیزاند. مشوق برخی، تنها برآوردن نیازهای مادی و دستیابی به رفاه هر چه بیشتر است و برخی به تکامل معنوی خویش می اندیشند و رویکردشان به اجتماع از آن رو است که می دانند بسیاری از فضایل انسانی در اجتماع

به فعلیت می‌رسد. دانشجویان در بخشی از اوقات فراغت خود به انجام کارهای خیریه، بازدید از مکان‌های زیارتی، عضویت در کانون‌ها و انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی - سیاسی دانشگاه، ارتباط صوتی و تصویری با خانواده، هم‌صحبتی با دوستان، ارتباط مجازی با فامیل، بازدید بناهای تاریخی، دیدار اقوام ساکن در شهر یزد می‌پردازند. دانشجویان پیرامون این مضمون می‌گویند:

«بیشترین و بهترین زمان فراغت خودم رو زمانی می‌دونستم که با خانواده تماس تصویری، صوتی و حتی پیامکی داشتم و از اون‌ها و حال و احوالشون خبر می‌گرفتم (مصاحبه‌H).
تماس تصویری می‌گرفتم و از تمام کارایی که توی روز انجام داده بودن و تمام اتفاقی که افتاده بود می‌پرسیدم و اونا برام تعریف می‌کردن و بالعکس اونا هم از روزی که گذروندم می‌پرسیدن و منم برایشون همه چیزو تعریف می‌کردم (مصاحبه‌H). به دو تا خانواده‌ای که از فامیل توی شهر یزد داریم سر می‌زدم و به کمی از دلتنگیم رو در کنار اونا رفع می‌کردم (مصاحبه‌K). وقتی که اوقات فراغتی پیدا می‌کردم یک گوشه از گلخونه می‌نشستم و برای خودم و گل‌ها کتاب می‌خوندم (مصاحبه‌D).»



شکل (۱): ساختار اساسی تجارب زیسته دانشجویان دختر خوابگاهی پیرامون پدیده اوقات فراغت (مضامین/تم‌ها)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، مطالعه پدیده اوقات فراغت دانشجویان دختر خوابگاهی در دوره کارشناسی دانشگاه یزد بود. مسئله فراغت برای دانشجویان، اهمیت زیادی دارد و اگر فراغت متناسب آن‌ها فراهم نشود، دانشجویان به ناهنجاری‌های زیادی گرایش پیدا می‌کنند. پدیده فراغت، پدیده‌ای است که عوامل بسیاری نظیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، جامعه‌شناختی، شخصیتی و ویژگی‌های روان‌شناختی در آن مؤثرند.

یکی از سؤالات پژوهش این بود که دانشجویان دختر خوابگاهی دانشگاه یزد چه تجارب و ادراکات مثبت و منفی از اوقات فراغت خود در خوابگاه دارند؟ طبق یافته‌های پژوهش، تجارب و ادراکات مثبت خوابگاه بر دانشجویان شامل تعامل دانشجویان با دوستان، خانواده، انعطاف‌پذیری، شخصیت فردی، آشنایی با فرهنگ اقوام و تفکرات مختلف، افزایش روحیه جمع‌گرایی و همکاری و مشارکت‌پذیری، یادگیری و تقویت روحیه و انجام کار گروهی، افزایش مسئولیت‌پذیری، یادگیری صرفه‌جویی، یادگیری مدیریت هزینه، سپری کردن اوقات خوش با دوستان است. از سویی این دانشجویان تجارب و ادراکات منفی نیز از محیط خوابگاهی دارند که شامل مواردی نظیر مواجهه با آسیب‌های مختلفی چون اعتیاد و گرایش‌های جنسی نامتعارف در برخی موارد، وجود قوانین دست‌وپاگیر خوابگاهی، وجود خلأهای روانی در خوابگاه نظیر دلتنگی، اضطراب، تنگناهای مالی، دوستی‌های نامتعارف، کم‌رنگ شدن آزادی‌های فردی، دوستی با جنس مخالف، تبعات روحی آن، مواجهه با عقاید و آداب افراطی برخی افراد، کمبود تسهیلات و تجهیزات خوابگاهی و امکان عدم برنامه‌ریزی صحیح برای امور شخصی می‌شود. نتایج این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش پاپی نژاد و همکاران (۱۴۰۰) که نشان دادند بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت دانشجویان حاکم است، همسویی دارد. به‌طور کلی چنین می‌توان گفت که اوقات فراغت برای دانشجویان دختر دانشگاه یزد، تجارب مثبت و منفی در پی داشته است و هر دو به یک‌میزان بیان شده‌اند؛ اما نکته مورد نظر آن است که برخی تجارب منفی و ناهنجاری‌های اخلاقی می‌تواند تأثیری منفی بر روحیات، شخصیت، خلیات و اخلاق و منش دانشجویان بگذارد و ادامه این روند در خوابگاه دختران، می‌تواند بر این قشر تحصیل‌کرده، تأثیری مخرب و عمیق‌تر بگذارد و آنان را با بزهکاری بسیار و آسیب‌های دوجندان مواجه کند. عدم توجه صحیح به گذراندن اوقات فراغت می‌تواند سبب درون‌گرایی^۱، انزوا^۲، نداشتن خلاقیت، شرم و کم‌رویی و خجالت دانشجویان شود؛ لذا پیشنهاد آن

1. Introversion

2. Isolation

است که در خوابگاه‌ها، تفریحات دسته‌جمعی بیشتری از طرف مدیران فرهنگی خوابگاه‌ها صورت گیرد تا خلأهای روانی دانشجویان برطرف شود.

یکی دیگر از سؤالات پژوهش این بود که دانشجویان دختر خوابگاه دانشگاه یزد چه نیازهایی را در حوزه اوقات فراغت ابراز می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که عمده نیازهای دانشجویان شامل موارد زیر است: فراهم آوردن امکانات دانشجویی - تفریحی چون سالن‌های ورزشی، ایجاد فضای جمعی مناسب در خوابگاه، ایجاد مراکز مشاوره حرفه‌ای برای دانشجویان، فراهم‌آوری مراکز تفریحی رفاهی در خوابگاه، فراهم‌آوری استفاده از خدمات شهری در محیط خوابگاهی مانند پارک و فضای سبز، فراهم‌آوردن وسایل تفریحی در محیط دانشگاهی مانند دوچرخه‌سواری و دستگاه‌هایی برای ورزش‌های هوازی، ایجاد کارگاه‌های آموزشی، فراهم‌آوری زمینه مشاغل در خوابگاه‌ها برای دانشجویان و بالتبع، ایجاد درآمدزایی برای آن‌ها، وجود مرکز مطالعه و کتابخانه در خوابگاه، ایجاد مکان‌هایی برای ورزش و استراحت با تجهیزات برای دانشجویان در محیط خوابگاهی، ایجاد تفریحات دسته‌جمعی برای دانشجویان، کاهش محدودیت‌های رفت‌وآمد در ساعات خاص، محدودشدن تعداد دانشجویان خوابگاهی در هر اتاق برای زمان استراحت و اوقات فراغت. یافته‌های این بخش نشان داد که عمده نیازهای دانشجویان، بر محوریت نیازهای اولیه‌ای چون امور رفاهی و وجود امکانات و تجهیزات با بیشترین مضمون فرعی (۹) متمرکز است. با فراهم کردن امکانات و تأمین بودجه کافی می‌توان اقدامات مؤثری در غنی‌سازی اوقات فراغت دانشجویان انجام داد. در نتیجه، برای غنی‌سازی اوقات فراغت دانشجویان، توجه به نیازهای درونی آنان، ایجاد امکانات و برنامه‌ریزی دقیق در امور فوق‌برنامه دانشگاه می‌تواند در ایجاد انگیزه و تحرک بدنی آنان مؤثر باشد. نتایج این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش افراسیابی و مداحی (۱۳۹۵)، که نشان دادند محدودیت امکانات ورزشی در دانشگاه سبب تفریحات - فراغت منفعلانه و مصرف دخانیات دانشجویان شده است، همسویی دارد. همچنین با نتایج پژوهش ابراهیم (۲۰۲۰)، که نشان داد مشکلات اقتصادی به‌عنوان مانع عمده گذراندن اوقات فراغت دانشجویان است، همسویی دارد. همچنین، کمبود امکانات تفریحی در فضای خوابگاه، دانشگاه و نیز در شهر یزد از دیگر نیازهای دانشجویان بود، نیازهای اقتصادی و مالی دانشجویان نیز از دغدغه‌های اساسی است که مطرح شده است، بنابراین با توجه به آنکه این قشر تحصیل کرده جهت تمرکز بر تحصیلات، عدم وجود دغدغه معیشتی هم مهم می‌باشند، برای رفع این مسئله می‌توان فرصت‌های اشتغال و کارآفرینی را در ایام فراغت دانشجویان مغتنم شمرد.

سؤال دیگر پژوهش این بود که دانشجویان دختر خوابگاهی دانشگاه یزد به چه نحوی (روشی) اوقات فراغت خوابگاهی خود را می‌گذرانند؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که: سرگرمی، رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی چون گوشی و لپ‌تاب، تماشای فیلم و مطالعه کتاب‌های الکترونیکی، آشپزی، ورزش کردن در حیاط دانشگاه و گاهی با وسایل ورزشی خوابگاه، استفاده از بازی‌های جمعی، دورهمی خوابگاهی، گردش‌های دسته‌جمعی در بیرون از خوابگاه مانند پارک، کوهنوردی، شهربازی، طبیعت‌گردی، پاساژ گردی؛ جذب‌شدن در انجمن‌های دانشجویی مانند امور خیریه، بازیگری، تئاتر، دورهمی در داخل خوابگاه، گردش‌های دسته‌جمعی در بناهای تاریخی، رفتن به کافه‌ها و رستوران‌ها، انجام طراحی و نقاشی، طراحی لباس، پرورش گیاه، صحبت کردن با دوستان، نویسندگی، حل جدول، گوش‌دادن به موسیقی و تمرین آن، رفتن به کلاس‌هایی در خارج از دانشگاه مانند کلاس زبان و موسیقی، عکاسی، انجام تکالیف درسی و مطالعه آن در زمان فراغت، نویسندگی و ترجمه، انجام فعالیت‌های هنری، انجام سرگرمی‌هایی چون شطرنج، استراحت و خواب در زمان فراغت، پیاپی‌روی در محوطه خوابگاه، یزدگردی و مشاهده بناهای قدیمی و تاریخی یزد، رفتن به استخر دانشگاه و شنا، اوقات فراغت خود را می‌گذرانند. علاوه بر این، دانشجویان با عضویت در انجمن‌های دانشگاهی و انجام فعالیت‌های فرهنگی، زمان خود را سپری می‌کنند. به‌صورت فردی گذراندن اوقات فراغت ویژگی‌های بارز فراغت دانشجویان است و بازی‌های رایانه‌ای و موبایلی، فضای مجازی، اتاق‌های گفتگوی اینترنتی، جایگزین بازی‌های جمعی و سنتی شده‌اند. نتایج این بخش از پژوهش با نتایج پژوهش مقصودی و همکاران (۱۳۹۴) همسویی دارد که نشان دادند رسانه‌ای و طبقاتی شدن، خانگی و فردی شدن گذراندن اوقات فراغت از دیگر ویژگی‌های بارز فراغت در ایران معاصر به شمار می‌آید. به‌صورت کلی، یافته‌های این بخش نشان داد که عمده شیوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر خوابگاهی در دانشگاه یزد با بیشترین مضمون فرعی (۱۶) بر تفریح و سرگرمی متمرکز است؛ لذا با توجه به آنکه شهر یزد، فضای مناسبی برای تفریح دارد، بیشترین زمان دانشجویان در دانشگاه یزد به مشاهده بناهای تاریخی، محله‌های قدیمی، کافه گردی‌ها و گاهی پاساژ گردی‌ها و کوهنوردی است. برخی دانشجویان نیز، بیشترین زمان خود را در بیرون از خوابگاه به کلاس‌های زبان، موسیقی و تئاتر اختصاص می‌دادند. در داخل خوابگاه دانشگاه یزد هم به این دلیل که محوطه فضای سبز و فضای خوابگاه و دانشگاه مکان مناسبی است، لذا اوقات فراغت دانشجویان، بیشتر به گذراندن در محوطه خوابگاه، ورزش در فضای خوابگاهی، دورهمی‌ها و بازی‌های دسته‌جمعی سپری می‌شود. نتایج این بخش، با نتایج پژوهش ثناگو و همکاران (۱۳۸۹) مطابق است بر اساس نتایج آنها، ۲۷/۲ درصد از دانشجویان،

اوقات فراغت خود را صرف اینترنت کرده و بقیه افراد، فراغت خود را صرف خواب، تماشای فیلم، بازی‌های الکترونیکی و تفریح می‌کنند. همچنین یافته‌های این بخش، با نتایج پژوهش ویرا و همکاران (۲۰۱۸) که معتقدند فعالیت‌های ورزشی، اجتماعی، فکری و هنری بیشترین موارد برای گذراندن اوقات فراغت دانشجویان است، همسویی دارد.

مطابق با نظریه‌های مرتبط با موضوع پژوهش، خوابگاه و زندگی دانشجویی، می‌تواند محلی برای افزایش رشد و یادگیری افراد باشد و زندگی جمعی، طبق نظریه جامعه‌شناسان می‌تواند انسان را بر طبق ساختار جمعی رشد دهد، کمالینکه در کنار این مسائل، انسان می‌تواند به صورت فردی چارچوب‌های خود را داشته باشد. خوابگاه‌های دانشجویی و زندگی دانشجویی می‌تواند هم موجب تکامل انسانی و هم عامل آسیب باشد، خوابگاه به مانند فرصت به شمار می‌آید و دانشجو در این مسیر، تجرب بسیار کسب کند و رشد شخصیتی داشته باشد، اما علاوه بر آن، عوامل منفی بسیاری می‌تواند بر افراد تأثیرگذار باشند. خوابگاه می‌تواند محیطی مناسب برای اوقات فراغت دانشجویان باشد و دانشجویان می‌توانند به بهترین نحو از محیط خوابگاهی استفاده کنند؛ اما محیط خوابگاه، با تمامی نقاط مثبت، نقاط ضعفی نیز دارد که باید مدیریت شود تا دانشجویان در زمان فراغت و مواجهه با بحران‌های روحی و دلتنگی‌ها و در مواجهه با بسیاری از مسائل خود، گرفتار آسیب و بزهکاری نشوند و بتوانند از ایام جوانی خود به بهترین نحو بهره گیرند؛ لذا برای جلوگیری از چالش دانشجویان در زمان فراغت در خوابگاه، توجه به نیازهای دانشجویان (نیازسنجی) ضرورت دارد تا بتوان با پر کردن زمان فراغت آن‌ها به بهترین نحو، هم به پیشرفت و شکوفایی استعداد نسل جوان کمک کرد و هم آنکه بتوان از انحراف این نسل جوان و پیامدهای منفی اوقات فراغت در امان بود؛ لذا با توجه به این نتایج، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاری آموزشی به نحوی باشد که دختران در شهرهای خود یا شهرهای نزدیک به محل سکونتشان درس بخوانند تا از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و ناهنجاری رفتاری در امان بمانند. امکانات خوابگاهی متناسب با نیازهای دانشجویان افزایش پیدا کند. از جمله نیازهای عمده دانشجویان، برگزاری تفریحات دسته‌جمعی مانند جشن‌ها، همایش‌ها و فعالیت‌های دسته‌جمعی، ایجاد امکانات و خدمات رفاهی بیشتر برای دانشجویان در خوابگاه است. نظیر وسایل ورزشی، ایجاد محیط‌هایی در خوابگاه برای ورزش و تفریح و نیز مکان‌هایی برای ایجاد اشتغال دانشجویان در محیط خوابگاهی در زمان فراغت.

محیط خوابگاهی برای برخی دانشجویان، محیطی طاقت‌فرسا به حساب می‌آید و زندگی جمعی برای برخی بسیار سخت است، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌هایی برای دانشجویان برگزار شود تا دانشجویان بتوانند با محیط‌های جمعی و دغدغه‌های زندگی دانشجویی و خوابگاهی آشنا شوند و از طرفی نیز از اوقات فراغت خویش، به بهترین نحو ممکن استفاده کنند و دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری در ایام فراغت نشوند.

منابع

- ◀ اشتری ماهینی، مریم، سبحانی نژاد، مهدی، و میرزامحمدی، محمدحسن (۱۳۹۹). بررسی نیازهای اوقات فراغت، رتبه‌بندی و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود برنامه‌های اوقات فراغت دانشجویان دختر پردیس دانشگاه شاهد. دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز.
- ◀ افراسیابی، حسین، و مداحی، جواد (۱۳۹۵). بازنمایی و تبیین نقش اوقات فراغت در اعتیاد به سیگار در میان دانشجویان. برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۷ (۲۶)، ۱۷۸-۱۷۸. Doi: 10.22054/qj.2016.4974.
- ◀ امیری، سید محمدمهدی، جمشیدیان، لیلا، ترک فر، احمد، و آروین، حمید (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر ماندگاری فرهنگ اوقات فراغت ورزشی سالمندان در پی شیوع ویروس کوئید-۱۹. پژوهش در ورزش تربیتی، ۸ (۲۱)، ۱۶۰-۱۳۹. Doi: 20.1001.1.25382721.1399.8.21.6.6.
- ◀ پاپی نژاد، شهربانو، تاج‌الدین، محمدباقر، و محدثی گیلوایی، حسن (۱۴۰۰). مطالعه تجربه زیسته نومکانی دختران ساکن شهر تهران. مطالعات راهبردی زنان، ۲۴ (۹۴)، ۷۴-۵۱.
- ◀ تابعیان، حسن، جهانگیری، جهانگیر، زهری بیدگلی، سید محسن، و زراور، فروزنده (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی سبک‌های زندگی بهنجار و نابهنجار دختران: مطالعه موردی دختران ورزشکار، زن و جامعه، ۴ (۱۴)، ۳۱-۱.
- ◀ تندنویس، فریدون، و زارعی، علی (۱۳۸۲). مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان علوم پزشکی با دانشجویان غیرپزشکی و آزاد، علوم حرکتی و ورزش، ۲ (۲)، ۲۵-۱۸.
- ◀ ثناگو، اکرم، جویباری، لیلا، کاووسی، علی، حسابی، مهدی، و سبزی، زهرا (۱۳۸۹). نحوه گذراندن اوقات فراغت دانشجویان در برخی دانشگاه‌های استان گلستان، دانشکده پرستاری و مامایی بویه گرگان، ۷ (۲)، ۷۵-۶۵.
- ◀ جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو. ترجمه لیلا جوهرافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- ◀ حسینی، سید محمدصادق، سرحدی، محسن، و نورانی قراقرع، سحر (۱۳۹۸). همبستگی استفاده از زمان با کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در دانشجویان دختر خوابگاهی. مدیریت ارتقای سلامت، ۸ (۳)، ۵۲-۴۶.

◀ حضوری، محمد، آصفری، محدثه، اکبری، ولی اله، شاه سیاه، مرضیه، اسماعیلی، معصومه، و رمضان‌پور، الهام (۱۳۹۹). همبستگی دریافت گروه‌های غذایی با افسردگی در دانشجویان دختر ساکن خوابگاه دانشگاه علوم پزشکی قم. *مجله دانشگاه علوم پزشکی قم*، ۱۴(۹)، ۳۸-۲۸. 10.52547/qums.14.9.28 Doi.

◀ حیدری نژاد، صدیقه، و لسانی جویباری، فرزانه (۱۳۸۸). بررسی میزان رضایتمندی دانشجویان ساکن در خوابگاه‌های دانشجویی دانشگاه شهید چمران اهواز از فعالیت‌های فوق‌برنامه ورزشی، پژوهشنامه مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، ۵(۹)، ۱۴-۱.

◀ دومازدیه، ژوفر (۱۳۵۲). زمان فراغت از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسانه، ترجمه آدینه، فرهنگ و زندگی، ۱۲، ۱۳-۲۳.

◀ رحیمی، امیر حسام، خیامیان، زهره، قهرمان تبریزی، کوروش، و شریفیان، اسماعیل (۱۳۹۶). مقایسه عوامل مؤثر بر توسعه ورزش همگانی در خوابگاه‌های دانشجویی، پژوهش در ورزش تربیتی، ۵(۱۳)، ۱۹۲-۱۷۵. Doi: 10.2089/res.2017.3512.1241.

◀ رفعت جاهد، مریم، رشوند، مرجان، و شهیدی زندی، مریم (۱۳۸۹). تبیین جامعه‌شناختی فعالیت‌های فراغتی دختران جوان با تأکید بر عوامل آسیب‌شناختی آن، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳(۵۰)، ۱۰-۲۹. Doi: 20.1001.1.20082827.1389.13.50.3.6.

◀ ساعتچیان، وحید، میرزاده، زهرا سادات، و صدوقی نوقابی، سیما (۱۳۹۶). ارتباط مهارت‌های اوقات فراغت ورزشی با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دختر دانشگاه بین‌المللی امام رضا^(ع)، *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد مؤسسه آموزش عالی امام رضا^(ع)*، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی.

◀ سبحانی نژاد، مهدی، و زراعتی، محسن (۱۳۹۴). تأثیر آموزش مهارت‌های اجتماعی بر رشد سازگاری فردی دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی مازندران، پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۲(۲)، ۱۷۴-۱۶۳. Doi: 10.2070/2.7.163.

◀ کوزر، لوئیس (۱۳۸۰). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

◀ کیان، مرجان (۱۳۹۴). نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان و رابطه آن با متغیر جنسیت (مطالعه مورد: پردیس دانشگاه خوارزمی، پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۱۲(۱)، ۱۶۴-۱۵۱. Doi: 10.22070/2.6.151.

◀ محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی*، ضد روش، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

◀ محمدپور، فهیمه (۱۳۹۹). مدیریت زمان و اوقات فراغت در دانشجویان خوابگاهی با توجه به تعالیم قرآنی، *مجله مطالعات قرآنی*، ۴۴(۱۱)، ۳۶۹-۳۴۵.

◀ مقصودی، سوده، عبدالحسینی، زهرا، و سلیمانی، زینب (۱۳۹۲). بررسی نحوه گذران اوقات فراغت و روند تغییرات آن در ایران، *کنگره ملی اوقات فراغت و سبک زندگی جوانان*.

- ◀ منصوری، مریم، فرزانه، فرزانه، و حمیدی، مهرزاد (۱۳۹۹). مدل پارادایمی گذران اوقات فراغت دانشجویان، پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، ۱۲(۴)، ۱۴۰-۱۲۵.
- ◀ موسوی، سید حسین، و کردلو، حسین (۱۳۹۶). بررسی راهکارهای غنی‌سازی اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، فصلنامه علوم ورزش، ۹(۲۵)، ۸۲-۶۱. Doi: 20.10.61-82.01.1.20087624.1396.9.25.4.8.
- ◀ وهستانی، حسینعلی، و خلیل‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۸). پژوهشی در اوقات فراغت و راه‌های بهره‌وری از آن، مشهد: تیهو.
- ◀ هی‌وود، لس و همکاران (۱۳۸۰). اوقات فراغت، ترجمه محمد احسانی، تهران: امید دانش.
- ▶ Aitchison, C & M leod, N.E. (2000). *Leisure and Tourism Landscape*, Routledge.
- ▶ Arent, S.M, Landers D.M, Etnier J.L. (2000). The effects of exercise on mood in older adults: A meta analytic review. *Journal of Ageing and Physical Activity*, 8(4), 407-430. Doi: 10.1123/japa.8.4.407
- ▶ Braun, V. and Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2). pp. 77-101. ISSN1478-0887
- ▶ Camacho-Murillo, A., Gounder, R., & Richardson, S. (2021). Regional destination attributes that attract domestic tourists: the role of man-made venues for leisure and recreation. *Heliyon*, 7(6), e07383. Doi: 10.1016/j.heliyon.2021. e07383.
- ▶ Chang, L. C., Dattilo, J., Hsieh, P. C., & Huang, F. H. (2021). Relationships of leisure social support and flow with loneliness among nursing home residents during the COVID-19 pandemic: An age-based moderating model. *Geriatric Nursing*, 42(6), 1454-1460. Doi: 10.1016/j.gerinurse.2021.08.014.
- ▶ Comber, S., Arribas-Bel, D., Singleton, A., & Dolega, L. (2020). Using convolutional autoencoders to extract visual features of leisure and retail environments. *Landscape and Urban Planning*, 202, 103887. Doi: 10.1016/j.landurbplan.2020.103887.
- ▶ Escaron, A. L., Vega-Herrera, C., Martinez, C., Steers, N., Lara, M., & Hochman, M. (2021). Impact of a school-level intervention on leisure-time physical activity levels on school grounds in under-resourced school districts. *Preventive*

medicine reports, 20(22), 101377. Doi: 10.1016/j.pmedr.2021.101377.

➤ Green, E. & S. Hebron, & D. Woodward .(1990). *Women's Leisure, what leisure*, London, Macmillan.

➤ Haase A, Steptoe A, Sallis J, Wardle J .(2004). Leisure-time physical activity in university students from 23 countries: associations with health beliefs, risk awareness, and national economic development. *Prev Med*, 39(1), 182-190. Doi: 10.1016/j.ypmed.2004.01.028.

➤ Hargreaves, j. (1989). *The promise and problems of women's leisure and sport, in Leisure for Leisure*, Venture publishing: State Collage.

➤ Ibrahim, Mohammad .(2020). The Ways of Spending Leisure time by Students of Bamyan University. <https://www.researchgate.net/publication/340173706>

➤ Karaderi, Birkan .(2021). Leisure Time Spending Tendencies of University Students: The Case of TRNC. *Asian Journal of University Education*, 17(3), 41-50. Doi: 10.24191/ajue.v17i3.14524.

➤ Opić, Siniša & Đuranović, Marina .(2014). Leisure Time of Young Due to Some Socio-demographic Characteristics. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 159. 546-551. Doi: 10.1016/j.sbspro.2014.12.422.

➤ Sukys, S., Cesnaitiene, V. J., Emeljanovas, A., Mieziene, B., Valantine, I., & Ossowski, Z. M .(2019). Reasons and barriers for university students' leisure-time physical activity: Moderating effect of health education. Perceptual and motor skills, 126(6), 1084-1100. Doi: 10.1177/0031512519869089.

➤ Vieira, J. L., Romera, L. A., & Lima, M. C. P .(2018). Leisure among university students in the healthcare area: a review of the literature. *Ciência & Saúde Coletiva*, 23, 4221-4229. Doi: 10.1590/1413-812320182312.31012016.

واکاوی روایت خانواده‌ها از زندگی با فرد معتاد: مطالعه‌ای کیفی

زینب جهاندار لاشکی*

چکیده

خانواده نیز مانند هر نهاد اجتماعی در معرض آسیب‌های زیادی قرار دارد و از جمله آسیب‌هایی است که بیش از همه خانواده را درگیر می‌نماید، اعتیاد یکی از افراد خانواده است و خصوصاً اگر اعتیاد از سوی پدر و مادر باشد آن چنانکه بیشترین انرژی خانواده جهت بهبودی یا تحمل فرد معتاد در خانواده صرف می‌شود. در این مطالعه تلاش گردید سوژه‌ها یا همان خانواده‌هایی که حداقل یکی از اعضای خانواده مصرف‌کننده مواد مخدر و روان‌گردان می‌باشد، با اتخاذ رویکردی کیفی و تحلیل تماتیک مورد واکاوی و تبیین قرار بگیرد. این مطالعه با مصاحبه عمیق از میان ۲۲ نفر از خانواده‌های معتادینی که در شهر تهران زندگی می‌کنند، انجام شده است. یافته‌های مطالعه منجر به شناسایی چهار مضمون اصلی در حوزه آسیب‌های مبتلا به خانواده معتادان از پدیده اعتیاد شده که شامل آسیب‌های معطوف به امر اجتماعی و خانوادگی، آسیب‌های روحی-روانی، آسیب‌های معطوف به امر جنسی، آسیب‌های معطوف به اقتصاد و آسیب‌های معطوف به نقش‌های فردی-اجتماعی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، اعضای خانواده‌های افراد معتاد؛ از آشفتگی‌های روحی و روانی و درد و ترومای خانوادگی ناشی از زندگی با فرد معتاد سخن به میان آوردند و خود را قربانی خشونت اعضای معتاد خانواده خود می‌دانند اعتیاد هر عضوی از خانواده، بقیه اعضای خانواده را چنان درگیر آسیب‌های ناشی از اعتیاد می‌نماید که همه وجوه زندگی خانوادگی را در برمی‌گیرد و سلامت همه اعضا را به خطر می‌اندازد.

واژگان کلیدی

خانواده معتادان، پیامدهای اعتیاد، سوء مصرف مواد، کارکرد خانواده، نقش خانواده.

۱- مقدمه و بیان مسئله

مهم‌ترین نهاد و رکن اساسی هر جامعه‌ای به‌یقین خانواده است، در هر جامعه‌ای چنانچه خانواده دچار آسیب شود همه نهادهای اجتماعی دیگر از کارکرد استاندارد و درست خود خارج خواهند شد به این دلیل که نیروهای انسانی هر نهاد و سازمانی از نهاد خانواده تغذیه خواهد شد. خانواده نیز مانند هر نهاد اجتماعی در معرض آسیب‌های زیادی قرار دارد و ازجمله آسیب‌هایی است که بیش از همه خانواده را درگیر می‌نماید، چنانچه شیرازه خانواده را به‌هم‌ریخته و کارکرد خانواده را مختل می‌نماید، اعتیاد یکی از افراد خانواده است و خصوصاً اگر اعتیاد از سوی پدر و مادر باشد. اعتیاد پدیده‌ای است که جوامع بشری را با چالش‌های زیاد مواجه ساخته است نگرانی عمومی در مورد عوارض جانبی اعتیاد در کل جامعه در حال افزایش است. عواقب اعتیاد، نه تنها برای فرد معتاد، بلکه برای تک‌تک اعضای خانواده و وضعیت رفاه و زندگی خانواده‌ها تأثیرگذار است. (Schanche, Sagvaag & Fauske, 2015: 196).

مطابق تعریف مسئله اجتماعی، اعتیاد جدی‌ترین مسئله اجتماعی ایران می‌باشد و آثار روحی و روانی و جسمی اعتیاد از شخص معتاد آغاز و به خانواده کشیده می‌شود که به تخریب خانواده‌ها و جوامع می‌انجامد. پژوهش‌های زیادی رابطه قوی بین اختلال در روابط خانوادگی و اعتیاد به مواد مخدر را شناسایی کرده‌اند (Schafer, 2011). خانواده با نقشی که در حفظ آداب و سنن فرهنگی و انتقال آن به نسل‌های آینده دارد، فرهنگ را زنده نگه می‌دارد؛ بنابراین خانواده را می‌توان به‌گونه‌ای نماینده جامعه دانست و ناتوانی خانواده در اجرای کامل کارکردهایش گویای این واقعیت است که جامعه نیز به اهداف خود نخواهد رسید؛ زیرا هر جامعه‌ای می‌کوشد تا نسل‌هایی بالنده و متفکر پرورش دهد و هسته این بالندگی در درون خانواده شکوفا می‌شود (آقا بخشی، ۱۳۷۷: ۴۹). سوءمصرف مواد مخدر می‌تواند برای خانواده معتادین پیامدهای ناگواری در پی داشته باشد و سبب گسستگی خانوادگی شود. بر اساس مطالعات انجام‌شده ۳۴ درصد طلاق‌های کشور ناشی از اعتیاد و مسائل مرتبط با مواد مخدر است (راسخ و پناه‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴). محیط خانواده‌هایی که والدین مصرف‌کننده مواد و الکل دارند، با کشمکش، تنش و آشفتگی زیادی همراه است که اثرات منفی زیادی بر زندگی فرزندان می‌گذارد.

خانواده با حضور شخص معتاد در درون خود با چالش‌های اخلاقی، بهداشتی، انگ اجتماعی و معضلات اقتصادی و روانی زیادی روبرو است که بسیاری از مواقع زیر بار این مصائب نمی‌تواند دوام بیاورد. همچنین وجود بیماری مزمن و جدی همچون اعتیاد در بین اعضای خانواده به‌طور معمول

نه تنها تأثیر عمیقی بر سیستم خانواده، نقش‌ها، عملکرد و کیفیت زندگی اعضای خانواده می‌گذارد بلکه می‌تواند آثاری بر اجتماع نیز بر جای بگذارد (آسمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۹). شخص معتاد در حالی که به جسم و جان خود صدمه و آسیب می‌زند، به صورت غیرمستقیم به خانواده و در سطح وسیع‌تر به جامعه نیز آسیب وارد می‌کند. آمار نگران‌کننده شیوع و رشد اعتیاد در میان مردان و زنان جامعه ایرانی در دهه اخیر، تغییر الگوی مصرف اعتیاد از مواد سنتی به مواد صنعتی، پایین آمدن میانگین سن اعتیاد و زنانه‌تر شدن آن، زنگ خطری برای سلامت خانواده‌ها و آسیب نهاد خانواده از پدیده اعتیاد است. آمارها نشان می‌دهد هر سال به تعداد مصرف‌کنندگان مواد مخدر در کشور افزوده می‌شود. آسیب‌های ناشی از اعتیاد یکی از اعضای خانواده، همه اعضای خانواده را با مسائل عدیده‌ای روبرو می‌کند و اگر این اعتیاد از سوی والدین باشد آسیب‌های بیشتری متوجه نهاد خانواده می‌باشد. سبک‌های تربیتی والدین، وجود روابط گرم و صمیمی، حمایت خانواده و ثبات رفتاری در اعمال مقررات و قوانین خانواده از طرف والدین می‌تواند به عنوان سپر حفاظتی در محیط‌های اجتماعی پرخطر عمل نماید (پاسیانی اردبیلی، مهدی زاده و قنبری، ۱۳۹۷: ۱۶).

وجود فرد معتاد در خانواده، زندگی هر یک از افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که سایر اعضای خانواده مجبور می‌شوند که تغییراتی در زندگی خود ایجاد کنند تا بتوانند با اثرات اعتیاد مواجه شوند. به بیان دیگر خانواده‌ها، قربانیان پنهان مصرف مواد مخدر هستند. زنان دارای همسر معتاد، به دلیل کم‌رنگ شدن نقش مرد خانواده به تنهایی به مدیریت خانواده و کنترل مسیر حیات خانواده اقدام می‌کنند. این شرایط به مرور سبب بروز انواع فرسودگی در آن‌ها شده و کیفیت زندگی آن‌ها را به شدت کاهش می‌دهد (زاروئیان و هنرپروران، ۱۳۹۸: ۱۴). همواره همه اعضای خانواده با احساس ناامنی، اضطراب و ترس از عملکرد نابخردانه فرد معتاد مواجه هستند و نمی‌توانند زندگی عادی داشته باشند؛ بیشترین انرژی آن‌ها جهت بهبودی یا تحمل فرد معتاد در خانواده صرف می‌شود.

خانواده‌های مصرف‌کنندگان مواد مخدر غالباً در برنامه‌ریزی و ارائه خدمات نادیده گرفته می‌شوند و با عدم آگاهی از نیازهای آنان، از سوی هیچ ارگان و تشکیلاتی مورد حمایت قرار نمی‌گیرند در حالی که از نظر روانی، اجتماعی و اقتصادی نیازمند حمایت از سوی جامعه هستند. در این پژوهش آسیب‌های اعتیاد زنان و مردان در خانواده از منظر پاسخ‌گویی که یک یا بیشتر از یک نفر از اعضای خانواده آنان معتاد به مواد مخدر و روان‌گردان‌ها هستند مورد واکاوی قرار گرفت.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

محمدخانی و نوری (۱۳۹۱) در کتاب خود با عنوان «پیشگیری اولیه از اعتیاد با تمرکز بر خانواده»، عنوان می‌کند که علت سوءمصرف مواد، عمیقاً در آشفتگی خانواده ریشه دارد. سوءمصرف مواد یک بیماری خانوادگی ناشی از سبک زندگی است که از علل محیطی خانوادگی و ژنتیکی تأثیر می‌پذیرد (از این رو برنامه‌های پیشگیری مبتنی بر توانمندسازی خانواده باید در فعالیت‌های پیشگیرانه جامع گنجانده شوند. نکته مهم آن است که هم فضای متشنج و ناامن خانوادگی و هم مشکلات بهداشت روانی فرزندان، به شدت زمینه مناسبی را برای آسیب‌های روانی و اجتماعی به خصوص اعتیاد، بزه کاری و بی‌بندوباری آماده می‌کند. در چنین فضاهای خانوادگی، روابط اعضای خانواده به جای آن که پرورنده و آرامش‌دهنده باشد، به شدت منفی می‌شود و رابطه بین والدین و فرزندان به شدت مختل می‌شود. فاصله گرفتن فرزندان از والدین، یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز آسیب‌های روانی اجتماعی و به خصوص اعتیاد است. یکی از عوامل محافظ در مقابل اعتیاد و سایر آسیب‌های روانی اجتماعی، ارتباط خوب با والدین و اعضای خانواده است. به همین دلیل، ضروری است والدین با مهارت حل اختلاف و تعارض آشنا باشند تا هنگام بروز اختلاف‌ها و تعارض بتوانند به خوبی آن را حل کنند. آنچه مسلم است این که اگر اختلاف و تعارض به درستی حل شود و برخورد مناسبی با آن‌ها انجام شود نه تنها عواقب و پیامدهای منفی به همراه نخواهد داشت بلکه به فرصتی برای رشد و چالشی سازنده نیز تبدیل خواهد شد. آنچه کمک می‌کند تا نتیجه اختلاف و تعارض به رشد و سازندگی ختم شود، مهارت حل اختلاف و تعارض است.

متقی و قمصری (۱۳۹۸) در یک پژوهش کیفی با عنوان «اعتیاد والدین، مشکلات فرزند پروری و آسیب‌شناسی روانی در فرزندان»، تأثیرات آسیب‌زای اعتیاد بر افراد در نقش والد را بررسی نموده و سپس پیامد این تأثیرات را بر شکل‌گیری مشکلات و اختلالات مختلف در فرزندان والدین معتاد نشان دادند و یافته‌ها بیانگر این بود که احتمال رشد اختلالات روانی و مشکلات اجتماعی، ارتباطی و هیجانی مختلف در فرزندان والدین معتاد، بیشتر از جمعیت عادی است. از جمله اینکه، این کودکان عملکرد تحصیلی پایین‌تر از سطح عادی دارند، افت تحصیلی در آن‌ها بیشتر مشاهده می‌شود و معمولاً با سیستم مدرسه مشکل دارند.

یافته‌های تحقیق فتحی و خاک‌رنگین (۱۳۹۷) با عنوان «تجارب و چالش‌های کودکان دارای پدر مصرف‌کننده مواد (یک مطالعه پدیدارشناسی)» نشان داد که کیفیت روابط کودکان و والدین و همچنین اعضای خانواده رضایت‌بخش نیست. خشونت خانگی یکی از مشکلات شایع این نوع خانواده‌ها محسوب می‌شود و کودکان از عوامل محافظتی تاب‌آوری محروم هستند. هفت مقوله اصلی در خصوص مشکلات کودکان به‌دست‌آمده در این تحقیق شامل: نگرش منفی به خود، آزار و اذیت توسط اعضای خانواده و دیگران، طرد و انزوا، بی‌برنامگی و روزمرگی، پذیرش قهرمان نگون‌بخت، درام هرج‌ومرج در خانواده و اختلال حمایت والدین می‌باشد.

بر اساس مطالعه توصیفی-تحلیلی نریمانی، علایی، حاجلو و ابوالقاسمی (۱۳۹۳)، در تمام ابعاد کیفیت زندگی، دختران افراد معتاد وضعیت بهتری نسبت به پسران دارند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان داد بین هر چهار بعد کیفیت زندگی با سن، جنسیت، تعداد افراد خانواده (پرجمعیت یا کم‌جمعیت بودن خانواده) و نیز نوع ماده مصرفی توسط والدین (مواد سبک یا سنگین) ارتباط آماری معنی‌داری برقرار است. همچنین، کیفیت زندگی ۷ درصد فرزندان افراد معتاد بالا، ۲۴ درصد متوسط و کیفیت زندگی ۲۴ درصد در سطح پایین قرار داشته است.

محمدی فر، طالبی و طباطبایی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر عملکرد خانواده در زنان دارای همسر معتاد»، نتیجه گرفتند که آموزش مهارت‌های زندگی می‌تواند به‌عنوان یکی از روش‌های مؤثر در خانواده‌های آسیب‌دیده در زمینه اعتیاد مورد استفاده قرار گیرد.

در مطالعه ملایری خواه و همکاران (۱۳۸۷)، با عنوان «مشکلات اجتماعی همسران مردان معتاد در منطقه تحت پوشش مرکز بهداشت شرق تهران» ۶ بحث گروهی متمرکز و ۱۵ مصاحبه فردی عمیق انجام شد. طی این مطالعه ۲۰ مرد معتاد در دو گروه سنی و ۳۳ نفر از همسران مردان معتاد در سه گروه سنی و تحصیلاتی از بین مراجعه‌کنندگان یک مرکز ترک اعتیاد در شرق تهران و درمانگران شاغل در آن مرکز مورد مصاحبه قرار گرفتند و نتایج نشان داد که همسران مردان معتاد یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه‌اند. اکثر افراد به دافعه اجتماعی و برچسب زدن اجتماع اشاره داشتند. پژوهش‌ها بیانگر ویرانی خانوادها در اثر اعتیاد یکی از اعضایشان است (Butler, 2005). بیشتر پژوهش‌ها به بررسی نقش عوامل فردی و خانوادگی و اجتماعی مصرف مواد بر اعتیاد افراد پرداخته است و پژوهش‌های معدودی پیامد اعتیاد و تأثیر آن بر نهاد خانواده از منظر خانواده معتادان را مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش تجربه زیسته اعتیاد در بین خانواده‌هایی که حداقل یکی از اعضای خانواده اعم از پدر، مادر، خواهر، برادر یا فرزندان می‌باشند

مورد مطالعه‌ای کیفی قرار گرفته و روایت آن‌ها از فرآیند درگیری فرد در اعتیاد و درگیری‌های خانواده و اعضای خانواده واکاوی شده است.

۳- ملاحظات نظری

تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است. بنابراین در این گونه تحقیقات، رویکردهای نظری خاص، ماهیت و عملکرد تحقیق را تعیین نمی‌کند؛ اگرچه تعامل میان ایده‌های نظری درباره دنیای اجتماعی و داده‌هایی که راجع به آن وجود دارد، اجتناب‌ناپذیر است (صادقی، جهاندار لاشکی و کلانتری، ۱۳۹۹: ۶۶).

طبق نظریه‌ی دل‌بستگی، دل‌بستگی راهی برای درک توسعه و کیفیت روابط بین اعضای خانواده فراهم می‌کند. والدینی که مصرف‌کننده مواد هستند و در اثر سوءمصرف مواد خلق و خوی آنان تغییر کرده است و زمان زیادی را صرف بهبودی اثرات مواد می‌نمایند، فرصت دل‌بستگی سالم بچه‌هایشان را از دست می‌دهند. همان‌طور که انسان‌ها به یک سیستم ایمنی فیزیولوژیکی نیاز دارند تا با بیماری مقابله کنند، به همین ترتیب، سیستم دل‌بستگی رابطه‌ای، فرزندان را در برابر مشکلات روانی و بیماری محافظت می‌کند. بدون یک سیستم دل‌بستگی سالم، افراد در برابر استرس بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند و بنابراین بیشتر مستعد اضطراب، افسردگی و سایر بیماری‌های روانی هستند. نظریه دل‌بستگی معتقد است که والدین خوب، توانایی فرزندان را در ایجاد دل‌بستگی‌های سالم تحت تأثیر قرار می‌دهند (Lander, 2013: 195; Howsare, and Byrne).

تئوری سیستمی خانواده، بر چگونگی تعامل اجزای سیستم با یکدیگر متمرکز است. در نظریه سیستمی خانواده، خانواده یک سیستم تلقی می‌شود. یکی از مفاهیم کلیدی این نظریه هموستاز است. هموستاز به این ایده اشاره دارد که به دنبال ثبات و تعادل است. ایده هموستاز کلید درک تأثیر مصرف‌کنندگان مواد بر خانواده است که در آن هر عضو خانواده به‌گونه‌ای عمل می‌کند که کل سیستم را در تعادل نگه می‌دارد (همان: ۱۹۶). بر اساس رویکرد سیستمی، خانواده خود یک سیستم است که اعضای آن صمیمانه با هم ارتباط دارند، دارای گذشته مشترک هستند، در عقاید و ارزش‌های خاص با هم سهیم‌اند، نقش‌های ویژه‌ای بر عهده دارند و به شیوه‌ای پیش‌بینی‌شده با یکدیگر تعامل دارند. ارتباط عناصر این سیستم و این تصور که اگر اتفاقی در قسمتی از سیستم رخ دهد بر سایر بخش‌های سیستم هم اثر می‌گذارد کاملاً با تصور از سیستم همخوانی دارد. در رویکرد سیستمی تأثیرات چندگانه‌ی چرخه‌ای بین فرد و عملکرد خانواده مطرح می‌شود (سیار و اقلیما: ۱۳۹۲).

اعتیاد به مصرف مواد می‌تواند کل زندگی فرد را تحت تأثیر قرار داده و اغلب منجر به دامنه وسیعی از رفتارهای بیمارگونه شده، کارکرد طبیعی فرد را در خانواده، محیط کار و اجتماع مختل کند. زیان‌های ناشی از سوءمصرف مواد علاوه بر شخص مصرف‌کننده، به خانواده و دیگران هم سرایت می‌کند، حتی اگر آن‌ها مشکل سوءمصرف مواد نداشته باشند. بیکر^۱ و بوئن^۲ عنوان می‌کنند که رابطه بین اعضای یک خانواده به‌طور مستقیمی با کارکرد هر یک از اعضاء ارتباط دارد و توانایی هر یک از اعضاء برای کارکرد فردی ارتباط مستقیمی با کارکرد کل خانواده دارد. تئوری‌های خانواده‌درمانی نیز بیان می‌کنند که کارکرد خانواده و فرد به هم وابسته‌اند، به این معنا که مشکلات خانواده را منعکس می‌کند و برعکس، اعتیاد نیز از این قاعده مستثنا نیست. زیان‌های ناشی از سوءمصرف مواد علاوه بر مصرف‌کننده به خانواده و دیگران سرایت می‌کنند، حتی اگر آن‌ها مشکل سوءمصرف مواد نداشته باشند (غفاری، رفیعی و ثنایی، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

تئوری برچسب‌زنی نیز استدلال می‌کند که برچسب‌ها توسط افراد دیگر بر فرد زده می‌شود و فردی که برچسب به او زده شد، بر طبق آن خودش را درک و تفسیر می‌کند و به دنبال آن تعیین می‌کند که چگونه رفتار کند (علی‌وردی‌نیا، جان‌علیزاده و جعفری، ۱۳۹۲: ۷). به نظر بیکر، کج‌رو شدن در نتیجه فرایندی اجتماعی - روان‌شناختی صورت می‌گیرد که در این میان فرآیند اجتماعی سازنده کج‌روی، از ویژگی‌های شخصیتی و فردی مجرم مهم‌تر است. طبق این نظر به جای تمرکز بر فرد منحرف یا عمل هنجارشکنی، می‌توان بر این موضوع تأکید کرد که چطور یک گروه اجتماعی، به دیگر افراد یا گروه‌ها به‌منزله منحرف توجه می‌کنند و به عبارتی با انگ‌زنی به آن‌ها، سبب منزوی شدن و طرد آن‌ها می‌شوند (حقی و نجفی اصل، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

ساترلند^۳ نیز معتقد است که تعداد ارتباط‌های انحرافی کج‌روها بیش از ارتباط‌های غیرانحرافی‌شان است. بر این اساس تعامل افراد با کسانی که ایده‌های کج‌رفتارانه دارند، نسبت به افرادی که ایده‌های هم‌نوایانه دارند (ارتباط بیشتر آن‌ها با کج‌رفتاران یا ایده‌های کج‌رفتاری) علت اصلی کج‌رفتاری آن‌هاست (کوهن، ۱۳۸۶: ۱۷۷). طبق نظر ساترلند افراد معتاد به دلیل شرایط و موقعیت‌های اجتماعی که در آن هستند و میزان ارتباطشان با سایر معتادان شانس ابتلای بیشتری دارند. نسبت به دیگرانی که در چنین شرایطی نبودند.

1. Baker

2. Buen

3. Sutherland

همان گونه که در ابتدای بخش نظری اشاره شد از آنجاکه این پژوهش از نوع پژوهش‌هایی با رویکرد کیفی است تجربه زیسته پاسخگویان است که حائز اهمیت است و رویکردهای نظری خاص، ماهیت و عملکرد تحقیق را تعیین نمی‌کنند؛ اما تعامل میان ایده‌های نظری درباره دنیای اجتماعی و داده‌هایی که راجع به آن وجود دارد تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان این پژوهش منطبق است بر نظریاتی چون دل‌بستگی که در آن افراد معتاد فرصت دل‌بستگی سالم بچه‌هایشان را از دست می‌دهند، کارکرد تئوری سیستمی خانواده، هنگامی که فرد معتاد با رفتارهای بیمارگونه خود، کارکرد طبیعی فرد را در خانواده، محیط کار و اجتماع مختل می‌کند، تئوری برچسب‌زنی با انگ‌زنی در مواقعی که این اتفاق سبب منزوی شدن و طرد خانواده معتادان شده؛ همچنین تئوری ارتباطات انحرافی کج‌روها که بر تجربه خانواده‌های معتادین و هم‌نشینی با دوستان معتاد را علت اصلی زیست معتادانه یکی از اعضای خانواده خود دانسته است.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌مندی از روش تحلیل تماتیک (TA) انجام شده است. روش تحلیل تماتیک یک روش برای تحلیل داده‌های کیفی و یکی از خوشه‌روش‌هایی است که بر شناسایی الگوی معنایی در یک مجموعه داده تمرکز دارد. این تحلیل، فرایند شناسایی الگوها یا تم‌ها در بطن داده‌های کیفی است. هدف تحلیل تماتیک، شناسایی تم‌ها، یعنی الگوها در داده‌های مهم یا جالب‌توجه پژوهشگر است و از این تم‌ها برای پاسخ به سؤالات پژوهش استفاده می‌کنند یا اینکه مطالبی در مورد یک مسئله می‌گویند (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸). این چیزی بسیار بیشتر از خالص کردن صرف اطلاعات است. یک تحلیل تماتیک خوب، هر چیزی را خوب درک و تفسیر می‌نماید و آن را حس می‌کند. (قاسمی و هاشمی، ۱۳۹۸). بین دو سطح «معنایی» و «پنهان» تم‌ها تمایز قائل شده‌اند؛ در تم‌های معنایی «... تحلیلگر از درون معنی صریح یا سطحی به دنبال چیزی بیش از آنچه توسط شرکت‌کننده گفته یا نوشته شده نیست». تحلیل حاضر، تم‌ها را در سطح معناشناختی نشان داده؛ اما در تلاش برای کشف تم‌های پنهان نیز بوده است. براون و کلارک (۲۰۰۶)، برای تحلیل داده‌ها، یک راهنمای شش مرحله‌ای را ارائه داده‌اند که چارچوبی بسیار مفید برای انجام این نوع تحلیل است.

نمونه‌گیری در این مطالعه از نوع هدفمند بوده و بر اساس هدف پژوهش، نمونه‌ها از میان خانواده‌های تهرانی که حداقل یک فرد معتاد (عضو درجه یک خانواده) در خانواده آن‌ها زندگی می‌کند، انتخاب و سعی شد تا در انتخاب نمونه‌ها، تنوع خانواده، تنوع وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها لحاظ شود. انتخاب نمونه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت، یعنی تا زمانی که اطلاعات

جدیدی از مصاحبه‌های عمیق حاصل نشود. در این تحقیق با ۲۲ نفر از مردان و زنانی که در خانواده آن‌ها یک یا چند نفر معتاد زندگی می‌کردند و با کسانی که رضایت به انجام مصاحبه و بازگویی و روایت تجربه خود را داشتند، انجام شد. برخی از این افراد معتاد کسانی هستند که جهت معالجه به چند مرکز ترک اعتیاد در شهر تهران مراجعه کرده‌اند و برخی نیز در مراکزی چون مرکز کنگره ۶۰ و سامانسرهای شهرداری مراجعه کرده بودند. در جدول ذیل مشخصات سوژه‌ها ارائه شده است.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

ردیف	نام مستعار	سن	تعداد فرزند	وضعیت اقتصادی	فرد مصرف‌کننده در خانواده
۱	زری	۵۶	۴	ضعیف	همسر
۲	اکبر	۶۳	۳	متوسط	پسر
۳	کبرا	۴۵	۲	ضعیف	همسر
۴	منوچهر	۱۹	-	ضعیف	پدر
۵	فرشته	۲۰	-	ضعیف	پدر
۶	مهرین	۴۵	-	متوسط	همسر
۷	ملیحه	۶۵	۴	خوب	پسر
۸	نیره	۳۶	-	ضعیف	پدر
۹	نسیم	۴۱	۱	متوسط رو به پایین	همسر
۱۰	داریوش	۵۲	-	خوب	همسر
۱۱	منیژه	۴۷	۲	ضعیف	همسر
۱۲	کامران	۵۹	۳	خوب	پسر
۱۳	مهناز	۶۲	۲	متوسط	پسر و دختر
۱۴	تقی	۶۶	۵	ضعیف	دو پسر
۱۵	نازنین	۱۹	-	ضعیف	خواهر و برادر
۱۶	رعنا	۲۲	-	ضعیف	پدر
۱۷	عاطفه	۴۰	-	ضعیف	پدر و مادر
۱۸	لیلا	۲۷	-	ضعیف	پدر
۱۹	سهراب	۱۶	-	متوسط	مادر
۲۰	بهادر	۳۰	-	ضعیف	پدر
۲۱	سهیلا	۴۲	۲	ضعیف	همسر
۲۲	برزو	۲۲	-	ضعیف	پدر و مادر

۵- یافته‌های پژوهش

روایت تجربیات سوژه‌ها از مشکلات مرتبط با اعتیاد یکی از اعضای خانواده منجر به شناسایی چهار مضمون اصلی در حوزه آسیب‌های مبتلا به خانواده معتادان از پدیده اعتیاد شد که شامل آسیب‌های معطوف به امر اجتماعی و خانوادگی، آسیب‌های روحی-روانی، آسیب‌های معطوف به امر جنسی، آسیب‌های معطوف به اقتصاد و آسیب‌های معطوف به نقش‌های فردی-اجتماعی است.

۵-۱- آسیب‌های اجتماعی- خانوادگی

در خانواده‌هایی که درگیر مسئله اعتیاد یکی از اعضایشان هستند، جایگاه و موقعیت اجتماعی خانواده دچار آسیب زیادی می‌شود که در تعیین پایگاه اجتماعی همه اعضای خانواده بالأخص در صورت اعتیاد والدین تأثیرات منفی بر جا می‌گذارد. یکی از این آثار مخرب، اختلال در کارکردهای اجتماعی خانواده است. کارکردهایی نظیر تعیین پایگاه اجتماعی فرزندان، جامعه‌پذیری فرزندان، آموزش مذهب به کودکان و نوجوانان، روابط اجتماعی خانواده، و ایجاد پایگاه اجتماعی فرزندان و ... است (محبوبی منش، ۱۳۸۲: ۸۰). در ادامه به بررسی و واکاوی مضامین استخراج شده از یافته‌های پژوهش پرداخته شده است.

۱۸۶

سرخوردگی اجتماعی خانواده: خانواده‌ای که با یک معتاد زندگی می‌کند، داغ ننگ اعتیاد نوعی سرخوردگی اجتماعی را همواره برای خانواده به همراه دارد و مصاحبه‌شوندگان دردهای روحی-روانی زیادی را از این بابت متحمل می‌شوند. چنین خانواده‌هایی دچار نوعی طرد اجتماعی می‌شوند. نیره دختر ۳۶ ساله که مشکل مجرد و عدم ازدواج خود را اعتیاد پدرش می‌داند در این باره می‌گوید:

«حتی فامیل‌های ما هم بعد از اعتیاد پدرم دیگر با ما رفت‌وآمد نمی‌کردند همسایه‌ها از ما دوری می‌کردند هر خواستگاری که برایم می‌آمد تا متوجه اعتیاد پدرم می‌شد، می‌رفت و دیگر پشت سرش را هم نگاه نمی‌کرد».

داغ ننگ خانوادگی: مصاحبه‌شوندگان از اینکه در میان اطرافیان خود به عنوان خانواده‌ای با پدر یا مادر معتاد شناخته شده‌اند احساس شرم و خجالت دارند و برخی از آن‌ها محل زندگی خود را تغییر دادند تا از این برچسب‌رهایی یابند. چنین خانواده‌ای معمولاً فرد معتاد توسط سایر اعضا طرد می‌شود و به عنوان یک عضو بی‌کفایت همواره موجب سرافکندگی سایرین است. لیلا ۲۷ ساله و دانشجو در این باره می‌گوید:

«از زمان بچگی به خاطر پدرم خجالت کشیدم و تحقیر شدم و از زمانی که دیگر توانستم کارکنم از آن محله فرار کردم».

فروپاشی خانواده: اعتیاد یکی از علل ازهم‌گسیختگی خانواده‌هاست. اعتیاد علت بیش از ۵۵ درصد طلاق‌ها است و در رأس آسیب‌های اجتماعی قرار دارد.^۱ سهیلا زن معتاد ۴۲ ساله‌ای که دو فرزند دارد در این باره می‌گوید:

«اول شوهرم معتاد شد بعد من را هم معتاد کرد و مجبور شدیم فروشنده‌گی مواد هم به خاطر خرج عمل مون بکنیم یک‌بار مواد رو از شوهرم گرفتند به من گفت تو هم گردن بگیر تا من رو اعدام نکنند من هم گفتم این مواد مال من هست شوهرم به حبس ابد محکوم شد من هم به ۵ سال زندان دو تا بچه‌های ما رو هم دادند به‌زیستی از زندان هم که آزاد شدم جایی و کاری ندارم که برم بچه‌ها رو بیارم پیش خودم».

حقارت اجتماعی و خانوادگی معتادان: سرافکندگی و شرمساری فرزندان از وجود والدینی که در بسیاری از محافل اجتماعی و خانوادگی تحقیر شده‌اند باعث می‌شود که جایگاه والدین را در خانواده متزلزل می‌نماید. بهادر ۲۲ ساله که از ۱۶ سالگی از خانه بیرون آمد و از پدر و مادر معتادش جدا شد در این باره می‌گوید:

«هیچ‌وقت خانهم را دوست نداشتم چون هیچ‌وقت نمی‌توانستم به دوستانم بگم پدر و مادرم چی کاره‌اند هیچ پشت و پناهی هیچ‌وقت نداشتم تا جایی که یادم میاد پدر و مادرم خمار بودند».

تنبیه خانواده معتاد بابت گناه ناکرده: همیشه این خانواده‌های معتادین هستند که با گناه ناکرده تنبیه شده‌اند و این در حالی است که حمایت اجتماعی نیز ندارند و این خانواده‌ها بیشترین آسیب را از اعتیاد والدینی می‌بینند که قرار بود حامی آن‌ها باشند و اجتماع نیز آن‌ها را نادیده می‌گیرد. غلام ۳۹ ساله که توسط پدرش معتاد شد می‌گوید:

«آن موقعی که ما تو خونه یک پدر معتاد زندگی می‌کردیم و از بچگی هم به ما مواد داد هیچ‌کس تو این جامعه و مسئولین نبودند که بگویند گناه این بچه‌ها چیه که پدرشون داره معتادشون می‌کنه چرا هیچ جایی حرف این رو نمی‌زنند که به داد این خانواده‌های معتاد برسیم حالا به ما میگن تو اراده نداری که ترک کنی».

۱. اسکندر مؤمنی، دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر، اعتیاد علت بیش از ۵۵ درصد طلاق‌ها است، ایرنا ۱۳۹۸/۱/۲۰

احساس شرم و خجالت از وجود فردی معتاد در خانه برای بسیاری از خانواده‌های معتادان شرکت‌کننده در این مطالعه، منجر به انزوای اجتماعی شده و بنا بر روایت آنان، ارتباطات اجتماعی آن‌ها به حداقل رسیده است.

جامعه‌پذیری معیوب: با وجود سازمان‌های رسمی آموزشی و تربیتی، همچنان قسمت اعظم جامعه‌پذیری توسط خانواده صورت می‌گیرد از این رو محیط خانواده درگیر اعتیاد به چرخه معیوب جامعه‌پذیری می‌انجامد. لذا فرزندان در این خانواده‌ها فرصت مناسب و سالمی جهت یادگیری هنجارها و باورهای اجتماع ندارند. در این خانواده‌ها در اثر زندگی در خرده‌فرهنگ اعتیاد استعمال مواد برای آن‌ها امری عادی و بهنجار تلقی می‌شود. در خانواده‌هایی که پدر خانواده معتاد است، احتمال آلودگی فرزندان و حتی مادر خانواده به مواد مخدر بسیار بالاتر از خانواده‌هایی است که پدر معتاد نیست. غلام ۳۹ ساله در مورد پدر معتادش می‌گوید:

«پدرم معتاد به تریاک بود، از بچگی به من هم مواد می‌داد. ما ۶ تا خواهر و برادر هستیم که همه معتاد شدیم. چون از اول هم تو خانواده‌ای بزرگ شدیم که همیشه کنارمون مواد بود».

خانواده اسیر سبک زندگی درگیر اعتیاد: بسیاری از افراد معتاد در زندگی به چیزی جز مواد مخدر نمی‌اندیشند و در سبک زندگی درگیر اعتیاد، خود و خانواده را غرق می‌نمایند. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان تأکید داشتند که بعد از اعتیاد والدین خود برای همیشه مجبور بودند فقط با اعضای خانواده در خانه بمانند. بهادر در این باره می‌گوید:

«هیچ‌وقت نتوانستیم از تهران خارج شویم، هیچ تعطیلی یا عیدی نمی‌شد که به مسافرتی برویم. پدر و مادر من نه حالش رو داشتن و نه پولش رو. حتی وقتی بچه بودیم ما رو با خودشون به پارک هم نمی‌بردن».

۵-۲- آسیب‌های معطوف به امر جنسی

یکی از مواردی که مصاحبه‌شوندگان از پیامدهای اعتیاد همسرانشان می‌گفتند مختل شدن ارتباط زناشویی و جنسی آن‌ها با شریک زندگی‌شان بوده است. منیژه در این باره می‌گوید:

«شوهرم دیگر کاری به من نداشت و اصلاً توجهی به من نمی‌کرد و انگار نه‌انگار که زن و شوهریم. اصلاً باهم رابطه‌ای نداشتیم».

از سوی دیگر برخی از انواع مواد مخدر اثرات سوئی بر اخلاق و رفتار جنسی افراد می‌گذارد همچنین با ورود اعتیاد به خانواده و ارتباط معتاد با سایر معتادان و تردد آن‌ها در خانه فرد معتاد ممکن است اعضای خانواده معتاد در خطر آلوده شدن به فساد قرار گیرند. داریوش مردی ۵۲

ساله دارای ۲۵ سال سابقه اعتیاد و ۱۰ سال مصرف شیشه در مورد همسر معتادش می‌گوید:

«زن من هم با من شیشه می‌کشید و خیلی وقت‌ها با دوستانمان می‌کشیم. اونا اغلب میان خونه ما. وقتی شیشه می‌زنیم، زنم برای پول موادرش به راه بد افتاد».

۳-۵- آسیب‌های روحی-روانی

یکی از آسیب‌های زجرآور برای خانواده‌های افراد معتاد آزار و اذیت و تنش‌های روحی و روانی است که دائماً خانواده‌ها را درگیر می‌نماید. استرس و اضطراب در نتیجه اعتیاد یکی از اعضای خانواده، همه اعضای خانواده را دچار فرسایش روحی می‌نماید. این تنش‌ها در شکل‌های مختلفی همچون قربانی خشونت، افسردگی و ناامیدی خانواده خود را نشان می‌دهد.

اعضای خانواده؛ قربانی خشونت: همواره خشونت‌های ناشی از نشگی و خماری معتادین در خانواده‌ها، خشونت‌های درون خانوادگی را افزایش می‌دهد، این خشونت به صورت همسر آزاری و کودک‌آزاری و خشونت در مورد آنان خود را نشان می‌دهد. فرشته دختری ۲۰ ساله می‌گوید:

«پدرم معتاد بود و همه چیز هم می‌کشید هر وقت هم مواد به او نمی‌رسید، بداخلاق می‌شد و همه خانواده را کتک می‌زد و فحش می‌داد. مخصوصاً مادرم را خیلی می‌زد».

مهرین زنی ۴۵ ساله در مورد خشونت همسر معتادش در خانه می‌گوید:

«شوهرم همه جور موادی می‌کشید کراک، شیشه، حبشیش. از وقتی هم معتاد شد دیگه همیشه داد و فریاد می‌کرد و تو عصبانیتش هم من رو به مشت و لگد می‌گرفت این قدر هم اصرار کرد باهاش مواد بکشم که من هم معتاد شدم».

آشفته‌گی روحی خانوادگی: بعد از مواجهه خانواده با اعتیاد یکی از افراد خانواده آن چنان خانواده دچار آشفته‌گی روحی و روانی می‌شود که همین آشفته‌گی خانواده را مستعد آسیب‌های دیگر نیز می‌نماید. ملیحه زن ۶۵ ساله در مورد ضربه روحی-عاطفی اعتیاد پسرش می‌گوید:

«وقتی متوجه اعتیاد پسرم شدم دیگر دنیا در مقابل چشمم تیره و تار شد، کار هر روزم شده بود گریه. رفتم دکتر گفتم، افسرده شدم».

در خیلی از موارد خانواده معتادین درد و ترومای عمیقی را به دلیل رویارویی با اعتیاد یک یا حتی چند نفر از اعضای خانواده در خود احساس می‌کند. ملیحه در مورد پسر خود می‌گوید:

«این قدر که برای ترک فرزندم از همه روش‌ها استفاده کردیم و نشد دیگر از نجات او و از زندگی ناامید شدیم».

۵-۴- آسیب‌های معطوف به اقتصاد

اعتیاد یکی از اعضای خانواده آسیب‌های اقتصادی بسیار سنگین و رنج‌آوری را برای خانواده‌ها به همراه می‌آورد. تهیه مواد مخدر و همچنین خارج شدن فرد معتاد از تأمین اقتصادی خانواده هزینه‌های سنگینی را برای خانواده به بار می‌آورد. همه مصاحبه‌شوندگان از تحمیل بار اقتصادی سنگین اعتیاد و تبعات ناگوار اقتصادی اعتیاد روایت می‌نمودند.

اعتیاد عامل اخراج از کار: فرد معتاد علی‌الخصوص پس از اینکه مواد مخدر جسم او را کاملاً مستهلک و وابسته می‌نماید عملاً از رانندگی کاری وی چنان کم می‌شود که دیگر کارفرمایان در بخش‌های خصوصی و دولتی با اطلاع از اعتیاد فرد، وی را از کار اخراج می‌نمایند. خارج شدن معتاد از چرخه کار او را به آسیب‌های دیگر اجتماعی می‌کشاند و هر چه این آسیب‌ها بیشتر می‌شود فرد معتاد نیز بیشتر به مواد مخدر پناه می‌برد. در نتیجه اعتیادی طولانی‌تر و بدون بازگشت در انتظار اوست. در این مورد کبری ۴۵ ساله که از طریق همسرش معتاد شده است می‌گوید:

«اوایل تا وقتی صاحب‌کار شوهرم نفهمیده بود که او معتاد است زندگی‌مان یک‌جوری

می‌گذشت ولی از وقتی فهمید شوهرم را اخراج کرد و دیگر هرجایی می‌رفت به او کار

نمی‌دادند و بدبختی‌های ما هم شروع شد».

استثمار اقتصادی معتاد از خانواده: فرد معتاد به جهت مصرف مواد و اعتیاد به آن در شرایطی قرار می‌گیرد که بخش اعظمی از منابع مالی و اقتصادی خانواده را صرف تهیه مواد مخدر خود می‌کند که گاه به فروش لوازم ضروری خانه می‌انجامد. بیکاری و اخراج از کار به دنبال اعتیاد و تهیه مواد در هر شرایطی، وضعیت اقتصادی خانواده را در شرایط بحرانی قرار می‌دهد و بخش قابل توجهی از سرمایه خانواده را اتلاف می‌کند. زری زنی ۵۶ ساله با ۲۰ سال سابقه اعتیاد همسرش می‌گوید:

«وضع اقتصادی ما خوب بود. شوهرم مغازه لوازم‌پدکی داشت و خوب کار می‌کرد، ولی از

زمانی که معتاد شد هر چه درمی‌آورد خرج خرید مواد مخدرش می‌کرد و به جایی رسید

که دیگر خرجی ما را هم نمی‌داد».

خانواده ضامن هزینه درمان اعتیاد: درمان اعتیاد در ایران روند خوبی نداشته و بسیاری از معتادان بارها به کمپ ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند که همراه با بار روانی و احساسی، بار اقتصادی هنگفتی را متوجه خانواده‌ها می‌کند، اما همچنان در ترک مواد مخدر ناموفق می‌مانند. بسیاری از خانواده‌های شرکت‌کننده در مصاحبه از روند درمان و نیز روش‌ها و محیط کمپ‌ها ناراضی بودند و از مسائل مالی ترک اعتیاد و عدم موفقیت این روش‌ها شکایت می‌کردند. اکبر ۶۳ ساله

که پسر ۳۰ ساله خود را با ۵ سال سابقه اعتیاد به کمپ و مراکز ترک اعتیاد برده، در مورد کمک به پسرش برای ترک اعتیاد می‌گوید:

«در این چند سال بارها و بارها خرج ترک موادم را دادم. بهترین مراکز ترک اعتیاد بردم پیش دکترها خوب برای ترکش بردم، اما فایده نداشت. هم پولم رفت هم جونم! خیلی براش خرج کردم.»

ترک کار به خاطر اعتیاد: پس از اعتیاد به جهت ضعف قوای بدنی، فرد معتاد قادر به ادامه کار در شغل خود نمی‌باشند و به‌ویژه بعد از تشدید اعتیاد، شغل خود را ترک می‌کند. ترک شغل فرد معتاد را بیش‌ازپیش در اعتیاد غرق نموده و امید بازگشت به زندگی سالم را نیز از وی خواهد گرفت. منوچهر ۱۹ ساله این‌طور روایت می‌کند:

«پدرم اوایل که بچه بودیم شغل مبیل‌سازی داشت. دوستش معتادش کرد، کم‌کم طوری وضعش بد شد که طاقت کار کردن نداشت و با دوستاش می‌آمد خونه و مواد مخدر مصرف می‌کردن. من و مادرم برای خرجی مون از صبح تا شب کار می‌کردیم...».

پدر معتاد متولی فقر خانواده: از آنجاکه معمولاً اقتصاد خانواده توسط پدر مدیریت می‌شود اعتیاد پدر می‌تواند منجر به فقر خانواده شود. از دست دادن شغل و فروش لوازم خانه جهت خرید مواد مخدر، راهی است که بسیاری از معتادان آن را می‌پیمایند، بهادر ۳۰ ساله در مورد پدر معتادش می‌گوید:

«پدرم کارخانه‌دار بود و خانه ویلایی بزرگی هم داشتیم ولی دوستان پدرم معتادش کردند و ورشکسته شد کارخانه و خانه، همه را فروخت خودش هم رفت کارتن‌خواب شد.»

۵-۵- آسیب‌های معطوف به نقش‌های فردی-اجتماع

نقش، نوعی رفتار اجتماعی است که فرد بر اساس الگوهای اجتماعی و فرهنگی گروه انجام می‌دهد. نقش تعیین‌کننده نحوه پاسخ‌گویی به انتظارات دیگران است و بر اساس پایگاه اجتماعی معین تعریف می‌شود. در یک گروه اجتماعی مثل خانواده، ممکن است هر یک از اعضاء نقش‌های مختلفی از قبیل نقش پدری، همسری، فرزندی، برادری و خواهری داشته باشند (آقاجانی، ۱۳۸۱).

والدگری منفی: حضور پدر یا مادری که قادر نیستند بار مسئولیت فرزندان و خانواده را به دوش بکشند نه تنها فرزندان را تربیت نمی‌نمایند بلکه خود آن‌ها را در ورطه فساد و اعتیاد قرار می‌دهند. در مورد اعتیاد مادر نیز، موجب تزلزل نظام خانوادگی و عدم انجام وظایف مادری و همسری از سوی او می‌شود و دیگر جایی برای تدبیر امور خانواده و سامان‌دهی به آن به‌عنوان

مدیر داخلی خانه باقی نمی‌گذارد. رعنا دختری ۲۲ ساله، در مورد پدر معتادش می‌گوید:

«از وقتی ۱۳ سالم بودم، پدرم به من تجاوز می‌کرد. به مادرم گفتم ولی پدرم اونم کتک زد. می‌گفت همینکه که هست. برا همین من از ۱۶ سالگی افتادم تو خیابونا و معتاد شدم».

پدری و مادری معیوب: والدین معتاد آن‌قدر درگیر اعتیاد خود می‌شوند که گاهی مسئولیت پدری و مادری را نمی‌توانند به‌درستی بر عهده بگیرند و نقش والدگری آن‌ها کمرنگ می‌شود. عاطفه ۴۰ ساله و مجرد در مورد اعتیاد پدر و مادرش می‌گوید:

«اول فقط پدرم معتاد بود و اصلاً کاری به کار خانواده نداشت، ولی بعدا مادرم رو هم معتاد کرد، دیگه اصلاً به من و خواهرم توجهی نداشتن و انگار از محبت پدر و مادری هیچی نمی‌فهمیدن».

خودسرزنش‌گری والدین: یکی از آسیب‌های مبتلا به خانواده‌ها و علی‌الخصوص والدین شخص معتاد احساس گناه و در نتیجه خودسرزنش‌گری که یک فرد راجع به احتمال تقصیر و گناه خود در مورد اعتیاد افراد با خود دارد و این رنجی همیشگی خواهد بود برای خانواده‌ها. کامران مردی ۵۹ ساله و کارخانه‌دار در مورد اعتیاد پسرش می‌گوید:

«من نمی‌دونم چه کاری انجام دادم که این بلا سرم اومد. کار به جایی کشید که شب و روز برایم نمانده، برای اینکه بیرون نره و از مواد مخدر خطرناک‌تر استفاده نکنه، خودم تریاک براش تهیه می‌کنم».

مهناز ۶۲ ساله که دو فرزند دختر و پسرش معتاد شده‌اند می‌گوید:

«از وقتی بچه‌هام معتاد شدن شوهرم یکسره با من دعوا می‌کنه و میگه تو اگر برای اینا مادری می‌کردی آلا بچه‌های من به این روز نمی‌افتادن».

داغ ننگ مضاعف اعتیاد دختران: اگر در خانواده‌ها دختران معتاد شوند، اعتیاد آن‌ها همراه با انگ فساد و هرزگی نیز خواهد بود که داغ ننگ خانواده را عمیق‌تر و مضاعف می‌نماید و کج‌رفتاری پسران قابل‌پذیرش‌تر است، گاهی اوقات دختران برای به چالش کشیدن این تبعیض جنسیتی خود را در معرض کج‌روی‌های مردانه نظیر اعتیاد قرار می‌دهند که داغ ننگ آن برای خانواده‌ها بیشتر است. صغری زنی ۵۲ ساله که دختر ۲۰ ساله‌اش معتاد شده می‌گوید:

«از وقتی دخترم معتاد شد سرزنش‌های مردم ما را کشت و همه جور فکری در مورد دخترم می‌کردند. شوهرم منو مقصر می‌دونست و به خاطر هم طلاقم داد».

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد با استفاده از روش تحلیل تماتیک به شناخت تجربه خانواده از اعتیاد یکی از اعضای خانواده پرداخته شود. نهاد خانواده در جامعه اصلی‌ترین نهادی است که آسیب‌ها و کژ کارکردی‌های آن کل جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و از جمله آسیب‌های مهم و تأثیرگذار آن معضل اعتیاد افراد درون خانواده می‌باشد. اعتیاد فرد می‌تواند تأثیر عمیقی بر اعضای خانواده معتاد داشته باشد و علائم خلقی یا عاطفی همچون اضطراب، نگرانی، افسردگی، احساس بیچارگی، خشم و احساس گناه را تجربه می‌کنند (منچری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۲). وجود فرد وابسته به مواد در خانواده جنبه‌های مختلف خانواده را تحت تأثیر قرار داده، اعضای خانواده فرد معتاد را به‌طور جدی دچار احساس شکست کرده و تجربه هیجان‌های منفی را در پی دارد (منچری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۹). والدین معتاد با درخطر قرار دادن بنیان خانواده و نسلی که از آن خانواده باقی می‌ماند آسیب‌های زیادی به خود و جامعه می‌زنند. زنان به علت داشتن وظایف مادری و گاه سرپرستی خانوار اگر به اعتیاد نیز مبتلا شوند، دچار تنش‌ها و درگیری‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شوند. این وضعیت می‌تواند اعتماد خانواده به آن‌ها را از بین ببرد و زمینه آسیب‌هایی چون فرار از خانه و خانواده را فراهم کند. (صادقی و جهاندار لاشکی، ۱۳۹۸: ۴۰).

در خلال مصاحبه خانواده‌های شرکت‌کننده چهار مضمون اصلی، شامل آسیب‌های معطوف به امر اجتماعی و خانوادگی، آسیب‌های روحی-روانی، آسیب‌های معطوف به امر جنسی، آسیب‌های معطوف به اقتصاد و آسیب‌های معطوف به نقش‌های فردی-اجتماعی استخراج گردید. در خانواده‌هایی که درگیر مسئله اعتیاد یکی از اعضایشان هستند، جایگاه و موقعیت اجتماعی خانواده دچار آسیب زیادی می‌شود. در تجربه زندگی فرد درون خانواده‌ای با عضو معتاد، سرخوردگی اجتماعی است که کل خانواده از آن رنج می‌برند، در تجربه زیسته این افراد، این سرخوردگی‌ها و رنج همراه با آن، داغ ننگ خانوادگی و حقارت اجتماعی و خانوادگی معتادان را برای خانواده به همراه خواهد داشت و آنان فروپاشی خانوادگی خود را نتیجه این سرخوردگی‌ها و دردها و حقارت‌ها می‌دانند و از نظر این‌گونه خانواده‌ها ایشان بابت گناه ناکرده تنبیه می‌شوند، در اسارت سبک زندگی معتادانه درحالی که به واسطه زیستن در خرده‌فرهنگ اعتیاد، جامعه‌پذیری معیوبی در آن‌ها رخ می‌دهد، در اجتماع نیز منزوی می‌شوند. نسلی که بر اثر هم‌نشینی با افراد معتاد و زندگی در خرده‌فرهنگ اعتیاد بیش از همه افراد دیگر خطر اعتیاد آن‌ها را تهدید خواهد نمود. در این پژوهش نیز برخی از اعضای معتادین خود نیز معتاد شدند و علت آن را نیز زندگی در چنین خانواده‌ای می‌دانند که حتی اگر معتاد هم نشوند در حصار اعتیاد خواهند ماند. طبق نظریه

ساترلند کج روی از آنجایی آغاز می شود که تعداد ارتباط های انحرافی کج روها بیش از ارتباط های غیر انحرافی شان باشد. همچنان که در تئوری برچسب زنی تأکید می شود بر چسب و انگ اجتماعی نیز سبک زندگی خانواده های معتاد را دائماً باز تولید می نماید. همچنان که در این پژوهش نیز خانواده فرد معتاد این را سرنوشت خود می دانستند که نمی توانند از آن فرار نمایند. این یافته ها با نتایج پژوهش های قاسمی روشن (۱۳۸۲) هومین فر (۱۳۸۲)، رشادت (۱۳۸۸)، آقا بخشی و همکاران (۱۳۸۸)، مدنی (۱۳۹۰)، (امیر پور و قربانی ۱۳۹۳)، نوری و همکاران (۱۳۹۵)، صادقی و جهاندار لاشکی (۱۳۹۸)، حق و نجفی اصل (۱۳۹۸)، پاسیانی و همکاران (۱۳۹۷) و آقا بخشی (۱۳۷۷) همخوانی دارد.

اعضای خانواده های افراد معتاد؛ از آشفتگی های روحی و روانی و درد و ترومای خانوادگی ناشی از زندگی با فرد معتاد سخن به میان آوردند و خود را قربانی خشونت اعضای معتاد خانواده خود می دانند. همچنان که بالبی در تئوری دل بستگی بیان می کند نوع دل بستگی سالم فرزندان، سلامت روح و روان آن ها را تضمین می نماید و فرزندان معتادان از این نعمت بی بهره می مانند می توان انتظار روانی رنجور و بیمار را از این فرزندان چنانکه خودشان نیز اقرار می نمایند از آن ها داشت. سیستم خانواده نیز به گونه ای است که از تعادل یک خانواده سالم خارج می شود و طبق نظریه سیستمی خانواده تک تک افراد خانواده در داشتن این تعادل تأثیر گذارند و اعتیاد هر عضوی از خانواده در این سیستم اختلال ایجاد می نماید. این یافته ها با نتایج پژوهش های (منچری و همکاران، ۱۳۹۲)، قادری و همکاران (۱۳۹۶)، نیکبخت نصرآبادی، پاشایی ثابت، بستامی (۱۳۹۵) و صفری (۱۳۸۲) همخوانی دارد.

اعتیاد افراد خانواده، در کارکرد اقتصادی خانواده نیز خلل ایجاد می کند. از نظر پاسخگویان اعتیاد عامل اخراج از کار عضو معتاد خانواده شد، برخی افراد این خانواده ها از فرط اعتیاد خود خواسته ترک کار نموده، پدر معتاد متولی فقر خانواده شد و همه این ها موجب استثمار اقتصادی معتاد از خانواده، همچنین زمانی که خانواده مجبور شد ضامن هزینه درمان اعتیاد فرد مصرف کننده باشد، بار اقتصادی مضاعفی نیز بر خانواده تحمیل شد. این یافته ها با نتایج مطالعه توده رنجبر و عراقی (۱۳۹۷)، پژوهش های احمدی و غلامی (۱۳۹۳) و نوری (۱۳۹۳) همخوانی دارد.

در این مطالعه، روایت برخی سوژه ها بروجود آسیب های معطوف به امر جنسی و تن فروشی همراه با اعتیاد دلالت دارد. حسینی و نجفی نیز در پژوهش خود اشاره نمودند «مسائل جنسی از لحاظ اهمیت، در ردیف مسائل درجه اول زندگی زناشویی قرار داشته و سازگاری در روابط جنسی از عوامل مؤثر در خوشبختی محسوب می شود و بین بدکارکردی جنسی، اختلافات زناشویی و

فروپاشی خانواده در افرادی که مصرف‌کننده مواد هستند، رابطه متقابل وجود دارد» (حسینی و نجفی، ۱۳۹۴: ۱۴۸ و ۱۳۶)؛ این یافته‌ها با نتایج مطالعه اخلاصی، صادقی، فاتحی، (۱۳۸۹)، قادری و همکاران (۱۳۹۶) و صفری حاجت‌آقایی و همکاران (۱۳۹۳) همخوانی دارد.

یکی دیگر از آسیب‌های استخراج شده مهم در خلال روایت‌های پاسخگویان، آسیب‌های معطوف به نقش‌های فردی-اجتماعی است به گونه‌ای که دیگر هیچ‌کدام از افراد خانواده در نقش‌های خودشان ظاهر نمی‌شوند. والدین معتاد، والدگری منفی و پدری و مادری معیوبی را برای فرزندان خود دارند و در قبال فرزندان معتاد خود سرزنش‌گری والدین برای پدر و مادر دردآور است، اینگونه فرزندان برای دیگر اعضای خانواده نیز خواهر و برادری خطرآفرین خواهند شد و در جایی که اعتیاد از سوی دختر خانواده باشد، به نظر می‌رسد داغ ننگ مضاعف اعتیاد دختران را متحمل می‌شوند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های آقا بخشی و همکاران (۱۳۸۸)، فرید کیان (۱۳۸۹)، حقی و نجفی اصل (۱۳۹۸)، متقی قمصری و رستمی (۱۳۹۸)، جهاندار لاشکی (۱۳۹۷)، پاسیانی و همکاران (۱۳۹۷) و آقا بخشی (۱۳۷۷) همخوانی دارد.

منابع

- ❖ اخلاصی، ابراهیم، سعید، صادقی، و ابوالقاسم، فاتحی (۱۳۸۹). توصیف و تحلیل ویژگی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دختران و زنان روسپی در استان اصفهان. *نشریه مطالعات اجتماعی ایران*. ۱۰ (۲)، ۱۰۵-۸۶.
- ❖ اسماعیلی، رضا، و خرمدان اصفهانی، رسول (۱۳۹۵). بررسی کیفی دلایل گرایش به اعتیاد در معتادان کارتن‌خواب (متجاهر) شهر اصفهان. *علوم انسانی اسلامی*، ۱۹ (۱)، ۶۱۷-۶۲۸.
- ❖ امیر پور، مهناز و قربانی، محسن (۱۳۹۲). علل تغییر الگوی مصرف مواد مخدر از کم‌خطر به پرخطر. *رفاه اجتماعی*، ۱۳ (۴)، ۲۰۱-۲۲۸.
- ❖ آسمانی کناری، مجتبی، چنگی آشتیانی، جواد، و جلالی مقدم، عادل‌السادات (۱۳۹۸). تجربه زیسته خانواده‌های معتادان از انگ بیماری: یک مطالعه کیفی. *علوم پزشکی رازی (مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران)*، ۲۶ (۶)، ۱۲۷-۱۳۶.
- ❖ آقا بخشی، حبیب (۱۳۷۷). خانواده و اعتیاد، فصلنامه علوم اجتماعی، ۶ (۱۰)، ۷۲-۷۷.
- ❖ آقا بخشی، حبیب، صدیقی، بهرننگ، و اسکندری، محمد (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش جوانان به سوء مصرف مواد مخدر صنعتی. *پژوهش اجتماعی*، ۴ (۴)، ۷۸-۷۱.
- ❖ آقابیکلویی، عباس، و آقاجانی، کامران (۱۳۷۹). بررسی پدیده همسر آزاری در شهر تهران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ج ۳، انتشارات آگاه.
- ❖ آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۱). مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳۸۱، (۱۶).

- ◀ بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی های خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران: پژواک جامعه.
- ◀ بیاتی، پروانه (۱۳۸۹). بستر اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر اعتیاد به مواد روان گردان در میان زنان، اعتیاد پژوهی، (۱۴).
- ◀ پاسیانی اردبیلی، محسن، مهدی زاده هنجنی، هانی، و قنبری کاشانی، نیکزاد (۱۳۹۷). اعتیاد در خانواده: مروری بر مؤلفه های خانوادگی مرتبط با اعتیاد. سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۵(۱۷) ۱۳-۳۶.
- ◀ توده رنجبر، محسن، و عراقی، فاطمه (۱۳۹۷). روان شناسی معتادان و پیشگیری از عود اعتیاد. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، (۳۵) ۱-۱۴.
- ◀ جمالی، اختر، و قربانی مجید (۱۳۸۷). مدل پیشنهادی آموزش پیشگیری از اعتیاد در مدارس از نظر دانش آموزان و معلمان، رفاه اجتماعی، ۷(۲۹).
- ◀ چناری، مهین (۱۳۸۶). مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش شناسی. پژوهش های فلسفی کلامی، ۹(۲) ۱۳۸-۱۱۳.
- ◀ حبیب احمدی، و غلامی آبی، محسن (۱۳۸۲). بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر اعتیاد: مطالعه موردی معتادان اردوگاه پیربنا شهر شیراز. اعتیاد پژوهی، (۵) ۱۰۴ - ۸۵.
- ◀ حسینی، سید جواد، و نجفی، محمود (۱۳۹۴). اعتیاد به مواد: بدکارکردی جنسی و فروپاشی خانواده. سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۲(۶) ۱۵۱-۱۳۵.
- ◀ حق، سمیه، و نجفی اصل، زهره (۱۳۹۸). مطالعه جامعه شناسی بی ثباتی هویتی فرزندان در جریان اعتیاد والدین. جامعه شناسی کاربردی، ۷۵(۳) ۱۷۵-۱۹۰.
- ◀ خادامیان، طلیعه و، قناعتیان، زهرا (۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتیاد زنان معتاد به مواد مخدر مراکز بازپروری و کاهش آسیب زنان شهر تهران مراکز تولد دوباره خانه خورشید. ۲(۴) ۵۹-۸۶.
- ◀ خان زاده، حسین، و طاهر، محبوبه (۱۳۹۳). مطالعه تحلیلی ویژگی های شخصیتی نوجوانان بزهکار. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۵(۱) ۵۳-۳۱.
- ◀ راسخ، کرامت اله و طیب الله پناه زاده (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر اعتیاد جوانان (مطالعه موردی حاشیه نشینان شهر شیراز) فصلنامه مطالعات جامعه شناسی جوانان، س ۳، ش ۷، صص ۴۲-۲۵.
- ◀ رشادت، کوروش (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتیاد به مواد در معتادان مراجعه کننده به جمعیت خیریه تولد دوباره شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- ◀ زاروئیان، آرزو و نازنین هنرپروران (۱۳۹۸). پدیدارشناسی کیفیت زندگی زنان با همسر معتاد، فصلنامه راهبردهای نو در روانشناسی و علوم تربیتی، د ۱، ش ۳، صص ۳۵-۱۱.
- ◀ سراج زاده، حسین. مواد مخدر: مسائل روش شناسی، مجله جامعه شناسی ایران، د ۴، ش ۱، بهار

۱۳۸۱.

- ◀ سیار، ثریا و مصطفی اقلیما (۱۳۹۲). مقایسه کارکرد خانواده، در مردان متأهل معتاد و غیر معتاد، مجله علوم پیراپزشکی و توانبخشی مشهد، د ۲، ش ۲.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و زینب جهاندار لاشکی (۱۳۹۹). علل و پیامدهای اعتیاد زنان: یک مطالعه کیفی، دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی- اجتماعی زنان و خانواده، د ۸، ش ۱، صص ۴۳- ۲۴.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، جهاندار لاشکی، زینب، کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۹). واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه کیفی، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۸۷، صص ۸۸- ۶۳.
- ◀ صفری حاجت آقایی، سعیده، کمالی، ایوب، دهقانی، سمیره، اصفهانی، مهدی (۱۳۹۲) فراتحلیل مقایسه عوامل فردی و محیطی مؤثر بر بازگشت مجدد به اعتیاد بعد از ترک مواد مخدر (۹۱-۱۳۸۳).
- ◀ عبدالملکی، سالار، فرید، ابوالفضل، رامین، حبیبی کلیر، هاشمی، سیدمرتضی و آیت قدوسی نژاد (۱۳۹۵). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده و کنترل عواطف با گرایش به اعتیاد، س ۱۲، ش ۴۸، صص ۶۴۹-۶۶۲.
- ◀ علیوردی‌نیا، اکبر، جان‌علیزاده، حیدر، و جعفری، آزاده (۱۳۹۲). تحلیل اجتماعی نقش انگ زنی غیررسمی در نگرش دانشجویان نسبت به مواد مخدر. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۴)، ۱۸-۱.
- ◀ غفاری، فاطمه، رفیعی، حسن، و ثنائی، باقر (۱۳۸۹). اثربخشی آموزش خانواده با استفاده از «تئوری سیستمی بوئن» بر تمایز یافتگی و کارکرد خانواده‌های دارای فرزند معتاد. خانواده پژوهی، س ۶.
- ◀ فتحی، منصور، و خاک‌رنگین، مریم (۱۳۹۷). تجارب و چالش‌های کودکان دارای پدر مصرف‌کننده مواد (یک مطالعه پدیدارشناسی). پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ش ۱۶، ۱۶۷ □ ۱۲۷.
- ◀ فتحی، آیت‌الله، و موسوی فر، بابک (۱۳۹۵). بررسی تجربیات معتادین در خصوص حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی به‌عنوان عوامل تسهیل‌کننده ترک اعتیاد: یک مطالعه کیفی. اعتیاد پژوهی سوءمصرف مواد، ۱۰(۳۸)، ۱۱۹- ۱۳۶.
- ◀ فرحانی دره، نسرین (۱۳۹۳). تبیین زمینه‌ها و نحوه مواجهه زنان با اعتیاد به مواد مخدر در شهر یزد. پایان‌نامه ارشد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی- دانشگاه یزد.
- ◀ فرید کیان، سیما (۱۳۸۹). بررسی اختلال در کارکردهای خانواده و تأثیر آن بر اعتیاد فرزندان. انتظام اجتماعی، ۲(۱)، ۲۰۲-۱۷۹.
- ◀ فلاح زاده، حسین، و حسینی نرجس (۱۳۸۵). بررسی علل عود اعتیاد از دیدگاه معتادین مراجعه‌کننده به مرکز بهزیستی شهرستان یزد. طلوع بهداشت (۱) ۵، ۶۷.
- ◀ قادری، صلاح‌الدین، نوری، رؤیا، و کریمی، جلیل (۱۳۹۶). سبب‌شناسی اعتیاد زنان (مقایسه دیدگاه‌های مصرف‌کنندگان، متخصصان و مردم، ۸(۱)، ۱۶۲-۱۳۹.
- ◀ قاسمی روشن، ابراهیم (۱۳۸۲). از اعتیاد زنان تا نابسامانی خانواده. مطالعات راهبردی زنان، (۲۲).

- ◀ قربانی، ابراهیم (۱۳۹۴). مروری بر متغیرهای گرایش زنان به سوءمصرف مواد مخدر و پیامدهای آن. *سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ۲(۷) ۱۵۱ - ۱۷۵.
- ◀ قربانی، ابراهیم، اکبری، کریم، و آقازاده، رحیم (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتیاد والدین در گرایش به اعتیاد و فرار از خانه فرزندان (مطالعه موردی: شهرستان ارومیه). *مطالعات مبارزه با مواد*، ۲۲(۲۳)، ۳۳ - ۴۸.
- ◀ کاکویی دینکی، عیسی، و قوامی، نسرین السادات (۱۳۹۴). بررسی ویژگی‌های جنسیتی و پیامدهای گرایش زنان به سوءمصرف مواد مخدر. *سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ۱(۴)، ۹-۳۲.
- ◀ کوزر لوئیس، (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. مترجم: محسن ثالثی، تهران: انتشارات علمی.
- ◀ کوهن، بروس (۱۳۸۶). *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثالثی، تهران، توتیا، چ ۱۵.
- ◀ گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران، بهار ۱۳۹۹، ریاست جمهوری، سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز آمار ایران.
- ◀ مامی، شهرام، احدی، حسن، نادری، فرح، عنایتی، میر صلاح‌الدین، و مظاهری محمد مهدی (۱۳۹۱). پیش‌بینی مدل گرایش به اعتیاد دانش آموزان متوسطه شهر ایلام بر اساس عوامل (NEO). *شخصیتی و متغیر میانجی سلامت روان، دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ۲۱(۶)، ۲۵۶-۲۴۸.
- ◀ متقی قمصری، عطیه سادات، و رستمی، رضا (۱۳۹۸). اعتیاد والدین، مشکلات فرزند پروری و آسیب‌شناسی روانی در فرزندان، *رویش روان‌شناسی*، ۸(۶ و ۳۹)، ۱۶-۹.
- ◀ محبوبی منش، حسین (۱۳۸۲). اعتیاد مردان، تهدیدی علیه زن و خانواده، *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲(۲۲)، ۹۰ - ۶۷.
- ◀ محمدخانی، شهرام، نوری، ربابه (۱۳۹۱). *پیشگیری اولیه از اعتیاد با تمرکز بر خانواده*، ستاد مبارزه با مواد مخدر.
- ◀ محمدی فر، محمدعلی، طالبی، ابوالفضل، و طباطبائی، سید موسی (۱۳۸۹). تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر عملکرد خانواده در زنان دارای همسر معتاد. *اعتیاد پژوهی سوءمصرف مواد*، ۴(۱۶)، ۳۹-۲۵.
- ◀ مدنی، سعید (۱۳۹۰). *اعتیاد در ایران*. نشر ثالث.
- ◀ ملایری خواه لنگرودی، زهرا، رحیمی موقر، آفرین، یونسیان، مسعود، دلبر پور احمدی، شهناز، و محمد شریعتی (۱۳۸۷). مشکلات اجتماعی همسران مردان معتاد در منطقه تحت پوشش مرکز بهداشت شرق تهران. *رفاه اجتماعی*، ۷(۲۹)، ۱۲۷-۱۱۳.
- ◀ منچری، حمیده، شریفی نیستانک، ناهید دخت، سید فاطمی، نعیمه، حیدری، محمد، و قدوسی، منصوره (۱۳۹۲). مشکلات روانی- اجتماعی در خانواده‌های معتادین، مرکز تحقیقات مراقبت‌های پرستاری دانشگاه علوم پزشکی ایران (نشریه پرستاری ایران). ۲۶(۸۳)، ۵۶-۴۸.
- ◀ میرمحمدتبار، سید احمد و محمد مظلوم خراسان (۱۳۹۶). *فرا تحلیل تحقیقات انجام‌شده در*

- حوزه مسائل اجتماعی ایران (با تأکید بر سوء مصرف مواد). مسائل اجتماعی ایران، ۸(۱)، ۱۶۵-۱۴۵.
- ◀ نریمانی، محمد، علایی، سارا، حاجلو، نادر، ابوالقاسمی، عباس (۱۳۹۳). بررسی ابعاد مختلف کیفیت زندگی در فرزندان افراد معتاد. توسعه روستایی، ۶(۱)، ۱۲۲-۱۰۷.
- ◀ نوری، حکمت (۱۳۹۵). برآورد جمعیت زنان دارای سوء مصرف مواد در شهر کرمان، دفتر تحقیقات و آموزش ستاد مواد مخدر ریاست جمهوری.
- ◀ نوری، ربابه (۱۳۹۳). مروری بر عامل‌های خطر خانوادگی در فرزندان والدین معتاد، سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۲(۱)، ۳-۲۲.
- ◀ نیک بخش، بهرام (۱۳۹۳). روش‌های پیشگیری از اعتیاد با تأکید بر مقوله ورزش از منظر جامعه‌شناختی، سلامت اجتماعی و اعتیاد، ۱(۲).
- ◀ نیکبخت نصرآبادی، علیرضا، پاشایی ثابت، فاطمه، و بستامی، علیرضا (۱۳۹۵). تجربه زندگی با همسر معتاد: یک مطالعه پدیدارشناسی. پرستاری ایران، ۱۱(۱)، ۷۵-۶۲.
- ◀ هاشمی، علی و قاسمی، یارمحمد (۱۳۹۸). انجام پژوهش به روش تحلیل تماتیک: راهنمای عملی و گام به گام برای یادگیری و آموزش (مورد مطالعه: مصرف موسیقی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام). فرهنگ ایلام، ۲۰(۶۴ و ۶۵)، ۷-۳۳.
- ◀ هومین‌فر، الهام (۱۳۸۲). تحول جامعه‌پذیری جنسیتی، پژوهش زنان، د ۱، س ۳، ش ۷، صص ۸۹-۱۱۳.
- ◀ یحیی‌زاده، حسین (۱۳۸۸). تأثیر عوامل خانوادگی بر گرایش افراد به سوء مصرف مواد مخدر. پژوهش اجتماعی، ۲(۵)، ۱۲۳-۱۴۲.

► Anne Schanche Selbekk, Hildegunn Sagvaag, and Halvor Fauske.(2015). Addiction, families and treatment: A critical realist search for theories that can improve practice, UK Ltd. DOI:10.3109/16066359.2014.954555, 196-204

► Butler R, Bauld L .(2005). The parents' experience: coping with drug use in the family. Drugs: Education, Prevention, and Policy. ; 12(1):35-45.

► Elkin, F. and G. Handel. (1972). The child and Society: The Process of Socialization, New York: Random House.

► Gabriele Schäfer.(2011). Family functioning in families with alcohol and other drug addiction, Social Policy Journal Of New Zealand Te Puna Whakaaro , Issue 37 June

► Lander, L., Howsare, J. and Byrne, M. (2013). The impact of substance use disorders on families and children: from theory to practice. Soc work public health, 28, 0, 194-205.